

گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه تاریخی توی

حسنعلی عرب*

درآمد

با توجه به نزدیکی دو محوطه توی ۱ و ۲ و همپوشانی آثار سطحی دو محوطه، طرح تعیین حریم هر دو محوطه تحت عنوان یک اثر در نظر گرفته شد. تصرف عوارض باستان‌شناختی که هم ارتفاع با زمین‌های زراعی هستند و ایجاد بستر مناسب جهت انجام مطالعات آتی با تعیین ضوابط و معیارهای مشخص برای محوطه ضرورت این برنامه را دو چندان می‌کند. مهم‌ترین هدف این طرح، در درجه نخست تعیین عرصه و حریم درجه یک و دو محوطه توی مد نظر قرار گرفت. با توجه به توسعه روستای توی به سمت این محوطه و تعرض زمین‌های کشاورزی در بخشی محوطه تا عرصه آن، مطالعه و بررسی جهت تعیین شرایط و ضوابط حریم و عرصه محوطه نیز از جمله اهداف آن در نظر گرفته شد و سرانجام تلاش برای شناسایی گستره هر یک از دوره‌های استقرار در این محوطه نیز در زمره اهداف اصلی در نظر گرفته شد تا در حین حفر گمانه‌ها دقت نظر اعضای کاوش بر این مبنا افزایش یابد. برنامه گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه توی، در شهریورماه ۱۳۹۸ به مدت یک ماه با مجوز شماره ۹۸۱۰۱۲۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵ انجام شد.

موقعیت و توصیف محوطه و منطقه

خراسان در تاریخ ایران همواره به‌عنوان شاهراه یا گذرگاه ورود اقوام زیادی مطرح بوده است. اگر از دوره‌های متأخر اسلامی به عقب برویم، این موضوع بسیار پررنگ‌تر جلوه می‌نماید. افشاریان، تیموریان، ایلخانان مغول، خوارزمشاهیان، سلجوقیان، غزنویان و سامانیان همه از این سو وارد سرزمین ایران شده‌اند. پیش‌تر از دوره اسلامی نیز هیاطله و هون‌ها و سکاها همواره از این سو

به سرزمین ایران گام نهاده‌اند. شاید مهم‌ترین این‌ها، اشکانیان هستند که در تاریخ ایران رد پر رنگی بر جای گذاشتند. در این دوره، استقرارها و به‌تبع آن جمعیت منطقه خراسان رو به فزونی گذاشته و همواره به‌عنوان پشتیبان اشکانیان در این دوره ایفای نقش می‌کرد.

از زمانی که این منطقه پا به عرصه تاریخ می‌گذارد، پارت‌ها و سرزمین آن‌ها پرثوه ساکنین آن هستند. اشاره به پارت‌ها در دوره هخامنشی کاملاً تایید شده و مشخص است اما در خصوص پیش‌تر از دوره هخامنشی با اندکی تردید از زمان آسَرخَدون آشوری، حدود ۶۷۳ پیش‌ازمیلاد، می‌توانیم ردی از آن‌ها بیابیم. به نظر می‌رسد حدود ایالتِ پرثو از شمال به خوارزم از جنوب به درانگیانا از غرب به هیرکانی و راگا و از شرق به مرگیانا محدود می‌شده که این مناطق را امروزه به ترتیب با نام‌های جمهوری ترکمنستان، استان‌های سیستان و گرگان و کشور افغانستان می‌شناسیم (جعفری ۱۳۹۴: ۵۶)؛ اما آنچه را که به‌مرور و در طول تاریخ با نام خراسان بزرگ نامیده شد، شامل سرزمینی بس گسترده‌تر است و شواهد باستان‌شناختی به‌دست‌آمده از این مناطق نیز همچون این گستره فرهنگی، جغرافیایی منحصربه‌فرد بوده و در همان قالب بایستی موردتوجه قرار گیرد.

مهم‌ترین حوزه‌های فرهنگی این منطقه شامل حوزه فرهنگی کشف رود و دره گز در مرکز، حوزه فرهنگی رود اترک و رود کال شور در شمال و حوزه فرهنگی دشت بیاض در جنوب منطقه است. همچنین، این منطقه در حدفاصل فرهنگ‌های باختر مروی و وراودان در شرق و شمال شرق و فرهنگ‌های ایران مرکزی و غربی قرار دارد (جعفری ۱۳۹۴: ۵۹).

شهرستان اسفراین به مرکزیت شهر اسفراین در استان خراسان شمالی از سوی شمال و شمال شرقی به محدوده‌ای کوهستانی و مرتفع و از سوی جنوب به دشتی وسیع محدود است و در میان مناطق فرهنگی پیش‌گفته به‌عنوان «منطقه‌ای

* استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر شیراز
h_arab@shirazartu.ac.ir





بینابینی» با قابلیت ایجاد و توسعه فرهنگی و شهری است. در بررسی‌های باستان‌شناسی که در دشت اسفراین انجام شده نیز تعداد زیادی محوطه از دوره‌های مختلف شناسایی شده است. در این بررسی‌ها تپه توی به‌عنوان محوطه IS.177 شناسایی و نام‌گذاری شده است. در این محوطه آثار مربوط به دوره مس سنگ (۳۰۰۰-۴۸۰۰ پیش‌ازمیلاد) شامل آثار سفالی قابل‌مقایسه با تپه حصار IC-IA، سفال نوع آنو قدیم گونه IA (حدود ۴۵۰۰ پیش‌ازمیلاد) و سفال با نقش سیاه روی قرمز کاسپین متأخر دشت گرگان (حدود ۳۴۰۰ پیش‌ازمیلاد) یافت شده است. در این بررسی تپه توی دو که به‌عنوان توی B نام‌گذاری شده تنها شامل محوطه مستطیلی شکل با ابعاد ۲۰۰ در ۲۰۰ متر به وسعت ۴ هکتار در نظر گرفته شده است (Vahdati 2015: 268). درحالی‌که به نظر می‌رسد این فضای مربع شکل ۲۰۰ در ۲۰۰ متری مربوط به قلعه‌ای از دوره تاریخی است که بر روی استقرار از دوره مس سنگ ساخته شده و به دلیل حفر خندق و به کار بردن خاک استقرار پیش‌ازتاریخی در شکل‌دهی به حصار بنای دوره تاریخی، تعداد زیادی از قطعات سفالی دوره مس سنگ و آهن به سطح قلعه منتقل شده است.

تمام محوطه‌های مربوط به دوره آهن ۱ دشت اسفراین کمتر از نیم هکتار وسعت داشته‌اند (Vahdati 2015: 268) و با توجه به شواهد سطحی، سفال خاکستری استقرارهای دوره آهن در این محوطه نیز قابل شناسایی است. از دوره آهن ۳ یا فرهنگ فرا یاز ۱ یا دوره‌های یاز ۲ و ۳ که هم‌زمان با دوره تاریخی هخامنشی و پیش از هخامنشی است، حدود ۷ محوطه در دشت اسفراین شناسایی شده است و هفت محوطه نیز به فرهنگ دهستان قدیم تعلق دارند که تپه توی نیز در این میان قرار می‌گیرد. تپه توی دو در دوره اشکانی شامل قلعه‌ای با وسعت ۴ هکتار است (Vahdati 2015: 269) که شواهد معماری سطحی نشان می‌دهد که ۱۰ برج روی حصار آن قرار داشته است.

شواهد به‌دست‌آمده از تپه توی نشانگر ارتباط این محوطه با دشت گرگان ناحیه دامغان در دوره مس‌سنگ است. در دوره آهن یک، دو فرهنگ متفاوت و هم‌زمان یاز ۱ و دهستان قدیم در دشت اسفراین وجود داشته است و تپه توی دارای شواهد باستان‌شناختی از هر دو فرهنگ به‌طور هم‌زمان است و این نشانگر اهمیتی محوطه است و به‌عنوان «مرز فرهنگی» می‌تواند شناخته شود و از سوی دیگر نشانگر تداوم ارتباط آن با دشت گرگان و ناحیه کوهپایه‌ای کوپه داغ است (Vahdati 2015: 276). بدین ترتیب ارتباط دشت اسفراین با ناحیه آسیای

مرکزی که تقریباً از دوره مفرغ شناخته شده است تا پایان دوره اشکانی از طریق شواهد باستان‌شناختی موجود در تپه توی قابل ارزیابی است.

آنچه این محوطه را به‌عنوان یک محوطه شاخص در دشت اسفراین برجسته می‌کند، وجود قلعه‌ای از دوره تاریخی در این محوطه است. پیمایش سطحی محوطه و نقشه‌برداری اولیه آن، نشان داد که این محوطه به سمت جنوب توسعه یافته است و در واقع قلعه دوره تاریخی در منتهی‌الیه شمالی آن واقع است. محوطه باستانی توی در حاشیه جنوبی روستای توی در غرب شهرستان اسفراین و حدود ۳۰ کیلومتری شمال غرب شهر اسفراین قرار گرفته است (تصویر ۱). این محوطه در دشت پایکوهی ارتفاعات سالوک و در ارتفاع ۱۰۰۹ متر از سطح آب‌های آزاد و در طول جغرافیایی ۴۴ ۰۶ ۵۷ و عرض جغرافیایی ۴۱ ۰۷ ۳۷ قرار دارد. بیشترین ارتفاع این محوطه با ارتفاع حدود ۸ متر از سطح زمین‌های اطراف در قسمت شمالی (توی ۱) است. توی ۱ شامل قلعه‌ای از دوره اسلامی و مرتفع است و دیواره‌های آن با شیب تندی به سمت زمین‌های اطراف امتداد دارد و توی ۲ نیز شامل قلعه‌ای تاریخی است با ابعاد بزرگ‌تر که برج‌های آن در حصار ارگ قابل‌مشاهده است (تصویر ۵). بین این دو محوطه و در سمت شمال و شرق آن آثار پراکندگی سفال حداقل تا حدود ۱۰۰ متری آن قابل‌مشاهده است. پراکندگی سفال در غرب محوطه تا حدود ۵۰ متری آن و در سمت جنوب با تراکم بسیار پایین قابل‌مشاهده است.

۱. عملیات میدانی

۱.۱. بهره‌گیری از سامانه پهپاد فتوگرامتری

پیمایش به‌وسیله فتوگرامتری برد کوتاه به‌عنوان یک روش ثبت و ضبط داده در باستان‌شناسی، به‌طور فزاینده‌ای دارای محبوبیت است. در نقشه‌برداری فتوگرامتری با استفاده از یک سری عکس‌ها از یک شیء یا عارضه، می‌توان به مدل دقیقی از هندسه آن دست یافت. جهت تصویربرداری از محوطه باستانی توی، محدوده مورد نیاز برای نقشه‌برداری که از قبل با انجام پیمایش سطحی مشخص شده بود با استفاده از امکان پرواز خودکار تعریف شده توسط پهپاد عمود پرواز phantom3 Pro-fessional تولیدی شرکت DJI برداشت شد (تصاویر ۲ و ۴). ارتفاع پرواز برای برداشت محوطه باستانی توی ۸۰ متر از سطح زمین، سرعت شاتر برای عکس‌برداری هر ۵ ثانیه یک عکس، سرعت پرند ۸.۹ کیلومتر در ثانیه تنظیم شده است.

۱.۲. روش کاوش و ثبت یافته‌ها

مجموع تعداد ۱۴۴ قطعه سفال از گمانه‌های مختلف به دست آمد که در دو گروه سفال‌های دوره تاریخی (اشکانی) و دوره میانه اسلامی قابل طبقه‌بندی هستند.

نتیجه‌گیری

در این برنامه علاوه بر تعیین ضوابط و مقررات حفاظتی عرصه و ضوابط و مقررات حفاظتی حریم نتایج قابل توجهی در خصوص گستره استقرارها در هر یک از دوره‌های تاریخی و اسلامی به دست آمد. دوره پیش‌ازتاریخی و دوره آهن محوطه به دلیل آشفتگی‌های ایجاد شده در محوطه در دوره تاریخی نیاز به انجام کاوش و گمانه‌زنی در عرصه محوطه دارد.

کتاب‌نامه

جعفری، محمدجواد
۱۳۹۴ "خراسان از دوران پادشاهی هخامنشیان تا پایان شاهنشاهی پارتها (میانه هزاره اول پیش‌ازمیلاد تا ۲۲۴ میلادی)", در گذری بر باستان‌شناسی خراسان، به کوشش میثم لباف خانیکی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۶۰-۵۲.

Luckenbill, D. D.

1927 *Ancient Records of Assyria and Babylonia Historical Records: Assyria from Sargon to the End*, Chicago: University of Chicago Press.

Vahdati, A.

2015 "Preliminary report on the Archaeological Survey in Esfarāyēn county, Northeastern, Iran", *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan (AMIT)*, band 47: 261-287.

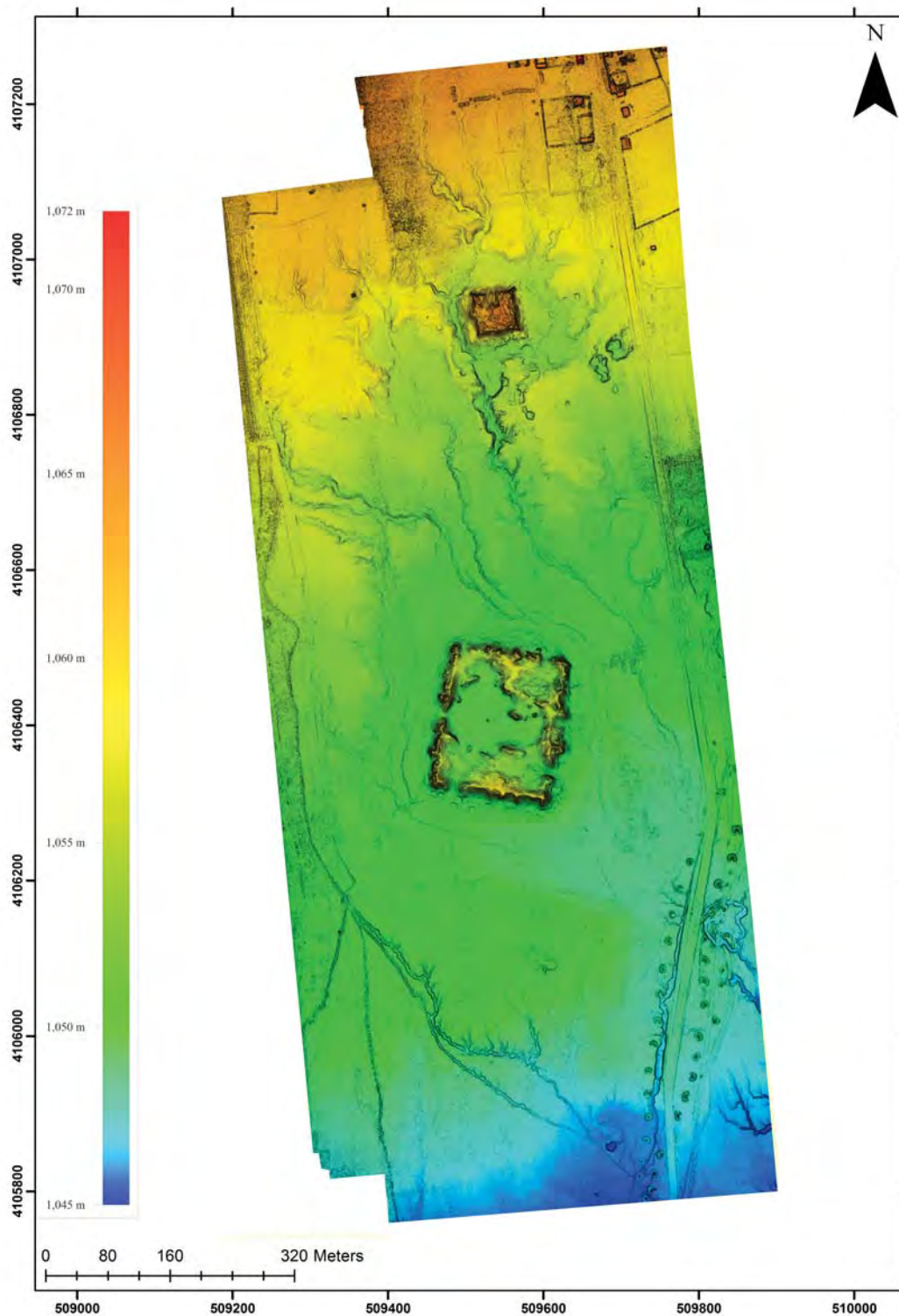
روش کاوش در این تپه بر اساس کانتکتست است. یک کانتکتست به هر موجودیت مجزا و واحد مشخص باستان‌شناسی در کاوش محوطه اطلاق می‌گردد، یعنی به هر بافت یا حجم مشخصی از لایه‌ها یک کانتکتست داده شد و در کنار آن اعدادی که تعداد یا نشانه شماره کانتکتست است آغاز می‌شود.

برای هر یک از گمانه‌ها با طراحی یک فرم، شماره گمانه، موقعیت، ابعاد و هدف از حفر گمانه تعیین شد و هر یک از لایه‌های به دست آمده که بر اثر تفاوت یافته یا رنگ خاک متمایز می‌شد و مشخصات لایه‌ها شامل ضخامت، رنگ، نوع انباشت (طبیعی یا انسانی)، بافت (متراکم، متخلخل)، ترکیبات (نوع، درصد، ابعاد)، یافته‌ها ثبت شد. در شماره‌گذاری کانتکتست‌ها متناسب با هر گمانه از رقم صدگان استفاده شده است. برای مثال نخستین کانتکتست در گمانه ۳، با شماره ۳۰۱ مشخص شده است. در ثبت یافته‌ها نام محوطه و تاریخ انجام پروژه ۲۰۱۹ و شماره گمانه، شماره لایه، شماره ثبت، تاریخ، کاوشگر و عمق یافته ثبت شد. پیش از شروع کار در هر گمانه با قرار دادن ژالون از محل گمانه عکس‌برداری شد. پس از پایان کاوش و عکس‌برداری از دیواره‌های گمانه، از مرحله پر شدن گمانه نیز عکس تهیه شد.

در این برنامه تعداد ۲۳ گمانه با ابعاد یک متر در یک متر حفر گردید. عمق گمانه‌ها از ۸۰ سانتی‌متر تا یک متر و نیم، با توجه به دستیابی و یا عدم دستیابی به شواهد باستان‌شناختی درجا، متفاوت بوده است (تصویر ۳). در مجموع در ۸ گمانه شواهد باستان‌شناختی درجا (لایه) شناسایی شد و در بقیه گمانه‌ها هیچ‌گونه لایه باستان‌شناختی شناسایی نشد. در



تصویر ۱. موقعیت محوطه تاریخی توی



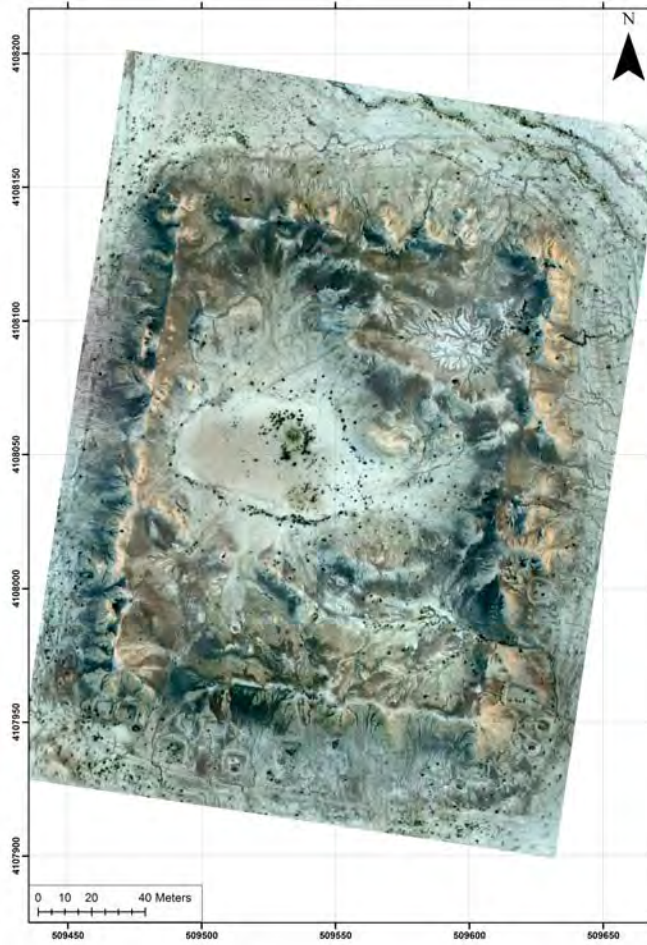
تصویر ۲. مدل رقومی ارتفاعی ایجاد شده از محوطه باستانی نوی





تصویر ۳. موقعیت گمانه‌ها





تصویر ۴. محوطه تاریخی توی ۱



تصویر ۵. محوطه تاریخی توی ۱



کاوش نجات بخشی محوطه ۱۰ در محدود سد چم شیر

اکبر عزیزی *

درآمد

هدف اصلی کاوش محوطه شماره ۱۰، نجات بخشی بوده به همین منظور و پیش از آگیری سد چم شیر و به زیر آب رفتن محوطه، کاوش انجام شد. بر اساس مطالعه سفال های به دست آمده از گمانه زنی محوطه، تاریخ استفاده از بنا به احتمال در دوره پسا هخامنشی بوده است. شناسایی محوطه های مربوط به دوره پسا هخامنشی کار بسیار دشواری است و به سادگی نمی توان از روی سفال های سطحی چنین انتسابی را انجام داد. در اینجا بنا به کیفیت پایین تر سفال ها نسبت به سفال های شناخته شده از دوره هخامنشی به خصوص از فارس و خوزستان، چنین انتسابی موقتاً پیشنهاد شده است. از سوی دیگر با تداوم سنت سفالگری دوره هخامنشی تا حدود ۲ سده پس از دوره هخامنشی در بیشتر مناطق ایران، تفکیک این دو از هم از روی مواد سطحی کار چندان دقیقی نیست. این تفکیک فقط می تواند بعد از کاوش یک محوطه صورت تحقق به خود بگیرد. با توجه به معماری منسجم بنا و ضخامت نهشت موجود در آن می توان کل محوطه را کاوش کرد و به نهشته های باستانی تا خاک بکر دست یافت؛ اما این که بنا در این دوره ساخته شده و تنها در این دوره مورد استفاده قرار گرفته، نیازمند کاوش گسترده محوطه و دسترسی به تمام فضاهای بنا تا سطح خاک بکر است. از آنجایی که تاکنون در این منطقه محوطه ای فصلی از دوره هخامنشی و یا پسا هخامنشی که مورد استفاده کوچ روها بوده کاوش نشده، نتایج به دست آمده از کاوش این محوطه اطلاعات مهمی از این دوران تاریخی پیش روی پژوهشگران قرار خواهد داد. بر همین اساس با مجوز شماره ۹۸۱۰۴۰۰ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۷ پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و پژوهشکده باستان شناسی کشور از تاریخ ۱۳۹۹/۰۱/۱۵ تا ۱۳۹۹/۰۲/۱۵ کاوش محوطه انجام شد.

موقعیت و توصیف اثر

محوطه شماره ۱۰ در استان کهگیلویه و بویراحمد، شهرستان گچساران، دهستان امامزاده جعفر، حوضه آبگیر سد چم شیر قرار دارد (تصویر ۱). دارای مختصات جغرافیایی: E50.89469 N30.15736 است. محوطه بر روی پشت طبیعی همواری که حدود ۳۰۰۰ مترمربع مساحت دارد، شکل گرفته است. درازای شرقی-غربی آن ۶۰ متر و پهنای شمالی-جنوبی آن ۵۲ متر است. جنوب پشته به رگه ای صخره ای از سنگ آهک سست محدود شده که بلندای آن حدود ۱۰ متری است. غرب پشته به چند شیار عمیق به ژرفای حدود ۶۰ متر محدود شده و شمال آن با شیب ملایم تر به سطحی پست تر؛ اما هموار و پهناور منتهی می شود. شرق پشته با شیب کم به محدوده همواری مشرف است که تمامی سطح آن زیر کشت گندم و جو دیم است. رود زهره در فاصله ۳۱۰ متری شمال محوطه در مسیر شرق به غرب در جریان است. رود فصلی دره بین رود زهره و محوطه در فاصله ۲۵۰ متری شمال و شرق محوطه، هم راستا با رود زهره در جریان است و اندکی پایین تر در فاصله ۶۵۰ متری محوطه با زهره یکی می شود. رود زهره که آب شیرین دارد از دلایل اصلی شکل گیری محوطه های باستانی منطقه و تداوم زندگی در این منطقه تاکنون بوده است (تصویر ۲). تمامی سطح محوطه پوشیده از گیاهان علفی خودرو است. گیاه بهمن (جوخار) پوشش غالب است و بوته های خار تراکم کمتری دارند. به علت آغاز فصل گرما پوشش گیاهی تمام سطح منطقه به زردی گرایده، اما در شیارهای دامنه کوه گچ حاجی که سرایشی آن ها به سمت رود زهره است به علت رطوبت موجود، هنوز در برخی جاها مراتع سبز بوده و خشک نشده اند. همین شرایط جغرافیایی سبب شده کوچ روهای نیمه یکجانشین، این منطقه را برای زندگی در ماه های سرد سال انتخاب کنند. به طوری که از اواسط پاییز تا نیمه بهار تپه ماهورها، دامنه کوه ها و حاشیه رود زهره سکونتگاه آن ها است. علاوه بر دامداری به کشاورزی دیم نیز روی آورده و هرکجا که زمین



مناسب کشت باشد گندم و جو دیم کشت می‌کنند. تمام محدوده بخش شرقی محوطه تا فاصله ۵۰ سانتی‌متری ترانشه ۱ به زیر کشت جو رفته است. به نظر می‌رسد که بخشی از ساختارهای معماری موجود در محوطه در بخش شرقی و جنوب‌شرقی آن بر اثر فعالیت‌های کشاورزی از بین رفته باشد. در بخش جنوبی و جنوب‌غربی محوطه به دلیل انباشت رسوب دامنه پشته طبیعی، خاک حجم بیشتری دارد. به طوری که ساختار بنای موجود در محوطه در این قسمت کاملاً نامشخص است؛ اما در بخش شمالی و شمال‌شرقی حجم خاک کمتری انباشت شده و رد دیوارهای بنا بر سطح مشخص است.

شرح عملیات میدانی

در روند کاوش و گزارش، مستندنگاری به روش واحد و فضا انجام شد. تعداد ۴ ترانشه در سطح محوطه ایجاد و کاوش شد (تصویر ۳). لایه‌های سطحی تشکیل‌دهنده در ترانشه‌ها شامل؛ خاک به رنگ قهوه‌ای روشن مایل به سبز کم رنگ همراه با قطعه‌سنگ‌های بزرگ و کوچک است. پیشتر در این محوطه کاوش در یک گمانه آزمایشی انجام شد (تصویر ۴). ترانشه شماره ۱ با هدف آشکار ساختن ساختارهای معماری که در گمانه آزمایشی نمایان شده بود ایجاد شد. در این ترانشه تعداد ۴۳ واحد شناسایی شد که در ۶ فضا قرار دارند و برآیند کاوش آن، آشکار شدن ساختار معماری بنای اصلی محوطه بود. بنای اصلی درازایی ۶/۷۰ متری در راستای شرقی- غربی و پهنایی ۶/۵۰ متری در راستای شمالی- جنوبی دارد که در مجموع مساحت حدود ۴۴ مترمربع را دربر می‌گیرد. بر اساس شواهد و مستندات، بنا سنگی است که ساختار معماری آن از چهار دیوار اصلی است که دورتادور بنا را در بر گرفته و تعدادی دیوار که در درون بنا فضاها را از یکدیگر جدا می‌سازد (تصویر ۵). در این بنا تنها یک درگاه ورودی اصلی آشکار شد که در کنار آن سنگ پاشنه در بر جای خود قرار داشت. بقایای بخش‌های حرارت دیده (اجاق؟) در دو قسمت بر روی کف فضاهای بنای اصلی در ترانشه ۱ وجود داشت. رنگ خاک درون و اطراف آن‌ها ترکیبی از قرمز مایل به نارنجی کم‌رنگ و قهوه‌ای روشن است. هیچ‌گونه بقایای فرهنگی از درون و اطراف بخش‌های حرارت دیده به دست نیامد. در ترانشه ۱ و در فضای ۱ کاوش در ژرفای ۸۷ سانتی‌متری به خاک بکر رسید. بر اساس شواهد سطحی و عکس‌های هوایی در شمال محوطه بقایای ردیف سنگ‌چین در سطح وجود داشت. شیوه چینش و قرار گرفتن سنگ‌ها نشانگر وجود یک دیوار (در اینجا دیوار شمالی) بود. به همین منظور

و برای روشن ساختن وضعیت آن ترانشه شماره ۲ در گوشه شمال شرقی محوطه ایجاد شد. در این ترانشه بر شرقی دیوار شمالی محوطه آشکار شد. ترانشه شماره ۳ برای آشکار ساختن بر دیگر دیوار در گوشه شمال غربی محوطه ایجاد شد. کاوش در این ترانشه با نمایان شدن بر غربی دیوار شمالی و بخشی از سنگ‌چین قوسی شکل پایان یافت. ترانشه شماره ۴ در جنوب شرقی محوطه و در ادامه ساختار سنگ‌چین واحد ۰۲۳ ترانشه ۱ ایجاد و کاوش در آن منجر به آشکار شدن بقایای این واحد در این قسمت از محوطه شد. شخم‌زدن برای کاشت گندم و جو در بخش شرقی و جنوب‌شرقی محوطه، سبب از بین رفتن بخش‌هایی از ساختار سنگی بنا شده است. تخریب انجام‌شده بازسازی این بخش از معماری بنا را غیرممکن ساخته است.

یافته‌ها

در مجموع تعداد ۱۶۷ قطعه سفال از کاوش محوطه به دست آمد. از این تعداد ۷ قطعه لیه، ۱۵۳ قطعه بدنه و ۷ قطعه کف است. ویژگی سفال‌ها شامل؛ خمیره قرمز نارنجی و قرمز قهوه‌ای، آمیزه کانی و تعداد اندکی گیاهی، با کیفیت پخت کافی، چرخ‌ساز همراه با پوشش نخودی نارنجی و نارنجی است (تصویر ۶). تعداد ۳ قطعه هاون سنگی (تصویر ۷)، یک قطعه‌سنگ پاشنه در (تصویر ۸)، یک قطعه فلزی احتمالاً آهنی به درازای ۴/۲ سانتی‌متر و پهنای ۶ میلی‌متر که فرم هندسی مشخصی ندارد و یک کلوخه قیر طبیعی مخلوط شده با گل که بافت فشرده و به رنگ سیاه مایل به قهوه‌ای سوخته دارد.

نتیجه‌گیری

پیش از کاوش، در سطح محوطه بقایای ساختارهای سنگی آشکار بود. با پایان کاوش علاوه بر روشن شدن وضعیت این ساختارها، بقایای دیگری از معماری بنا نمایان شد. درگاه ورودی و پاشنه در بقایای بخش‌های حرارت دیده در کف اتاق‌ها، سکوی سنگی و کف سنگ‌فرش مهم‌ترین یافته‌های مرتبط با معماری بنا هستند. تشریح کامل کیفیت و چگونگی نوع معماری این محوطه با توجه به یافته‌های کاوش نیازمند پژوهش‌های میدانی گسترده‌تری در منطقه و مناطق هم‌جوار است. هرچند تاکنون آزمایش‌های تاریخ‌گذاری مطلق یافته‌های فرهنگی انجام نشده، اما از آنجایی که محوطه تک دوره‌ای است، بر اساس مستندنگاری مجموعه سفالی، محوطه شماره ۱۰ به اواخر دوره هخامنشی یا پسا‌هخامنشی تاریخ‌گذاری می‌شود.





تصویر ۱. موقعیت محوطه ۱۰ بر روی عکس هوایی، گوگل ارث



تصویر ۲. موقعیت محوطه ۱۰ نسبت به رود زهره و سد



تصویر ۳. موقعیت ترانشه‌ها در محوطه



تصویر ۴. گمانه آزمایشی، دید از شمال





تصویر ۵. ترانسه ۱، دید از بالا





تصویر ۶. گزیده‌ای از سفال‌های ترانشه ۱



تصویر ۷. هاون سنگی از ترانشه ۱



دومین فصل کاوش محوطه پیش از تاریخی کله کوب آیسک، استان خراسان جنوبی

محمدحسین عزیزی خرائقی* و ماساشی آبه**

درآمد

با گذشت بیش از صد سال از شروع کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناسی در ایران، به دلایل مختلف مناطق شرقی کمتر یا اصلاً مورد توجه باستان‌شناسان قرار نگرفته و انتشارات بسیار محدودی از فعالیت‌های باستان‌شناسی در این بخش از ایران وجود دارد. محوطه باستانی کله کوب آیسک، یکی از محدود محوطه‌های پیش از تاریخی استان خراسان جنوبی و در کل شرق ایران است که دارای نهشته‌های فرهنگی کافی به منظور ارائه گاهنگاری و شناخت توالی فرهنگی فرهنگ‌های پیش از تاریخ این منطقه است. کاوش‌های انجام شده در این محوطه منجر به شناسایی فرهنگ‌های پیش از تاریخی ناشناخته‌ای در منطقه شد. شاخص‌ترین دستاورد کاوش در این محوطه شناسایی فرهنگ‌های هزاره چهارم پیش از میلاد با خاستگاه جنوب غربی و بین‌النهرینی است که شواهد آن بسیار دور از مرکز در این محوطه به دست می‌آیند. این شواهد فرهنگی که می‌توان آن‌ها را هم افق با فرهنگ شوش II یا اوروک جدید دانست، شامل انواع سفال‌های شاخص این دوره از قبیل سفال‌های لبه واریخته، سینی‌های خشن نوع بانشی، ظروف لوله‌دار و خمره‌های دسته دماغی، سفال‌های منقوش و سفال‌های چرخ‌ساز ظریفی هستند که در نواحی جنوب غربی، غربی، شمال غربی، جنوب شرق و فلات مرکزی ایران شناخته شده هستند اما در شرق ایران برای نخستین بار شناسایی و معرفی می‌شوند. در فصل دوم کاوش محوطه کله کوب بر اساس بررسی‌های ژئوفیزیک انجام شده، محل‌های جدیدی برای کاوش انتخاب شد و انجام کاوش در ترانسه‌های با ابعاد بیشتر منجر به شناسایی بخشی از معماری پیش از تاریخ محوطه انجامید.

موقعیت و توصیف محوطه

محوطه کله کوب در جهت جنوب شهر آیسک در میان زمین‌های مزروعی در شهرستان سرایان، استان خراسان جنوبی در شرق ایران با مختصات جغرافیایی $N58^{\circ}21'53.43''E56.83'33^{\circ}52$ قرار دارد (تصویر ۱). این محوطه در وسط زمین‌های کشاورزی قرار گرفته، کاملاً مضطرب و تخریب شده و سطح آن به صورت کامل تسطیح شده است. کاوش‌های غیرمجاز بسیاری در آن انجام شده که باعث اضطراب بیشتر و تخریب گسترده‌تر نهشته‌های فرهنگی این محوطه شده است. وسعت کلی محوطه کله کوب حدود ۷ هکتار و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۶۰ متر و در تاریخ ۱۳۸۷/۰۷/۰۳ به شماره ۲۳۰۰۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. مناطق شرقی ایران و مخصوصاً استان خراسان جنوبی در مطالعات باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران کاملاً مغفول واقع شده و آثار بسیار اندکی از این دوران طولانی باستان‌شناسی ایران در این محدوده گزارش شده که موجب گردیده؛ این مناطق به‌عنوان لکه سفید و خالی از اطلاعات باستان‌شناسی در نقشه باستان‌شناسی ایران معرفی گردد. یکی دیگر از مشکلات باستان‌شناسی پیش از تاریخ این منطقه؛ محلی بودن گونه‌های سفالی و عدم امکان مقایسه آن با مناطق پیرامون شناخته شده است، این عامل موجب شده تا باستان‌شناسی در وهله اول و برخورد نخست امکان شناسایی و ارائه گاهنگاری نسبی و مقایسه‌ای بر اساس سفال را که مبنای مخصوصاً مطالعات پیش از تاریخ‌اند را در این منطقه نداشته باشند. در این میان محوطه کله کوب یکی از معدود محوطه‌های پیش از تاریخ شناسایی شده در استان خراسان جنوبی است که دارای توالی فرهنگی از هزاره پنجم تا سوم پیش از میلاد در این منطقه است و کاوش‌های این محوطه می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای مطالعات آتی باستان‌شناختی در استان خراسان جنوبی، مدنظر قرار گیرد.





در کاوش‌های انجام شده در سال ۱۳۹۷، گروه کاوش را با پدیده فرهنگی بسیار جالب و دور از انتظاری مواجه شد. وجود لایه‌ای از سفال‌های شاخص هزاره چهارم پیش از میلاد شامل انواع گونه‌های سفال لبه واریخته و سفال‌های موسوم به نوع اوروکی در این نقطه شرقی ایران بسیار دور از انتظار بود. این کشف مهم حوزه گسترش فرهنگ آغاز ایلامی / شوش II را بسیار گسترش داد (عزیزی خرائقی و دیگران ۱۳۹۹). هدف اصلی دومین فصل کاوش در کله کوب، پژوهش گسترده‌تر در خصوص این فرهنگ بود.

با توجه به تخریب بسیار وسیع و تسطیح کامل محوطه، هیچ شواهد سطحی که به ایجاد ترانشه و محل کاوش کمک کند وجود نداشت، لذا چهار هکتار از وسعت محوطه مورد مطالعه ژئوفیزیک قرار گرفت و بر مبنای آن مکان‌های مناسبی برای ایجاد ترانشه پیشنهاد شد. بر اساس بررسی‌های ژئوفیزیک و همچنین بررسی‌های سطحی، ۴ ترانشه (C, D, E, F) با ابعاد مختلف، مورد کاوش قرار گرفت (تصویر ۲). دومین فصل کاوش با مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به شماره ۹۸۱۰۳۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۷ در اردیبهشت و خردادماه سال ۱۳۹۸ انجام شد.

پیشینه پژوهش

متأسفانه به دلیل کمبود منابع و مأخذ مستدل تاریخی و باستان‌شناختی در جنوب خراسان و پژوهش‌های بسیار مختصر هنوز ابهامات بسیاری در زمینه باستان‌شناسی این خطه وجود دارد (سروش ۱۳۹۱). در سال‌های ۱۲۷۹ تا ۱۳۵۷ از ۷۲۷ برنامه باستان‌شناختی در ایران فقط ۱۸ مورد یعنی کمتر از ۲/۵ درصد به خراسان اختصاص داشته است اما بعد از انقلاب اسلامی روند تحقیقات و پژوهش‌های باستان‌شناختی در خراسان سرعت گرفته و اینک آن پژوهش‌ها به شناخت بیشتر ابهامات تاریخی خراسان کمک کرده است (لباف خانیکی ۱۳۹۱: ۲۸). برای نخستین بار در سال ۱۳۲۰ جمال رضایی و صادق کیا به قصد بررسی باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ها و قرائت کتیبه‌های اشکانی کال جنگال گام‌هایی برداشتند (بهنیا ۱۳۸۱: ۳۷۱). در سال ۱۳۲۸ کارلتون کون (Coon 1951) از دانشگاه پنسیلوانیا غار خونیک در ۱۸ کیلومتری قاین که زیستگاهی مربوط به سی و پنج هزار سال پیش از میلاد مورد کاوش قرار داد (صمدی ۱۳۳۰: ۷۱ و اندنبرگ ۱۳۴۸: ۱۵-۱۴). بررسی نظام‌مند خراسان از شمال به جنوب در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به سرپرستی فائق توحیدی انجام شد و از قابلیت‌های فرهنگی و تاریخی هر یک از شهرستان‌های خراسان شناخت نسبی به دست آمد (توحیدی ۱۳۵۶، ۱۳۵۷). فئات قصبه گناباد در سال ۱۳۶۹ توسط لباف خانیکی طی برنامه پژوهشی یک ماهه انجام شد (لباف خانیکی

۱۳۷۶: ۱۹۸-۲۷۱). در بررسی شهرستان بیرجند در روستای لایح‌مزار مجموعه گسترده‌ای از نقوش صخره‌ای کشف شد (لباف خانیکی و بشاش ۱۳۷۳: ۷۶-۷۴). شهرستان فردوس در سال ۱۳۷۵ توسط محمود بختیاری، شهرستان قائن طی دو فصل در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ توسط علی حسن‌آبادی، شهرستان بردسکن در سال ۱۳۷۷ توسط محمود بختیاری، شهرستان سرایان در سال ۱۳۸۳ توسط علیرضا نصرآبادی مورد بررسی باستان‌شناختی قرار گرفت. محوطه باستانی کله‌کوب در سال ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ (یوسفی ۱۳۸۸) مورد تعیین حریم قرار گرفت. این محوطه در سال ۱۳۹۷ مورد کاوش به‌منظور لایه‌نگاری و ارائه گاه‌نگاری نسبی و مطلق قرار گرفت (عزیزی خرائقی و دیگران ۱۳۹۷).

شرح کاوش میدانی

ترانشه C

ترانشه C در تاریخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۲ با ابعاد ۵×۵ مترمربع با هدف شناسایی ساختارهای معماری و لایه‌های فرهنگی محوطه با توجه به آنومالی‌های مشخص شده طی بررسی ژئوفیزیک در بخش مرکزی محوطه احداث شد. ارتفاع سطح محدوده این ترانشه که شیب ملایم شرقی به غربی نیز دارد ۱۳۵۹ متر از سطح دریا است. با توجه به همین شیب ملایم گوشه جنوب شرقی به‌عنوان نقطه ثابت اندازه‌گیری در این ترانشه انتخاب شد. در مجموع طی ۱۹ روز کاوش در این ترانشه ۲۸ کانتکست و بافت مجزا تا عمق ۲۱۰ سانتی‌متری از نقطه ثابت کاوش به همراه مواد فرهنگی متنوع یافت و ثبت شد. در نهایت کاوش این ترانشه در ارتفاع ۱۳۵۶/۹۰ متری از سطح دریا بر روی کانتکست ۳۰۲۶ با شناسایی دو فاز معماری در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۳ به پایان رسید. در آخر نیز این ترانشه با رعایت نکات و جوانب حفاظتی پس از اتمام مستندنگاری‌ها و مراحل کاوش، با ماسه بادی پر شد. فاز قدیمی‌تر معماری شامل کوره‌ای تقریباً مربع شکل با دیواره میانی جداکننده و معماری متأخرتر بخش‌هایی از دیوارهایی چینه‌ای است که ساختار کلی آن مشخص نیست.

ترانشه D

این ترانشه با ابعاد ۲×۲ مترمربع در بخش شمالی محوطه در ارتفاع ۱۳۶۰ متری از سطح دریا در زمین‌هایی پوشیده از سنگ‌ریزه و کُرت بندی شده با هدف شناسایی وضعیت گسترش لایه‌های فرهنگی محوطه در این بخش ایجاد شد. پس از ۱۳۶ سانتی‌متر کاوش در این ترانشه، ۵ کانتکست و بافت مجزا به همراه تعدادی مواد فرهنگی مختلف یافت و در نهایت

کاوش این ترانشه در ارتفاع ۱۳۵۸/۶۴ سانتی‌متری از سطح دریا به علت عدم وجود مواد فرهنگی و همچنین رسیدن به کانتکستی شکل گرفته از مواد طبیعی متوقف شد. در مجموع از ۵ کانتکست یافت شده در این ترانشه تعدادی سفال، ابزار سنگی و سنگ‌ساب یافت شد. کانتکست ۴۰۰۲ را می‌توان تنها کانتکست برجا و از بافت نوع اول در این ترانشه دانست که احتمالاً بخشی از یک سازه حرارتی است. بررسی‌های ژئوفیزیک در این بخش محوطه احتمال وجود گور یا سازه‌ای حرارت دیده را داده بود که پس از کاوش مشخص شد؛ سطحی حرارت دیده (کانتکست ۴۰۰۲) موجب ایجاد چنین آنومالی شده بود.

ترانشه E

ترانشه E در نزدیکی چاله حفاری قاچاق و در شمال ترانشه لایه‌نگاری B در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۲ در مرحله اول به ابعاد ۲×۲ مترمربع و با هدف شناسایی لایه‌های فرهنگی و معماری در این بخش باز شد؛ اما سپس در دو مرحله با گسترش ابعاد ترانشه به وسعت ۳×۴ متر رسید. ارتفاع سطح آغازین این ترانشه ۱۳۵۸/۵۰ متر از سطح دریا شروع و در عمق ۱۳۰ سانتی‌متری از نقطه ثابت ترانشه به علت پایان این فصل و همچنین برخورد به بقایای معماری گسترده‌ای که نیاز به زمان بیشتری برای کاوش داشت در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ متوقف شد. در نهایت ۲۰ کانتکست و بافت مجزا به همراه دو فاز معماری در این کانتکست شناسایی شد. در آخر نیز این ترانشه با رعایت نکات و جوانب حفاظتی پس از اتمام مستندنگاری‌ها و مراحل کاوش پر شد.

ترانشه F

این ترانشه به ابعاد ۲×۲ مترمربع در بخش شمال محوطه به‌منظور شناخت لایه‌های فرهنگی و وضعیت این بخش در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۳ ایجاد و با کاوش تا عمق ۱۰۶ سانتی‌متری و شناسایی ۶ کانتکست در تاریخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۴ به علت عدم یافت شدن هیچ‌گونه لایه فرهنگی برجا و رسیدن به خاک رسوبی ضخیمی به پایان رسید. تمامی کانتکست‌های موجود در این ترانشه به‌جز بافت‌های ۶۰۰۲ و ۶۰۰۳ حاصل رسوب‌گذاری آهسته و تهنشست آب هستند. کانتکست‌های ۶۰۰۲ و ۶۰۰۳ نیز اگرچه دارای بافت رسوبی و ماسه بسیاری هستند اما دارای آثار سوختگی و خاکستر نیز هستند که نشان از تأثیرگذاری عوامل انسانی است.

یافته‌های کوچک

یافته‌های ویژه یا یافته‌های کوچک به بخشی از داده‌ها و

یافته‌های باستان‌شناختی گفته می‌شود که به‌ندرت در حین کاوش یافت می‌شوند و عموماً بیانگر کارکرد محوطه هستند. فراوانی یافته‌های ویژه خاص در یک محوطه یا در یک فضا در بسیاری از موارد برکنار دیگر عوامل، نشان‌دهنده کاربرد آن محوطه یا فضا است. در دومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی کله کوب در سال ۱۳۹۸، آثار فرهنگی شناسایی شده به‌عنوان یافته کوچک ثبت شدند (تصویر ۷ و ۸):

سفال

از کاوش‌های انجام شده در ترانشه‌های C، E، D و F در فصل دوم کاوش محوطه کله کوب در سال ۱۳۹۸ به‌طور کلی ۸ گونه سفالی شناسایی شد (تصویر ۱۰). تنوع و توالی گونه‌های سفالی اساس گاهنگاری نسبی محوطه را شکل می‌دهند. مطالعه سفال‌ها در دو مرحله انجام شد؛ نخست طبقه‌بندی اولیه که در این مرحله تمامی قطعات سفالی بر اساس گونه‌های مختلف شمرده، وزن و طبقه‌بندی می‌شوند و سپس مرحله دوم که با انتخاب سفال شاخص و اندازه‌گیری و توصیف دقیق هر قطعه سفال، انجام می‌شود. به‌صورت کلی از ترانشه‌های مذکور تعداد ۲۵۱۲ (ترانشه ۱۳۲۸: C، ترانشه ۱۰: D، ترانشه ۵۲۲: E و ترانشه ۶۵۰: F) قطعه سفال شناسایی شد که از این میان تعداد ۵۸۷ قطعه به‌عنوان سفال شاخص انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفت (تصویر ۱۱).

نتیجه‌گیری

دومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه کله کوب آیسک در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۸ خورشیدی با هدف کلی شناسایی ساختارهای معماری این محوطه در هزاره‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد آغاز شد. متأسفانه این محوطه از سوی مالک زمین به‌منظور ایجاد زمین‌های زراعی به‌شدت در زمانی طولانی تسطیح شده و مواد فرهنگی و لایه‌های سطحی آن به‌شدت مضطرب و آشفته شده‌اند به‌صورتی که بر روی زمین هیچ شواهد فرهنگی و مادی وجود ندارد که راهنمای کاوشگر برای انتخاب محل ترانشه شود؛ به همین دلیل پس از فصل اول در سال گذشته و اتمام لایه‌نگاری به‌منظور انجام کاوش‌های گسترده، طی دو مرحله مطالعات ژئوفیزیک توسط آقای دکتر کوروش محمدخانی، عضو محترم هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی و حمایت و تأمین مالی از سوی اداره کل محترم میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی، در این محوطه انجام شد و مکان‌های مختلفی که احتمال وجود آثار زیر سطحی بیشتری در آن وجود داشت، پس از مطالعات ژئوفیزیک به گروه کاوش پیشنهاد و ترانشه‌های C، D و F بر اساس نتایج همین مطالعات مورد کاوش قرار گرفت.





محوطه کله کوب یکی از محدود محوطه‌های پیش‌ازتاریخی استان خراسان جنوبی است که دارای توالی لایه‌نگاری است و امکان کاوش باستان‌شناسی در آن به صورت بلندمدت وجود دارد. یکی از شاخص‌ترین یافته‌های فرهنگی این محوطه وجود سفال لبه واریخته و گونه‌های مختلف سفال‌های دوره شوش II (معروف به نوع اوروکی) است که تا کنون شواهد این فرهنگ در شرق ایران گزارش نشده بود. پیدا شدن شواهد مادی این فرهنگ از لحاظ باستان‌شناسی بسیار حائز اهمیت است و نشان‌دهنده حوزه گسترده فرهنگ آغاز شهرنشینی و آغاز عیلامی تا نواحی شرقی ایران است که تا پیش از کاوش در کله کوب، گستردگی این فرهنگ تا این حد، قابل‌تصور نبود؛ با توجه به اهمیت یافته‌های کله کوب مخصوصاً لایه معرف فرهنگ هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد این محوطه و با توجه تخریب گسترده و عدم امکان انتخاب محل ترانسه، مطالعات ژئوفیزیک تنها راه حل منطقی به نظر می‌رسید و به همین دلیل با توجه به یافته‌های این مطالعه ترانسه C با ابعاد ۵×۵ متر انتخاب شد. ژئوفیزیک احتمال وجود سازه‌ای حرارت دیده (کوره) بزرگی را در این محل اعلام داشت و کاوش در ترانسه مذکور نیز منجر به شناسایی کوره‌ای بزرگ شد.

ترانسه E در فاصله بین ترانسه B فصل گذشته و ترانسه C ایجاد شد. با شناسایی بقایای معماری این ترانسه در سه مرحله گسترش یافت و اندازه نهایی آن به ۳×۴ متر رسید. دو فاز معماری در این ترانسه شناسایی شد اما متأسفانه مواد فرهنگی در فضاهای معماری بسیار اندک و غیر شاخص هستند اما با توجه به فرم معماری و همچنین همسانی عمق این معماری با عمق لایه‌های حاوی سفال لبه واریخته ترانسه B، احتمالاً بتوان این سازه معماری را به دوره آغاز عیلامی / شوش II منسوب کرد که برای اثبات این مدعا نیاز به انجام کاوش‌های گسترده در این بخش برای شناسایی کل پلان معماری است.

سپاسگزاری

کاوش‌های باستان‌شناختی کله کوب با حمایت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی انجام شد. از همکاران این اداره کل به‌ویژه، سرکار خانم رقیه زعفرانلو، جناب آقای سید احمد برآبادی، محمد فرجامی و محمد عرب سپاسگزاریم. همچنین از جناب آقای علی برازنده، بخشدار محترم شهر آیسک نیز قدردانی می‌کنیم. از اعضاء تیم کاوش خانم‌ها سپیده جمشیدی یگانه و شهرزاد نجفی و آقای افشین اکبری نیز که زحمت اصلی کاوش را بر عهده داشتند، تشکر و قدردانی می‌شود.

کتاب‌نامه

- بهنیا، محمدرضا ۱۳۸۱ *بیرجند نگین کویر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- توحیدی، فائق ۱۳۵۶ *گزارش بررسی و شناسایی آثار باستانی استان خراسان (سبزوار)*، مرکز اسناد میراث فرهنگی خراسان (منتشر نشده).
- ۱۳۵۷ *گزارش بررسی و شناسایی آثار باستانی استان خراسان (بجنورد)*، مرکز اسناد میراث فرهنگی خراسان (منتشر نشده).
- سروش، محمدرضا ۱۳۹۱ *”پژوهش‌های باستان‌شناختی جنوب خراسان“*، در مجموعه مقالات ۱۰ سال باستان‌شناسی ایران، جلد اول، به کوشش یوسف حسن‌زاده و سیما میری، تهران: نشر پارینه با همکاری موزه ملی ایران، ۱۵۸-۱۲۷.
- صمدی، حبیب‌الله ۱۳۳۰ *”هشت ماه تلاش در پی آثار عهد حجر ایران“*، ماهنامه آموزش و پرورش ۲۵ (۶): ۷۰-۸۵.
- عزیزی‌خرانقی، محمدحسین، ماساشی آبه، سپیده جمشیدی یگانه، بهرام عنانی، افشین اکبری زرین قبایی، پگاه گودرزی ۱۳۹۷ *گزارش گمانه‌زنی به‌منظور لایه‌نگاری محوطه کله کوب آیسک، شهرستان سرایان، استان خراسان جنوبی*، آرشیوی کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- عزیزی‌خرانقی، محمدحسین، سپیده جمشیدی یگانه، ماساشی آبه، افشین اکبری ۱۳۹۹ *”شواهدی جدید از کاسه لبه واریخته از محوطه کله کوب، استان خراسان جنوبی“*، مطالعات باستان‌شناسی پارسه ۱۲: ۴۸-۲۹.
- لباف خانیکی، رجبعلی ۱۳۷۶ *”بررسی و شناسایی فنوات گناباد“*، گزارش‌های باستان‌شناختی ۱: ۲۷۱-۲۹۸.
- ۱۳۹۱ *”مرور فعالیت‌های باستان‌شناختی خراسان از آغاز تاکنون“*، مجموعه مقالات ۱۰ سال باستان‌شناسی ایران، جلد اول، به کوشش یوسف حسن‌زاده و سیما میری، تهران: نشری پارینه با همکاری موزه ملی ایران، ۱۵۸-۱۲۷.
- لباف خانیکی، رجبعلی، رسول بشاش ۱۳۷۳ *”سنگ‌نگاره لاخ مزار بیرجند“*، سلسله مقالات پژوهشی ۱، تهران، معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور.
- واندنبیگ، لویی ۱۳۴۸ *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یوسفی، صاحب ۱۳۸۸ *گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه کله کوب*، آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی (منتشر نشده).
- Coon, C. S. 1951 *Cave explorations in Iran 1949*, Philadelphia university of Pennsylvania.



تصویر ۱. موقعیت محوطه کله کوب در شرق ایران





تصویر ۲. تصویر هوایی محوطه کله کوب و محل ترانسه‌های کاوش‌شده در سال ۱۳۹۸





تصویر ۳. نمای کلی ترانشه C و کوره کشف شده



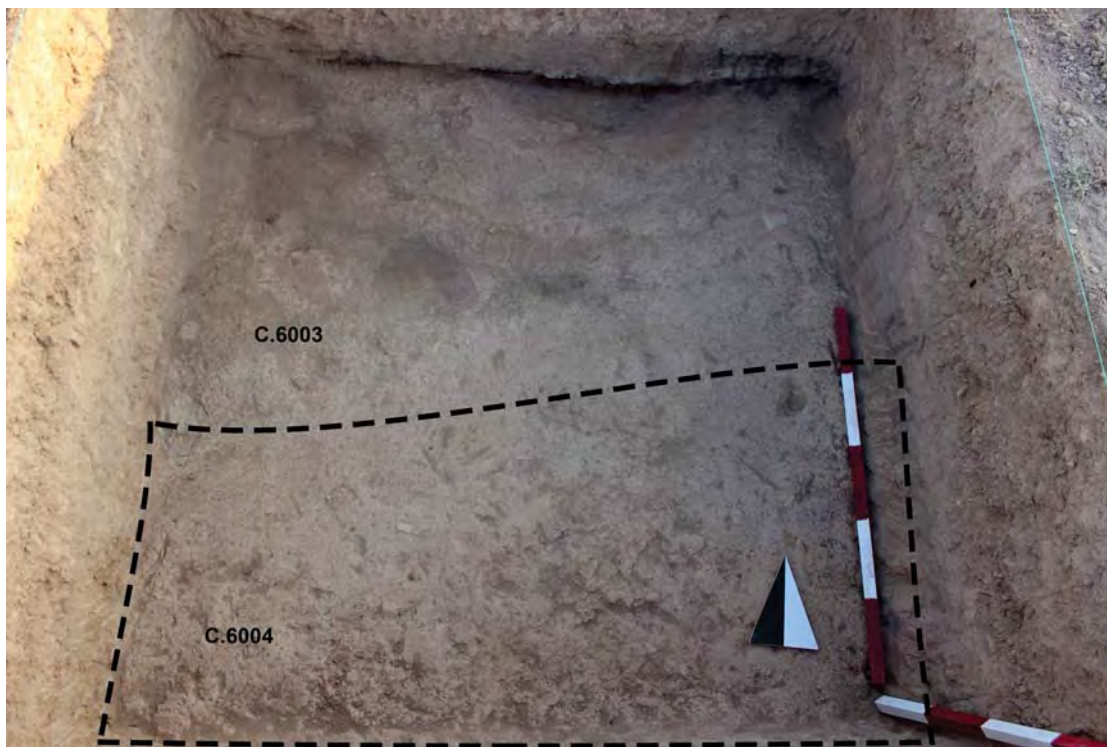


تصویر ۴. نمای کلی ترانشه D

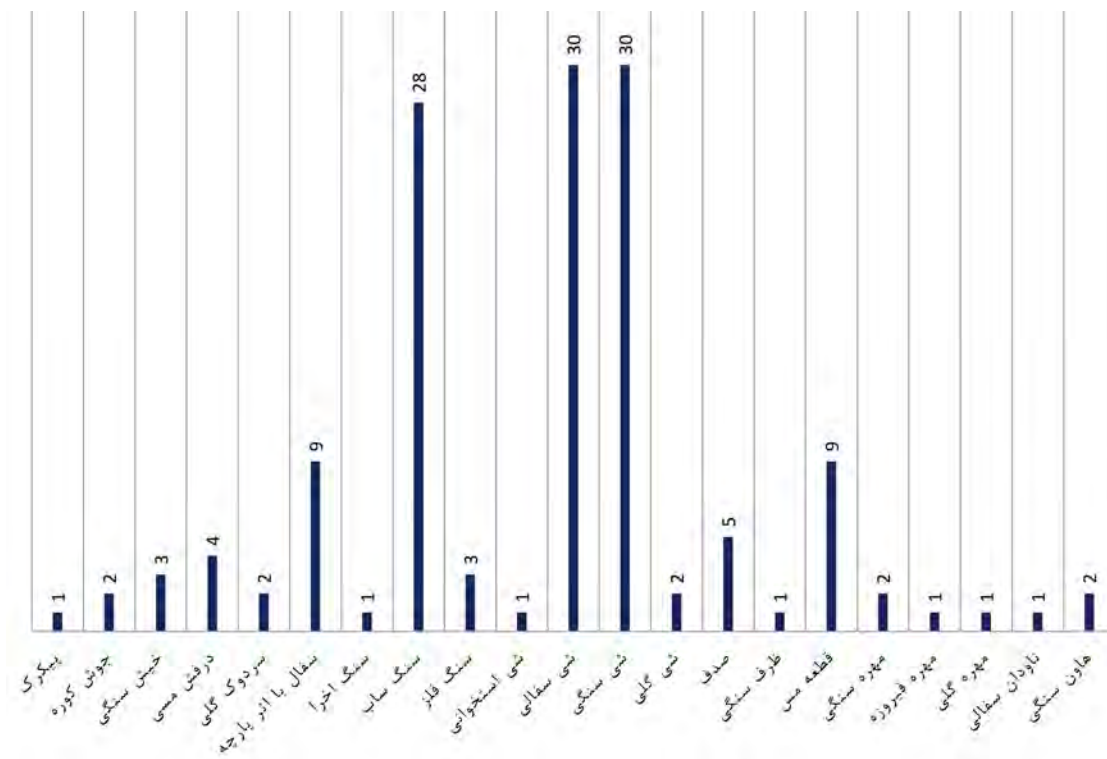


تصویر ۵. نمای کلی ترانشه E و ساختارهای معماری کشف شده





تصویر ۶. نمای کلی ترانشه F

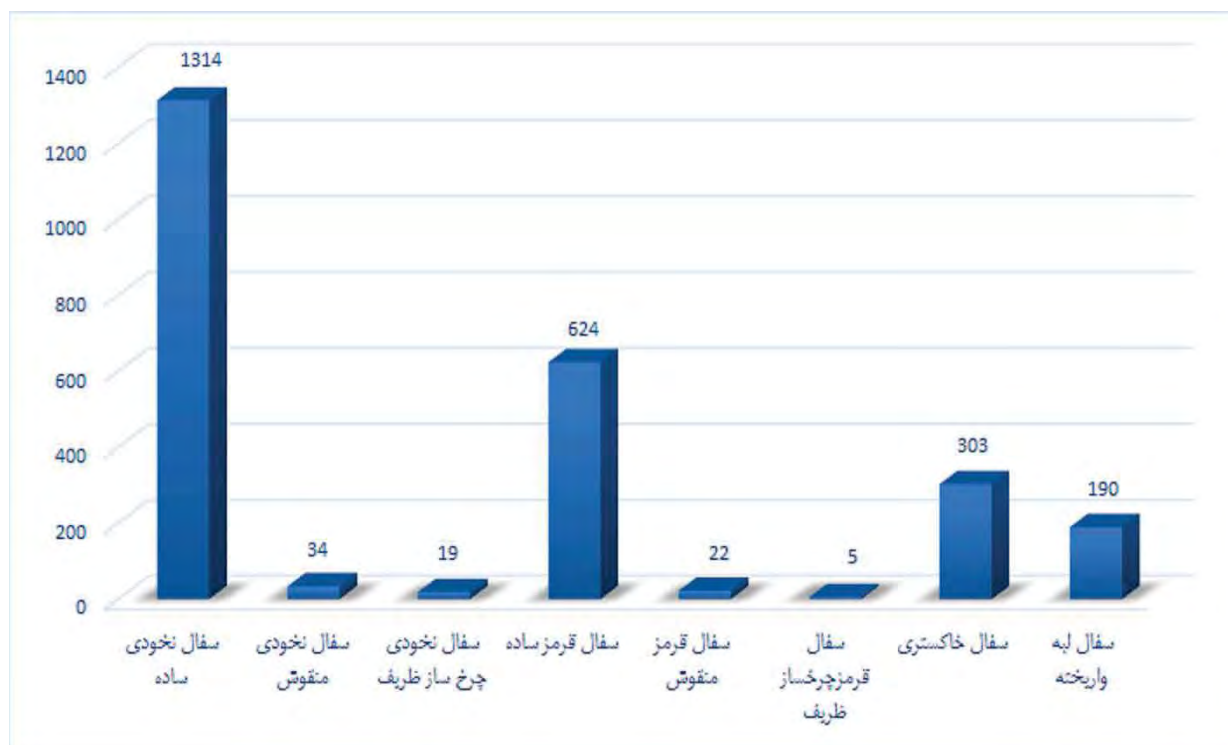


تصویر ۷. نمودار تنوع و تعداد یافته‌های ویژه ترانشه حاصل از فصل دوم کاوش محوطه کله کوب



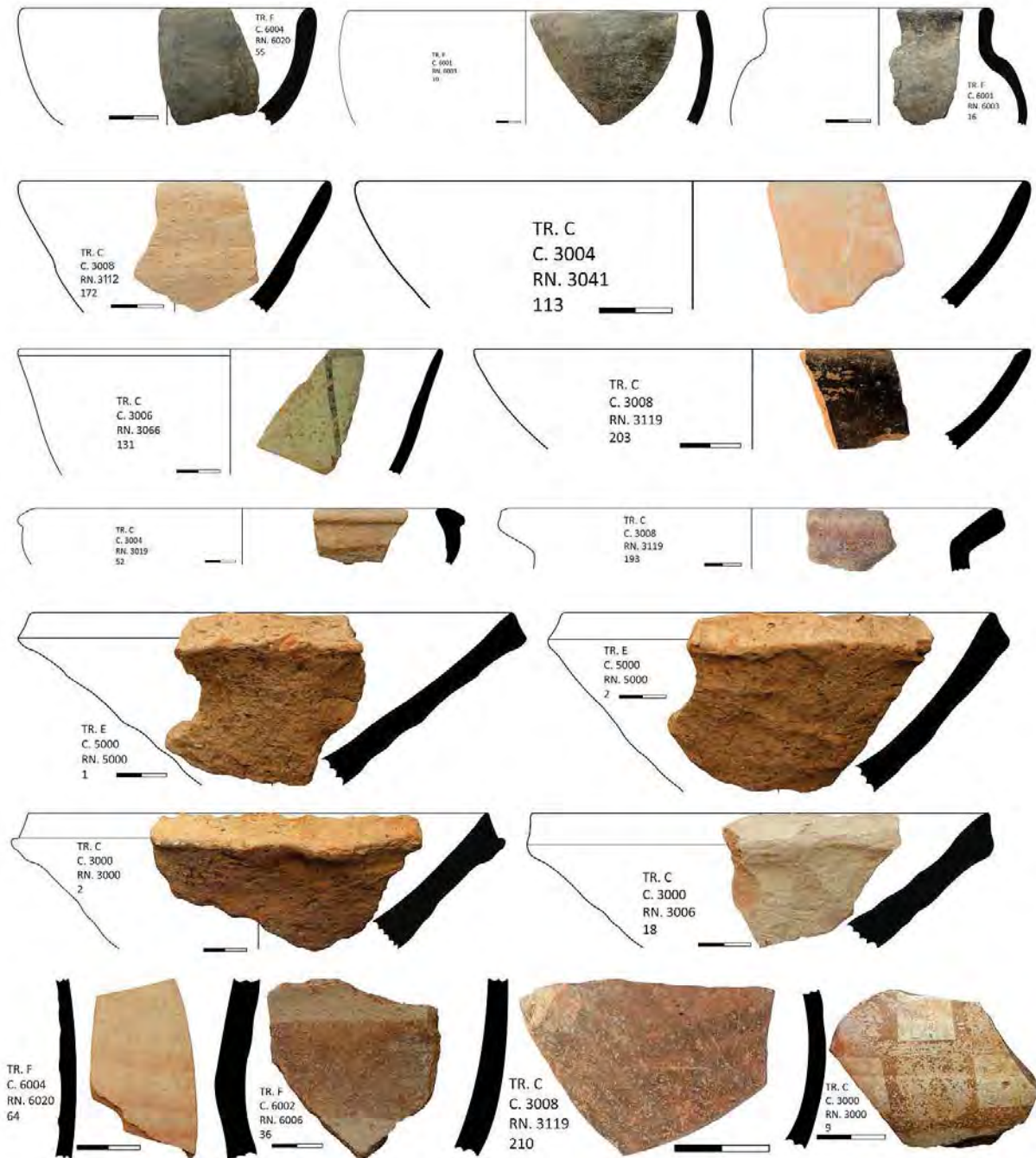


تصویر ۸. نمونه‌هایی از یافته‌های ویژه دومین فصل کاوش در محوطه کله کوب



تصویر ۹. جدول تنوع گونه‌های سفالی شناسایی شده در ترانسه‌های مختلف فصل دوم کاوش محوطه کله کوب





تصویر ۱۰. تنوع گونه‌های سفالی شناسایی شده در ترانسه‌های مختلف فصل دوم کاوش محوطه کله کوب



بررسی ژئوفیزیک و مستندنگاری باستان‌شناسی شهر اردشیرخوره (فیروزآباد)

علیرضا عسکری چاوردی*، پی‌یر فرانچسکو کالیری**، کوروش محمدخانی و علی اقرء

درآمد

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در دشت فیروزآباد تعداد ۷۰ محوطه باستان‌شناسی وجود دارد که بیشتر آثار باستانی در این محوطه‌ها به دوره ساسانی و آغاز دوره اسلامی تعلق دارند (تصویر ۱). پراکنش محوطه‌های باستانی نشان می‌دهد که عمده این آثار در محدوده آثار ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی قرار دارند. از بین تمام معیارهای ثبت هر اثر در فهرست میراث جهانی برای منظر باستان‌شناسی ساسانی فارس در مجموع معیار I و IV: نظیر شاهکار نبوغ بشری در زمینه فنون، نوآوری و سبک معماری مانند برپایی گنبد بر طرح مربع اساسی‌ترین سهم ساسانیان در معماری ایران در خاورمیانه؛ معیار II: نمادی از تبادل ارزش‌های والای انسانی در دوره زمانی خاص در یک حوزه فرهنگ جهانی به‌ویژه در زمینه تأثیر سنت‌های آیینی و فرهنگی هخامنشی و اشکانی، دادوستد فرهنگی با هنر و معماری روم باستان و فرایند قابل‌ملاحظه تأثیر آن بر طراحی شهر، معماری و رویکردهای هنر ایران در دوره اسلامی و معیار III و V: این منظر به‌عنوان نمونه شکوهمند، کامل و شاخص از شبکه‌ای کارآمد و کارا در استفاده از زمین و بهره‌برداری از منابع زیست‌بوم در داد و دهش با محیط‌زیست به‌عنوان معیارهای مطرح برای ثبت جهانی این منظر پذیرفته شد. با هدف تقویت و پشتیبانی از معیارهای فوق، همواره تلاش می‌شود تا اهداف ثبت جهانی منظر باستان‌شناسی ساسانی فارس تحقق یابد.

این برنامه در چارچوب توصیه و تأکید ایکوموس (ICO-MOS) در چهل و دومین گردهمایی میراث جهانی یونسکو، منامه ۲۰۱۸ مبنی بر توسعه پایدار میراث جهانی ساسانی فارس، مجموعه ثبت جهانی یونسکو، تهیه شده است. پایگاه محور ساسانی ثبت جهانی فیروزآباد مسئول و متصدی ارائه و

اجراء این برنامه است. نقطه اتکا این طرح مجموعه ثبت جهانی به ترتیب فیروزآباد، بیشاپور و سروستان است.

وسعت فعالیت‌های میدانی در این برنامه ضرورت رویکرد استفاده از علوم چند رشته‌ای را محرز ساخته است. به همین دلیل موسسه‌های پژوهشی متعدد ایرانی و اروپایی در این برنامه مشارکت علمی دارند: معاونت میراث فرهنگی وزارت، اداره کل امور پایگاه‌های میراث جهانی (ICHHTO)، محوطه میراث جهانی منظر باستان‌شناسی فارس؛ فیروزآباد و سروستان (ALSRRFFS)، اداره کل میراث فرهنگی استان فارس، پژوهشگاه میراث فرهنگی (RICHT)، پژوهشکده باستان‌شناسی (ICAR)، پژوهشکده حفاظت و مرمت (RCCCR)، دانشگاه شیراز (Shiraz University)، دانشگاه بولونیا (Bologna University)، موسسه اسیائو (ایزمئو) (ISMEO)، دانشگاه ایکس ماریسی (University of Aix-Marseille)، دانشگاه اوربینو (University of Urbino)، موسسه ملی اقیانوس‌شناسی ایران (INIOAS)، مرکز تحقیقات ملی فرانسه (CNRS)، موسسه تکنولوژی‌های پیشرفته ایتالیا برای میراث فرهنگی (ITABC-CNR).

هدف از این برنامه دست‌یابی به مبنای علمی محکم دانشی است که در چارچوب این شناخت، اهداف توسعه پایدار میراث جهانی محور ساسانی در حوزه میراث‌فرهنگی ملموس، ناملموس و هم‌توریسم به‌صورت پایدار تحقق یابد. نتایج قابل‌انتظار از این پروژه در دو بخش محقق می‌شود: نخست سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) که در این سیستم تمام اطلاعات موجود در بافت زیستی خودشان تحت‌پوشش قرار می‌گیرد و این منابع اطلاعاتی برای متخصصین قابل‌ارائه و استفاده خواهد بود. سپس حفاظت محوطه‌های باستانی است که این حفاظت نه‌تنها بر اساس منابع اطلاعاتی فراهم شده در حوزه‌های تخصصی خود انجام می‌گیرد بلکه با درگیر کردن جوامع محلی ذی‌نفع مرتبط با آثار باستانی است که برای آن‌ها مبنای منفعت اقتصاد پایدار از میراث باستان‌شناسی فراهم می‌شود. همچنین، اهداف مدنظر



چالش‌های زمان ثبت اثر با استناد به سند^۱ کمیته میراث جهانی بر اساس تصمیم‌های مندرج در ۴۲ دومین نشست مجمع جهانی یونسکو، منامه در چارچوب برنامه همکاری‌های بین‌المللی در حال انجام است. تنظیم محاط شدن محدوده عرصه و حرایم تک‌المان‌های ثبت شده در یک محدوده، تنظیم و اجراء ضوابط پیشنهادی جدید، تکمیل پلان حفاظت یکپارچه و مدیریت بحران، مطالعات ژئوفیزیک و پایش آثار همراه با اجرا توصیه‌های ایکوموس در حال انجام است.

اجرای مطالعات ژئوفیزیک برای محوطه اردشیرخوره به‌منظور شناسایی مناطق حساس از لحاظ باستان‌شناسی و تضمین ممنوعیت فعالیت کشاورزی در این مناطق

نخستین فصل مستندنگاری سازه‌های معماری شهر گور فیروزآباد با روش ژئوفیزیک اکتشافی از ۱۳۹۸/۰۸/۱۴ آغاز و به مدت یک‌ماه در شهر گور انجام شد. هدف از انجام این مطالعه شناسایی سازه‌های احتمالی در بخش‌های زیرکشت شهر گور است. بدیهی است بخش وسیعی از شهر گور هر ساله در زیر کشت کشاورزی می‌رود. به همین دلیل ضرورت دارد سازه‌های احتمالی باستانی با روش ژئوفیزیک شناسایی شود. این برنامه در چارچوب همکاری‌های مشترک بین‌المللی با حضور باستان‌شناسان و متخصصین دانشگاه بولونیا ایتالیا و دانشگاه شیراز با مدیریت پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و پایگاه میراث جهانی ساسانی اداره‌کل پایگاه‌ها با همکاری وزارت میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور و اداره‌کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری فارس به سرپرستی دکتر علیرضا عسکری و دکتر پی‌یرفرانچسکو کالیری با همکاری دکتر کوروش محمدخانی از دانشگاه شهید بهشتی و مهندس علی آقره به‌عنوان نقشه‌بردار گروه انجام شد.

شهر اردشیرخوره با نقشه‌ای کاملاً مدور با قطر ۱۹۵۰ متر ساخته شده است. فضای داخلی شهر مثل یک چرخ پره‌دار به‌وسیله ۱۰ محور خیابانی به ۲۰ ناحیه بزرگ و همانند هم تقسیم‌گردیده بود و آثار این تقسیم‌بندی هنوز هم در تصاویر هوایی مشخص است. همچنین فضای مرکزی شهر، خود در باروی مدور دیگری که قطر آن در حدود ۴۰۰ متر بوده قرار داشته است. خیابان‌های شهر به‌صورت شعاع‌هایی به کناره‌های این باروی داخلی منتهی می‌شده‌اند. در نقطه مرکزی فضای داخلی شهر، برج عظیم چهارگوشه‌ای (که در متون تاریخی به نام تیربال از آن نام برده شده) قرار دارد که در واقع مرکز تمامی شهر محسوب می‌شود. در اطراف این برج تپه‌های بزرگی

که از آوار بناها شکل گرفته‌اند، دیده می‌شود. این تپه‌ها با توجه به ابعاد عظیم آن‌ها و همچنین شواهد باستان‌شناختی دیگر، بازمانده بناهای عمومی و حکومتی به نظر می‌رسند و برخی از آن‌ها همانند بنای موسوم به تخت‌نشین که آتشکده اصلی شهر بوده تا حدودی شناخته شده‌اند. در واقع می‌توان گفت که در داخل دایره مرکزی شهر فقط ابنیه آیینی، اداری، تشریفاتی قرار داشته‌است. در حالی که دایره خارجی و بزرگ‌تر شهر محل خانه‌ها و ابنیه ساکنان شهر بوده است. بخش مرکزی شهر، به‌صورت غیرمستقیم با مناطق مسکونی و محل‌های کار و تجارت در دایره بیرونی شهر در ارتباط بوده‌اند. در انتهای دو محور اصلی شهر، چهار دروازه شهر قرار داشته و محل دروازه‌های مذکور در باروی شهر، هنوز هم به‌صورت بخش‌های خالی و بریده باقیمانده است. مصالح باروی شهر از خشت و چینه بوده و یک خندق با عرض ۳۵ متر نیز گرداگرد خارج آن وجود داشته است.

پایگاه میراث جهانی محور ساسانی فیروزآباد با گذشت یک سال از ثبت جهانی آثار باستانی این منطقه در فهرست میراث جهانی، در حوزه مستندنگاری، مستندسازی و پایگاه اطلاعات همچون سابق فعالیت‌های گسترده‌ای با استفاده از علوم نوین و ابزارهای کاربردی روز دنیا آغاز نموده است. از جمله مناطق باستانی و بزرگ مقیاسی که طرح چشم‌انداز پایگاه محور ساسانی فیروزآباد آن را هدف قرار داده است: استفاده از علوم نوین و ابزار کاربردی مدرن در شناسایی شهر باستانی گور در دشت فیروزآباد است.

در سال ۱۳۹۸ به‌منظور شناخت و حفاظت از مجموعه باستانی شهر گور و با همکاری پایگاه میراث جهانی محور ساسانی و دانشگاه بولونیا ایتالیا در اولین سال آغاز برنامه پنج ساله همکاری، شهر گور با استفاده از ابزار نوین همچون دستگاه ژئوفیزیک برای شناخت آثار زیرسطحی و سامانه فتوگرامتری برد کوتاه (پهپاد) به‌منظور دستیابی به اطلاعات سطحی در دو محدوده با مساحت یک هکتار (برای هر محدوده) برداشت اطلاعات شده است. این اطلاعات در راستای شناخت پلان شهر گور و شناسایی وجود یا عدم وجود سازه‌های معماری در اراضی کشاورزی مورد استفاده قرار گرفت.

پیشینه

برای نخستین بار، اریک اشمیت دو تصویر هوایی از شهر گور ارائه می‌دهد (۱۹۴۰). هر عکس دارای زیرنویسی بسیار دقیق از نگاه یک مستندنگار خلاق است. وی در کتاب بر فراز شهرهای باستانی ایران این‌گونه تصاویر را توصیف می‌کند: «در اینجا اردشیر اول، در مقابل حکومت سلسله پارت پایتختی بنا نهاد



و از آنجا تمامی امپراتوری خود را گسترش داد. بخش تدافعی مدور، با حدود قطر سه چهارم مایل، با دروازه‌های در سمت راست پائین، از هم جدا می‌شود، درحالی‌که در مرکز دایره، آثار یک برج فرضی برای آتش جاودان، تنها ساختمانی را که اینک در سمت چپ بالای زمینه وجود دارد، شکل می‌بخشد (۳۰ مارس ۱۹۳۶، ۸/۰۲ بامداد، ارتفاع ۸۵۴ متر، سرعت ۱/۲۵۰ ثانیه، بدون فیلتر، جهت منظره، تقریباً شمال شرقی).» (اشمیت ۲۰:۱۹۴۰). در ادامه مطلب وی در توصیف عکسی مایل از دایره مرکزی شهر گور می‌نویسد: «از آنجایی که اغلب مساکن شهر باستانی زیر سطوح کنونی حفر می‌شده است، شکل و ترکیب تپه در دایره داخلی شهر گور حاکی از وجود ساختمان‌های مهم قدیم‌تری است که به دور برج آتش جمع شده‌اند. حتی محیط‌های مرعی خانه‌ها و اطلاق‌ها با سایه رنگ‌های منتج از وجود گیاهان روی رأس دیوارهای باستانی مشخص شده است (۳۰ مارس ۱۹۳۶، ۷/۵۸ بامداد، ارتفاع ۸۲۴ متر، سرعت ۱/۲۵۰ ثانیه، بدون فیلتر)». (اشمیت ۲۱:۱۹۴۰).

پس از اشمیت، در سال ۱۳۳۴ سازمان نقشه‌برداری ایران با همکاری سازمان جغرافیای ارتش با هدف تهیه موزاییک کامل از کل کشور ایران اقدام به تهیه عکس‌برداری از مناطق مسکونی و با ارزش کرده است. شهر گور و دشت فیروزآباد در سال‌های مختلف توسط سازمان نقشه‌برداری فتوگرامتری گردیده است و در سال ۱۳۴۶ نخستین تصاویر حاصل از برداشت با هواپیما از شهر گور منتشر می‌کنند. بهترین تصویر قابل استناد از شهر گور با کیفیت لازم در سال ۱۳۴۶ توسط سازمان نقشه‌برداری ایران تهیه شده است.

در سال ۱۳۵۶ با شروع عملیات اجرایی مرمت و حفاظت از بنای قلعه دختر فیروزآباد، هیئت آلمانی به سرپرستی دیتریش هوف بررسی‌های خود را در شهر گور آغاز و گزارش‌های مستندی را ارائه کرده است. در گزارش هوف می‌توان به برخی اطلاعات عددی از قبیل قطر شهر و حدود خیابان و ... به صورت سامانمند پی برد. اطلاعات وی نشان می‌دهد که حاصل یک عملیات نقشه‌برداری بوده است اما این نقشه هنوز ارائه نشده است. هوف بر اساس همین اطلاعات نقشه‌برداری شده، طرح و پلانی از شهر گور ارائه می‌کند.

در سال ۱۳۹۶ مستندنگاری شهر گور با سامانه فتوگرامتری برد کوتاه (پهپاد) و نقشه‌برداری وسیع از دشت فیروزآباد اجرایی شد. برنامه بلندمدت تیم کارشناسان پایگاه میراث‌فرهنگی فیروزآباد به منظور آماده‌سازی منظر باستان‌شناسی ساسانی فیروزآباد با استفاده از نرم‌افزار GIS به پیشرفت ۵۰ درصد رسید. در سال ۱۳۹۸ با شروع اولین فصل همکاری مشترک ایران-ایتالیا در دشت فیروزآباد با اخذ مجوز

رسمی مستندنگاری با استفاده از دستگاه ژئوفیزیک و سامانه فتوگرامتری برد کوتاه (پهپاد)، بررسی و شناخت سامانمند با ابزار نوین در دشت فیروزآباد آغاز گردید. در این فصل با هدف شناخت شهر گور و بررسی پلان شهر با تمرکز بر دایره مرکزی تلاش شد بخش مرکزی شهر گور مستندنگاری شود.

شرح عملیات بررسی

فعالیت از ۲۸ مهر ۱۳۹۸ با انتخاب محدوده‌های مورد نیاز اجراء عملیات آغاز شده است. در این انتخاب چند گزینه مدنظر قرار گرفت. در ابتدا محدوده‌ها به صورت جداگانه در دو بخش از شهر گور و هر محدوده دارای مساحت ۱ هکتار انتخاب شد تا مانور عملیات ساده‌تر و در مدت‌زمان کوتاه‌تر انجام شود و هم بتوان به اطلاعات سریع‌تر دسترسی پیدا کرد. هر بخش برای ژئوفیزیک باید به شیوه‌ای انتخاب می‌شد که بخشی از آثار و بخشی از اراضی کشاورزی پوشش داده شود. بدین‌منظور نقشه‌هایی به صورت پیشنهادی آمده شد تا پس از بازدید میدانی انتخاب نهایی انجام شود. در روز ۴ آبان ۱۳۹۸ بازدید میدانی از محدوده‌های انتخابی انجام شد. از سه محدوده که بر روی نقشه مشخص شده بود دو محدوده انتخاب شده است. این دو محدوده موقعیت خاصی را در شهر داشته است چرا که بخش اول با اسم A مشخص شده است، در مسیر خیابان جنوبی از دروازه اردشیر به بخش مرکزی شهر بوده است. محدوده دوم با اسم B مشخص شده است و در مسیر راه شرقی-غربی شهر گور است و مرز میان دایره مرکزی و دایره دوم است که این محدوده نیز بخشی از اراضی کشاورزی را پوشش داده است. قابلیت این محدوده به‌منظور شناخت از خیابان و روابط آن با دیوار دایره مرکزی شهر گور است (تصویر ۲).

پس از پیمایش و بررسی این دو محدوده و تایید نهایی سرپرست هیئت باستان‌شناسی ایرانی ایتالیائی علیرضا عسکری و پی‌یرفرانچسکو کالیری، اطلاعات نقشه و مکان‌یابی تکمیل شد و برای برنامه‌ریزی جهت اجرا به گروه ژئوفیزیک تحویل داده شد. هم‌زمان، برنامه پایش سطح الارضی به‌منظور ایجاد شبکه مربعات آغاز شد و سطح مورد نظر شبکه‌بندی و در سیستم UTM قرار گرفت. پس از آن بخش‌های انتخابی از هر نوع آلودگی نظیر فلز و علف‌های هرز روی سطح پاک‌سازی شد. بخش A، محدوده‌ای به وسعت یک هکتار انتخاب و به ۴ مربع ۵۰ در ۵۰ متر تقسیم و شبکه‌بندی شد. سپس درون هر شبکه بزرگ به ابعاد ۵ در ۵ متر شبکه‌بندی شد. دستگاه ژئوفیزیک روی همه خطوط طولی و سپس روی خطوط عرضی پیمایش شد. به دلیل فعالیت کشاورزی، بخش شرقی این شبکه مجدد به شبکه‌های کوچک‌تر تقسیم شد تا عملیات بررسی

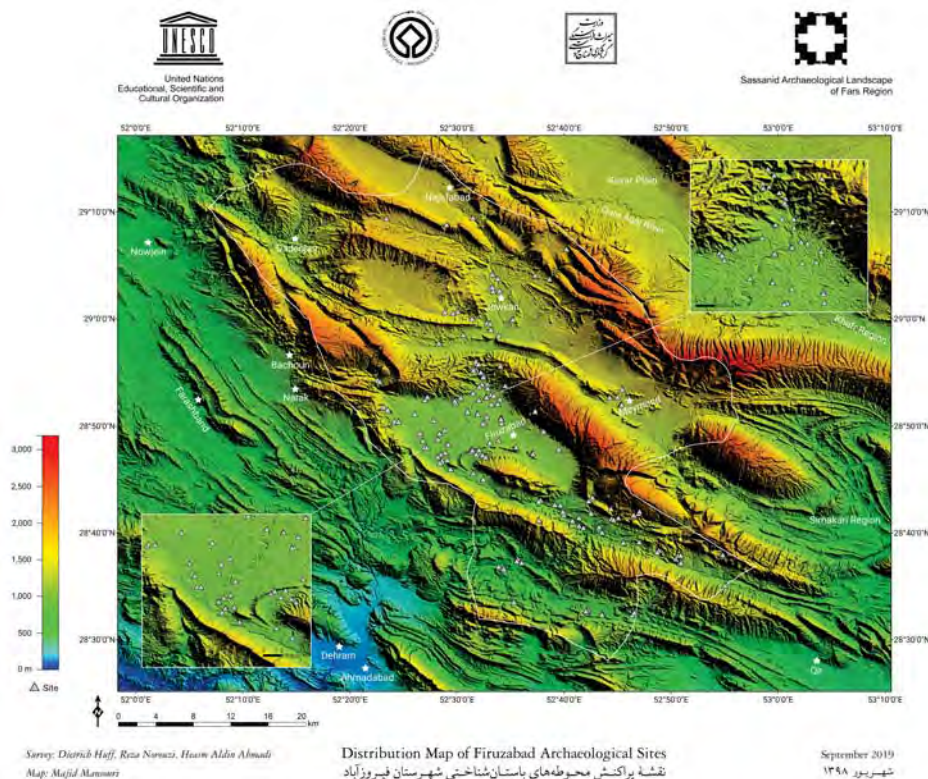


نتیجه‌گیری

نتایج بررسی ژئوفیزیک نشان می‌دهد که ویرانه‌های شهر در هر دو بخش به صورت آوار لاشه‌سنگ، ملاط گل و رس وجود دارد. به نظر می‌رسد پی سازه‌های شهر به‌ویژه در پیرامون بخش مرکزی شهر به‌ویژه سازه دایره‌وار این بخش موجود است و نیاز به اقدامات حفاظتی دارد. در سطح زمین‌های کشاورزی الگوی منظمی از پلان معماری نمایان نشد اما حجم آوارها نشان می‌دهد که سازه‌های معماری وجود داشته است که طی زمان به شدت از هم فروپاشیده است. شهر گور طی هزار سال از سده سوم تا سده دهم میلادی مورد استفاده سکونت قرار گرفته است و به دلیل تراکم و پیچیدگی مواد و مصالح معماری مورد استفاده برای شناخت دوره‌های استقرار نیازمند کاوش باستان‌شناسی است. پیشنهاد می‌شود در محل‌های ژئوفیزیک شده گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی می‌تواند به شناخت دقیق‌تر نتایج ژئوفیزیک و حفاظت و مرمت سازه‌ها کمک کند.

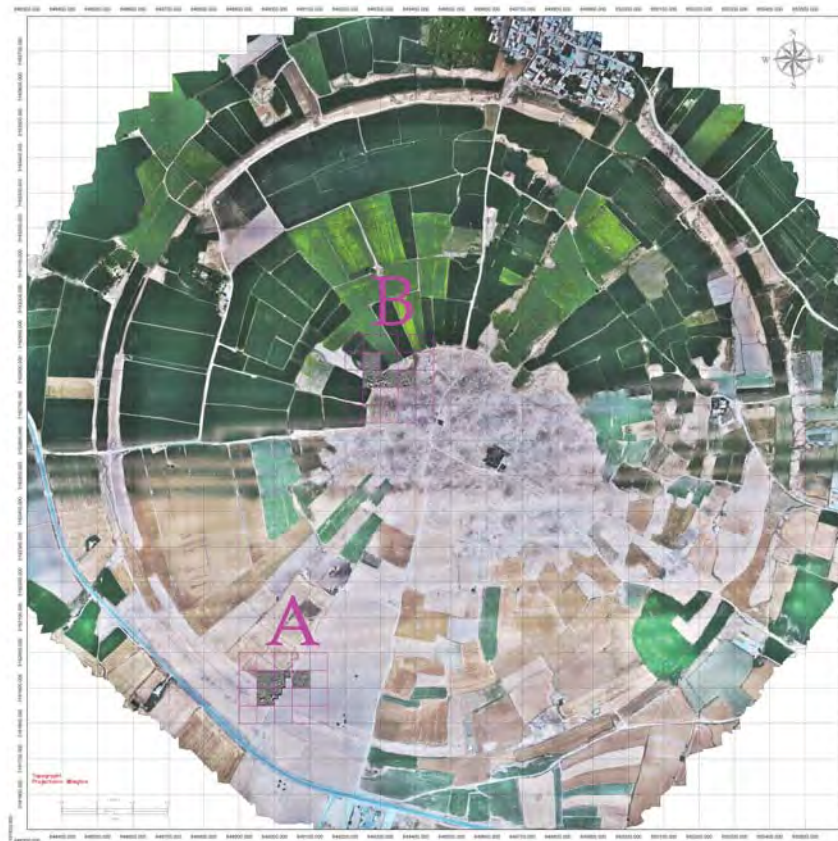
ژئوفیزیک انجام شود. هم‌زمان، برنامه تصویربرداری هوایی با تمرکز بر محدوده بخش الف به انجام رسید. ارتفاع دستگاه پرواز از سطح زمین ۵۰ متر و با همپوشانی ۷۵٪ شبکه ژئوفیزیک مستندنگاری شد (تصویر ۳).

بخش B، به همین ترتیب با ایجاد شبکه ۵۰ در ۵۰ متر به شبکه بزرگ تقسیم شد و سپس درون هر شبکه به ابعاد ۵ در ۵ متر شبکه مربعات ایجاد شد. برداشت ژئوفیزیک در تمام طول خطوط طولی و عرضی شبکه‌ها به انجام رسید و هم‌زمان با سامانه فتوگرامتری برد کوتاه پهباد از تمام شبکه‌های تحت پوشش ژئوفیزیک عکس‌برداری هوایی انجام شد. ارتفاع پرواز ۵۰ متر از سطح زمین و میزان همپوشانی با شبکه‌های سطح الارضی ۷۵٪ بود. برداشت اطلاعات میدانی به مدت یک هفته از دو شبکه A و B به انجام رسید (تصویر ۴).

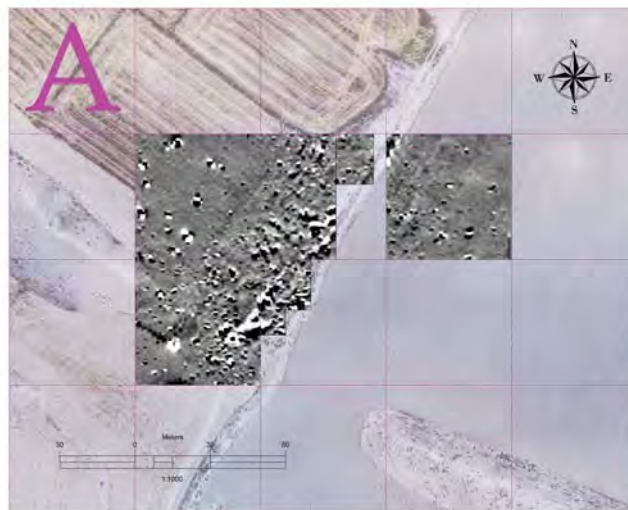


تصویر ۱. نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی دشت فیروزآباد، فارس





تصویر ۲. شبکه مستندنگاری شهر گور: بررسی ژئوفیزیک در دو بخش الف و ب



648900

649000

649100

3192000

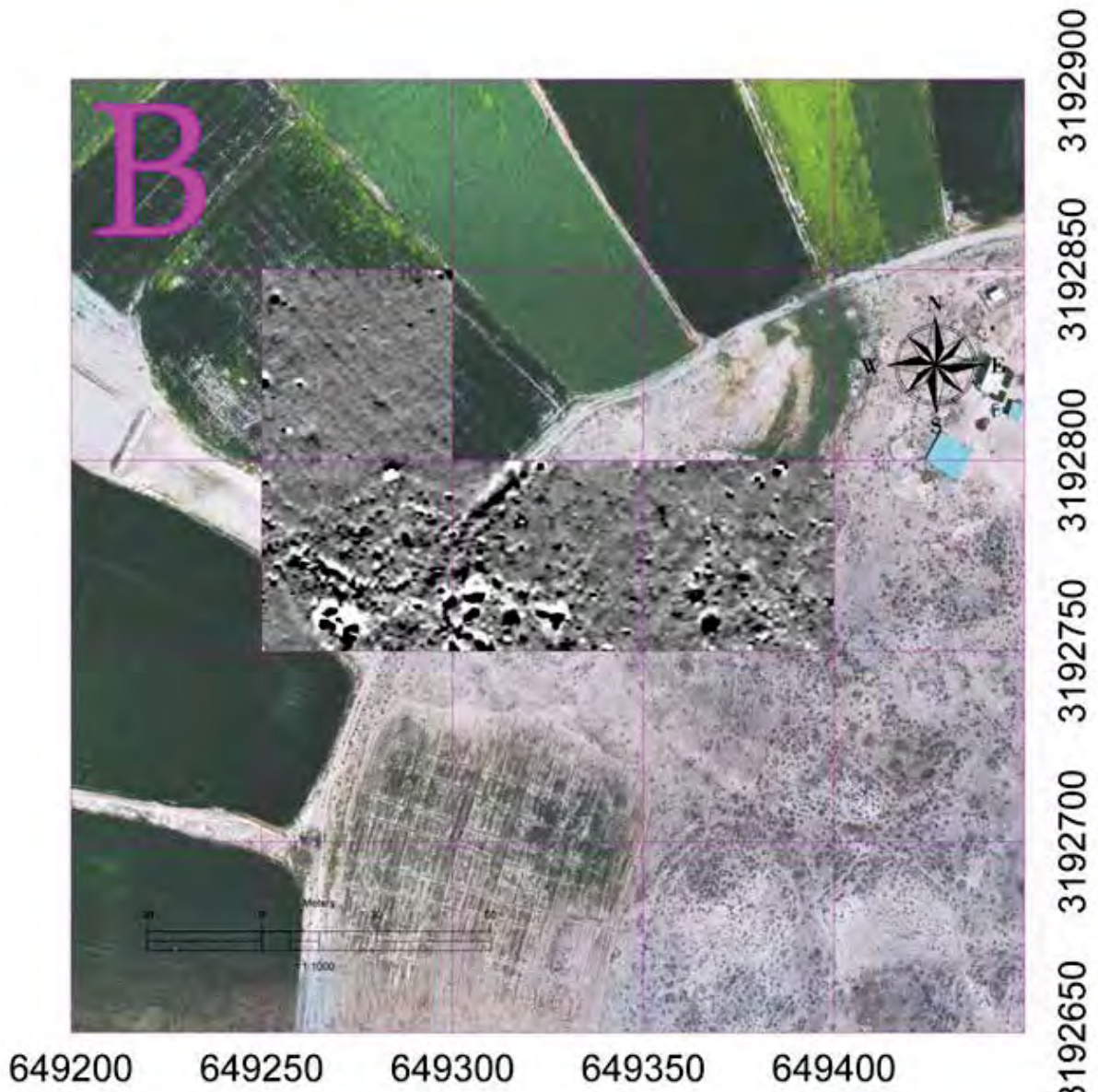
3191900

3191800

تصویر ۳. بررسی ژئوفیزیک در شبکه الف، شهر گور، فیروزآباد

This document was created by an application that isn't licensed to use [novaPDF](#).
Purchase a license to generate PDF files without this notice.

This document was created by an application that isn't licensed to use [novaPDF](#).
Purchase a license to generate PDF files without this notice.



تصویر ۴. بررسی ژئوفیزیک در شبکه الف، شهر گور، فیروزآباد



گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم آق تپه ملک قلعه (قشلاق حسین‌آباد)، شهرستان قم

رضا عطایی*، حمید کریمی و حسین ناصری صومعه

درآمد

گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم آق تپه ملک قلعه (تپه قشلاق) در بهمن‌ماه ۱۳۹۸ به مدت ۱۵ روز با دریافت مجوز از پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به شماره ۹۸۱۰۳۴۷۹ بر اساس اولویت‌های اداره میراث‌فرهنگی استان قم در دستور کار قرار گرفت. مستندنگاری، نقشه‌برداری، مشخص کردن دامنه گسترش تپه در جهات مختلف، محاسبه دقیق وسعت محوطه، طبقه‌بندی یافته‌های فرهنگی حاصل از گمانه‌زنی و مطالعه ویژگی‌های محیطی و فرهنگی پیرامون اثر از دیگر اهداف این برنامه بوده است. در راستای این طرح و بررسی سامانمند این محوطه عملیات گمانه‌زنی و مطالعات باستان‌شناختی آن به انجام رسید که نهایتاً منتج به تعیین حدود معینی به‌عنوان عرصه حقیقی و حریم حفاظتی تپه شد.

موقعیت و توصیف محوطه

تپه قشلاق یا آق تپه ملک قلعه با طول جغرافیایی 39s0499070 و عرض جغرافیایی ۳۳°۳۹′۳۸″ و ارتفاع ۸۷۷ متر از سطح دریا در استان قم، شهرستان قم، بخش مرکزی، داخل روستای قشلاق البرز قرار گرفته است (تصویر ۱). این محوطه در داخل روستا قرار گرفته و از طرفین توسط منازل مسکونی و راه روستایی محصور گشته است. همچنین در سمت شمالی تپه کانال آب جهت انتقال آب به مزارع ایجاد شده است. این تپه به‌صورت بیضی در جهت شمالی-جنوبی به طول تقریبی ۲۰۰ متر و ارتفاع ۸ متر در داخل روستا واقع شده است. احداث ساختمان‌ها و خانه‌های جدید بر حاشیه تپه و همچنین حفر کانال و مسیر ماشین‌رو از جمله تصرفات انجام شده بر اثر است که صدمات بسیاری بر سطح تپه وارد آورده است. به دلیل قرار

گرفتن در داخل بافت روستا مقدار زیادی از عرصه محوطه جهت خانه‌سازی تسطیح و از بین رفته است (تصویر ۲ و ۳).

شرح عملیات کاوش

گمانه‌زنی در این محوطه با هدف مشخص کردن عرصه و حریم محوطه در بهمن‌ماه ۱۳۹۸ آغاز و طی عملیات میدانی، تعداد ۱۲ گمانه ۱×۱ متر در پیرامون این محوطه در فواصل مختلف مورد کاوش قرار گرفت (تصویر ۴). انتخاب محل گمانه‌ها به فاصله ۲۰ الی ۳۰ متر در خارج از عرصه ظاهری تپه ایجاد شد و تا برخورد به لایه فرهنگی و یا خاک بکر و اثبات وجود یا عدم وجود لایه فرهنگی ادامه یافت. گمانه نخست در شمال غربی محوطه ایجاد گردید و سایر گمانه‌ها در جهت خلاف عقربه‌های ساعت دورتادور محوطه کاوش شدند. نام‌گذاری گمانه‌ها بر اساس اعداد از شماره یک تا دوازده طبق اولویت ایجاد گمانه‌ها انجام شد. برای ثبت و مستندنگاری نهشته‌های باستانی و لایه‌های طبیعی از روش معمول لوکوس-لوکوس بهره گرفته شد (تصویر ۵). در این روش به هر تغییر قابل مشاهده در ماهیت یا شکل و بافت انباشت و نهشته‌ها و یا هرگونه تغییر در داده‌های فرهنگی لوکوس جداگانه اختصاص یافت. در پایان کاوش عملیات نقشه‌برداری (توپوگرافی) و عکس‌برداری هوایی توسط پهپاد انجام گرفت و جهت سهولت در شناسایی موقعیت و محل قرارگیری هر گمانه بر روی نقشه و تصاویر هوایی، مختصات دقیق جغرافیایی هر گمانه ثبت شد.

یافته‌ها

داده‌های سفالی شاخص‌ترین یافته‌های عملیات گمانه‌زنی تپه قشلاق محسوب می‌شوند که به‌صورت قطعات سفالی پراکنده از لایه‌های سطحی گمانه‌ها به دست آمدند (تصویر ۶). در مورد دوره‌بندی آثار و سفال‌های به‌دست‌آمده از گمانه‌های کاوش شده می‌توان گفت که سفال‌های این گمانه‌ها عمدتاً مربوط به دوران



پیش از تاریخ (مس سنگی) هستند که شاموت غالب آن‌ها آلی بوده و با پخت کافی در طیف رنگی قرمز تیره با نقوش سیاه و قهوه‌ای قرار گرفته و تمامی تزئینات بکار رفته در این سفال‌ها از نوع نقوش هندسی هستند (جدول ۱). از دیگر یافته‌های این کاوش می‌توان به چند ابزار سنگی و یک مهره گلی بزرگ (؟) اشاره کرد که نمایانگر اهمیت این محوطه و تأثیر آن از فرهنگ چشمه‌علی است که امید است با کاوش‌های مستمر و در سطحی گسترده‌تر بتوان برگی دیگر از تاریخ و گذشته پر رمز و راز این میهن و خطه پر بار قم و فلات مرکزی گشود.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی در جهت نیل به هدف اصلی پروژه گمانه‌زنی تپه قشلاق ملک قلعه (قشلاق البرز) که همان تعیین عرصه و حریم این اثر است تعداد ۱۲ گمانه در اطراف آن ایجاد شد. از این تعداد گمانه تمامی گمانه‌ها به‌جز گمانه شماره ۹ هیچ یک دارای لایه و یا نهشته فرهنگی نبود؛ به‌عبارت‌دیگر تعداد ۱۱ گمانه در خارج از عرصه حقیقی تپه باستانی قشلاق قرار داشتند. گمانه شماره ۹ دارای ۷۰ سانتی‌متر عمق و تعداد ۵ لوکوس با ماهیت طبیعی و فرهنگی می‌باشد. داده‌های به دست آمده از این گمانه شامل سفال و لایه‌های آبرفتی خشت و نیز خاکستر بوده و از نظر قدمت احتمالاً هم‌دوره با فرهنگ چشمه‌علی است. لذا عملیات کاوش در این محل متوقف و مطابق با ضوابط عملیات تعیین عرصه و حریم گمانه شماره ۱۰ در محلی عقب‌تر نسبت به تپه و گمانه مذکور حفر شد.

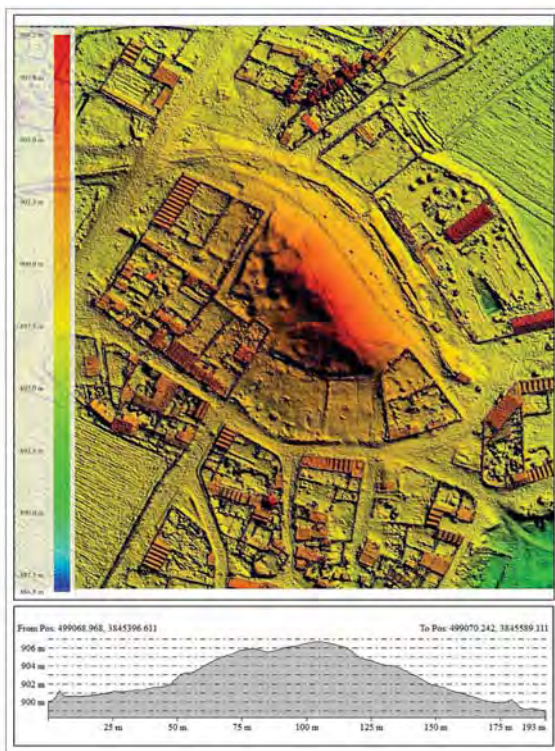
با بررسی لایه‌ها و داده‌های مشخص شده در این گمانه‌ها محرز شد که تپه دارای شکلی تقریباً بیضوی بوده که با یک کشیدگی در جهت شمالی- جنوبی گسترش یافته و دارای آثار و لایه‌های متمرکز و برج‌ها در محدوده فعلی آن است و

تمامی گمانه‌ها به‌جز گمانه شماره ۹، در محدوده حریم آن واقع شده‌اند. لازم به ذکر است که بنا به دلیل خوانایی نقاط عرصه، محل خط عرصه در جبهه شمال غربی به پشت پلاک‌های مسکونی و حاشیه جاده کنارگذر روستا و نیز خیابان داخلی روستا تعیین شد. با در نظر گرفتن محل گمانه‌های T.T.1 الی T.T.12 و نیز خط عرصه پیشنهادی برای این اثر ارزشمند و بنا بر نتایج حاصل از گمانه‌ها مساحت عرصه تپه باستانی قشلاق البرز بالغ بر ۳۲۰۰۰ مترمربع را شامل می‌شود. همچنین مساحت حریم تپه باستانی قشلاق نیز با توجه به قرارگیری در مرز بیرونی بناهای واقع در محدوده حریم بالغ بر ۷۰۰۰۰ مترمربع را شامل می‌شود (تصویر ۷).

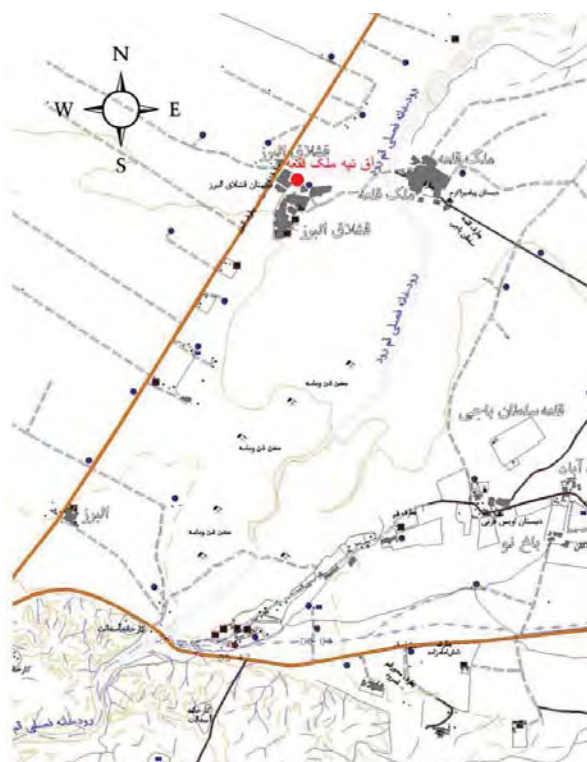
کتاب‌نامه

- ادیب کرمانی
۱۳۵۴ تاریخ و جغرافیای قم، قم: انتشارات وحید.
- عطایی، رضا
۱۳۹۹ گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم آتی تپه ملک قلعه (قشلاق حسین‌آباد)، شهرستان قم، اداره کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان قم (منتشر نشده).
- قمی، حسن بن محمد
۱۳۶۱ تاریخ قم، ترجمه حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: انتشارات توس.
- کابلی، میرعابدین
۱۳۷۸ بررسی‌های باستان‌شناسی قم‌رود، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی کشور.
لسترنج، گای
۱۳۸۶ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.





تصویر ۲. نمای کلی آق تپه قشلاق

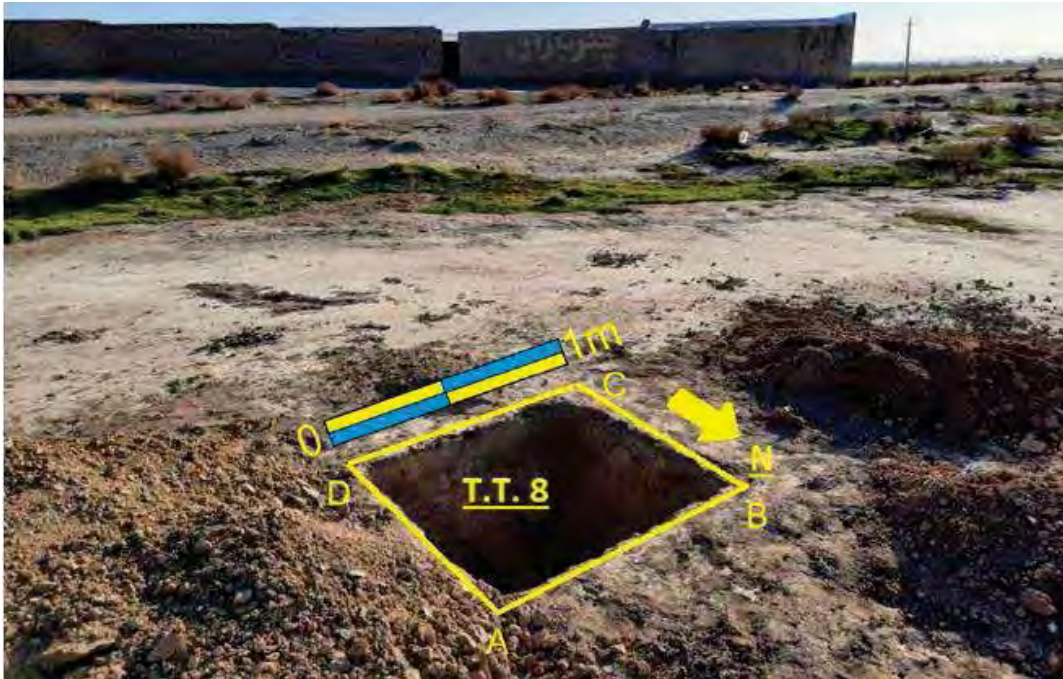


تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی روستای قشلاق و موقعیت آق تپه قشلاق

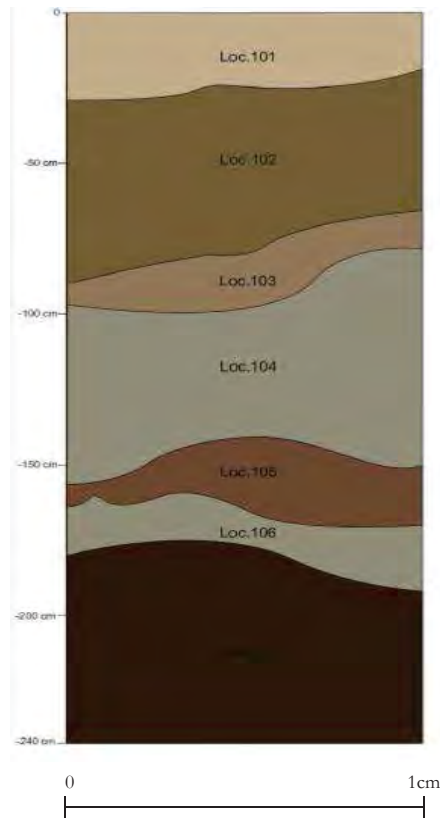


تصویر ۳. آق تپه قشلاق، دید از جنوب



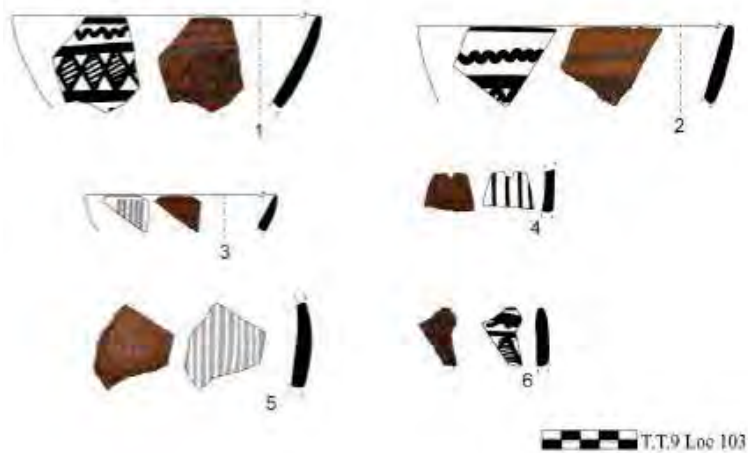


تصویر ۴. گمانه T.T.8 پس از کاوش



تصویر ۵. جزئیات لایه‌ها (لوکوس) در برش دیواره گمانه T.T.8



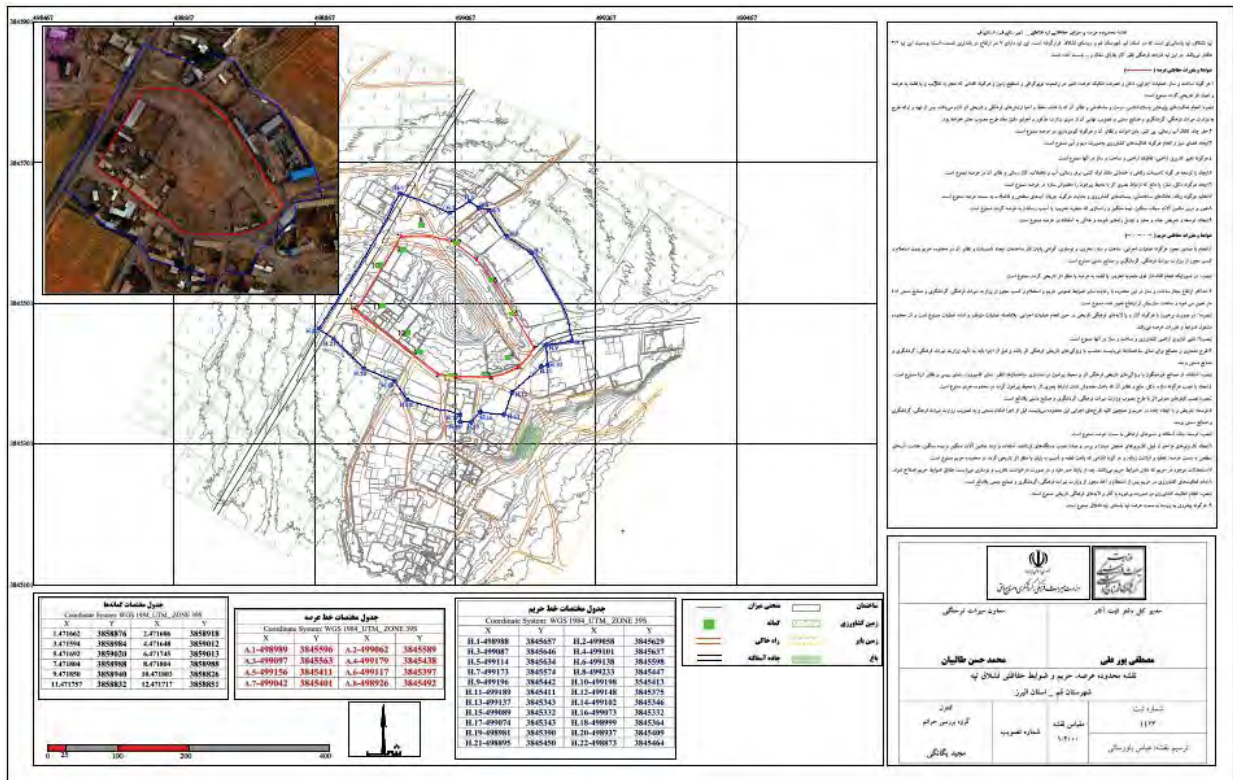


تصویر ۶. قطعات سفالی به دست آمده از گمانه T.T.9

شماره لوکوس	شماره سفال	رنگ	شماره سفال	رنگ	نام محوطه: تپه قشلاق		گمانه: T.T.9					
					کیفیت ساخت	شماره سفال	رنگ	پرداخت		شماره سفال		
								درونی	بیرونی		رنگ	شماره سفال
۱۰۲	۱	لبه	چرخ ساز	خوب	لعب گلی رقیق	لعب گلی رقیق	کانی	قرمز	قرمز	قرمز	کافی	نقوش هندسی سیاه
۱۰۲	۲	لبه	چرخ ساز	خوب	لعب گلی رقیق	لعب گلی رقیق	کانی	قرمز	قرمز	قرمز	کافی	نقوش هندسی قهوه‌ای
۱۰۲	۳	لبه	چرخ ساز	خوب	لعب گلی رقیق	لعب گلی رقیق	کانی	قرمز	قرمز	قرمز	کافی	خطوط عمود قهوه‌ای
۱۰۲	۴	بدنه	چرخ ساز	خوب	لعب گلی غلیظ	لعب گلی غلیظ	کانی	قرمز	نخودی	قرمز	کافی	خطوط عمود سیاه
۱۰۲	۵	بدنه	چرخ ساز	خوب	لعب گلی رقیق	لعب گلی رقیق	کانی	آجری	نخودی	آجری	کافی	خطوط عمود قهوه‌ای
۱۰۳	۶	بدنه	چرخ ساز	متوسط	لعب گلی غلیظ	لعب گلی رقیق	کانی	قرمز	قهوه‌ای	قرمز	کافی	نقوش هندسی سیاه

جدول ۱. ثبت قطعات سفالی به دست آمده از گمانه T.T.9





تصویر ۷. نقشه محدوده عرصه و حرایم آبی تپه قشلاق

مطالعات باستان‌شناسی محدوده آبگیر سد چم شیر، شهرستان گچساران

(فصل دوم، بهار ۱۳۹۸)

محمدتقی عطائی* و شهرام زارع

درآمد

شهرستان گچساران در جنوب استان کهگیلویه و بویراحمد واقع شده است. تفاوت اقلیمی، جغرافیایی و آب‌وهوایی شمال و جنوب این استان چشم‌گیر است. در شمال این استان قلّه رفیع دنا قرار دارد، اما در جنوب آن تپه‌ماهورهایی به هم پیوسته چهره زمین را تا سواحل دریای پارس پوشانده است. این بخش، قسمت گرمسیری شهرستان گچساران است. بارش در این نواحی اندک است و دمای هوا در اغلب اوقات سال بالاست. این قسمت از شهرستان گچساران در فصول پاییز و زمستان آب‌وهوای ملایم بهاری دارد و سرتاسر منطقه در این فصول از گل و گیاه پوشیده است. بارندگی، معمولاً از نیمه دوم آبان آغاز می‌شود و تا نیمه نخست اردیبهشت ادامه می‌یابد. میانگین میزان بارندگی در ناحیه گرمسیری ۳۰۰ تا ۴۲۰ میلی‌متر است. با وجود این، از میان همین تپه‌ماهورهایی به هم پیوسته، یکی از رودهای دائمی ایران - رود زهره - می‌گذرد که سد چم شیر روی آن ساخته می‌شود. سد و نیروگاه ۱۷۶ مگاواتی چم شیر در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر دوگنبدان/گچساران (مرکز شهرستان گچساران استان کهگیلویه و بویراحمد) در مجاورت چم شیر، روی رودخانه زهره در دست ساخت است. درازای محدوده آبگیر آن حدود ۲۵ کیلومتر و پهنای آن حدود ۲ تا ۶ کیلومتر است.

پیشینه پژوهش

محدوده آبگیر سد چم شیر در سال ۱۳۹۰ بررسی و شناسایی شده بود (سراقی ۱۳۹۰)، اما اطلاعات حاصل از آن طرح نیازهای پژوهشکده باستان‌شناسی را برآورده نمی‌کرد و مستلزم بازبینی بود؛ بنابراین، در زمستان سال ۱۳۹۵ و در چارچوب مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی و پژوهشکده باستان‌شناسی طرح حاضر انجام شد و طی آن تعداد ۱۴۲ اثر و محوطه باستانی شناسایی یا بازشناسایی شد. در فصل نخست، علاوه بر بررسی محدوده آبگیر سد، تعداد ۱۵ محوطه شاخص انتخاب شد و به منظور اثبات وجود لایه‌های باستانی مورد گمانه‌زنی قرار گرفت. فصل دوم طرح، با وقفه‌ای دو ساله در اوایل بهار سال ۱۳۹۸، به شماره مجوز ۹۸۱۰۵۵ (تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۰)، ذیل عنوان «گمانه‌زنی به منظور گزینش محوطه‌های باستانی شناسایی شده در محدوده سد چم شیر [برای کاوش گسترده]» انجام شد.

گمانه‌زنی

چنان‌که گفته شد، در این فصل تعداد ۱۵ محوطه شاخص گزینش و گمانه‌زنی شد تا از قابلیت آن‌ها برای کاوش گسترده آگاهی حاصل شود (تصویر ۱). گزینش محوطه‌ها بر اساس ارزیابی و شناخت یافته‌های سطحی، قدمت آثار و محوطه‌ها، منحصر به فرد بودن آثار و محوطه‌ها، میزان ستبرای نهشت باستانی، تک‌دوره‌ای یا چنددوره‌ای بودن آثار و محوطه‌های باستانی و متغیرهای دیگری از این دست انجام شده است. گمانه‌زنی محوطه‌ها به منظور فراهم آوردن قرائن و مدارک استوار و دقیق‌تری برای اثبات یا رد گزینش اولیه محوطه‌ها، به منظور تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی و اقدام برای کاوش گسترده آن‌ها بوده است. برای گمانه‌زنی سعی شد تنوع زمانی محوطه‌ها نیز در نظر گرفته شود. به همین دلیل، محوطه‌هایی با قدمت هخامنشی/پس‌هخامنشی، ساسانی و اسلامی انتخاب شدند. در ادامه توصیف کوتاهی از نتایج هر گمانه ارائه می‌شود:

* پژوهشگر آزاد. mohammad.tatayi@gmail.com

۱. فعالیت‌های میدانی این طرح، اعم از بررسی و گمانه‌زنی، با تلاش و همدلی همکاران ارجمند آقایان اکبر عزیزی، علی زلفی، ابراهیم روستایی فارسی، یونس زارع، ذبیح‌الله مسعودی‌نیا، محمدجواد جعفری، وحید عسکری‌پور، نوروز رجیبی، فضل‌الله حبیبی، ابودر توکل، سیروس برفی، حامد مولایی کردشولی، زهرا کوزه‌گری، اکرم ندیمی‌پور، مسعود نوظهور، قادر شیروانی، مهدی جاهد و محمدرضا محمدی انجام شده است. از مساعدت مسئولان محترم پژوهشکده باستان‌شناسی و پژوهشگاه میراث فرهنگی، و همچنین از مساعدت‌های مدیران محترم «شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران» و کارشناسان محترم سد چم شیر صمیمانه قدرانی می‌کنیم.





۱. محوطه ۰۸: این محوطه، بر پایه سفال‌های سطحی، استقرار از دوره هخامنشی/پس‌هخامنشی است. در این استقرارگاه یک فضای مستطیل شکل وجود دارد که به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش معماری این محوطه باشد. در جنوب غرب این فضا، یک گمانه به ابعاد ۱۵۰×۱۵۰ سانتی‌متر باز شد. واحدهای این گمانه عبارت‌اند از سه رج پایینی دیواری ساخته‌شده از لاشه‌سنگ و ملاط گل، آوار دیوار در درون فضا و کف پاکوب بود. به‌رغم وجود دیواری خوش‌ساخت به پهنای حدود ۶۰ سانتی‌متر و بقایای حدود ۴۰ سانتی‌متر نهشت باستانی، هیچ قطعه سفالی از این گمانه به‌دست نیامد (تصویر ۲).

۲. محوطه ۱۰: در این محوطه بقایای بنایی به اندازه ۱۳×۱۴ متر وجود دارد که مصالح معماری آن از لاشه‌سنگ و ملاط گل است. ضخامت نهشت در سطح بنا حدود نیم متر است. نتیجه گمانه‌زنی نشان داد که این ساختار معماری مورد استفاده دام‌داران کوچک بوده و از این محوطه به عنوان یک سکونت‌گاه به احتمال فصلی استفاده می‌کرده‌اند. به‌گمان، بنا در دوره‌ای طولانی مورد استفاده قرار نگرفته است.

۳. محوطه ۲۹: این محوطه شامل چند سازه بزرگ خوش‌ساخت از دوره اسلامی است. در کنج یکی از فضاهای معماری گمانه‌ای به ابعاد ۱۵۰×۱۵۰ سانتیمتر ایجاد شد. دیوارها حدود ۵۰ سانتیمتر ستبراً داشتند و با لاشه‌سنگ‌های غالباً تخت و ملاط گل ساخته شده بودند. درون فضا با آوار همین دیوارها پر شده بود. کف فضا در عمق حدود ۷۵ سانتی‌متری از بالاترین نقطه گمانه شناسایی شد. بخشی از کف پاکوب بود، اما بخش دیگری از آن با چند تخته‌سنگ فرش شده بود. در پای دیوار هم دو سنگ تقریباً مکعب مستطیل، یکی به‌صورت عمودی و دیگری به شکل افقی، کار گذاشته شده بود. به نظر می‌رسد این دو سنگ کاربردی بوده و در زمان آبادانی این محوطه مورد استفاده ساکنان آن قرار می‌گرفته است. این محوطه بر اساس سفال‌های مکشوفه به دوره اسلامی تاریخ‌گذاری می‌شود (تصویر ۳).

۴. محوطه ۳۵: خصیصه اصلی این استقرارگاه وجود توده‌سنگ‌های فراوانی است که در نزدیکی بقایای کم‌وسعت باستانی از دوره اسلامی پراکنده هستند. با توجه به شکل منظم این توده‌های سنگ‌چین در حین بررسی، گمان بر این بود که ممکن است این‌ها بقایای گورهای باستانی باشند. یکی از این توده‌های سنگی کاوش شد، اما مدارکی مبنی بر تدفین در آن به دست نیامد.

۵. محوطه ۵۸، ۱: تأسیسات دفاعی شامل بارو و برج‌ها، راه، آب‌انبارها و دژهای مجموعه شاه چرو، ذیل محوطه ۸۴ ثبت شده است. در دژ شماره ۱ این مجموعه که در شرق کوه

شاه چرو قرار دارد، گمانه‌ای نامتقارن ایجاد شد. مصالح دژ از لاشه‌سنگ و ملاط گل بود. درون دژ با آوار دیوارها پر شده بود و ستبرایی حدود ۵۰ سانتی‌متر داشت. دژ روی شیب کوه ایجاد شده بود و هیچ‌گونه سکوبندی برای مهار شیب انجام نگرفته بود. کف بنا بُن کوه بود.

۶. محوطه ۶۱: این محوطه در ساحل جنوبی رودخانه زهره و در کوهپایه قسمت شمالی کوه شاه چرو، روی پشته طبیعی کوچکی، واقع شده است. مهم‌ترین اثر این محوطه ساختمانی با فضاهایی مستطیل‌شکل و مربع‌شکل و مصالح لاشه‌سنگ و ملاط گل است. سطح بنا حدود ۱ متر نهشت دارد. گمانه‌ای به اندازه $۲ \times ۲/۵$ متر در سطح بنا ایجاد شد. قطعات معدود سفال‌های به‌دست‌آمده از این گمانه حاکی از تعلق بنا به سده‌های میانه دوره اسلامی است.

۷. محوطه ۶۳: این استقرارگاه وسیع متعلق به دوره اسلامی است که در سطح آن رد ویرانه‌های چند سازه بزرگ قابل مشاهده است. در کنج یکی از فضاها گمانه‌ای به ابعاد ۱۵۰×۱۰۰ سانتی‌متر ایجاد شد. عمق نهشته‌ها حدود نیم است و دیوارها از لاشه‌سنگ و ملاط گل ایجاد شده‌اند. بر اساس سفال‌های مکشوفه، این محوطه مربوط به سده‌های میانه دوره اسلامی است.

۸. محوطه ۸۲: بر فراز کوه شاه چرو استقرارگاهی وسیعی وجود دارد. در نزدیکی دروازه ورودی و لبه پرتگاه، در کنار جریزی ساخته‌شده از لاشه‌سنگ و ملاط گچ، گمانه‌ای به ابعاد ۲۲۰×۱۵۰ ایجاد شد. بنا بر سفال‌های سطحی، قدمت این محوطه به دوره ساسانی باز می‌گردد؛ اما تا سده‌های میانه دوران اسلامی به‌طور وسیع از آن استفاده شده و حتی بر وسعت آن افزوده شده است. گمانه‌زنی نشان داد که ساختمان‌ها از مصالح با کیفیتی ساخته شده بودند و نمای دیوارها گچ‌اندود شده بود. عمق نهشته‌ها حدود ۶۰ سانتی‌متر بود. در حین آواربرداری تعدادی سفال ساده و لعابدار از دوره اسلامی به دست آمد. کف به‌احتمال خیلی زیاد، گچ‌اندود بوده اما به دلیل فرسایش طبیعی هیچ بخش منسجمی از آن یافت نشد. در برخی از قسمت‌های کف آثار خاکستر و دانه‌های زغال دیده شد که معرف آخرین مرحله استفاده از بنا و شاید کل محوطه بوده است. با توجه به سفال‌های مکشوفه می‌توان گفت که این محوطه احتمالاً در سده‌های میانه دوره اسلامی متروک شده است (تصویر ۴).

۹. محوطه ۸۳: در پایین‌دست غربی ویرانه‌های یک دژ کوچک از دوره ساسانی، چند توده‌سنگ جلب‌توجه می‌کند. یکی از این‌ها دارای دو تخته‌سنگ بود که به‌طور عمود کار گذاشته شده بود. ما دو مورد از این توده‌های سنگ را کاوش کردیم، اما هیچ بقایایی از چاله گور، خرده استخوان یا مواد فرهنگی به دست نیامد.

۱۰. محوطه ۸۶: این محوطه دژ کوچکی است که بر اساس سفال‌های سطحی به دوره هخامنشی یا پساخامنشی تاریخ‌گذاری می‌شود. در این محوطه گمانه‌ای به ابعاد 150×150 سانتی‌متر ایجاد شد. بخشی از یک دیوار درون گمانه قرار داشت. دیوار با لاشه‌سنگ و ملاط گل با مهارت و دقت ساخته شده بود. درون فضا با آوار دیوارها پر شده بود. کف بنا که از گل پاکوب درست شده در عمق حدود ۴۰ سانتی‌متری به دست آمد. بافت آن از گلی به رنگ خاکستری متمایل به سبز و مخلوطی از دانه‌های سفید رنگ گچ یا آهک ایجاد شده بود. کف هموار و محکم بود. در سطح کف بقایای خاکستر و دانه‌های ذغال به دست آمد (تصویر ۵)

۱۱. محوطه ۱۰۶: اهمیت این محوطه غیر از وسعت آن به دو استودانی است که در نمای بلندی‌های جنوبی مشرف به محوطه کنده شده است. گمانه‌ای به ابعاد 150×150 سانتی‌متر در سطح یکی از پشته‌های محوطه ایجاد شد. گمانه‌زنی نشان داد که مصالح این بناها از گرده‌سنگ و گاهی از لاشه گچ طبیعی و ملاط گل است. دیوارها پهنایی حدود ۶۰ سانتی‌متر دارند، اما در ساخت آن‌ها دقت و ظرافتی نبود. احتمالاً این محوطه استقرارگاهی دائمی بوده است (تصویر ۶).

۱۲. محوطه ۱۲۵: این محوطه شامل قلعه‌ای بزرگ است که منطبق با موازین دفاعی ساخته شده است. دیوارهای ستبر و راست-گوشه، مصالح مقاوم (گرده‌سنگ و ملاط گچ) و برج و باروی مستحکم از خصوصیات این قلعه است. در کنج شمال شرقی قلعه گمانه‌ای به ابعاد 150×100 سانتی‌متر ایجاد شد (تصویر ۷). درون قلعه در چند نقطه حفاری قاچاق انجام شده بود و گمانه حاضر روی یکی از این حفره‌ها ایجاد شد. گمانه‌زنی نشان داد که ارتفاع دیوارهای باقی‌مانده قلعه در حدود ۲ متر است. گمانه‌زنی به دلیل سست بودن دیوارهای گمانه در عمق ۱۸۶ سانتی‌متری متوقف شد. در حالی که در این عمق هنوز به کف بنا نرسیده بودیم. نمای دیوارهای قلعه گچ‌اندود است و سفال‌های یافت‌شده از گمانه همگی مربوط به دوره اسلامی است.

۱۳. محوطه ۱۳۰: این محوطه یک استقرارگاه بزرگ است. در یکی از بناهای محوطه گمانه‌ای به ابعاد 150×100 سانتی‌متر ایجاد شد و طی آن بخشی از یک جرز مستحکم بنا که با لاشه‌سنگ و ملاط گچ ساخته شده بود نمایان شد. درون فضا با آوار ساختمان پر شده بود که عموماً شامل لاشه‌سنگ و قطعات ملاط یا اندود گچی نمای دیوارها بود. بر اساس سفال‌های به دست آمده از این محوطه می‌توان قدمت آن را به دوره اسلامی نسبت داد. همچنین استواری بناها نشان از یک محوطه مهم با سکونت دائمی در این بخش از منطقه دارد (تصویر ۸).

۱۴. محوطه ۱۳۲: این محوطه استقرارگاه چندان بزرگی نیست، اما مزیت آن در این است که شکل تپه‌ای دارد؛ بنابراین، به احتمال می‌بایست در ساختمان خشت/چینه و گل فراوانی استفاده شده باشد. موردی که در استقرارگاه‌های این منطقه بسیار نادر است. گمانه‌ای به ابعاد 200×100 سانتی‌متر روی دامنه یکی از تپه‌ها ایجاد شد. کاوش نشان داد که پی این ساختمان از گرده‌سنگ به ستبرای ۱۲۰ سانتی‌متر است (تصویر ۹). دیوار با مهارت و نظم خاصی ساخته شده بود. مورد جالب‌توجه در این ساختمان، کف‌سازی آن بود. برای این منظور کف فضا را با کنار هم چیدن قلوه‌سنگ‌هایی به ابعاد حدود 5×5 سانتی‌متر فرش کرده و روی آن را با اندودی از گچ پوشانده بودند. در این گمانه به بقایایی از کف درجا برخورد نشد، اما قطعاتی از این کف به صورت تخریب‌شده به دست آمد (تصویر ۱۰). قدمت این محوطه بر اساس سفال‌های مکشوفه به دوره هخامنشی/پساخامنشی مربوط می‌شود.

۱۵. محوطه ۱۴۳: این محوطه استقرارگاه کوچکی است که در حاشیه رودک دلووار ایجاد شده است. بخش‌های بزرگی از آن به دلیل فعالیت‌های کشاورزی از میان رفته است. در سطح محوطه سفال‌هایی از دوره پیش از اسلام و به احتمال ساسانی شناسایی شد. به همین دلیل، گمانه‌ای در سطح یکی از دو دیوار باقی مانده از آن به ابعاد 150×150 سانتی‌متر ایجاد شد. از آنجا که آوار دیوارها چندان چشم‌گیر نبود و مواد فرهنگی نیز نادر بود، به نظر می‌رسد این محوطه از نوع کوچ‌نشینی بوده است.

نتیجه‌گیری

طی این فصل در ۱۵ محوطه شاخص محدوده آبگیر سد چم‌شیر گمانه‌زنی انجام شد. از آن میان، گورستان بودن دو محوطه به‌طورکلی با تردید روبرو شد. این موضوع به‌ویژه در مورد محوطه ۳۵ از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا چند محوطه مشابه آن وجود دارد که اکنون با توجه به نتایج حاصل از گمانه‌زنی مذکور می‌توان درباره ماهیت آن‌ها نیز تصمیم‌گیری کرد. همچنین محوطه ۱۴۳ نیز به دلیل تخریب زیاد و مواد سطحی اندک، واجد معیارهای لازم برای انجام کاوش گسترده نیست اما سایر محوطه‌ها هر کدام دارای ویژگی‌های مهمی هستند. از دوره هخامنشی/پساخامنشی یک محوطه کوچ‌نشینی، یک دژ و یک استقرارگاه دائمی در فهرست کاوش گسترده قرار دارند. از دوره اسلامی مجموعه حاکم‌نشین شاه چرو و تأسیسات پیرامونی آن واجد کمال اهمیت است. همچنین محوطه‌های دوره اسلامی ۲۹، ۶۳، ۱۰۶ و ۱۳۰ می‌توانند اطلاعات جالب‌توجهی در اختیار ما قرار دهند.



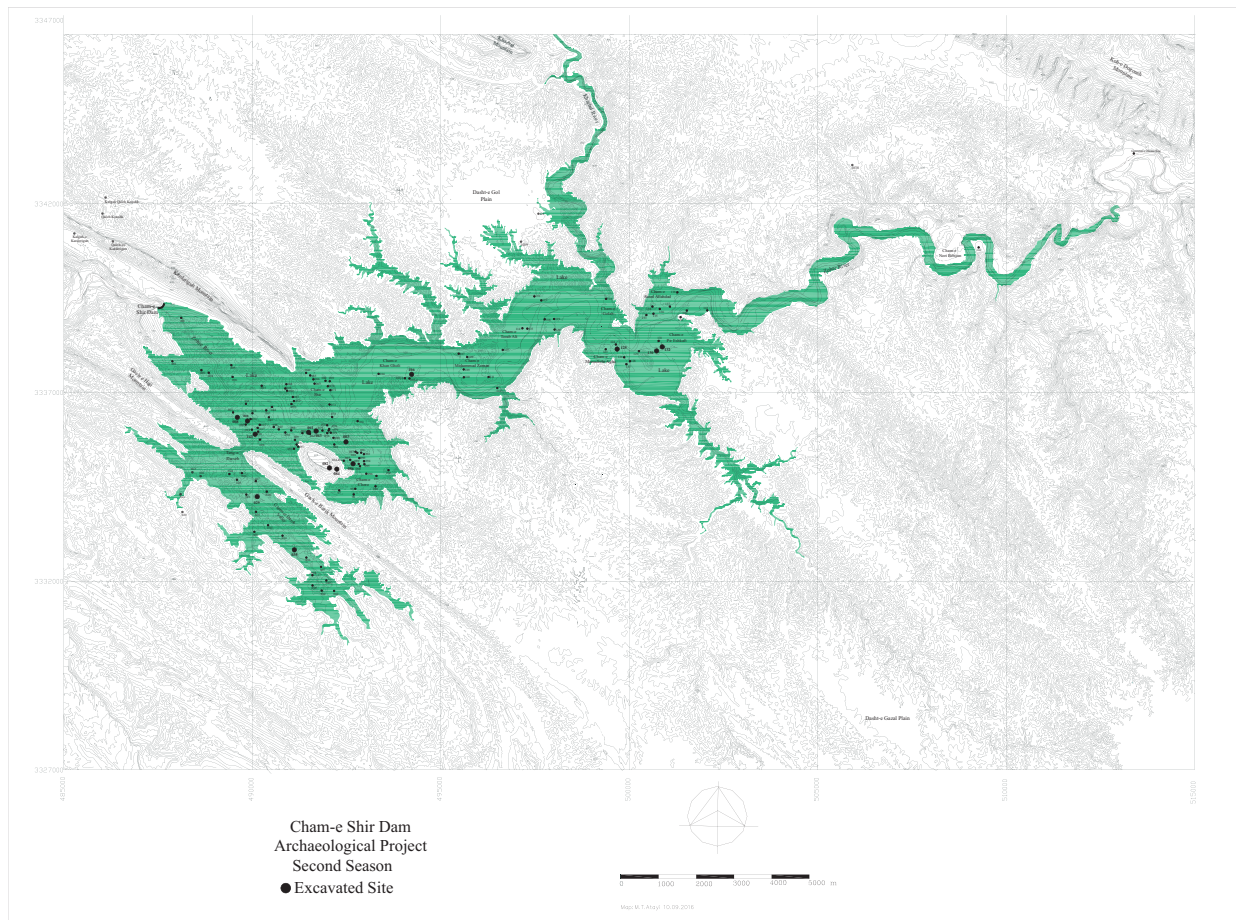
کتابنامه

سراقی، نعمت‌اله

۱۳۹۰ بررسی و شناسایی حوضه سد و نیروگاه چم شیر، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

عطائی، محمدتقی و همکاران

۱۳۹۵ گزارش برنامه مطالعات باستان‌شناسی سد چم شیر، شهرستان گچساران، استان کهگیلویه و بویراحمد (فصل یکم، زمستان ۱۳۹۵)، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).



تصویر ۱. پراکندگی محوطه‌های باستانی کاوش شده در حوضه دریاچه سد چم شیر





تصویر ۲. نمایی از گمانه ایجادشده در محوطه ۸



تصویر ۳. نمایی از گمانه ایجادشده در محوطه ۲۹





تصویر ۴. نمایی از گمانه ایجادشده در محوطه ۸۲ روی کوه شاه چرو



تصویر ۵. نمایی از گمانه ایجادشده در محوطه ۸۶





تصویر ۶. نمایی از گمانه ایجاد شده در محوطه ۱۰۶



تصویر ۷. نمایی از محوطه ۱۲۵ و گمانه ایجاد شده در آن





تصویر ۹. نمایی از گمانه ایجادشده در محوطه ۱۴۳



تصویر ۱۰. نمایی از جزییات کف بنا در محوطه ۱۴۳

تصویر ۸. نقشه بقایای معماری یافت شده از گمانه حفر شده در محوطه ۱۳۰



گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه نماز گز - اصفهان

علمدار علیان* و آصف نوروزی

درآمد

شهر گز بر خوار در بخش مرکزی شهرستان شاهین‌شهر و میمه و در ارتفاع ۱۵۷۰ متری از سطح دریا قرار دارد. این شهر از شمال به نطنز، از غرب به شاهین‌شهر و میمه و از شرق به اردستان محدود می‌شود (تصویر ۱). دشت بر خوار فاقد ارتفاعات قابل‌ملاحظه‌ای بوده و به‌طور طبیعی توسط ارتفاعات جعفرآباد در شمال، رشته‌کوه‌های مرکزی در شمال‌شرق، کوهپایه سگزی در غرب و کوه‌های محمودآباد، خان و سنگاریاب در غرب محاصره شده است. شهر گز به‌عنوان مرکز بر خوار در ۱۵ کیلومتری شمال شهر اصفهان قرار داشته و از نظر تقسیمات کشوری تابع شهرستان شاهین‌شهر و میمه محسوب می‌شود (تصویر ۲). تپه نماز گز از معدود تپه‌های باستانی دشت بر خوار است که بر روی پشته‌ای طبیعی و وسیع شکل گرفته است. مختصات جغرافیایی این تپه بر اساس مقیاس ۳۹ S UTM، ۳۶۲۹۸۴۰ - ۰۵۵۷۶۷۲۲ است و از سطح آب‌های آزاد جهان ۱۵۸۳ متر ارتفاع دارد. پشته باستانی مورد نظر در مجموع محیط شهری و در میان بافت مسکونی شهر گز قرار گرفته و آدرس دسترسی به آن عبارت است از: شهرستان شاهین‌شهر و میمه، شهر گز بر خوار، تقاطع خیابان‌های درویش عباس گزی و سجاد که عموم آن را به بنای بقعه‌ی شاه نعمت‌الله ولی گز می‌شناسند (تصویر ۳). به‌نظر می‌رسد که در دوره اسلامی (از صفویه به بعد) از این پشته و حتی بخش باستانی آن برای تدفین استفاده می‌شده است. بر روی این پشته امامزاده‌ای قرار دارد که شاه نعمت‌الله نامیده شده و بر اساس اظهارات هیئت امناء آن، از نوادگان امام صادق (ع) است. البته بر اساس شواهد مستند متوفی از بزرگان دوره صفوی بوده و به نظر پس از دفن او در این محل، محدوده کارکردی گورستانی یافته است. در

طی سالیان گذشته، توسعه شهر گز اثرات مخربی بر این پشته باستانی داشته است. هم‌اکنون بر پشته مذکور فضاهای عمومی و مذهبی از قبیل بوستان، کتابخانه، هنرستان، الحاقات امامزاده و تدفین شهدای گمنام شکل گرفته است. وجود داده‌های باستانی بر پشته طبیعی، در سال ۱۳۸۳ و در پی عملیات توسعه امامزاده مشخص شد. پشته نامبرده در حدود ۱۲ هکتار مساحت دارد و ارتفاع آن از سطوح اطراف حدود ۲/۵ متر است. مطالعات اولیه نشان داد که داده‌ها در طیفی از دوره ساسانی تا دوره اسلامی قابل تاریخ‌گذاری هستند و در پی آن در سال ۱۳۸۴، این تپه به شماره ۱۴۹۲۹ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شد. به‌طور معمول در پی عملیات تخریبی به‌منظور توسعه فضاهای عمومی و مذهبی در این محدوده، داده‌های باستانی مختلفی از قبیل ساختارهای خشتی، خمره‌های سالم و نیمه سالم، قطعات سفال و تکه‌های استخوان پدیدار می‌شد. از سویی شواهد نشان می‌دهد که عرصه باستانی موجود، بر تمامی سطح این پشته طبیعی گسترش نداشته و در بخش‌هایی از آن از تمرکز بیشتری برخوردار است. با وجود انجام عملیات کاوش در سال ۱۳۹۳ توسط عباسعلی احمدی که به احراز و شناسایی لایه‌ها و ساختارهای باستانی منتسب به دوران ساسانی و اسلامی در بخش‌هایی از پشته مذکور انجامید، متأسفانه محدوده پراکندگی آثار مذکور همچنان مبهم و نامشخص باقی ماند. در واقع وجود این ابهامات، نیاز به انجام عملیات تعیین عرصه و پیشنهاد حریم این محوطه باستانی را بیش از پیش الزامی کرد تا بتوان بر اساس نتایج حاصل از آن با دستیابی به مستندات منطقی‌تری در رابطه با مساحت محوطه، عرصه اصلی، محدوده پراکندگی آثار و حریم آن اظهار نظر کرد. بلافاصله پس از صدور مجوز گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه نماز شهر گز به شماره ۹۸۱۰۱۳۷ و تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۲، پروژه مذکور آغاز شد و طی ده روز به اتمام رسید.



شرح عملیات میدانی

به طور معمول در تعیین حریم تپه‌های باستانی نخست عرصه ظاهری مشخص شده و سپس به فاصله ۱۵ متر از عرصه ظاهری گمانه‌های اولیه کاوش می‌شوند. در صورت عدم وجود لایه‌های باستانی برجا در گمانه‌ها، آن نقاط به‌عنوان آخرین نقطه عرصه واقعی تپه منظور می‌شوند. اگر در گمانه‌ها لایه برجای باستانی شناسایی شود، عملیات کاوش در گمانه متوقف شده و گمانه بعدی در همان راستا و به فاصله ۱۰ متر از گمانه پیشین کاوش می‌شود. این روند تا هنگامی که در تمامی گمانه‌ها عدم وجود لایه باستانی تأیید گردد ادامه می‌یابد و آخرین گمانه بدون لایه برجای باستانی به‌عنوان آخرین نقطه عرصه واقعی منظور می‌شود. برخلاف نام ثبت شده، این محوطه باستانی بیشتر از آن که تپه باشد محوطه‌ای باستانی است، چرا که چندان شب ظاهری شاخص یا لایه‌های انباشته‌شده فرهنگی در آن مشهود نیست؛ بنابراین جهت تعیین عرصه و حریم به‌اجبار باید شیوه تعیین عرصه و حریم محوطه‌ها را مبنا قرار داد؛ اما متأسفانه باز هم عملیات با مشکل مواجه خواهد شد؛ چرا که به تقریب هیچ‌گونه داده فرهنگی بر روی سطح این محوطه باستانی وجود ندارد. به همین منظور گمانه‌های حاصل از کاوش پیشین محوطه توسط عباسعلی احمدی مبنا قرار گرفته است. با وجود آن که در رابطه با انتساب لایه‌ها و داده‌های گمانه‌های مذکور شبیهاتی وجود دارد اما با توجه به وضعیت موجود، نظرات کاوشگر پیشین پذیرفته و مورد استناد قرار گرفته است. در واقع هر گمانه‌ای که ایشان لایه برجای باستانی در آن ثبت نموده جزئی از عرصه محوطه در نظر گرفته شده و گمانه‌های جدید با فاصله ۱۰ تا ۲۰ متر از آن ایجاد و کاوش شده است. در نقشه‌های این نوشتار علائم مربع شکل نماد گمانه‌های عباسعلی احمدی هستند. مربعات زرد یعنی گمانه فاقد لایه باستانی بوده و مربعات قرمز یعنی لایه باستانی برجا در گمانه شناسایی گردیده است. دوایر ارغوانی نماد گمانه‌های عملیات کاوش تعیین عرصه و حریم کنونی است (تصویر ۴).

در نهایت با انتخاب ده نقطه و کاوش گمانه‌هایی در ابعاد ۱۵۰×۱۵۰ سانتی‌متر با عناوین T.T.A تا T.T.J که در تمامی جهات محوطه ایجاد شد، وضعیت پراکندگی لایه‌های باستانی مشخص شد. عمق نهایی کاوش در گمانه‌ها بدین شرح است: T.T.A (۱۲۰- سانتی‌متر)، T.T.B (۱۵۵- سانتی‌متر)، T.T.C (۱۹۰- سانتی‌متر)، D.T.T (۱۶۹- سانتی‌متر)، T.T.E (۲۵۰- سانتی‌متر)، T.T.F (۲۳۵- سانتی‌متر)، T.T.G (۳۱۵- سانتی‌متر)، T.T.H (۲۰۵- سانتی‌متر)، T.T.I (۱۳۰- سانتی‌متر) و T.T.J (۱۳۰- سانتی‌متر). بر خلاف انتظار جهت وجود شواهد و آثار مرتبط با اثبات باستانی بودن نواحی مورد



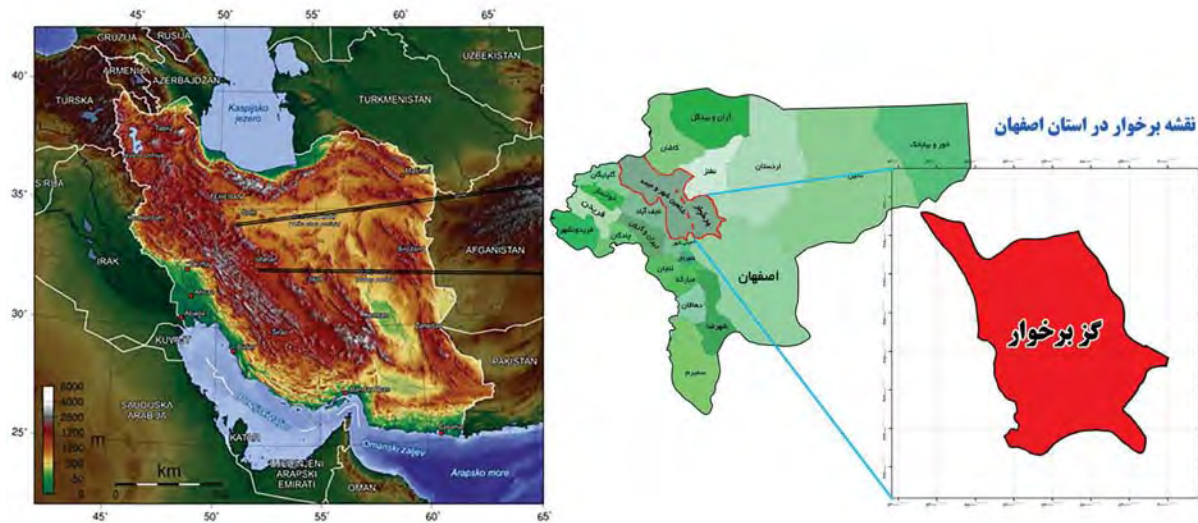
کاوش، تقریباً تمام گمانه‌های ایجاد شده فاقد داده‌های مستند و برجا بوده و انتساب آن‌ها به داشتن لایه‌های باستانی منطقی به نظر نمی‌رسد. این درحالی است که در برخی از این گمانه‌ها به‌صورت پراکنده و مضطرب، شواهدی متعلق به دوران متأخر اسلامی و معاصر قابل‌رؤیت است. به‌طور مثال در ۶ گمانه T.T.J، T.T.D، T.T.E، T.T.F، T.T.G، T.T.H شواهدی از گورهای دوران معاصر و به‌احتمال اندکی قدیمی‌تر و داده‌هایی چون بقایای استخوانی متعلق به اسکلت انسان (تصاویر ۸ و ۹) و قطعات اندکی از سفال خارج از کانتکست شناسایی شد که با توجه به بررسی‌های انجام شده، فاقد اعتبار و ارزش بوده و استناد به آن‌ها، اقدامی علمی نخواهد بود. تنها حجم شاخص داده در گمانه H پدیدار شد که حاصل ایجاد یک پیت (چاله زباله) در دوران معاصر بود که حجمی از سفال‌های صفوی تا اوایل پهلوی و قطعات لیوان و ظروف شیشه‌ای و بشقاب‌های ملامینی از دوران معاصر را دربر می‌گرفت. از آنجایی که تقریباً در همه گمانه‌ها، به‌وضوح تأثیرات انجام اقدامات عمرانی چون خاک‌برداری و تسطیح، ایجاد فضای سبز و خیابان‌کشی (تصاویر ۶ و ۷)، برش و زیرسازی و در نهایت تعرض به عرصه و حریم این پشته به چشم می‌خورد، بی‌تردید می‌توان اقدامات مذکور را به‌منظور تأیید هرچه بیشتر نتایج حاصل از مطالعات و بر جا نبودن داده‌های مکشوفه، مبنای استناد قرار داد. خاک بکر محوطه خاکی سخت و متراکم به رنگ قهوه‌ای است که دانه‌های سفیدرنگ ذرات کلسیم‌دار نیز به‌وفور در آن وجود دارد (تصویر ۷).

نتیجه‌گیری

به‌منظور حصول اطمینان بیشتر در برآیند نهایی، بارها حدود احتمالی محوطه و یافته‌های حاصل از گمانه‌زنی این فصل و نتایج حاصل از کاوش باستان‌شناختی سال ۱۳۹۳ مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. در نهایت پس از تحلیل و بررسی‌های انجام شده و همچنین سنجش تمامی جوانب تعیین حریم محوطه‌هایی با وضعیت مشابه، تصمیم بر آن شد که حد انتهایی عرصه محوطه مورد مطالعه در تمامی جوانب، خط اتصال گمانه‌های مورد کاوش در این فصل در نظر گرفته شود. علاوه بر این با در نظر گرفتن برخی عوارض و بافت شهری و همچنین پیشنهاد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان، تصمیم بر آن شد که چهار نقطه کمکی دیگر، به‌منظور تطبیق هر چه بیشتر با موارد مذکور به‌ویژه خیابان‌ها، مسیرهای دسترسی فرعی و موانع ساختمانی که پیشتر احداث شده‌اند، در کنار موقعیت گمانه‌ها، مدنظر قرار گیرد. به‌منظور ایجاد تمایز این نقاط با علائم گمانه‌ها بر روی نقشه، نقاط

می‌توان از مبانی مهم و مؤثر در تعیین حدود حریم محوطه تپه نماز گز دانست. این در حالی است که تلاش شد، رأی و نظر متخصصین گروه حفظ ابنیه و بناهای تاریخی در ارتباط با تعیین حدود حریم محوطه مورد بحث نیز لحاظ شود. در مجموع با در نظر گرفتن معیارها و مبانی فوق‌الذکر باید حد شمالی محوطه را انتهای شمالی خیابان ابوریحان بیرونی، حد جنوبی آن را انتهای جنوبی شهرداری شهر گز، حد شرقی و شمال شرقی محوطه را خیابان سجاد و حد غربی تپه نماز گز را خیابان کشاورز دانست (تصویر ۵).

مذکور با عناوین Point A تا Point D نام‌گذاری شدند (تصویر ۵). با توجه به حجم اندک لایه‌ها و وسعت کم محوطه تنها یک رنج گمانه وضعیت عرصه محوطه مذکور را به نتیجه رسانید و نیاز به ایجاد گمانه‌های بیشتر در دایره‌ای وسیع‌تر را منتفی نمود. با توجه به برخی شرایط خاص این محوطه، تعیین حریم برای آن، اندکی از قوانین و ضوابط تعریف شده، فاصله دارد. شواهد پراکنده حاصل از ساخت‌وساز و فعالیت‌های عمرانی در اطراف محوطه، حفظ حریم منظری بقعه شاه نعمت‌الله و همچنین بقعه درویش عباس گزی و تلاش در ایجاد خطوط حریم بر اساس عوارض محرز چون خیابان‌ها و دیگر معابر را



تصویر ۱. موقعیت شهرستان برخوار در استان اصفهان





تصویر ۲. عکس هوایی و موقعیت تپه نماز گز



تصویر ۳. عکس هوایی و موقعیت تپه نماز گز در کنار بقعه نعمت‌اله ولی





تصویر ۴: موقعیت گمانه‌های کاوش کنونی (دایره‌های بنفش) و گمانه‌های کاوش سال ۱۳۹۳ (مربعات زرد و قرمز)



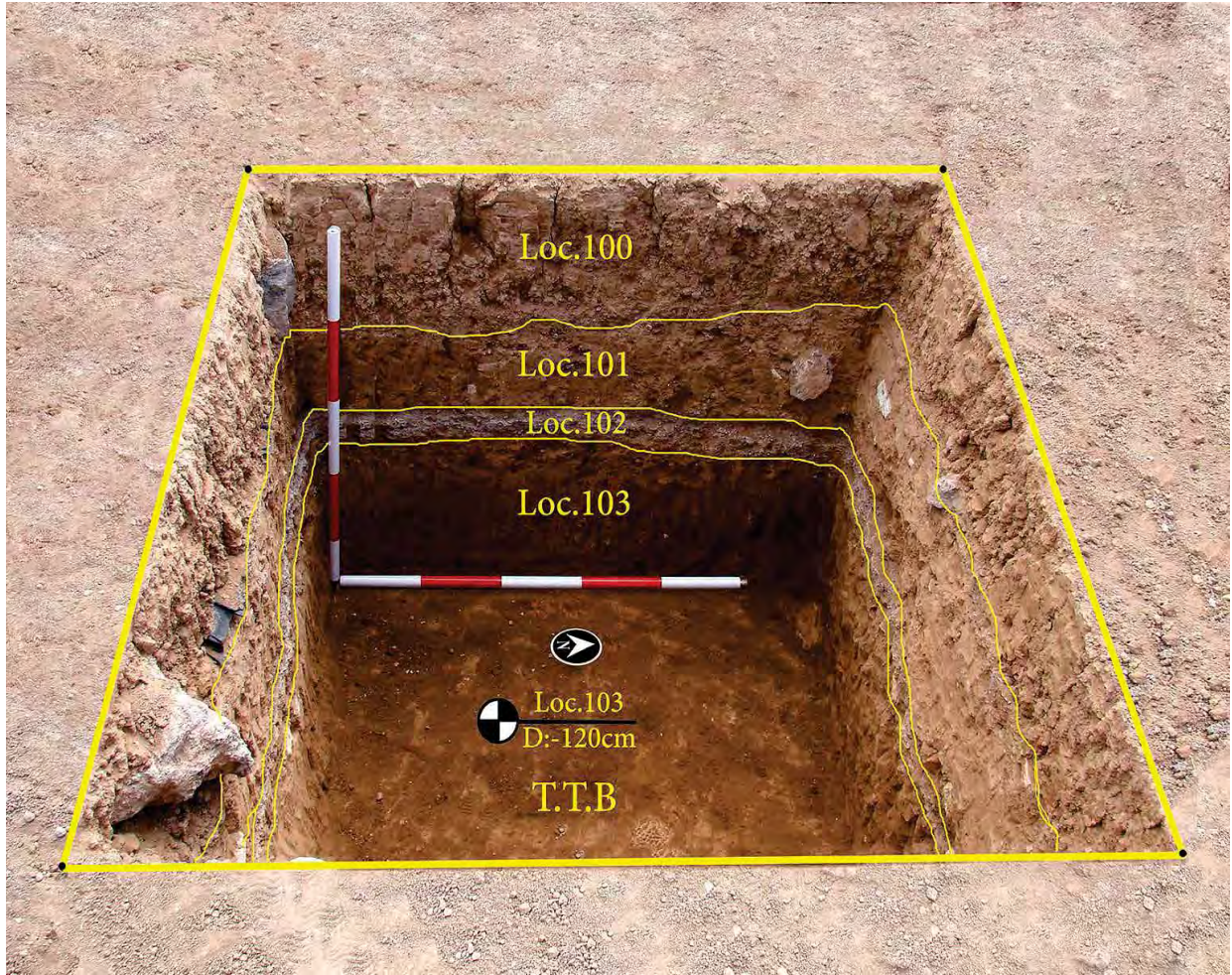
تصویر ۵: خطوط عرصه و حریم تپه نماز گز





تصویر ۶. نمای عمومی گمانه T.T.J دید از جنوب





تصویر ۷. وضعیت لایه‌ها و لوکوس‌ها در گمانه T.T.B





تصویر ۸. ساختار گور شناسایی شده در گمانه T.T.G



تصویر ۹. تدفین شناسایی شده در گمانه T.T.G



فصل دوم پژوهش‌های باستان‌شناختی در تپه خیبر روانسر، کرمانشاه: لایه‌نگاری

سجاد علی‌بیگی*، نیکول بریش**، شکوه خسروی، بهنام قنبری، مته الیزابت بانسبورگ توسن، حسین داودی،

سامان مصطفی‌پور، حافظ قادری، سمیه زینعلی و رضا عزیزی

درآمد

منطقه زاگرس مرکزی در غرب ایران یکی از مناطق بسیار با اهمیت در باستان‌شناسی خاورمیانه به شمار می‌رود. قرارگیری این ناحیه منطقه میان سرزمین کم‌ارتفاع بین‌النهرین از سوی غرب و مناطق مرکزی و مرتفع ایران از سوی شرق باعث شده که این منطقه از گذشته‌های دور برای باستان‌شناسان جذاب باشد. عبور راه قدیمی و کاروانروی موسوم به جاده ابریشم از میانه این منطقه که در متون دوره اسلامی به عنوان راه خراسان بزرگ از آن یاد شده است، به جذابیت‌های این منطقه و نقش آن در روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دنیای باستان افزوده است. این منطقه طبیعتی متنوع، اراضی حاصلخیز، مراتع و چراگاه‌هایی غنی و منابع آبی متعددی دارد که از گذشته‌های دور برای انسان‌ها جذاب بوده است. باستان‌شناسان طی مطالعات و بررسی‌های یک سده اخیر، ویرانه‌های روستاها، شهرها، قلعه‌ها و گورستان‌های مختلفی را یافته‌اند که هر یک می‌تواند برای بررسی و مطالعه سیر زندگی بشر مهم و ارزشمند باشد. در این میان دوره آهن ایران که دوره‌ای سرنوشت‌ساز و بسیار پیچیده به شمار می‌رود، در غرب ایران با بالا گرفتن سطح روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میان غرب ایران با بین‌النهرین مشخص می‌شود. با این حال با توجه به محدود بودن اطلاعات ما به متون میان‌رودانی و کمبود پژوهش‌های باستان‌شناختی میدانی در غرب زاگرس مرکزی اطلاعات چندانی از وضعیت فرهنگی و اجتماعی این دوره در خود منطقه در دست نیست. هر چند دانش ما نسبت به این دوران به واسطه نقوش برجسته، کتیبه‌ها و سالنامه‌های آشوری افزایش یافته اما این اطلاعات تنها به جنبه‌های خاصی از تاریخ و فرهنگ این منطقه پرداخته

است و برای پاسخ‌دهی به بسیاری از پرسش‌های دیگر، نیاز به انجام مطالعات میدانی است.

کاوش در تپه خیبر

فقدان اطلاعات پایه از دوره آهن غرب زاگرس مرکزی و همچنین عدم شناخت مناسب ما از مواد فرهنگی، باعث گردیده تا شناخت مناسبی از محوطه‌های این دوره حاصل نشده باشد. تصور این واقعیت که شناخت مواد فرهنگی دوره آهن هنوز هم بادشواری‌های عمده‌ای همراه است، ممکن است برای تمامی پژوهشگران قابل درک نباشد. با این حال با توجه به اهمیت این دوره در شناخت تحولات فرهنگی و اجتماعی غرب ایران باید تلاش کرد که ضمن شناخت مواد فرهنگی این دوره، پیچیدگی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این دوره را در بستری فرهنگی - جغرافیایی - تاریخی بررسی و مطالعه کرد. از این رو هیئت مشترک دانشگاه رازی، دانشگاه کپنهاگ و پژوهشکده باستان‌شناسی تپه خیبر را برای انجام پژوهش‌های میدانی برگزیده است.

این تپه در شهرستان روانسر و در شمال منطقه سنجابی و ۶ کیلومتری شمال کوزران واقع شده است. تپه خیبر استقرار بزرگ چند دوره‌ای است که لایه‌نگاری آن می‌تواند اطلاعات مفیدی در زمینه روند تداوم استقرار در آن در اختیار قرار دهد. با اینکه می‌دانیم در محوطه‌های بزرگ و وسیع لایه‌نگاری در یک محدوده قابل تعمیم به همه محوطه نیست، اما امیدواریم که ترانسه‌های کاوش به دانسته‌های ما در مورد بخش‌های کاوش شده و محدوده پیرامون آن بیفزاید و این امکان فراهم شود که در آینده گمانه‌های بیشتری در نقاط مختلف محوطه حفر شد.

فصل دوم: لایه‌نگاری

در شهریور ۱۳۹۸ فصل دوم پژوهش‌های میدانی در محوطه با انجام کاوش لایه‌نگاری به انجام رسید. با توجه به اینکه تپه خیبر بسیار وسیع و مرتفع است و نمی‌توان با کاوش در یک





ترانسه عمودی اطلاعات کاملی از توالی آن به دست آورد، از این رو با توجه به ویژگی‌های توپوگرافی تپه، ناگزیریم گمانه‌های لایه‌نگاری در حداقل دو سطح ایجاد کنیم. به همین دلیل در این فصل دو گمانه، یکی در رأس تپه و دیگری در دامنه ایجاد شد (تصویر ۱). هر دو گمانه در دامنه جنوبی و درست در میانه تپه ایجاد شد و برای تکمیل برخی از اطلاعات در خصوص ترانسه واقع در دامنه تپه که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، چهار گمانه کوچک $1/5 \times 1/5$ متر حفر شد. پرسش‌هایی که در این لایه‌نگاری محوطه مطرح بود به قرار زیرند:

- تپه خیر در بردارنده بقایای چه دوره‌هایی است؟
- توالی لایه‌شناختی محوطه به چه شکلی است و آیا گسست‌های فرهنگی یا شکاف‌های زمانی میان لایه‌های کاوش شده وجود دارد یا خیر؟
- ویژگی‌هایی محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مواد فرهنگی محوطه، به‌عنوان مکانی در امتداد راه ارتباطی با بین‌النهرین چیست؟

با توجه به آشکار بودن اهمیت موضوع و محوطه مورد اشاره، ما با پژوهش در تپه خیر اهداف گوناگونی را دنبال می‌کنیم. با این حال در این فصل و فصول آینده ما بر لایه‌نگاری محوطه متمرکز خواهیم بود تا بتوانیم توالی استقرار محوطه و زمان تحولات را شناسایی کنیم. در سال جاری به‌عنوان فصل نخست کاوش‌های لایه‌نگاری ما کاوش در دو ترانسه را آغاز کردیم که در ادامه به‌صورت کلی به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

ترانسه ۱

این ترانسه در دامنه جنوبی محوطه و تقریباً در ابتدای شیب رأس محوطه به عرض ۳ متر ایجاد شد (تصویر ۲-۴). کاوش در این ترانسه به‌صورت عمودی انجام شد و تا عمق پنج متری از نقطه ثابت ترانسه انجام شد. با اینکه عرض ترانسه ۳ متر بود، اما طول ترانسه با توجه به شیب دامنه متغیر بود، به‌طوری‌که در روزهای آخر کاوش فاصله دیواره شمالی تا لبه خارجی ترانسه در شیب جنوبی $11/20$ متر بود. طی این فصل بقایای دوره اشکانی و مخلوطی از سفال کاسی (دوره مفرغ) و سفال دوره آهن به دست آمد. بقایای معماری در کاوش آشکار نشد و تمامی نهشت‌های کاوش شده، آواری بود. شمار فراوان سفال‌های دوره‌های مختلف در برخی از لایه‌ها و آجرهای دوره آهن / مفرغ جدید حاکی از این بود که ما با انباشت‌های دست‌اولی سر و کار نداریم. در کاوش این ترانسه نمونه‌های گیاهی به دست نیامد، اما با حجم قابل توجهی از بقایای جانوری روبه‌رو بودیم.

ترانسه ۲

در دامنه جنوبی تپه و درست در جایی که تپه حالت پله‌ای به

خود گرفته، گمانه دیگری به عرض سه متر کاوش شد (تصویر ۶ و ۵). این گمانه تقریباً در امتداد گمانه شماره ۱ قرار گرفته و هیئت تلاش خواهد کرد پس از پایان لایه‌نگاری اطلاعات این گمانه‌ها را با یکدیگر ترکیب کند و تطبیق دهند. پیش از کاوش و بر اساس توپوگرافی تپه مشخص بود که با کاوش در این بخش احتمالاً با بقایای یک دیوار محصورکننده بزرگ روبه‌رو خواهیم شد. کاوش در این ترانسه تا عمق 610 سانتی‌متری از نقطه ثابت این گمانه ادامه یافت، اما این بدان معنا نیست که تمامی نهشته‌ها و بقایا تا این سطح کاملاً کاوش یا برداشته شده است. زیرا کشف بقایای دیوار عظیم خشتی در گمانه باعث شد که ما در این فصل تنها قادر باشیم سطح و بخشی از نمای بیرونی دیوار را آشکار کنیم و چیزی از فضای پشت دیوار را کاوش نکرده‌ایم. از سطح تا عمق یک متری که تقریباً سطح بالایی دیوار دفاعی آشکار شد، تمامی سطح فوقانی دیوار با نهشته‌های دوره اشکانی پوشیده شده است. با اینکه ما به دلایل مختلف قادر نیستیم که در مورد تاریخ قطعی دیوار بحث کنیم، اما همین موضوع دهن شدن دیوار در زیر بقایای دوره اشکانی نشان می‌دهد که دیوار پیش از دوره اشکانی ساخته شده است. با اینکه توپوگرافی سطح تپه و برش‌ها و خاک‌برداری‌های انجام شده در بخش‌های مختلف گرداگرد تپه نشان می‌داد که دیوار دفاعی مستحکمی پیرامون کل تپه را گرفته، اما برای اطمینان از این موضوع چهار گمانه کوچک در شیب دامنه تپه و درست در امتداد مسیری که پیش‌بینی می‌شد دیوار امتداد دارد، حفر گردید. هر چهار گمانه با کمتر از 15 سانتی‌متر خاک‌برداری به دیوار خشتی برخورد کرد و تائیدی بر این نکته بود که دیوار خشتی عظیم مکشوفه در گمانه ۲، گرداگرد تپه کشیده شده است. در محدوده کاوش شده دیوار حدود 5 متر عرض دارد و 240 سانتی‌متر از ارتفاع آن باقی مانده است.

مطالعات باستان‌جانورشناسی

طی کاوش‌های انجام شده در این فصل، تعداد 6712 قطعه استخوان به وزن 85 کیلوگرم (85660 گرم) از گمانه‌های لایه‌نگاری ۱ و ۲ و گمانه‌های آزمایشی به‌دست آمده است (تصویر ۷). مطالعه مجموعه بقایای جانوری فصل دوم کاوش در تپه خیر به تکمیل نتایج مطالعات پیشین در این محوطه منجر شد. به مانند فصل گذشته، بیشتر حیوانات شناسایی شده پستانداران اهلی بودند. بررسی نتایج نشان می‌دهد که گوسفند، بز و گاو، منبع اصلی تأمین گوشت و فراورده‌های لبنی بوده است. ساکنان این محوطه در دوره اشکانی، به‌نظر می‌رسد که تمایل بیشتری به پرورش گوسفند داشته‌اند. هرچند سهم زیادی از مجموعه به بزها تعلق دارد. پس از گوسفندان،

گاو در ردهٔ بعدی اهمیت اقتصادی قرار می‌گیرد. نگهداری و پرورش گاو و گوسفند شرایط خاصی را طلب می‌نماید و شاهدهی از دامپروری پیشرفته است. تعداد استخوان‌های گاو از گوسفندسانان کمتر است، اما وزن یکسانی دارد؛ این موضوع بیانگر اهمیت این حیوان در تأمین شیر، گوشت و نیروی کار ساکنان محوطه است.

شناسایی تعداد زیادی استخوان اسب‌سانان اهلی، شامل اسب و خر، نشان‌دهندهٔ اهمیت آن‌ها در امور مختلف و به‌ویژه حمل‌ونقل برای ساکنان محوطه در دوره اشکانی است. انجام مطالعات دی‌ان‌ای روی اسب‌سانان این محوطه می‌تواند اطلاعات ارزشمندی از تبار این اسب‌ها در اختیار قرار دهد. تبارشناسی اسب‌های تپه خیبر با توجه به اشارهٔ متون تاریخی به منطقه «نیسا» در غرب ایران که محل پرورش اسب بوده (Alibaigi and MacGinnis 2018)، جالب‌توجه خواهد بود. شناسایی چند قطعه استخوان شتر در تپه خیبر، در نوع خود بی‌نظیر است. چرا که شواهد اندکی از شترسانان در مجموعه بقایای جانوری در ایران کشف شده است. سگ از دیگر حیوانات اهلی شناسایی شده در محوطه است که تعداد استخوان‌های آن اندک است. در نتایج مطالعات فصل گذشته این احتمال مطرح شد که شاید خوک‌سانان تپه خیبر مربوط به نوع اهلی (خوک) باشند. مطالعات این فصل اما نشان می‌دهد که سهم خوک‌سانان در معیشت ساکنان تپه خیبر بسیار اندک است. در نتیجه، نمونه خوک‌سانان تپه خیبر در دوره اشکانی، به احتمال زیاد مربوط به نوع وحشی (گراز) هستند که شکار شده‌اند. از دیگر حیوانات وحشی، گوزن و آهو را می‌توان نام برد. البته تعداد استخوان‌های آن‌ها نیز بسیار اندک است و عموماً به شاخ آن‌ها تعلق دارد. شاید از شاخ گوزن و آهو در ساخت ابزارآلات استفاده می‌شده است. پرنندگان مهاجر که بیشتر آن‌ها مربوط به خانوادهٔ اردکیان هستند نیز توسط ساکنان این محوطه شکار شده‌اند. به هر روی، شکار در اقتصاد معیشتی ساکنان تپه خیبر در دوره اشکانی نقش بسیار حاشیه‌ای ایفا می‌کرده و بیشتر جنبه تفریح و سرگرمی داشته است.

نتیجه‌گیری

کاوش این فصل اطلاعات تازه‌ای پیرامون محوطه در اختیار قرار داد. کاوش در ترانسهٔ ۱ نشان داد که حجم آوارهای ساختمانی در این بخش بسیار بالاست و این موضوع حاکی از این است که ما با ویرانه‌های بناهای بزرگی در رأس محوطه روبه‌رو هستیم. چیزی که در فصل اول کاوش بخش‌هایی از آن‌ها آشکار شد. آجرهای به‌دست‌آمده از لایه‌های مختلف نشان می‌دهد که این آجرهای قدیمی مجدداً در بافت‌ها و لایه‌ها و ساختارهای جدیدتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. کاوش در ترانسهٔ علاوه بر کشف مجموعه پرشماری از بقایای جانوری باعث آشکار شدن بخش‌هایی از دیوار دفاعی پیرامون محوطه شد. با اینکه هنوز تاریخ دقیق زمان احداث دیوار به‌دقت مشخص نیست، اما دفن شدن دیوار در زیر نهشته‌های دورهٔ اشکانی نشان می‌دهد که دیوار باید مربوط به دورهٔ قدیمی‌تری باشد. ما به دلیل محدودیت زمان کاوش و حجم بسیار زیاد لایه‌ها، هنوز به نهشته‌های قدیمی‌تر نرسیده‌ایم، از این رو امیدواریم با ادامهٔ کاوش‌ها در آینده اطلاعاتی از دوره‌های آهن و مفرغ محوطه به دست آوریم. یافته‌های سطحی و نتایج بازدید از پیرامون تپه خیبر نیز اطلاعات مهمی را در اختیار قرار داده است (تصویر ۸-۱۰).

فصل دوم پژوهش‌های باستان‌شناسی در تپهٔ خیبر شهرستان روانسر استان کرمانشاه بر اساس موافقت پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی و مجوز شمارهٔ ۹۸۱۰۱۳۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵ ریاست محترم پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به سرپرستی سجاد علی‌بیگی و با اعتبار پژوهشی دانشگاه کپنهاگ انجام شد. ما از پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی به‌ویژه از دکتر روح‌الله شیرازی، دکتر سیامک سرلک و دکتر علی سرداری‌زارچی سپاسگزاریم که زمینه‌های انجام فصل دوم این پژوهش را فراهم کردند.

کتاب‌نامه

Alibaigi, S. and J. MacGinnis
2018 "Bit Ištar and Niššaya/Irnisa: In search of the location of Assyrian Zagros toponyms of the Eighth Century B.C.," *Zeitschrift für Orient-Archäologie* 11: 198-211.





تصویر ۱. تصویر هوایی از تپه خیبر و موقعیت گمانه‌های کاوش شده



تصویر ۲. گمانه لایه‌نگاری ۱





تصویر ۳. گمانه لایه‌نگاری ۱، عکس عمود از بخش‌های کاوش‌شده



تصویر ۴. نمونه‌های از سفال‌های به‌دست‌آمده از گمانه لایه‌نگاری ۱



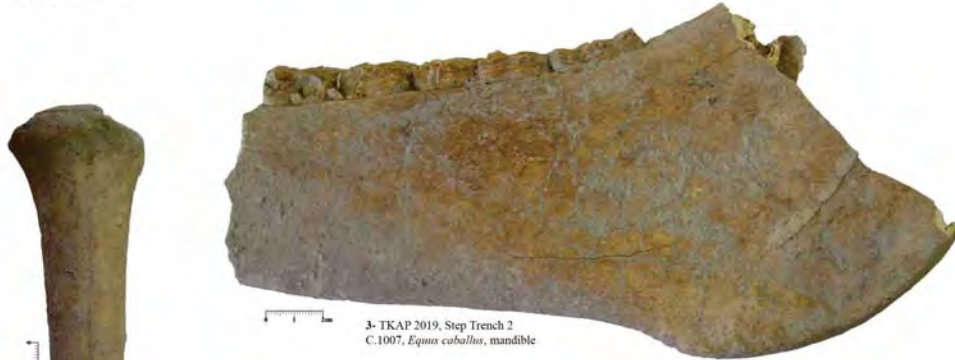


تصویر ۵. گمانه لایه‌نگاری ۲



تصویر ۶. نمونه‌هایی از سفال گمانه لایه‌نگاری ۲





تصویر ۷. نمونه استخوان گونه‌های جانوری مختلف (۱) جمجمه سگ اهلی؛ (۲) جمجمه گراز که روی قسمت فوقانی آن آثار فرورفتگی یک جسم سخت نظیر سرگز وجود دارد؛ (۳) فک پایین اسب اهلی؛ (۴) شاخ آهو با آثار برش؛ (۵) شاخ بز اهلی؛ (۶) بند اول دوم انگشت خر اهلی؛ (۷) بند اول انگشت شتر؛ (۸) قلم دست گاو اهلی





تصویر ۹. بخشی از یک ریتون سفالی دوره آهن III با سر قوچ



تصویر ۸. اثر مهر تخت بر روی تکه‌ای گل



تصویر ۱۰. یک گور دوره آهن در ۶۰۰ متری جنوب غرب تپه خبیر که توسط حفاران غیرمجاز غارت شده است



گزارش بررسی باستان‌شناختی در محدوده منطقه ویژه اقتصادی قصرشیرین، کرمانشاه

سجاد علی‌بیگی* و فرهاد فتاحی

درآمد

بر اساس برنامه سازمان همیاری شهرداری‌های استان کرمانشاه ۱۳۳۵ هکتار از اراضی شمال غرب شهرستان قصرشیرین محل اجرای طرحی با عنوان «منطقه ویژه اقتصادی قصرشیرین» در غرب استان کرمانشاه خواهد بود. از این رو در اسفند ۱۳۹۸ و طی مجوز شماره ۹۸۱۰۳۹۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۰ هیئتی از باستان‌شناسان توسط پژوهشکده باستان‌شناسی برای انجام بررسی میدانی و ارزیابی وضعیت منطقه از نظر وجود بقایای باستانی به سرپرستی نگارنده عازم منطقه شد. این بررسی با هدف شناسایی محوطه‌های احتمالی که در محدوده اجرای این طرح قرار گرفته و در زمان آماده‌سازی این بستر، تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، انجام شد.

محدوده بررسی

محدوده اجرای بررسی طرح منطقه ویژه اقتصادی شامل نواحی شمال و شمال غرب شهرستان قصرشیرین، تقریباً در اراضی غرب روستای قلعه سفید تا مرز امروزی ایران و عراق (کوه آق‌داغ) است (تصاویر ۱ و ۲). محدوده شمالی این منطقه به رودخانه قوره‌تو محدود است و بخش جنوبی آن در حدود ۴/۵ کیلومتری جنوب رودخانه قوره‌تو قرار دارد. این محدوده شامل ۱۳۳۵ هکتار از اراضی و ناهمواری‌های منطقه در حد فاصل کوه آق‌داغ در شرق، رودخانه قوره‌تو در شمال و نواحی شمال شرقی شهر قصرشیرین است که حدود یک کیلومتر با مجموعه آثار ساسانی معروف قصرشیرین فاصله دارد.

پیشینه بررسی‌های باستان‌شناختی در منطقه قصرشیرین منطقه قصرشیرین از گذشته‌های دور مورد توجه سیاحان و

باستان‌شناسان بوده است، اما پژوهش‌های باستان‌شناسی در این منطقه همیشه زیر سایه تمرکز بر بناهای ساسانی چون چهارطاقی و عمارت خسرو قرار گرفته و این بناها از گذشته در کانون توجه قرار داشته‌اند (برای مطالعات انجام شده پیشین ن.ک: مرادی ۱۳۹۱). نخستین بررسی باستان‌شناسی در این محدوده در سال ۱۳۴۷ توسط هیئتی متشکل از علی‌اکبر سرفراز، محمد رحیم صراف و اسماعیل یغمایی انجام شد که طی آن چند محوطه شناسایی گردیده است (سرفراز ۱۳۴۷). در بهار ۱۳۸۴ علی‌هژبری طی «پروژه بررسی، شناسایی و مستندنگاری آثار باستانی شهرستان قصرشیرین» به بررسی باستان‌شناختی شهرستان قصرشیرین پرداخت (هژبری ۱۳۸۴).

سپس در سال ۱۳۹۴ و در راستای طرح انتقال آب موسوم به «طرح گرمسیری» بررسی‌هایی در بخش‌های مختلف شهرستان قصرشیرین توسط حجت‌دارابی (دارابی ۱۳۹۵)، پیمان منصوری (گفتگوی شخصی) و ایمان مصطفی‌پور (مصطفی‌پور و دیگران ۱۳۹۵) انجام شد که منجر به شناسایی محوطه‌هایی از دوره پارینه‌سنگی قدیم تا دوره اسلامی شد.

محوطه‌های شناسایی شده

طی بررسی در محدوده اجرای منطقه ویژه اقتصادی قصرشیرین هیچ اثر تاریخی شناسایی نشد، اما در حاشیه این محدوده و در مواردی، بسیار نزدیک به آن، ۴ اثر تاریخی فرهنگی شامل گورستان هدایت، پله، گورستان حسین‌آباد و تپه گچ شناسایی و مستندنگاری شد (جدول ۱؛ تصویر ۳).

گورستان هدایت

این گورستان با ۷۰ گور بر فراز تپه طبیعی به ابعاد ۱۲۷×۹۸ متر به ارتفاع ۱۵-۱۰ متر از سطح اراضی شرق خود ایجاد شده است (تصویر ۴). گورستان دارای گورهای مختلفی است که ابعاد و اندازه متفاوتی نیز دارند. قبور کوچک‌تر که احتمالاً

* استادیار باستان‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه sadjadalibaigi@gmail.com



متعلق به کودکان هستند، کوچک‌تر و ساده‌تر هستند و اغلب به شکل صندوقی ساخته شده‌اند و حاشیه قبور با استفاده از لاشه‌سنگ‌های ماسه‌ای، کمی بالا آمده است. در قبور دیگر سطح قبرها با سنگ‌هایی که به صورت عمودی (افراشته) قرار داده شده مشخص شده است.

پله

در جنوب رودخانه قوره‌تو در منطقه تپه ماهوری شمال شهر قصرشیرین برجستگی طبیعی به ابعاد 175×92 متر وجود دارد که حدود 17 متر از سطح اراضی اطراف ارتفاع دارد. در دامنه شمال غربی این تپه یک دستگاه پله سیمانی با 105 پله ایجاد شده که از پای تپه تا رأس آن ادامه دارد (تصویر 5). بر اساس چند پله جدا شده، تعداد این‌ها اندکی بیشتر بوده است. پله‌ها 85 سانتی‌متر طول، 60 سانتی‌متر عرض و 20 سانتی‌متر ارتفاع دارند و در بخش‌های هموار، طول آن‌ها متغیر است و به شکل پاگردهایی که گاه به طول 3 متر درآمده‌اند.

رژیم بعث عراق در شهریور 1359 با حمله به نواحی غرب کشور و در همان روزهای نخست، یعنی سوم مهرماه 1359 شهر قصرشیرین را تصرف کرد و یک هفته بعد صدام حسین، رئیس‌جمهور بعثی عراق در مسجد مهدیه (مسجد المهدی) این شهر به شکرانه موفقیت‌های آغازینش، نماز شکر به جا آورد. در همین زمان بود که وی بازدیدهایی از نواحی تصرف شده داشت و نظامیان عراقی برای صعود وی به ارتفاعات پیرامون و فراهم نمودن زمینه مشاهده وی از نواحی اشغال شده این مسیر دسترسی را ایجاد کردند و از همین رو اهالی منطقه به آن پله صدام می‌گویند. با توجه به حضور صدام در منطقه قصرشیرین و کارکرد خاص این سازه، می‌توان این سازه را مسیر دسترسی و صعود وی بر فراز این برجستگی طبیعی برای مشاهده چشم‌انداز پیش رو و نواحی تصرف شده در منطقه دانست، بنابراین تاریخ ساخت این پله‌ها باید اوایل مهرماه 1359 باشد (ن.ک: هژبری 1384: 747).

گورستان حسین‌آباد

در نزدیکی روستای حسین‌آباد گورستان کوچکی به ابعاد 90×42 متر وجود دارد که دارای حدود 220 گور است (تصویر 6 و 7). محدوده قبور معمولاً بین $1/50$ تا $1/80$ سانتی‌متر طول و بین 50 تا 80 سانتی‌متر ابعاد دارند و اغلب گورها ارتفاعی از سطح ندارند. گورها دارای اشکال متفاوتی هستند.

اغلب این‌ها دارای دو یا سه سنگ عمودی بر سطح قبور هستند یا سنگ‌چین ساده‌ای در اطراف و یک یا دو سنگ نشان ساده به صورت عمودی به ارتفاع حدود 30 تا 40 سانتی‌متر در

بالا و پایین قبر دارند. دسته دیگری از قبور که تعداد بسیار کمتری دارند، دارای سطحی سنگ‌چین هستند که با استفاده از ردیف‌هایی از قلوه‌سنگ‌های مدور آهکی سنگ‌چین شده‌اند. اغلب قبور فاقد سنگ قبر هستند و شمار اندکی از قبور دارای سنگ قبر هستند.

تپه گچ

در حد فاصل دو سازند زمین‌شناسی مختلف که مرز آن‌ها به شکل یک برجستگی و برونزد باریک ممتد گچی/ صخره‌ای دیده می‌شود و امتداد شمال‌غربی- جنوب‌شرقی دارد، چندین آبراهه ایجاد شده که این برجستگی طبیعی ممتد را بریده است. در کنار یکی از این آبراهه‌ها که چشمه‌ای نیز دارد و آب آن به سوی غرب و جنوب‌غرب جریان می‌یابد، روستای حسین‌آباد واقع گردیده که به واسطه جنگ تحمیلی متروک شده است. بر رأس امتداد جنوبی برجستگی گچی/صخره‌ای که اهالی آن را تپه گچ (گچ‌گه در مال) می‌خوانند بقایای استقراری به ابعاد 70×50 متر وجود دارد که بر سطح و دامنه شرقی تپه شکل گرفته است که بر اساس چاله‌های حفاری غیرمجاز در رأس محوطه، احتمالاً دارای $1/5$ متر نهشته باستان-شناختی است (تصویر 8). از بررسی تپه گچ مجموعاً 22 قطعه سفال گردآوری شد (تصویر 9). این قطعات همگی متعلق به یک دوره هستند و نشان می‌دهند که تپه گچ تنها در هزاره سوم/ دوم پیش‌ازمیلاد مسکون بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این محدوده منطقه‌ای تپه‌ماهوری و بسیار فرسایش یافته است که به دلیل فقدان اراضی مناسب برای کشاورزی چندان مورد توجه نبوده است. همین وضعیت ظاهراً در دوران باستان نیز حکمفرما بوده و محوطه‌هایی در این محدوده شکل نگرفته است. کمبود اراضی کشاورزی، فقدان منابع آب دائمی و ماهیت رسی سازندهای رخنمون یافته (تشکیلات سازند فارس) در محدوده بررسی نشان می‌دهد که این ناحیه به دلیل محدودیت‌های زیست‌محیطی، جذابیت‌های چندانی برای مردم نداشته است. دو روستای هدایت و حسین‌آباد تنها روستاهای این محدوده بوده و استقرارهای دیگری در این محدوده وجود نداشته است. نبود چنین امکاناتی در این محدوده و فراهم‌بودن آن‌ها در نواحی اطراف همچون سرپل‌زهاب، کلار و خانقین باعث شده که این منطقه همیشه از نظر استقرار جوامع یکجانشین، کم جمعیت باقی بماند. در عوض چنین نواحی معمولاً برای جوامع کوچ‌نشین و گله‌دار جذاب بوده و نتایج بررسی‌های پیشین در منطقه قصرشیرین حاکی از این است که این منطقه بیشتر



دارای استقرارهای کوچک فصلی است که احتمالاً مربوط به کوچ‌نشینان هستند (ن.ک: هژبری ۱۳۸۴).

در نتیجه بررسی این فصل یک محوطه استقرار، دو گورستان و یک یادمان شناسایی شد. گورستان هدایت و پله صدام در بخش‌های شمالی این محدوده و گورستان حسین‌آباد و تپه گچ در بخش‌های جنوبی این منطقه و همگی خارج از محدوده مورد استعمال منطقه ویژه اقتصادی قصرشیرین قرار دارند.

ضروری است اشاره شود با توجه به محدودیت‌های مختلف از جمله خطر آلودگی منطقه به مین‌های جامانده از زمان جنگ تمامی این منطقه مورد پیمایش قرار نگرفته و در نتیجه تنها مناطقی که بر اساس اطلاع نیروهای نظامی کاملاً پاکسازی شده و خطر انفجار مین یا سایر بقایای انفجاری با مانده از زمان جنگ احتمالی در آن وجود نداشت، مورد بررسی قرار گرفت.

کتابنامه

دارابی، حجت ۱۳۹۵ "پروژه باستان‌شناسی طرح انتقال آب گرمسیری: بررسی و شناسایی باستان‌شناسی حوزه سومار، استان کرمانشاه"، در گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، ۱۷-۱۵ / اسفند ۱۳۹۵، ویراسته مهرداد ملکزاده، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۸۷-۱۸۳.

مراذی، یوسف ۱۳۹۱ "عمارت خسرو در پرتو نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی"، در نامورنامه؛ مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش، به کوشش: حمید فهیمی و کریم علیزاده، تهران: ایران‌نگار، صص: ۳۳۶-۳۱۵.

مصطفی‌پور، ایمان، حامد ذیفر، بهنام قنبری و حمزه کریمی ۱۳۹۵ "بررسی باستان‌شناختی حوضه آبگیر سد امام حسن و بند حلوان"، در گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، ۱۷-۱۵ / اسفند ۱۳۹۵، ویراسته مهرداد ملکزاده، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۶۳۲-۶۲۶.

هژبری، علی ۱۳۸۴ بررسی باستان‌شناسی شهرستان قصر شیرین، آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).

کد باستان‌شناسی	نام محوطه	روستا	ابعاد (متر)	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	نوع محوطه	دوره	درون محدوده
38SS2O6-1	گورستان هدایت	هدایت	۴۵×۷۷	3827294.00 N	38 S 550005.00 E	۳۱۵	گورستان	معاصر	خیر
38SS2O6-2	پله صدام	هدایت	۹۲×۱۷۵	3825709.00 N	38Ss 551215.00 E	۳۳۱	یادمان	معاصر	خیر
38SS2O6-3	گورستان حسین‌آباد	حسین‌آباد	۹۰×۴۲	3822220.00 N	38 S 549109.00 E	۴۱۹	گورستان	معاصر	خیر
38SS2O6-4	تپه گچ	حسین‌آباد	۷۰×۵۰	3822416.00 N	38 S 549065.00	۴۲۷	محوطه استقراری	هزاره سوم / دوم پ.م	خیر

جدول ۱. محوطه‌های شناسایی شده در بررسی (همه محوطه‌ها خارج از منطقه مورد استعمال قرار دارند)





تصویر ۱. موقعیت کلی محدوده بررسی منطقه ویژه اقتصادی قصرشیرین در شمال غرب این شهرستان (با سپاس از عبید سرخابی)





تصویر ۲. چشم‌اندازی از منطقه مورد بررسی در شمال غرب قصر شیرین



تصویر ۳. محوطه‌های شناسایی شده در بررسی





تصویر ۴. ساختار گورها و پراکندگی آنها در گورستان هدایت





تصویر ۵. نمایی نزدیک از مسیر پله‌ها



تصویر ۶. گورستان حسین‌آباد (تجمعی از گورها)





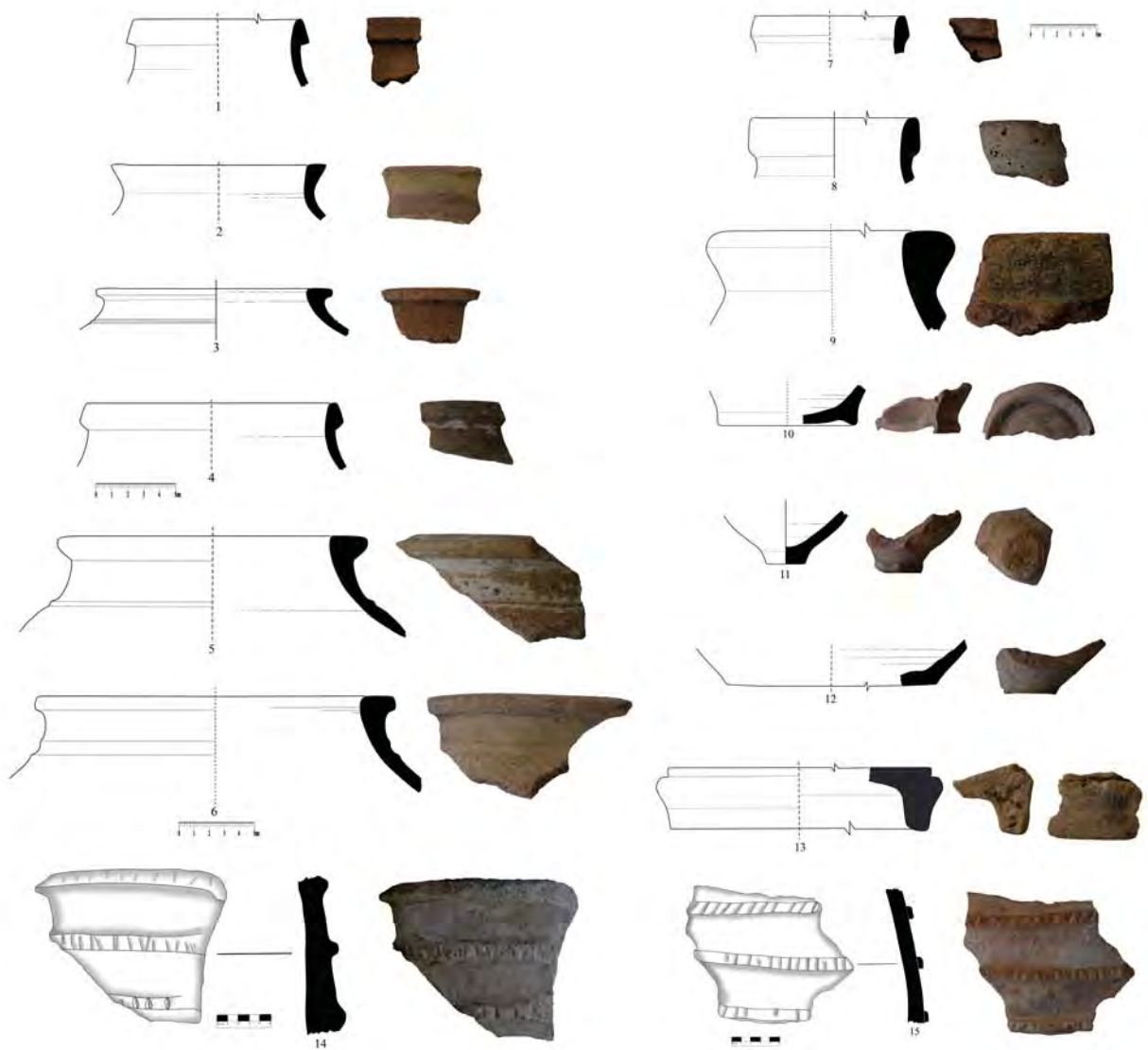
تصویر ۷. گورستان حسین آباد (انواع سازه‌های سطح گورها)





تصویر ۸. تپه گچ، دید از شمال غرب





تصویر ۹. طرح و تصویر سفال‌های تپه گچ (طرح‌ها از ناصر امینی‌خواه)



گزارش گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم

محوطه باستانی لوار - دیلمان - گیلان

بهزاد علی‌طالش*، رقیه مجتبابی ثبوتی، سعید فرجام و مصطفی فایضی

درآمد

در پاییز ۱۳۹۵، در پی استعلام شرکتی خصوصی در خصوص احداث شهرک فراز دیلمان (شهرک نفتون) در زمینی به وسعت ۲۰ هکتار، در نزدیکی روستای لوار، دهستان کوه‌پس دیلمان در استان گیلان، از محل بازدید شد؛ در این بازدید، صرفاً بر اساس شواهد سطحی اعم از پراکندگی مواد فرهنگی و یا شواهد باقی مانده از فعالیت حفاران غیرمجاز، مجموعه‌ای باستانی و احتمالاً گورستانی، در ثلث جنوبی محدوده حصارکشی، تشخیص داده شد. بررسی‌های اولیه به وجود پراکندگی مواد فرهنگی بر روی ۳ پشته با بستر طبیعی اشاره داشته که به نام محوطه لوار معرفی گردید (جهانی و دیگران ۱۳۹۵). پس از این مرحله، نخستین فصل گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه لوار با مجوز پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به شماره ۹۸۱۰۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۸ در تاریخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۲ شروع و پس از تمدید مجدد مجوزها، در تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ به پایان رسید. در این فصل ۶۰ گمانه مورد کاوش قرار گرفت و ضمن تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه، چهارچوب اجرایی و قانونی برای حفاظت و صیانت از عرصه حقیقی محوطه مذکور بر اساس نتایج گمانه‌زنی وضع شد.

موقعیت و توصیف محوطه

محوطه باستانی لوار در ارتفاع ۱۷۰۰ متری از سطح آب‌های آزاد، در حدفاصل سه روستای کوه‌پس نوروزمحل و لوار، در منطقه دیلمان شهرستان سياهکل استان گیلان واقع شده است. منطقه مورد پژوهش در نیمه جنوبی محوطه حصار شده شهرک توریستی - تفریحی فراز دیلمان (نفتون) واقع شده که برآمدگی‌هایی با بستر طبیعی در منطقه‌ای تپه ماهوری، در

راستای شرقی - غربی دارد؛ بر روی برخی از این تپه ماهورها، شواهد سطحی از وجود محوطه‌های باستانی، شامل پراکندگی سطحی قطعات سفالی، استخوان‌های انسانی و نیز چاله‌های حفاری غیرمجاز بر روی گورهای باستانی دیده می‌شود. در بازدید میدانی اولیه، سه محوطه با نام‌های لوار A، B و C در این محدوده شناسایی و معرفی شد (تصویر ۱ و ۲).

محوطه لوار A، در سمت جنوب غربی شهرک فراز دیلمان، به صورت یک برآمدگی با بستر صخره‌ای است که از سمت شمال با شیبی در حدود ۱۰ درجه به ارتفاعات شمال دیلمان راه می‌یابد و در فاصله ۲۵۰ متری سمت غرب با شیب نزولی ۱۵ درجه به دره‌ای فصلی و از سمت جنوب نیز با شیب ۲۰ درجه به زمین‌های زراعی روستای کوه‌پس ختم می‌شود. این محوطه بر اساس شواهد سطحی با مساحتی حدود ۴۰۰۰ مترمربع، دارای راستایی شرقی - غربی بوده و سطح نسبتاً همواری دارد. بر سطح این محوطه، علف‌های خودرو و بوته‌های گون با تراکم کم روییده و پوشیده از سنگ‌ریزه و قلوه‌سنگ‌های آهکی است. چاله‌های حفاری غیرمجاز به همراه پراکندگی قطعات سفال و استخوان بر سطح محوطه، به‌ویژه در شیب دامنه جنوبی، حاکی از وجود گورستانی مربوط به دوره تاریخی بوده که در بستر صخره‌ای ایجاد شده است.

محوطه لوار B، نیز برجستگی طبیعی با مساحت حدود ۳۵۰۰ مترمربع با راستای طولی شمالی - جنوبی است که در جنوب محدوده حصار شده شهرک فراز دیلمان واقع شده و از جنوب با شیب نزولی ۱۵ درجه به زمین‌های کشاورزی روستای کوه‌پس منتهی و از سمت شمال با شیب ۱۰ درجه به برآمدگی صخره‌ای و سپس به روستای لوار و ارتفاعات شمالی دیلمان ختم می‌شود. این محوطه، از دو سمت شرق و غرب توسط آبراه‌های طبیعی به ترتیب از محوطه‌های لوار C و A جدا شده است. محوطه لوار B سطحی نسبتاً هموار دارد که پوشیده از گیاهان خودرو و سنگ‌ریزه و قلوه‌سنگ آهکی است. این





محوطه در بازدید اولیه، بر اساس شواهد محدود سطحی اعم از پراکندگی کم قطعات سفالی در اطراف چند گودال حفاری غیرمجاز به‌عنوان محوطه باستانی احتمالی در نظر گرفته شد. در سمت جنوب شرق شهرک فراز دیلمان، برجستگی دیگری با مساحت تقریبی ۸۰۰۰ مترمربع، با شیب نزولی ملایم و ممتدی در حدود ۱۰ درجه از شمال به جنوب و در راستای محوطه‌های لوار A و B وجود دارد. این برجستگی با نام محوطه لوار C معرفی شده و از سمت شمال با شیبی صعودی به سمت روستای لوار و سپس ارتفاعات شمالی دیلمان منتهی می‌شود. از غرب به‌واسطه شیاری طبیعی از برجستگی لوار B جدا شده و از جنوب با شیبی حدود ۱۵ درجه به زمین‌های زراعی روستای کوه‌پس و سپس به خود روستای کوه‌پس منتهی می‌شود. این محوطه، از سمت شرق نیز به‌واسطه شیاری طبیعی از محوطه‌های قلاکوتی جدا شده است. سطح محوطه پوشیده از علف‌های خودرو و سنگ‌ریزه‌های آهکی است و بر سطح آن، به‌ویژه در دامنه‌های جنوبی، چاله‌های حفاری قاچاق، منجر به آشکار شدن شواهدی از یک گور دخمه‌ای به همراه پراکندگی قطعات استخوان و سفال شده است.

شرح عملیات میدانی

در این فصل، ۶۰ گمانه مورد کاوش قرار گرفت. رسیدن به سطح خاک بکر یا بستر صخره‌ای و یا برخورد به آثار و شواهد برجای فرهنگی، تعیین‌کننده عمق کاوش در گمانه‌ها بود؛ بر این اساس کم‌ترین عمق کاوش شده در گمانه‌ها ۵۴ و بیش‌ترین عمق آن، ۲۶۵ سانتی‌متر است. عدم وجود عوارض و کمبود مواد فرهنگی سطحی، ایجاد قبور در بستر بکر و فاصله زیاد بین گورها (تراکم کم قبور گورستان)، همگی دلایلی بوده تا با یک گمانه‌زنی فشرده، از احتمال خطا در شناسایی عرصه حقیقی گورستان کاسته شود. در این گمانه‌زنی، تلاش شد تا حلقه نخست گمانه‌ها از دورترین نقطه ممکن به عرصه ظاهری محوطه‌ها ایجاد شود و در صورت عدم برخورد به اثر برجای باستان‌شناختی، گمانه‌هایی با نزدیک شدن به عرصه و با فاصله ۳۰-۱۵ متری از حلقه اول، ایجاد گردد. در بخش‌هایی که به آثار برخورد شد، از عرصه فاصله گرفته و جهت مطمئن شدن از نبود آثار، گمانه‌های دیگری با همین فاصله اما دورتر از محوطه و حلقه نخست مورد کاوش قرار گرفت. در این پژوهش، ثبت و ضبط آثار به روش بافتاری (جزء‌به‌جزء) انجام شده است. در تعیین نام گمانه‌ها نیز از مخفف جهت جغرافیایی نسبت به کل محدوده حصار شده شهرک فراز دیلمان، به شکل حروف انگلیسی در ابتدای نام گمانه و سپس عددی چهاررقمی استفاده شده که دو رقم سمت چپ عدد سال کاوش (۱۳۹۸)

و دو رقم سمت راست، شماره سری گمانه‌ها است. این شماره سری از ۰۱ شروع و تا ۶۰ ادامه دارد. در مجموع ۲۱ گمانه در بخش شرقی و جنوب شرقی، ۱۶ گمانه در بخش غربی و جنوب‌غربی، ۱۹ گمانه در حدود جنوبی و ۴ گمانه در بخش مرکزی محدوده شهرک کاوش شد. این گمانه‌ها تمام جهات جغرافیایی اصلی و فرعی و نیز فواصل میان محوطه‌های سه‌گانه لوار را پوشش می‌داده است. از تعداد ۶۰ گمانه کاوش شده تعداد ۳۳ گمانه به ابعاد ۲×۲ متر، ۱۷ گمانه به ابعاد ۴×۵/۱ متر، ۷ گمانه به ابعاد ۳×۲ متر و گمانه‌هایی نیز به ابعاد ۴×۲، ۳×۳ و ۵×۱/۵ متر (هرکدام یک گمانه) تعیین و کاوش شد. ابعاد و راستای گمانه‌ها بر اساس موقعیت محل ایجاد آن تعیین شده تا گمانه‌زنی با کم‌ترین خطا در شناسایی عرصه محوطه‌ها انجام شود. در این پژوهش، کاوش در ۵۱ گمانه با رسیدن به خاک بکر به پایان رسید و در ۹ گمانه با برخورد به آثار برجای فرهنگی، منجر به تعیین عرصه محوطه باستانی شد.

یافته‌ها

از مجموع ۹ گمانه‌ای که شواهد برجای باستان‌شناختی در آن‌ها محقق شد، یک گمانه (S9848) در محل انباشت سنگی تعیین شد که بر روی سطح مشخص بود؛ نظم مشهود در ردیف این سنگ‌ها، قابل‌مقایسه با آثار مشابهی است که در پیرامون محوطه لوار C وجود داشته و به نظر می‌رسد همانند کمربندی، دامنه این تپه گورستانی را در بر گرفته است. این ساختار با راستای طولی شمال‌غربی - جنوب‌شرقی مشتمل بر ۴ قطعه سنگ ماسه‌ای - آهکی و به رنگ قهوه‌ای است که یک ردیف عرضی و یک رج داشته و ۳ ردیف طولی آن درون گمانه فوق خواناسازی شد. با کاوش در این گمانه هیچ‌گونه شواهدی دال بر وجود گور و یا شواهد استقراری نظیر سطوح پاکوب و یا لنزهای خاکستر و زغال و یا حرارت دیدگی لایه‌های خاک که در ارتباط با این ساختار باشد به دست نیامد (تصویر ۳). در ۵ گمانه، شواهدی از گورهای باستانی مشاهده گردید. ۳ گمانه نیز بر روی گورهای آشفته‌ای کاوش شد که مورد حفاری قاچاق واقع بودند. از این ۸ گمانه، گور مکشوف در گمانه W9812، بر اساس راستای تدفین، احتمالاً به یک گور اسلامی تعلق دارد؛ وجود میخ‌های آهنی بر روی این گور، احتمالاً حاکی از تدفین تابوتی است.

در گمانه SE9803، ساختاری سنگی به دست آمد که احتمالاً به یک گور چهارچینه‌سنگی مربوط است. توقف کاوش به دلیل برخورد به این ساختار، مانع از درک ماهیت آن شد؛ همچنین شواهد گوری دیگر در دیواره شمالی این گمانه مشاهده شد که تنها دو قطعه از تخته‌سنگ‌های به کار

رفته برای پوشش سطح آن، در محدوده گمانه به دست آمد (تصویر ۴). کاوش در ۳ گمانه نیز با برخورد به شواهد گورهای چاله‌ای اعم از استخوان جمجمه انسان (S9808) یا هدایای تدفینی شامل یک کاسه سفالی (SW9820) و یک ظرف سه‌پایه سفالی (W9826) به پایان رسید. در گمانه W9826 علاوه بر آثار تدفینی، شواهد استقرار، شامل یک سطح پاکوب به همراه لنز خاکستر نیز مشاهده شد. در گمانه S9857 که بر روی یک گودال حفاری غیرمجاز مشهود بر سطح در نظر گرفته شد، حفره‌ای افقی در کف گودال مشخص شد که به اتاقک یک گور دخمه‌ای تعلق داشت. اسکلت و هدایای تدفینی این گور، توسط حفاران قاچاق کاملاً آشفته و تخریب شده بود (تصویر ۵).

از یافته‌های منقول این پژوهش، حلقه‌ای مفرغی به قطر ۳ سانتی‌متر است که به‌عنوان تک‌یافته گمانه S9840 و در لایه‌ای واریزه‌ای کشف شد (تصویر ۶). از دیگر یافته‌ها، تعدادی ظرف سفالی مربوط به گورهای گمانه‌های SW9820 و S9826 است؛ کاوش در این گمانه‌ها با مسجل شدن وجود گور متوقف شد و بنابراین آثار فوق، بنابر نظر ناظرین و یگان حفاظت اداره کل میراث‌فرهنگی استان گیلان، بدون کاوش و در جای خود مستندسازی شده و سپس گمانه‌های مذکور، جهت حفاظت از آثار، پر شد. این ظروف شامل یک کاسه به قطر دهانه ۸ و ارتفاع ۴ سانتی‌متر به‌صورت کاملاً سالم با ضخامت بدنه ۶ میلی‌متر است که از گمانه SW9820 به دست آمده و به نظر می‌رسد رنگ بدنه آن قهوه‌ای باشد؛ تنها بخش‌هایی از بدنه یک ظرف سفالی دیگر به دست آمد که رنگ خمیره و بدنه آن قهوه‌ای بوده و دارای پخت ناکافی و شاموت کانی است. این ظرف به روش چرخ‌ساز ساخته شده است. نمونه دیگر از هدایای تدفینی ۴ ظرف سفالی شکسته است که از گمانه S9826 به دست آمد؛ در این گمانه، بخش فوقانی بدنه ۲ ظرف که در درون یک‌دیگر جا دارند و فاقد لبه هستند، دیده شد؛ در درون آن‌ها کف و بدنه یک ظرف دیگر وجود داشت که همگی دارای پخت کافی و خمیره قرمز رنگ هستند. ظرف دیگری در جنوب ظروف مذکور مشاهده شد که با وجود ترک و شکستگی، تمام قطعات آن به یکدیگر متصل‌اند؛ این ظرف، کاسه‌ای با قطر دهانه ۱۹ سانتی‌متر است که تنها نیمی از ظرف به ارتفاع ۸ سانتی‌متر بیرون از خاک است و دسته‌ای حلقوی به قطر ۳ سانتی‌متر به شکم آن متصل شده و یک برجستگی در بخش فوقانی دسته دیده می‌شود. بر روی بدنه ظرف، ردیف لوزی‌های به‌هم‌پیوسته به‌واسطه نقوش فشاری- نقطه‌ای، ایجاد شده‌اند. ظرف چرخ‌ساز، با پخت ناکافی، شاموت ماسه متوسط، بدنه دودزده و خمیره قهوه‌ای‌رنگ با دهانه‌ای باز و لبه‌ای به بیرون برگشته از دیگر مشخصات آن است (تصویر ۷). به دلیل عدم

ادامه کاوش، امکان درج اطلاعات تفصیلی بیش‌تر درباره این ظروف وجود ندارد.

از ۶۰ گمانه مورد کاوش، ۳۶۷ قطعه سفال به دست آمد که اکثراً مربوط به بخش بدنه ظروف سفالی با خمیره قهوه‌ای و آجری و در موارد نادری ظروف خاکستری روشن بودند. اغلب این قطعات دارای شاموت ماسه ریز با ناخالصی ذرات آهک بوده و علی‌رغم فرسایش سطحی، برخی شواهد پرداخت سطحی، پوشش غلیظ گلی و گاه صیقل کامل بر روی سطوح آن‌ها دیده می‌شود. تقریباً همه این قطعات فاقد تزیین هستند اما نمونه‌هایی با نقوش طنابی افزوده، کنده شیاری و داغدار نواری بر سطوح بیرونی مشاهده شده است. پخت اغلب قطعات سفالی کامل بوده و عمدتاً به شیوه چرخ‌ساز، ساخته شده‌اند. نمونه‌های شاخص جهت تشخیص فرم‌های ظروف، بسیار اندک است اما باین‌حال، ظروف دارای سه‌پایه، کوزه‌ها و نیز ظروف مخصوص پخت‌وپز از گونه‌های قابل‌شناسایی است.

نتیجه‌گیری

در پایان طرح گمانه‌زنی در این مجموعه، عرصه دو محوطه لوار A با ۱۱ گمانه و C با ۳۱ گمانه که به ترتیب ۲ و ۵ گمانه از آن‌ها دارای شواهد برجای باستان‌شناختی بوده، به‌طور دقیق مشخص شد. مساحت این محوطه‌ها به ترتیب ۴۳۴۰ و ۵۸۵۰ مترمربع تعیین شده است؛ اما بر اساس گمانه‌های کاوش شده، در محل پشته موسوم به لوار B، به‌رغم کاوش در ۸ گمانه در حد فاصل محوطه‌های لوار A و C، هیچ اثر فرهنگی که معرف وجود محوطه‌ای گورستانی و یا استقرار باشد، درک نشد. لذا این محوطه که بر اساس پراکندگی محدود داده‌های سطحی معرفی شده بود، از نقشه عرصه مجموعه حذف شد. لازم به ذکر است که جهت تعیین خط عرصه، نقطه میانی حدفاصل دو گمانه فاقد و دارای اثر، در نظر گرفته شد. در منتهی‌الیه جنوب غربی شهرک فراز دیلمان، ۴ گمانه منجر به شناسایی محوطه‌ای گورستانی با مساحت تقریبی ۵۶۰۰ مترمربع و با راستای شرقی- غربی شد. از میان این گمانه‌ها، یک گمانه بر گور اسلامی و باقی در محدوده خارج از عرصه محوطه فوق کاوش شد. این گورستان به‌احتمال‌زیاد به اوایل دوران اسلامی مربوط بوده و با توجه به اسامی محلی، با نام زردلرده معرفی شده است. محوطه زردلرده در فاصله ۴۰ متری غرب محوطه لوار A واقع شده و تنها بخش کوچکی از حدود شرقی عرصه آن -در محوطه محصور شهرک- در این گمانه‌زنی مشخص شده است. همچنین از ۶ گمانه کاوش شده در جنوب شرقی شهرک فراز دیلمان، یک گمانه با برخورد به یک گور، منجر به شناسایی امتداد محوطه قلاکوتی ۴ شد که عرصه آن به



کتابنامه

جهانی، ولی، بهزاد علی‌طالش و رقیه مجتبابی ثبوتی
۱۳۹۵ بازدید و مطالعه شواهد سطحی محوطه‌های باستانی لوار-دیلمان به
منظور شناخت و جلوگیری از آسیب به آثار باستانی-ملی در حین احداث شهرک
توریستی - تفریحی کوهپس، رشت: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و
گردشگری استان گیلان (منتشر نشده).

فوکای، ش. و ج. ایکدا
۱۳۹۷ دیلمان ۴؛ کاوشهای قلعه‌کوتی ۱ و ۲ (فصل ۱۹۶۴)، تبریز: پروژه
ترجمه حسنلو.

Fukai, S. and J. Ikeda
1971 *Dailaman IV: The Excavation at Ghalekuti II and I, 1964*-Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition. Tokyo: Institute of Oriental Culture of University of Tokyo.

داخل محدوده مالکیتی فوق کشیده شده است. این محوطه، گورستانی مربوط به دوره تاریخی بوده که در سال ۱۹۷۱ توسط هیئت ژاپنی اعزامی از دانشگاه توکیو معرفی شده است (فوکای و ایکدا ۱۳۹۷؛ Fukai & and Ikeda 1971). همچنین در دهه ۸۰ خورشیدی توسط اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه شد؛ اما با توجه به عدم ارائه گزارش کاوش، هیچ عرصه و حریمی جهت اعلام ضوابط معرفی نشده است.

در این طرح پژوهشی، در مجموع ۴ محوطه شناسایی شد؛ ۲ محوطه لوار A و C به‌طور کامل و از تمام جهات مورد تعیین عرصه حقیقی قرار گرفت و تنها بخش کوچکی از عرصه دو محوطه زردلرده (۱۲۷۴ مترمربع) در جنوب غرب و فلاکوتی ۴ (۵۶۱ متر مربع) در جنوب شرق محدوده گمانه‌زنی، مشخص شد. همچنین پشته موسوم به لوار B نیز از عرصه محوطه حذف شد. در نهایت حریمی به شعاع ۱۰ متر برای عرصه‌های فوق پیشنهاد شد و در مابقی بخش‌ها، با اعلام ضوابط، محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های عمرانی تعریف شد (تصاویر ۱۰-۸).



تصویر ۱. موقعیت محوطه‌های لوار نسبت به روستاهای اطراف





تصویر ۲. زمین‌سیمای محوطه‌های لوار



تصویر ۳. ساختار سنگی مکشوفه از گمانه S9848





تصویر ۴. ساختار چهارچینه‌سنگی و گورهای گمانه SE9803



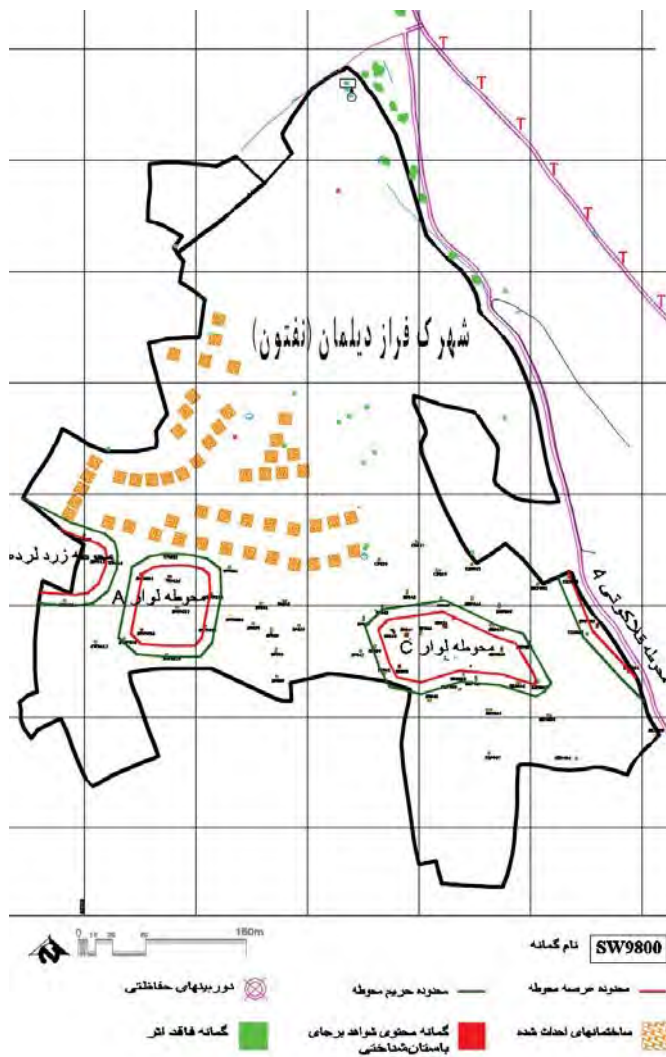
تصویر ۵. گور دخمه‌ای تخریب شده توسط حفاران غیرمجاز واقع در گمانه S9857



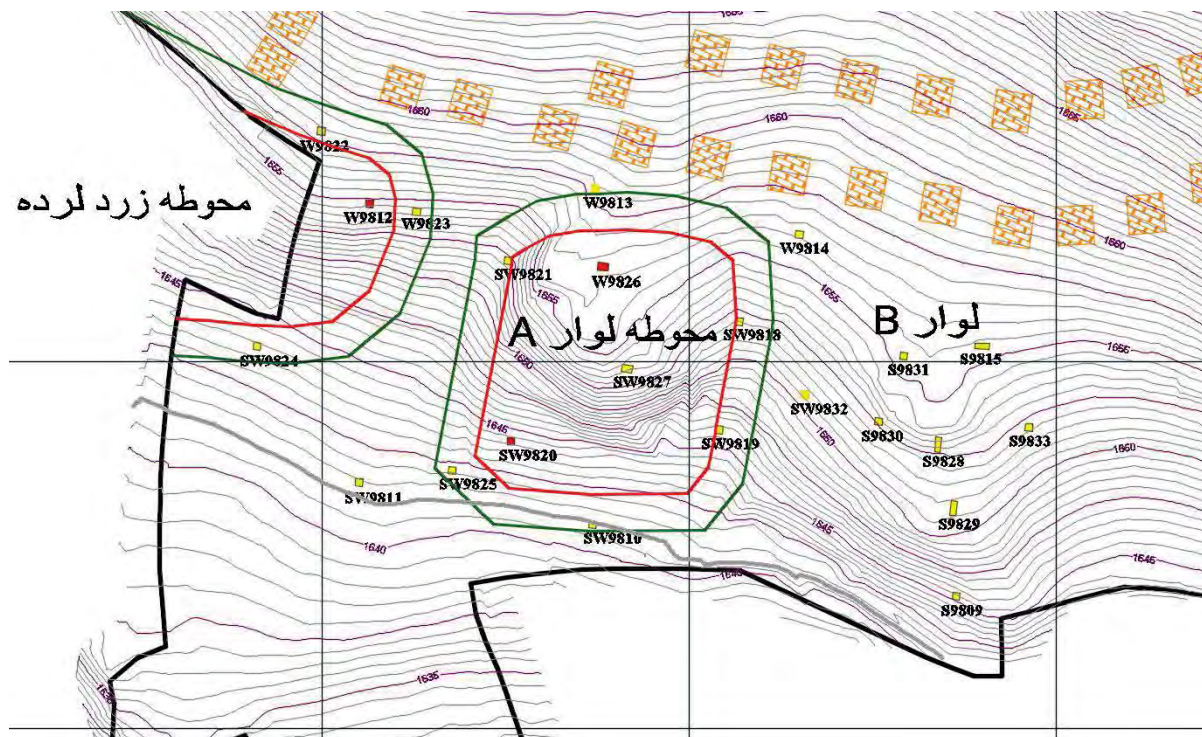
تصویر ۶. حلقه مفرغی مکشوفه از گمانه S9840



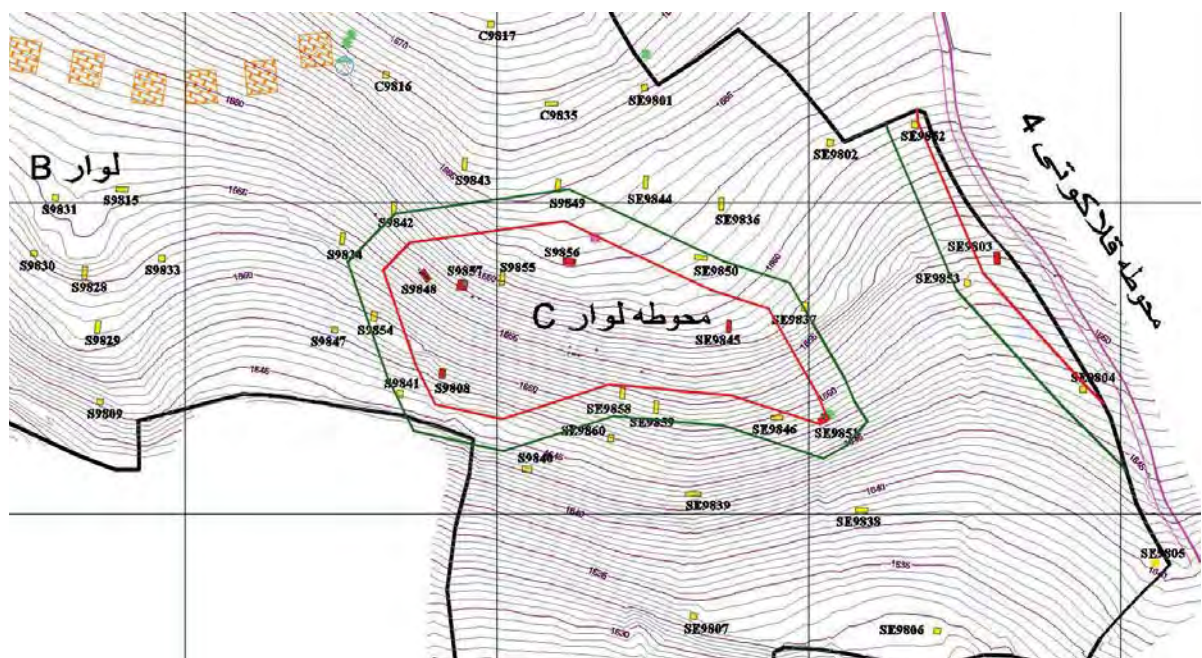
تصویر ۷. ظروف سفالی مکشوفه از گمانه S9826



تصویر ۸. نقشه تعیین عرصه محوطه‌های لوار



تصویر ۹. جزئیات نقشه تعیین عرصه محوطه لواری A و زردرده



تصویر ۱۰. جزئیات نقشه تعیین عرصه محوطه لواری C و فلاکوئی ۴



گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی شهرستان کامیاران، استان کردستان

رُزا فریدون‌پور^{*}، شهلا احمدی، بهنام قنبری و حمزه کریمی

درآمد

برنامه بررسی باستان‌شناسی بخش مرکزی کامیاران شامل دهستان‌های (شاهو، ژاوه رود، بیلوار) با در نظر گرفتن تعداد ۸۵ روستا در محدوده‌ای کوهستانی با دشت‌های میان کوهی به طول ۷۰ کیلومتر و عرض ۱۵ کیلومتر، با اخذ مجوز از پژوهشکده باستان‌شناسی به شماره (۹۸۱۰۶۹۳) از تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱ تا ۱۳۹۸/۱۲/۲۲ به سرپرستی رُزا فریدون‌پور انجام شد. در راستای انجام این پروژه تمامی محدوده مورد مطالعه (دشت و ارتفاعات) از شرقی‌ترین روستای دهستان بیلوار تا غربی‌ترین روستای دهستان ژاوه رود با توجه به موقعیت استراتژیک منطقه، به شکل پیمایشی نیمه فشرده مورد بررسی و بازدید قرار گرفت. در این روش تمام عارضه‌هایی که شک آن می‌رفت دارای لایه فرهنگی و بقایای استقرار باستانی باشند، مورد بررسی قرار گرفتند و در نتیجه محوطه‌های جدید شناسایی شدند. در پایان این پژوهش، در سه دهستان بررسی شده جمعاً ۱۵۵ اثر تاریخی - فرهنگی شامل تپه، محوطه، گورستان، بقعه‌های متبرکه، قلعه، بنا، پل، غار و پناهگاه‌های صخره‌ای از دوران پیش‌از تاریخ تا دوران تاریخی و اسلامی شناسایی و ثبت شد.

موقعیت جغرافیایی محدوده مورد بررسی

شهرستان کامیاران، در مدار ۴۶ درجه و ۵۷ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۴۷ دقیقه عرض جغرافیایی قرار دارد. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۶۸ متر و دارای وسعتی در حدود ۱۸۹۷ کیلومترمربع است. این شهرستان طبق قانون تقسیمات کشوری سال ۱۳۱۶ هجری شمسی یکی از بخش‌های شهرستان سنندج

محسوب می‌شد. تا اینکه در سال ۱۳۷۳ با انتزاع از شهرستان سنندج به‌عنوان یکی از شهرستان‌های استان کردستان شناخته شد. در حال حاضر این شهرستان دارای دو بخش مرکزی شامل دهستان‌های بیلوار، شاهو و ژاوه رود و بخش موچش شامل دهستان‌های امیرآباد، سور سور، عوالان و گاورود است (تصویر یک). شهرستان کامیاران در منتهی‌الیه جنوب استان کردستان و در نیمه کوهستانی آن واقع شده و از شمال به شهرستان سنندج (خط الراس کوه‌های هوار برزه، سنگ آب سیا ناو)، از مشرق و جنوب به استان کرمانشاه و شهرستان سنقر (خط الراس کوه حسن هلکان، ارتفاعات شیخ مزار)، از غرب به شهرستان مریوان (خط الراس کوه‌های شاهو، کوهسالان) محدود شده است. روند ناهمواری‌های منطقه کامیاران به تبعیت از رشته‌کوه‌های زاگرس شمال‌غربی - جنوب‌شرقی است. ارتفاعات این شهرستان در واقع ادامه ارتفاعات جنوب غربی شهرستان سنندج است. از نظر زمین‌شناسی، منطقه به دوره‌های ژوراسیک، کرتاسه و دوران چهارم زمین‌شناسی تعلق دارد. ناحیه جنوب و جنوب غربی شهرستان کامیاران که بنام بخش مرکزی (محدوده مطالعاتی) از آن یاد می‌شود، از نظر تقسیمات زمین‌شناختی ایران، در زون خردشدگی و راندگی زاگرس واقع شده و به عبارتی روندهای حاکم در این ناحیه کلاً مرتبط با زون زاگرس شمالی و در ارتباط با تکوین این رشته کوه‌هاست.

شرح عملیات میدانی

پیش از آغاز بخش میدانی تمامی اطلاعات کتابخانه‌ای همچون جغرافیای طبیعی، سیاسی و انسانی منطقه، آخرین تقسیمات شهرستان کامیاران (۱۳۹۵) و به تبع بخش مرکزی مطالعه شد. سپس در اجرای بخش میدانی با در نظر گرفتن نقشه راه‌های فرعی و اصلی روستاها، تصاویر ماهواره‌ای، نقشه‌های ۱:۲۵۰۰۰ تمام مسیرهای موجود بررسی شدند. علاوه بر این از مردمان بومی منطقه، دهیاران و شوراها و ریش سفیدان هر روستا برای



* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا-
Roza.fereidounpour@gmail.com



شناسایی آثار و محوطه‌های باستانی کمک گرفته شد. تمامی اراضی کشاورزی، زمین‌های میان‌دشتی و حاشیه دشت، تپه ماهورها، غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای در ارتفاعات و مناطق برف‌گیر و صعب‌العبور با هدف تکمیل نقشه باستان‌شناسی کشور توسط اعضای هیئت مورد بررسی پیمایشی قرار گرفت و در نهایت منجر به شناسایی و ثبت تعداد ۱۵۵ اثر تاریخی شد. لازم به توضیح است آثاری که در گذشته شناسایی و در فهرست آثار ملی ثبت شده بودند، نیز مورد بررسی و بازنگری مجدد قرار گرفتند و مختصات بروز جغرافیایی آن‌ها ثبت و وضعیت کنونی و آسیب‌های وارده بر آن‌ها، مستندنگاری شد. پس از شناسایی هر اثر با استفاده از دستگاه مکان‌یاب (GPS)، مختصات جغرافیایی و اطلاعات آن ثبت و در نرم‌افزار گوگل ارث جانمایی شدند؛ و از هر محوطه در چهار جهت اصلی و نماهای مختلف عکس تهیه شد، همچنین تمام دخل و تصرفات انجام شده در تپه‌ها و محوطه‌ها مستندنگاری می‌شد. انواع مختلف مواد فرهنگی سطحی بر روی آثار چون سفال، مصنوعات سنگی، شیشه و ... بدون در نظر گرفتن و اولویت‌بخشی بر هیچ دوره خاصی به روش نمونه‌برداری تصادفی جمع‌آوری گردید. اگر در تپه یا محوطه‌ای شواهد توالی فرهنگی مشاهده می‌شد سعی بر این بود با برداشت سفال دوره‌های مختلف بیشترین اطلاعات از توالی فرهنگی آن محوطه استخراج شود. پس از انتقال یافته‌های هر محوطه به پایگاه، تمامی آن‌ها توصیف، گونه‌شناسی و طبقه‌بندی شده و نمونه‌های شاخص برای طراحی انتخاب شدند تا با استناد به اطلاعات کتابخانه‌ای امکان گاهنگاری نسبی محوطه‌ها فراهم شود. برای کدگذاری آثار شناسایی شده از پسوند لاتین (KK) شامل حروف اول کردستان و کامیاران و حرف اول اسم هر دهستان به شکل (شاهو KK.SH، ژاوه رود KK.ZH و بیلوار KK.B) استفاده شد و علاوه بر کد بررسی اسم محلی و اسامی محوطه‌ها که در بین اهالی محلی رایج است نیز ثبت می‌شد.

یافته‌ها

در برنامه بررسی بخش مرکزی شهرستان کامیاران تعداد ۳۹ اثر در دهستان شاهو، ۷۴ اثر در دهستان ژاوه رود و ۴۲ اثر در دهستان بیلوار شناسایی شد. روند گسترش استقرارهای پیش‌ازتاریخ و تاریخی که از قابلیت‌های انکارناپذیر شرایط زیست‌محیطی مساعد و تنوع اقلیمی منطقه نشأت گرفته است را می‌توان در غرب و شمال غرب محدوده مورد بررسی جستجو کرد. ارائه و تجزیه و تحلیل طیف وسیعی از آثار و مواد فرهنگی شناسایی شده در این مقاله کوتاه قابل تبیین نیست. لذا در این بین می‌توان به آثار و استقرارهای شاخصی اشاره کرد که برای

نخستین‌بار در نقاط دورافتاده محدوده مورد بررسی شناسایی شد. اکثر این محوطه‌ها دارای چند دوره فرهنگی بوده که در مطالعات باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ این حوزه فرهنگی بسیار حائز اهمیت هستند. بر اساس مطالعات اولیه و گونه‌شناختی مواد فرهنگی این محوطه‌ها می‌توان دوره‌های فرهنگی احتمالی پیش‌ازتاریخ در بازه زمانی سفال‌های محلی با فرهنگ گونه سفالی سامرا (تصویر ۲)، گونه سفال‌های محلی با فرهنگ دالما - عبید و دالما (تصویر ۳)، مس سنگی قدیم با مشخصه سفال جی، مس سنگی میانی و جدید (تصویر ۴) را پیشنهاد داد. علاوه بر این محوطه‌ها، می‌توان از آثار شاخص دیگر همچون بقعه متبرکه حضرت عکاشه و قران تاریخی روستای کاشتر (دهستان ژاوه رود)، آرامگاه درویش شیخ قادر نقش‌بندی روستای سیویه (دهستان ژاوه رود)، قلعه تاریخی روستای آلك (دهستان شاهو)، پل تاریخی روستای شیروانه (دهستان بیلوار)، پل تاریخی ونه و سانه (پلی در کنار درخت‌های ون در سایه کوه‌های اطراف)، غار مه‌زه کی گول و چناره (اشکفتی در کنار گل و درخت‌های چنار) روستای پالنگان، دهستان ژاوه رود که در مسیری صعب‌العبور قرار دارد و در آن بقایای فرهنگی دوران تاریخی شناسایی شد، نام برد. علاوه بر دوره‌های فرهنگی مذکور، می‌توان در گاهنگاری آثار شناسایی شده محدوده مورد بررسی، به دوره مفرغ جدید با شاخصه سفال‌های منقوش نخودی، دوران آغاز ادبیات با شاخصه سفال‌های لبه‌واریکه، دوره آهن ۱ تا ۳ (تصویر ۵)، دوران تاریخی اشکانی و ساسانی (تصویر ۶) و دوران اسلامی از سده‌های اولیه تا متأخر (تصویر ۷) اشاره نمود. قابل ذکر است با استناد به پروژه (ساعد موجشی ۱۳۹۲) اکثر غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای در جنوب‌غربی این شهرستان معرف دوره‌های پارینه‌سنگی قدیم؟ پارینه‌سنگی میانی و فراپارینه‌سنگی است که در این بررسی بسیاری از این غارها مورد بازبینی مجدد قرار گرفتند و تعداد دیگری نیز شناسایی شد. بیشتر یافته‌های منقول این پژوهش بیش از تعداد ۱۲۰۰ قطعه از سفالینه‌هایی است که بر اساس مقایسه گونه‌شناسی در گروه فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ، تاریخی و اسلامی تقسیم‌بندی می‌شوند. گونه‌شناختی سفال‌ها بدین شرح است: انواع قطعه: لبه، کف، دسته و بدنه، شاموت: میکا، کاه، شن ریز و کاه، شن ریز با دانه‌های سیاه‌وسفید. رنگ خمیره: طیف وسیعی از رنگ‌های نخودی، قرمز، قهوه‌ای، خاکستری، نخودی مایل به نارنجی، نخودی مایل به قهوه‌ای، قرمز مایل به قهوه‌ای. کیفیت پخت: کافی، ناکافی، تکنیک ساخت: دست‌ساز و چرخ‌ساز، پرداخت: صیقل، دست مرطوب و لعاب، ظرافت: خشن، متوسط، ظریف، تزئینات: منقوش، کنده، افزوده و ... که به فراخور دوره زمانی متفاوت هستند.

نتیجه‌گیری

با استناد به مطالعات باستان‌شناسی و اجرای طرح‌های پژوهشی در استان کردستان، شهرستان کامیاران یکی از ناشناخته‌های مناطق فرهنگی این حوزه به شمار می‌رود. بررسی حاضر به‌عنوان برنامه‌ای هدفمند و علمی در شهرستان کامیاران، تکمیل‌کننده سایر مطالعات اندک و موردی پیشین محسوب می‌شود. در این بررسی محوطه‌های بسیاری برای نخستین‌بار شناسایی و محوطه‌های از پیش معرفی‌شده نیز به شکل مجدد بازننگری شدند. بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش می‌توان یک توالی فرهنگی قوی از پیش‌ازتاریخ (دوران پارینه‌سنگی تا دوره آهن)، دوران تاریخی و دوران اسلامی را مشاهده کرد. در این بین فراوانی محوطه‌های دوره مس و سنگ در نوع خود بسیار قابل توجه است. فراوانی این محوطه‌ها و توالی استقرار آن‌ها را می‌توان در نتیجه شرایط مناسب زیست‌محیطی این منطقه همچون منابع آبی کافی، خاک حاصلخیز، مراتع، ارتفاعات و دسترسی به مسیرهای ارتباطی دانست (تصویر ۸). بسیاری از محوطه‌های استقرار که دارای لایه‌ها و نهشته‌های فرهنگی است، متأسفانه در نتیجه عوامل تخریب طبیعی و انسانی چون طرح‌های عمرانی و اجرایی دستگاه‌های کشور، گسترش روزافزون کشاورزی و در پی آن تسطیح محوطه‌ها و کاوش‌های غیرمجاز در حال نابودی است که این مهم زمینه انجام دیگر برنامه‌های بررسی، لایه‌نگاری و کاوش‌های باستان‌شناختی در این منطقه را ضروری می‌نماید.

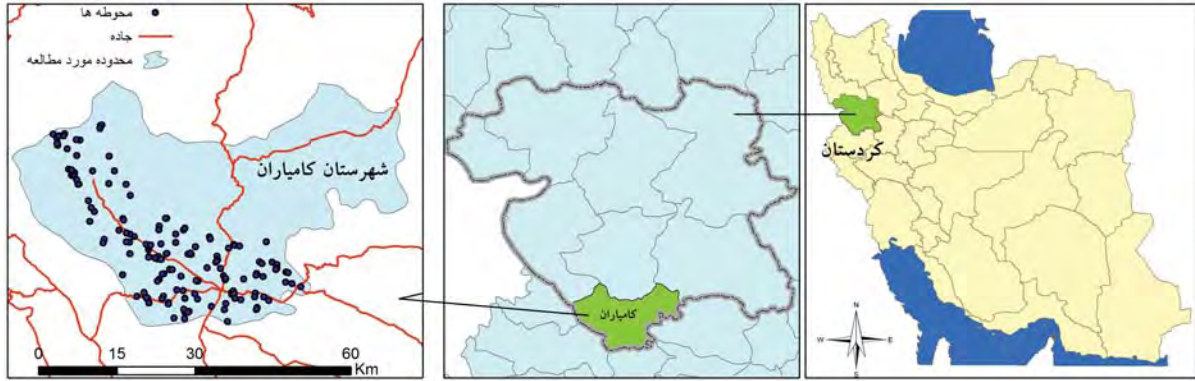
سپاسگزاری

نگارندگان مراتب قدردانی خود را از آقای دکتر سرلک به پاس همکاری‌های بی‌دریغشان، فرمانداری شهرستان کامیاران به جهت تأمین اعتبار پروژه و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان برای هماهنگی‌های لازم اعلام می‌دارند؛ از دکتر محمدابراهیم زارعی، دکتر امیرساعد موحشی، دکتر سجاد علی‌بیگی، دکتر شکوه خسروی، دکتر مهناز شریفی و آقای محسن زینی‌وند برای راهنمایی‌های ارزنده‌شان کمال تشکر را داریم.

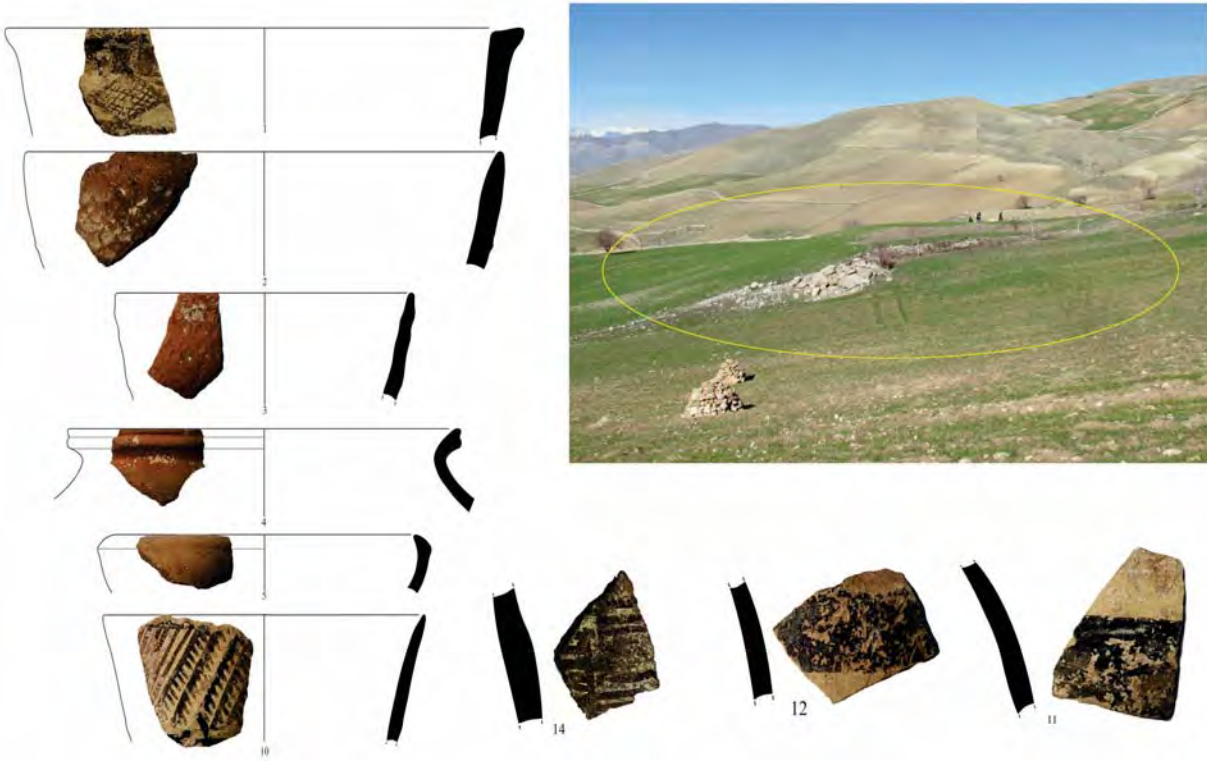
کتاب‌نامه

- ساعد موحشی، امیر
۱۳۹۲ *بررسی پارینه‌سنگی جنوب کردستان، فصل نخست: (شهرستان کامیاران و سروآباد)، آرشیو میراث فرهنگی استان کردستان.*
- سراقی، نعمت‌الله و رضا مهاجری‌نژاد
۱۳۹۳ *”بررسی و شناسایی حوضه سد پالنگان استان کردستان“، دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی.*
- صادقی راد، مسعود
۱۳۹۷ *بررسی باستان‌شناختی منطقه اورامانات کردستان، آرشیو میراث فرهنگی استان کردستان.*
- ۱۳۸۵ *فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کردستان (شهرستان‌های بانه، کامیاران، سروآباد)، جلد دوم، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.*
- نجفی، سید یدالله
۱۳۶۹ *جغرافیای عمومی استان کردستان، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.*

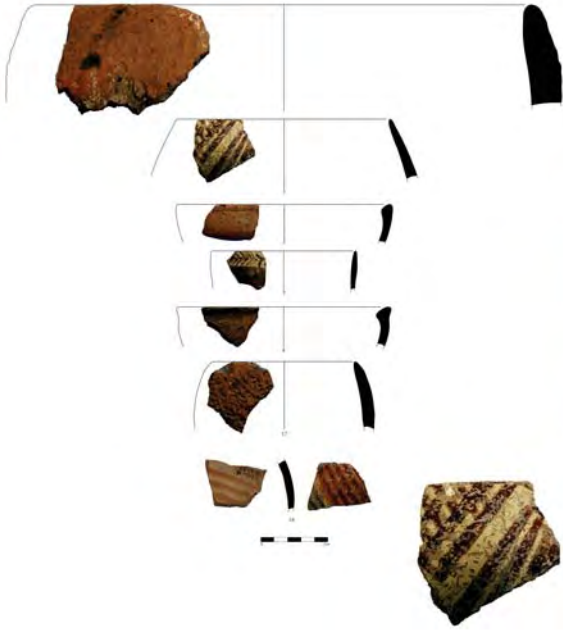




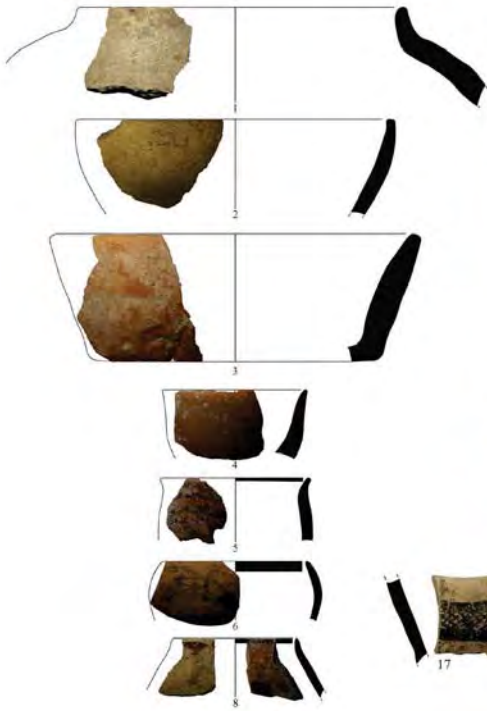
تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی بخش مرکزی (منطقه بررسی)، شهرستان کامیاران، استان کردستان



تصویر ۲. محوطه هنه گاوان (پن خَمَل)، روستای میسوراب، دهستان زاوه رود و سفال‌های به‌دست‌آمده

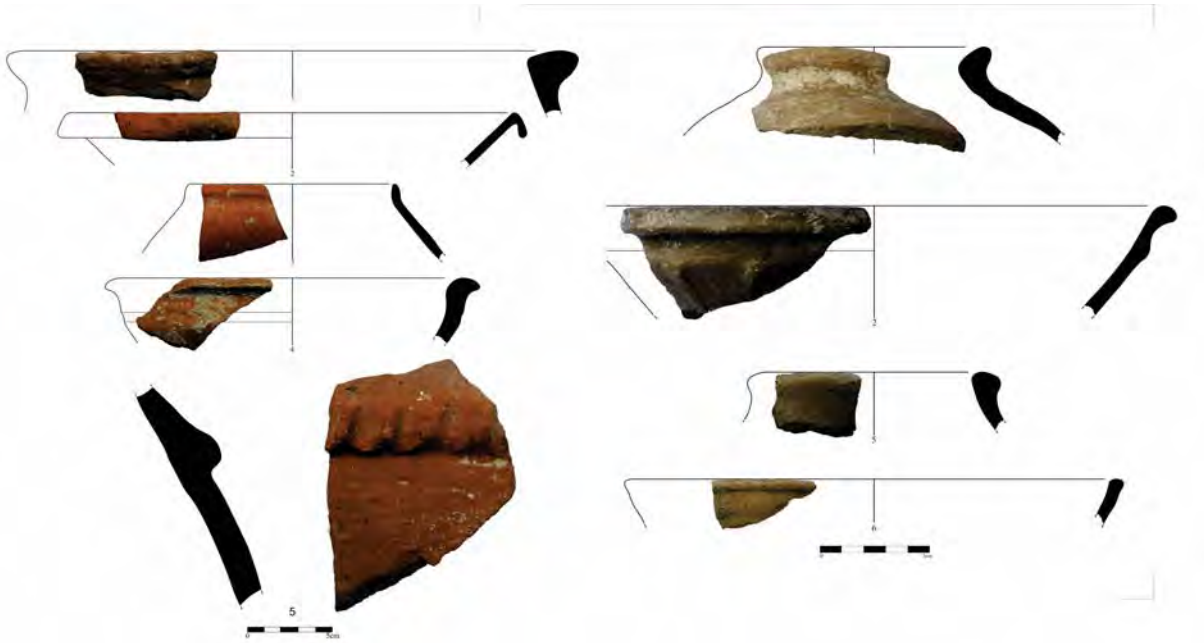


تصویر ۳. محوطه پشت قلعه کهنه روستای کوره دره علیا ، دهستان زاوه رود و سفال‌های به‌دست‌آمده



تصویر ۴. تپه غلام رضا بیگ، روستای سرچم ، دهستان شاهو و سفال‌های به‌دست‌آمده





تصویر ۵. سفال‌های دوره آهن منطقه مورد بررسی

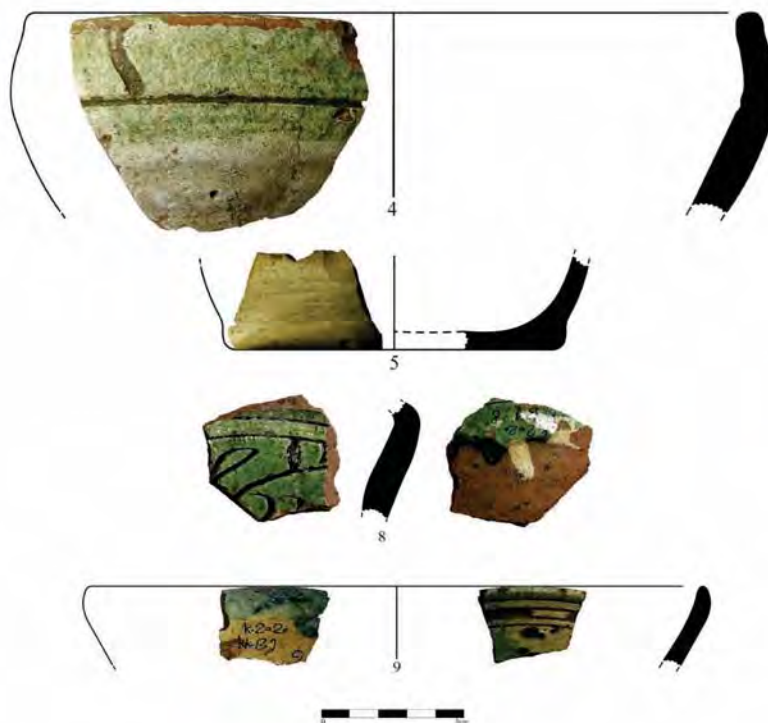


تصویر ۶. سفال‌های دوران تاریخی منطقه مورد بررسی





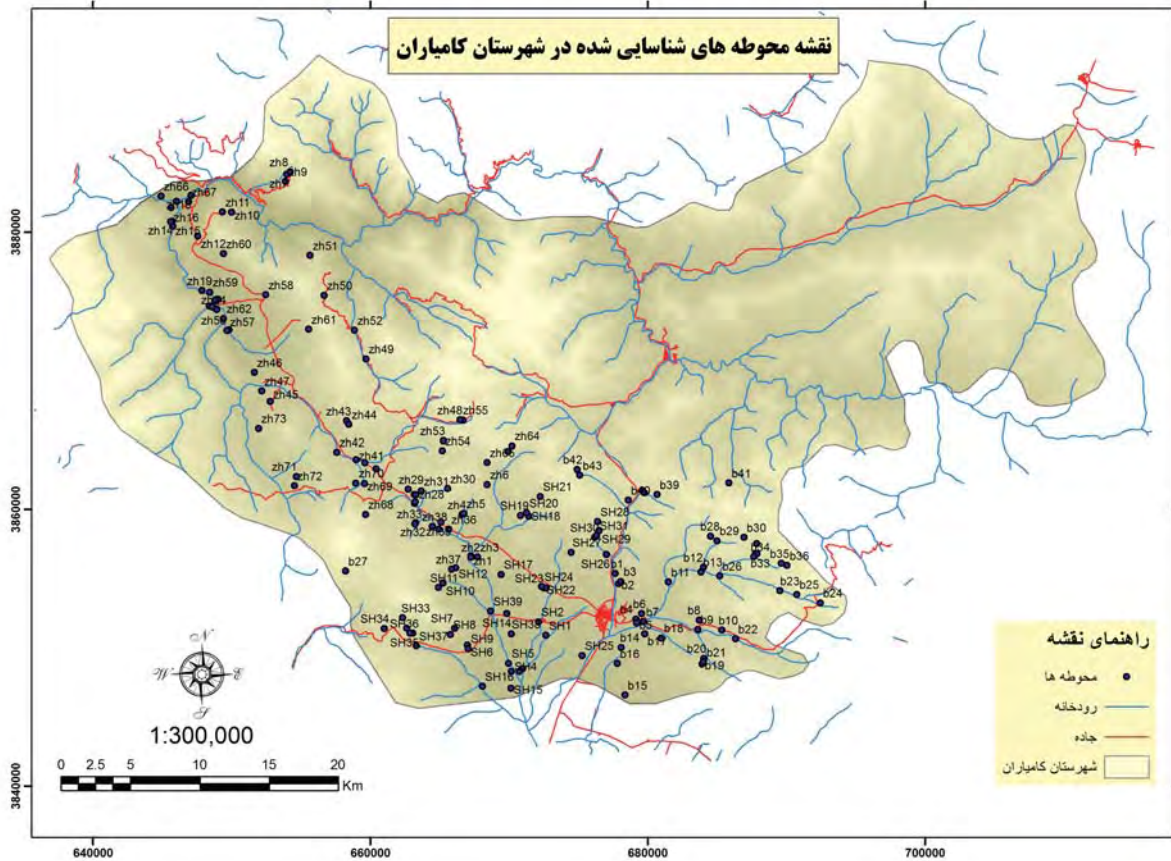
0 5cm



0 5cm

تصویر ۷. سفال‌های دوران اسلامی منطقه مورد بررسی





تصویر ۸. نقشه پراکندگی آثار شناسایی شده منطقه مورد بررسی



لایه‌نگاری تپه گل محله (قلاع کتی) سرخرود، محمودآباد، استان مازندران

میثم فلاح* و میثم نیکزاد

درآمد

نخستین فصل کاوش تپه گل محله (قلاع کتی) سرخرود به شماره مجوز ۹۷۱۰۵۵۶ از تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۰ تا ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ به مدت ۷۵ روز انجام شد. هدف از فصل نخست، لایه‌نگاری و شناسایی توالی استقرار بود. علاوه بر این، بر اساس متون جغرافیایی کهن به احتمال، تپه "گل محله" یکی از گزینه‌های مکان‌یابی قلعه معروف و گمشده ماهانه سر، پایتخت حکومت شیعه مرعشیان در مازندران است. با توجه به این موضوع، هدف دیگر از کاوش در تپه گل محله، کشف شواهدی برای تأیید یا رد پیشنهاد مزبور بود.

موقعیت جغرافیایی تپه گل محله (قلاکتی)

تپه گل محله در استان مازندران، شهرستان محمودآباد، در ۳.۵ کیلومتری جنوب شهر سرخرود و ۱۶۰۰ متری شمال روستای گل محله و در موقعیت جغرافیایی "N:36°38'19" E:52°26'35" در میان جلگه حاصلخیز و شالیزاری بخش مرکزی مازندران واقع شده است. راه دسترسی به تپه از طریق جاده آسفالت سرخرود - آمل میسر است و جاده از حدود ۶۰۰ متری غرب محوطه می‌گذرد. رودخانه هراز در فاصله کمتر از ۱۰۰ متری غرب تپه جریان دارد. فاصله تپه از خط ساحل امروزی دریای مازندران حدود ۴ کیلومتر است (تصویر ۱ الف و ۱ ب).

کاوش

تپه گل محله متشکل از دو برجستگی شرقی - غربی است. برجستگی شرقی کم‌ارتفاع اما وسیع و برجستگی غربی مرتفع و نسبت به تپه شرقی کم وسعت است. تپه غربی که دارای ارتفاع بیشتری نسبت به تپه دیگری است، دارای پلانی بیضی‌شکل با

طول غربی - شرقی ۱۱۶ متر و عرض شمالی - جنوبی ۹۱ متر است. ارتفاع بلندترین قسمت تپه غربی از زمین‌های هم‌جوار ۱۲ متر، مساحت سطح تپه ۳۷۰۰ مترمربع و مساحت کلی آن تقریباً ۹۰۰۰ مترمربع است. تپه شرقی دارای پلانی بیضی‌شکل با طول غربی - شرقی ۱۹۵ متر و عرض شمالی - جنوبی ۷۵ متر است. ارتفاع بلندترین قسمت تپه ۷ متر، مساحت سطح تپه ۱۴۰۰۰ مترمربع و مساحت کلی آن ۱۷۰۰۰ مترمربع است. بین دو محوطه ۶۰ متر فاصله است که با زمین‌های کشاورزی پر شده است. با توجه به پرسش‌های کاوش، فصل نخست کاوش در تپه‌های گل محله متمرکز بر تپه مرتفع غربی شد. طی این فصل دو ترانشه، یکی ترانشه لایه‌نگاری پلکانی به عرض ۶ متر در بخش شمال شرقی تپه و یک ترانشه به ابعاد ۵×۵ متر در بخش شمالی تپه غربی احداث و کاوش شد (تصویر ۲). به‌منظور درک لایه‌نگاری و تقدم و تأخر نهشته‌ها و بقایای معماری، کاوش در هر دو ترانشه به‌صورت روشمند و با برداشت نهشت به نهشت بر اساس فرایند شکل‌گیری طبیعی نهشته‌ها و لایه‌ها انجام شد. در این روش به هر لایه خاک بر اساس جنس، بافت و رنگ یک شماره کانتکست مجزا اختصاص داده می‌شد. علاوه بر این به بقایای معماری نیز شماره کانتکست‌های جداگانه اختصاص داده می‌شد.

ترانشه لایه‌نگاری پلکانی (ST)

ترانشه لایه‌نگاری پلکانی در بخش شمال شرقی تپه با ابعاد ۶×۸ متر با امتداد غربی - شرقی در جهات اصلی میخکوبی شد. کاوش در این ترانشه تا عمق ۹.۸۰ متری از سطح تپه ادامه یافت، اما به سبب بالا آمدن سطح آب، ادامه کاوش و رسیدن به خاک بکر میسر نشد (تصویر ۳ الف). کاوش در این ترانشه منجر به شناسایی ۲۶ کانتکست، شامل ۹ مرحله استقرار و یک مرحله گپ شد. بر اساس مطالعه مقدماتی یافته‌های سفالی از عمق ۹.۸۰ سانتی‌متر تا عمق ۵.۲۷ - سانتی‌متر، متعلق به دوره آهن در است (مراحل استقراری ۱ و ۲). بقایای معماری دوره آهن در

* سرپرست کاوش، دانشگاه علمی کاربردی فرهنگ و هنر آمل
meisam.fallah@gmail.com



ترانشه شامل بخشی از یک کف و آوار ساختمانی انباشته شده روی آن می‌شود (تصویر ۳ ب). بین نهشته‌های دوره آهن و نهشته‌های دوران تاریخی یک لایه رسوبی متشکل از ماسه نرم به ضخامت ۵۳ سانتی‌متر (کانتکست ۰۲۰) جدا شده است. از عمق ۴۷۵- تا عمق ۲۳۰- سانتی‌متری (مراحل استقرار ۳، ۴ و ۵) مربوط به دوران اشکانی و ساسانی است. از نهشته‌های این دوره به جز بقایای یک چاله دفن زباله بزرگ هیچ‌گونه بقایای معماری شناسایی نشد و ماهیت نهشته‌ها، دور ریز و غیربرجا است. از عمق ۲۳۰- سانتی‌متر تا رأس تپه مربوط به سده‌های سه تا هفت هجری قمری است (مراحل استقرار ۶، ۷، ۸ و ۹). طی این دوره مهم‌ترین ساختار شناسایی شده، بقایای به شدت آسیب‌دیده یک برج آجری است که نشان‌دهندهٔ احداث یک قلعه طی سده‌های میانی دورهٔ اسلامی بر فراز تپه است (تصویر ۴).

ترانشه AN

با توجه به گستردگی تپه، ترانشه AN به منظور لایه‌نگاری در بخش شمالی تپه به ابعاد ۵×۵ متر در جهات اصلی ایجاد و کاوش شد. کاوش در این ترانشه منجر به برداشت ۴.۵ متر نهشته و شناسایی ۱۵ کانتکست و ۳ مرحله استقرار شد. نهشته‌های این ترانشه بسیار آشفته و شامل نهشته‌های دور ریز، توده‌های پاره آجر و چاله‌های با ابعاد کوچک می‌شود. تنها بقایای معماری شناسایی شده از این ترانشه بخشی از یک جوی آب با دیوارهٔ آجری است که مربوط به جدیدترین مرحلهٔ استقرار در این ترانشه است (تصویر ۵). با توجه به یافته‌های سفالی نهشته‌های کاوش شده از ترانشه AN، این مجموعه متعلق به دوران اسلامی (سده ۳ تا ۷ هجری) و دوران تاریخی است. در واقع کاوش در این ترانشه بدون رسیدن به خاک بکر در عمق ۴.۵ متری از نقطه ثابت اندازه‌گیری متوقف شد.



یافته‌ها

مهم‌ترین و بیشترین یافته‌های منقول از کاوش فصل نخست در تپه گل‌محله (قلاکتی) مربوط به قطعات سفالی است. سفال‌های به‌دست‌آمده از دو ترانشه مربوط به سه دورهٔ زمانی دوره آهن، تاریخی (اشکانی-ساسانی) و دورهٔ اسلامی است. سفال‌های دوره آهن که در بخش تحتانی ترانشه پلکانی شناسایی شده، شامل سفال‌هایی با خمیرهٔ خاکستری و قرمز با پوشش گلی رقیق به رنگ خمیره، چرخ‌ساز، با آمیزهٔ معدنی و کیفیت ساخت ظریف تا متوسط می‌شود (تصویر ۶) و قابل‌مقایسه با سفال‌های دوره آهن غارهای هوتو، کمر بند، کمیشان و گوهر تپه در مازندران است. برخی از قطعات در سطح بیرونی با تکنیک داغدار و نقش‌کننده تزیین شده‌اند. سفال‌های دورهٔ

تاریخی شامل سفال‌های با خمیرهٔ آجری، قهوه‌ای، نخودی و خاکستری، آمیزهٔ معدنی، چرخ‌ساز و با پخت مناسب می‌شود که با نقوش کنده و داغدار تزیین شده‌اند (تصویر ۷). در واقع داغدار نمودن، مهم‌ترین تکنیک تزیین در سفال‌های دوران تاریخی منطقه است که در دورهٔ اسلامی نیز بر روی سفال‌های بدون لعاب استفاده شده است. این سفال‌ها قابل‌مقایسه با سفال‌های دوران تاریخی دشت گرگان و گیلان است. علاوه بر قطعات سفالی، از نهشته‌های دوره تاریخی تعدادی گل‌مهر، مزین به نقوش هندسی و حیوانی همچون گاو و رز، گوزن بالدار و پرند و کتیبه‌های به خط پهلوی به دست آمد که در شمار مهم‌ترین یافته‌های کاوش فصل نخست در تپه گل‌محله محسوب می‌شوند، به طوری که برای نخستین مرتبه در کاوش علمی در مازندران، این داده تاریخی (تصویر ۸ و ۹).

علاوه بر این، از نهشته‌های تاریخی سنگ آسیاب، قطعات شکسته و سالم سردوک سفالی و قطعات شکسته از جنس شیشه، سوزن‌های مفرغی و قطعات فلزی نیز به دست آمد. سفال‌های دورهٔ اسلامی شامل دو دسته سفال‌های لعاب‌دار و بدون لعاب می‌شود. سفال‌های لعاب‌دار شامل سفال‌های نقش‌کننده زیرلعاب پاشیده (اسگرافیاتو)، سفال با خمیرهٔ فریتی و لعاب تکرنگ، نقاشی زیر لعاب و زیرین فام با زمینهٔ لاجوری-سفید می‌شود که همگی شاخص قرن سوم تا هفتم هجری هستند. سفال‌های بدون لعاب شامل سفال‌های با خمیرهٔ آجری، قهوه‌ای، نخودی و خاکستری با آمیزهٔ معدنی و چرخ‌ساز می‌شود که معمولاً با نقوش کنده، افزوده و داغدار تزیین شده‌اند. این سفال‌ها قابل‌مقایسه با سفال‌های مکشوفه از آمل است (تصویر ۱۰).

نتیجه‌گیری

فصل نخست کاوش در تپه گل‌محله (قلاکتی) سرخ‌رود محمودآباد، با کاوش دو ترانشه لایه‌نگاری در تپه غربی به اتمام رسید. در ترانشه لایه‌نگاری اصلی (ترانشه پلکانی) نزدیک به ده متر نهشته کاوش شد. بقایای کاوش شده مربوط به دوره‌های آهن، تاریخی (اشکانی و ساسانی) و سده‌های چهار تا هفت هجری قمری دورهٔ اسلامی است. گرچه از دوره‌های آهن و تاریخی به جز بقایای دو کف و یک چاله شناسایی نشد، اما از دورهٔ اسلامی بقایای یک برج و ساختارهای مرتبط با امر آب (جوی) آب در ترانشه AN شناسایی شد. از مهم‌ترین یافته‌های دوره تاریخی حضور قطعات سالم و شکسته "گل‌مهر" است که بیانگر حضور نهادهایی در ارتباط با فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در محوطه است و به احتمال بسیار زیاد، بقایای معماری مرتبط با آن، در دیگر بخش‌های محوطه بایستی نهفته باشد. بر اساس نتایج کاوش مشخص شده در دورهٔ اسلامی بر سطح محوطه

فهیچی، حمید
۱۳۸۱ فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر از دیدگاه
باستان‌شناسی، تهران: انتشارات سمیرا.

کیانی، محمدیوسف
۱۳۷۰ شهرهای ایران، جلد ۴، تهران: انتشارات سحاب.

مرعشی، ظهیرالدین
۱۳۶۱ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی،
چاپ دوم، تهران: انتشارات شرق.

موسوی کوهپر، مهدی
۱۳۸۶ گزارش کامل بررسی باستان‌شناختی مازندران، ۱۷ جلد، پروژه
مشترک دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگاه سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی
و گردشگری.

Omrani, H.
2008 "Sassanian walls, hinterland fortresses and abandoned ancient
irrigated landscapes, the 2007 season on the Great Wall of Gorgan",
Iran XLVI: 151-178.

قلعه‌ای با مصالح آجر و ملاط گچ و گل احداث شده است که با
توجه به یافته‌های سفالی این بنا مربوط به سده‌های چهار تا نه
هجری است. همان‌گونه که در مقدمه آمد، این فرضیه مطروحه
که تپه گل محله به‌احتمال، مکان قلعه معروف "ماهانه سر"
حکومت مرعشیان بوده که توسط تیمور تخریب شده، شواهد
کاوش فصل نخست و داده‌های سفالی و جغرافیای تاریخی و
محیطی تا حدود قریب‌به‌یقین این احتمال را تقویت می‌کند.

کتاب‌نامه

تقوی، عابد، میثم فلاح و آوا فرجی
۱۳۹۲ "مطالعه گونه‌شناسی و گاهنگاری نسبی سفالینه‌های مکشوفه از
مسجد جامع آمل"، همایش ملی باستان‌شناسی ایران دست‌آوردها، فرصت‌ها،
آسیب‌ها (اردیبهشت ۹۲)، دانشگاه بیرجند.

فلاح، میثم
۱۳۸۹ "تپه گل محله؛ شواهدی از وجود یک قلعه اشکانی در جلگه مازندران،
شهرستان محمودآباد"، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی تربیت مدرس، ویژه‌نامه
دوران اشکانی و ساسانی، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

۱۳۹۵ "یک‌صد و بیست‌وسه سال باستان‌شناسی مازندران؛ بررسی پیشینه
پژوهش‌های باستان‌شناسی مازندران و ارائه جدول گاهنگاری محوطه‌های باستانی بر
مبنای بررسی، تعیین حریم و کاوش‌های علمی، ۱۲۶۸-۱۳۹۴ خ / ۱۸۸۹-۲۰۱۵
م"، ویژه‌نامه باستان‌شناسی و معماری فصل فرهنگ مازندران، شماره ۹، پاییز.



تصویر ۱ الف. موقعیت مکانی تپه گل محله بر روی گوگل ارث





تصویر ۱ ب. نمای تپه گل محله



تصویر ۲. موقعیت ترانشه‌های کاوش شده در تپه غربی گل محله





تصویر ۳ الف. نمای کامل ترانسه پلکانی



تصویر ۳ ب. بقایای معماری از دوره آهن در ترانسه پلکانی





تصویر ۴. بقایای برج آجری مربوط به سده‌های میانی اسلامی از ترانسه پلکانی



تصویر ۵. بقایای جوی آب از ترانسه AN





تصویر ۶. نمونه سفال‌های دوره آهن از ترانسه پلکانی



تصویر ۷. نمونه سفال‌های تاریخی از ترانسه پلکانی





تصاویر ۸ و ۹. نمونه گل‌مهرها از ترانسه پلکانی



تصویر ۱۰. نمونه سفال‌های لعابدار دوره اسلامی از ترانسه AN



فصل دوم کاوش در محوطه کاسه‌گران ۴ و فصل اول کاوش در محوطه کاسه‌گران اجملی

یوسف فلاحیان*

درآمد

محوطه کاسه‌گران (Kasegaran 4) واقع در روستای متروکه کاسه‌گران پیرانشهر از جمله نقاطی است که با ایجاد سد کانی سبب در مخزن سد غرقاب خواهد شد؛ بنابراین مطالعه آن در زمره کاوش‌های نجات بخشی محدوده در دستور کار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری قرار گرفته است که فصل نخست کاوش در سال ۱۳۹۷ انجام شد. فصل دوم کاوش بر اساس مجوزهای ۹۸۱۰۲۰۹۶ و ۹۸۱۰۱۵۱۷ پژوهشگاه مذکور از تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ لغایت ۱۳۹۸/۰۸/۰۲ مجدداً به سرپرستی نگارنده در بخش غربی محوطه کاسه‌گران ۴ به اجرا درآمد. البته هم‌زمان در محوطه دیگر مشکوک به وجود بقایای تاریخی به نام کاسه‌گران اجملی به سرپرستی نگارنده نیز کاوش انجام شد. محوطه اخیر در همین روستای کاسه‌گران واقع شده و با آبیگری مخزن سد مذکور به زیر آب خواهد رفت. کاوش فصل دوم حاکی از تعلق بقایای بخش غربی به دوره آهن، دوره اشکانی و دوران اسلامی است و بر خلاف بخش شرقی در این قسمت از وجود آثار دوران مس و سنگ آثاری مشاهده نمی‌شود. کاوش در کاسه‌گران اجملی هم نشان داد که این محوطه برخلاف تصور اولیه فاقد آثار تاریخی است.

موقعیت و توصیف محوطه

محوطه کاسه‌گران ۴ شامل دو بخش شرقی و غربی است که در روستای متروکه کاسه‌گران از توابع بخش مرکزی شهرستان پیرانشهر استان آذربایجان غربی قرار گرفته است. بخش شرقی موسوم به «ممد آقا» با مختصات: UTM: 38 S 520840, 40 52 125 و با ارتفاع ۱۳۶۶ متر (MSL) به صورت یک تاقدیس کوچک در فاصله تقریبی ۴۰۰ متری از رودخانه

زاب کوچک قرار دارد. این بخش با گسترش شرقی و غربی دارای طول و عرض حدوداً ۲۰۰×۱۰۰ است (تصاویر ۱ و ۲). در عرصه جنوبی محدوده فصلی از سال گندم و جو دیم و در فصلی دیگر چغندر قند کشت می‌شود. در بخش شمالی آن باغ سیب با مجموعه بناهایی از یک منزل مسکونی قرار دارد. کاوش سال ۷۹ سکونت از دوره‌های مس و سنگ، آهن و اسلامی را در این بخش آشکار کرد.

بخش غربی موسوم به «قبرستانی» با مختصات: UTM: 38 S 520833, 40 52 340 و با ارتفاع ۱۳۷۶ متر (MSL) بر بخش‌هایی از منازل ویران شده، قبرستان جدید و مسجد پا برجای روستا منطبق است (تصاویر ۱ و ۲). محدوده واقعی این بخش به درستی مشخص نیست. در سطح محدوده بیش از همه تکه سفال‌های مؤید عصر آهن و دوران اسلامی حتی سفال‌های لعاب‌دار جدید خودنمایی می‌کند. کاوش سال ۱۳۷۹ نیز وجود لایه اسلامی و لایه متعلق به اواخر دوره آهن (دوره اشکانی) را در این بخش تأیید کرده است.

کاسه‌گران اجملی با مختصات: $36^{\circ}37'2.54''N$ و $45^{\circ}14'6.3''E$ در ارتفاع ۱۳۸۶ متر (MSL) قرار دارد. محوطه در شمال شرقی روستای متروکه کاسه‌گران و در فاصله بین ۷۰ تا ۱۰۰ متر از محوطه کاسه‌گران ۴ قرار دارد (اشکال ۱ و ۲). این محوطه با ابعاد ۵۰×۸۰ متر به صورت زمین شیب‌دار است که شیب آن از شمال رو به جنوب پیوسته کم می‌شود. دامنه جنوبی محوطه لم‌بزرع است و حتی برای کشت چغندر هم مناسب نیست. تصور وجود آثار عمدتاً از رؤیت یک سنگ لحد بزرگ به نظر متعلق به پوشش گور و چندین تکه سفال پراکنده روی محوطه ناشی شد لیکن کاوش حاکی از عدم وجود آثار تاریخی در محوطه است.

شرح عملیات میدانی

روش ثبت لایه‌ها و ساختارها در سیستم به اصطلاح کانتکست است. به هر کدام از بافت‌ها، تغییرات خاک، پدیده و مجموعه‌های متصل و مرتبط به هم شماره کانتکست مجزا تعلق گرفته





مجموعه مقالات کوتاه هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران / ۱۳۹۱

است. شماره کانتکست یک رقم هزارگان است که رقم اول آن همان شماره ترانسه است. همچنین ترتیب شماره صدگان پشت شماره ترانسه به اشیاء ویژه (Small findings) تعلق گرفته است. مواد فرهنگی شامل قطعات سفال و استخوان‌های حیوانی و استخوانی تماماً برداشت شدند که از میان آن‌ها تکه سفال‌های شاخص به‌منظور تشریح و طراحی گزینش شده و به همراه تمامی تکه استخوان‌های مکشوفه برای انجام مطالعات تکمیلی آینده ثبت و ضبط شدند. ترانسه‌ها در ادامه نام‌های فصل قبل که تا ترانسه ۶ نام‌گذاری شده بودند، در این فصل از عدد ۷ شروع شده است.

کاوش فصل دوم کاسه گران ۴ با حفر سه ترانسه ۴×۴ متر صرفاً در بخش غربی در پیرامون قبرستان جدید روستا اجرا شد. در محوطه کاسه گران اجملی هم دو ترانسه یکی ۳×۳ متر و دیگری ۲×۲ متر حفر شدند (تصاویر ۱ و ۲) که مختصر روند کار و عملیات میدانی در آن‌ها به قید ذیل است:

ترانسه ۷ کاسه‌گران ۴ در موقعیت: $N36^{\circ} 36' 58.8$ و $E45^{\circ} 13' 58.7$ و در ارتفاع ۱۳۷۶ متر (MSL) با اضلاعی منطبق بر چهار جهت اصلی باز شد. این ترانسه ابتدا ۳×۳ متر بود که بعداً به ۴×۴ متر گسترش یافت. حفاری در اطراف برخی کانتکست‌های باقی‌مانده تا عمق ۱۲۰ سانتیمتر تقریباً به‌طور یکنواخت انجام شد. پس از آن صرفاً در دو گمانه پیشروی ۱×۱ متر در گوشه‌های جنوب‌شرقی و شمال‌غربی کاوش ادامه یافت. گمانه جنوب‌شرقی تا عمق ۱۸۰ سانتی‌متر و گمانه شمال‌غربی نیز تا عمق ۱۶۰ سانتی‌متر پیش رفت (تصاویر ۳ و ۴).

ترانسه ۸ کاسه‌گران ۴ نیز به ابعاد ۴×۴ متر در مختصات: $N 996 36' 36''$ و $E 45^{\circ} 13' 62$ در ارتفاع ۱۳۷۹ (MSL) ایجاد شد. ۴۵ سانتی‌متر خاک اولیه به خاک مضطرب با مخلوط سنگ و نخاله‌های ساختمانی معاصر تعلق داشت. پس از آن یک لایه ضخیم با خاک متفاوت دربرگیرنده آوار ساختمان، اجاق و اسکلت جانوری و اشیاء ویژه اعم از سنگ‌ساب و قطعات خمیره سفالی کاوش شد که تا ۸۶- سانتی‌متر ادامه داشت. در ادامه با باقی‌گذارن برخی کانتکست‌های خاص نظیر کانتکست ۱۳ و ۸۰ که دربرگیرنده ردیفی از سنگ‌های کوچک و بزرگ با ماهیت دیوار بود، در نهایت در عمق ۱۸۰- (خاک بکر) کاوش پایان یافت (تصاویر ۵ و ۶).

ترانسه ۹ کاسه گران ۴ به ابعاد ۴×۴ متر در مختصات: $N 022 36' 37''$ و $E 45^{\circ} 13' 961$ در ارتفاع ۱۳۷۸ متر (MSL) ایجاد شد. خاک مضطرب سطحی این ترانسه بسیار کم بود و در عمق کم یعنی عمق ۹۴- به خاک بکر رسید. در این ترانسه از علائم معماری و گور نشانه‌های آشکاری رؤیت نشد (تصویر ۷). ترانسه ۱ کاسه‌گران اجملی به ابعاد ۳×۳ متر در مختصات: $N36^{\circ} 37' 2.9''$ و $E45^{\circ} 14' 5.6''$ در ارتفاع ۱۳۹۲ متر (MSL) ایجاد شد. ۳۰ سانتی‌متر اولیه دربرگیرنده خاک کشاورزی تقریباً نرم فاقد مواد فرهنگی بوده است که خاک‌برداری به‌صورت

یکپارچه در کل ترانسه انجام شد. پس از آن خاک به‌شدت سفت و سنگلاخی شد که ادامه کار در یک گمانه ۲×۲ متر دنبال شد، اما به دلیل عدم رؤیت مواد فرهنگی، سخت‌تر شدن بیشتر خاک و ناامید شدن از وجود آثار زیر این بستر، به کاوش تا همین عمق ۱۱۵- بسنده شد (تصویر ۸ A,B).

ترانسه ۲ کاسه‌گران اجملی با ابعاد ۲×۲ متر در موقعیت: $N36^{\circ} 37' 2.54''$ و $E45^{\circ} 14' 6.3$ در ارتفاع ۱۳۸۶ متر (MSL) ایجاد شد. از عمق ۳۰- سانتی‌متر خاک نسبت نرم کشاورزی جای خود را با خاک سیلابی دارای سنگ‌های ریزودرشت عوض کرد. با همان سیاست دستیابی احتمالی به بقایای انسان‌ساز زیر بستری کاوش دنبال شد لیکن به دلیل عدم بروز شواهد امیدوار کننده و عدم دستیابی به مواد فرهنگی بیشتر از عمق ۱۴۰- ادامه نیافت (شکل ۸ C,D).

یافته‌ها

در ترانسه هفتم پس از خاک‌برداری سطحی، سنگچین‌های منظم و نامنظم پدیدار شدند که در ادامه با برخورد به شش تنور و اجاق در لابه‌لای آن‌ها، معلوم شد که به ساختمان و آوار آن‌ها تعلق دارد. دو گمانه‌های پیشروی ۱×۱ متر ترانسه لایه سیلابی با حداقل ضخامت یک متری را آشکار کردند. البته گمانه پیشروی شمال‌غربی درست بر چاله تاریخی حفر شده در درون سیلاب منطبق بود که بعداً با خاک نرم دستی پر شده بود. در لابه‌لای این بافت نرم، سفال و استخوان نیز یافت شد (تصاویر ۳ و ۴).

از این ترانسه ۶ شیء ویژه شامل یک کاسه سفالی با کف گرد بدون ایستایی، یک پاشنه درب سنگی، یک پیه‌سوز سفالی، یک قطعه سفال با نقش کنده فلسی، یک سنگ کوبه و سه تکه سرباره کشف شدند (تصویر ۹). همچنین تکه‌های زیاد سفال و تکه‌های پراکنده از استخوان انسانی و حیوانی به دست آمدند. ۱۰۰ قطعه سفال شاخص منتخب مورد ثبت، تشریح و طراحی قرار گرفتند که ۶۵ درصد چرخ‌ساز و ۳۵ درصد دست‌ساز هستند. ۹۲ درصد سفال‌ها به‌طور کامل پخته شدند و ۱۶ درصد به دلیل احتمالی پخت‌ویز دودزده هستند. بیشترین فراوانی به ترتیب شامل سفال‌ها با رنگ نارنجی، نخودی، قرمز، قهوه‌ای و خاکستری هستند. ۵۰ درصد سفال‌ها از ضخامت بین ۵ تا ۱۰ میلی‌متر برخوردارند. ۲۳ درصد از سفال‌ها دارای آمیزه‌ای از ذرات درشت آهک سفید و کانی‌های دیگر هستند. از نظر تزئینات، فقط ۴ قطعه منقوش هستند که با خطوط قرمز و خطوط کنده، به‌طور بسیار ساده‌ای تزئین شده‌اند (تصویر ۱۰).

در ترانسه هشتم پس از کنار زدن لایه مضطرب، در اعماق بین ۵۰ تا ۸۶ سانتیمتر ابتدا دو توده قله‌سنگ و بقایای اجاق و خمیره‌های شکسته بر جا آشکار شدند که در لابه‌لای آن‌ها قطعات سفال، سنگ‌ساب، مشته سنگ و مهره سنگی سوراخ‌دار به دست

آمدند (تصویر ۹). سپس تعداد زیادی تکه سفال، استخوان‌های ریزودرشت حیوانات و پاشنه سنگی درب به دست آمدند. در اعماق بین ۶۸ تا ۸۴ سانتی‌متر در دو قسمت مختلف بقایای اسکلت حیوانی به دست آمدند که در یک مورد که به نظر به سگ یا سگ‌سانان متعلق بوده، با توجه به دورچینی سنگ در پیرامون اسکلت می‌توان گفت چه‌بسا تدفین جانوری رخ داده است. در عمق یک متر دیوار نسبتاً راست‌گوشه خشکه چین آشکار شد که در پیرامون آن خشت و اجاق هم وجود داشت. حداقل دو فاز معماری در این ترانسه مشاهده شد. بین اعماق ۸۰ تا ۱۸۰ سانتی‌متر چندین توده قلوه‌سنگ جدا از هم مشاهده شدند. البته در این بین دیوار تقریباً صافی با مصالح گل و قلوه‌سنگ (کانتکست ۸۰۱۳) به‌صورت طویل به دست آمد (تصاویر ۵ و ۶). از ۱۶ کانتکست این ترانسه ۶ مورد به لایه‌های متفاوت خاک تعلق داشته و ده مورد از آن‌ها مربوط به ساختار هستند. در این ترانسه سفال زیادی به دست آمد و به همان نسبت سفال شاخص زیادی (۳۳۳ مورد) برای ثبت، تشریح و طراحی انتخاب شدند (شکل ۱۰). فراوانی سفال با شاموت کانی در مقابل ترکیبی و فراوانی سفال چرخ‌ساز در مقابل دست‌ساز بیشتر است. فراوانی رنگ قهوه‌ای، به‌کار رفته در داخل، خارج و خمیره سفال‌ها بیشتر از هر رنگی است. پس از آن نخودی و در رتبه بعدی نارنجی است که از این نظر با یافته‌های سفالی ترانسه ۷ که رنگ نارنجی درصد بیشتری داشت، تفاوت دارد. در ترانسه نهم در کل چهار کانتکست شناسایی شد. در این ترانسه یک ردیف سنگ خشکه چین نسبتاً نازک و دو قلوه‌سنگ کار گذاشته شده احتمالاً به‌عنوان نشیمنگاه روی کف به دست آمدند (تصویر ۷). تعداد زیادی تکه سفال که یکی دارای نقش کنده ویژه احتمالاً با کاربری مهر (؟) است (تصویر ۹) و تعدادی استخوان ریزودرشت حیوانی و انسانی (؟) نیز به دست آمدند. در ارزیابی سفال‌های شاخص می‌توان گفت: سفال با آمیزه کانی بیشتر از آمیزه ترکیبی، سفال چرخ‌ساز بیشتر از دست‌ساز و سفال با پخت کافی بیشتر از سفال با پخت کم یافت شده‌اند. بیشترین رنگ پوشش داخلی و بیرونی سفال‌ها به ترتیب قهوه‌ای، نخودی و نارنجی هستند که از این نظر کاملاً با یافته‌های ترانسه ۸ منطبق هستند.

نتیجه‌گیری

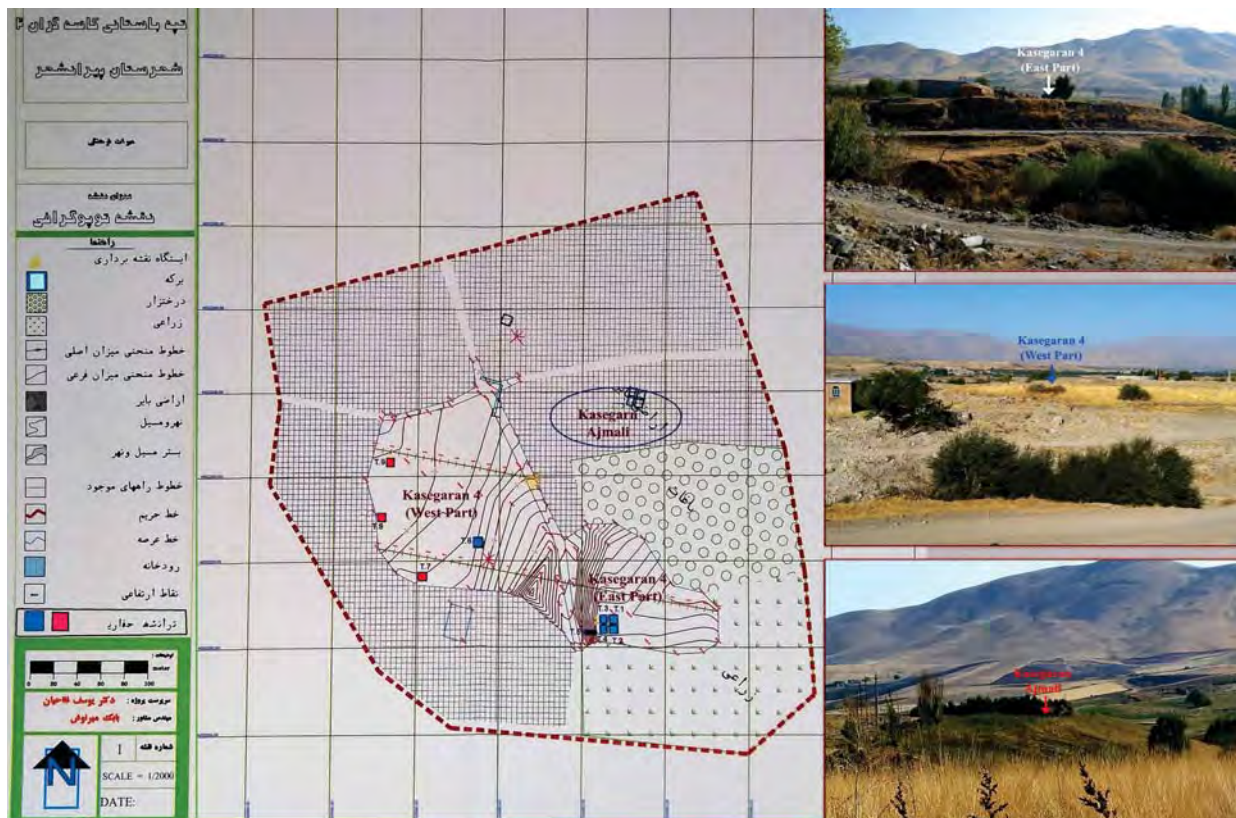
موجودیت ۶ تنور، سنگ کوبه، پیه‌سوز، سرباره، تکه‌های استخوان و علائم سوختگی و همچنین بقایای اجاق، خمره‌های شکسته بر جا، قطعات سفال، سنگ‌ساب، مشته سنگ و مهره سنگی در کنار دیوار سنگ‌چین و آوار آن در ترانسه‌های ۷ و ۸ بیانگر آن

است که این فضاهای معماری مربوط به محیط خانگی و در آن‌ها فعالیت‌های آشپزی و ذخیره آذوقه انجام می‌شده است. در هر دو ترانسه ۷ و ۸ از عمق حدود یک متر به پایین سفالینه‌ها با شاخصه‌های فرهنگی دوره آهن و اشکانی آشکارتر به چشم می‌آید که می‌توان این لایه را به سکونت آن دوره‌ها و یا حداقل به دوره‌های پیش‌ازاسلام که با سفال‌های آن فرهنگ سرکار داشته‌اند، منتسب کرد. به‌غیراز فرهنگ سفالی دلایل دیگر از جمله وجود جسد حیوان که به دلیل دور سنگ‌چین شدن آن حاکی از تدفین حیوان است، صحنه‌ای بر مدعای پیش از اسلامی بقایا است. چون قرار داشتن جسد حیوان در محل سکونت و به‌ویژه قبرستان مسلمان پذیرفتنی نیست. در محل ترانسه ۹ اگرچه از سازه که نشان سکونتگاه باشد، شواهدی به دست نیامد لیکن این مکان می‌توانست به‌صورت زمین کشاورزی و یا حتی حیاط مجاور منازل باشد چون کشف مواد تاریخی انسان ساخته و یا مورد استفاده قرار گرفته به دست انسان از جمله سفال، بر جریان زندگی در همان نزدیکی دلالت دارد. در کاوش فصل دوم کاسه گران ۴ معلوم شد که انباشتگی گوره‌های پیش از اسلامی در محوطه، به فراوانی که از قبل تصور می‌شد، نبوده است. نکته دیگر اینکه سکونت در بخش غربی در مقایسه با بخش شرقی جدیدتر است که کاوش در این قسمت یافته‌های قدیمی‌تر از دوره آهن جدید را نشان نداد. لایه سیلابی زمخت در کل محوطه کم‌وبیش دیده می‌شود که این سیلاب از رود زاب نبوده بلکه از کوهستان جانب شرقی روستا سرزیر شده است، البته این لایه سیلابی در قسمت شرقی در مقایسه با قسمت غربی در دو چیز متفاوت است: یکی اینکه در قسمت شرقی در داخل سنگلاخ هم‌چنان مواد فرهنگی یافت می‌شود. دوم اینکه پس از کنار زدن آن، نهشته انسان ساخته آشکار می‌شود که بیانگر آن است که سیلابی سکونتی را ویران ساخته است اما در قسمت غربی این‌گونه نیست. در بخش غربی دوره اشکانی یک دوره قابل توجه بوده است که بقایای آن در قالب سازه‌های مرتبط با سکونت و گوره‌های حاوی اشیاء به یادگار مانده است. نتیجه کاوش در کاسه‌گران اجملی هم این است که برخلاف تصور اولیه این محوطه یا کلاً فاقد گورستان تاریخی است و یا در صورت وجود گور بسیار کم و پراکنده است که دستیابی به آن‌ها مستلزم ایجاد ترانسه‌های بسیار وسیع و بزرگ است که با امکانات موجود غیرقابل اجرا است. البته به دلیل کشت و زرع و دخالت‌های زیاد انسانی در صورت موجودیت گوره‌های پراکنده هم آن‌ها نمی‌توانند از دست‌کاری‌های گذشته در امان مانده باشند.



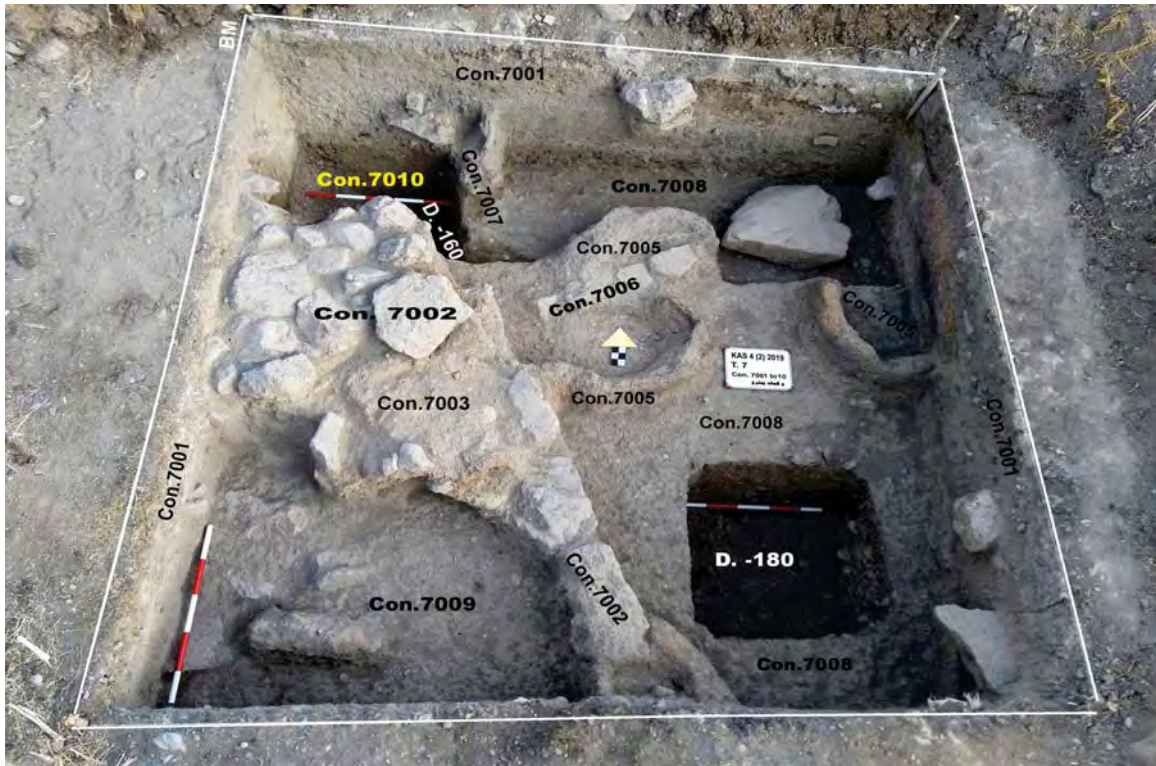


تصویر ۱. عکس ماهواره‌ای محدوده روستای کاسه‌گران با جانمایی محوطه‌های کاسه‌گران ۴، کاسه‌گران اجملی و ترانشه‌های کاوش

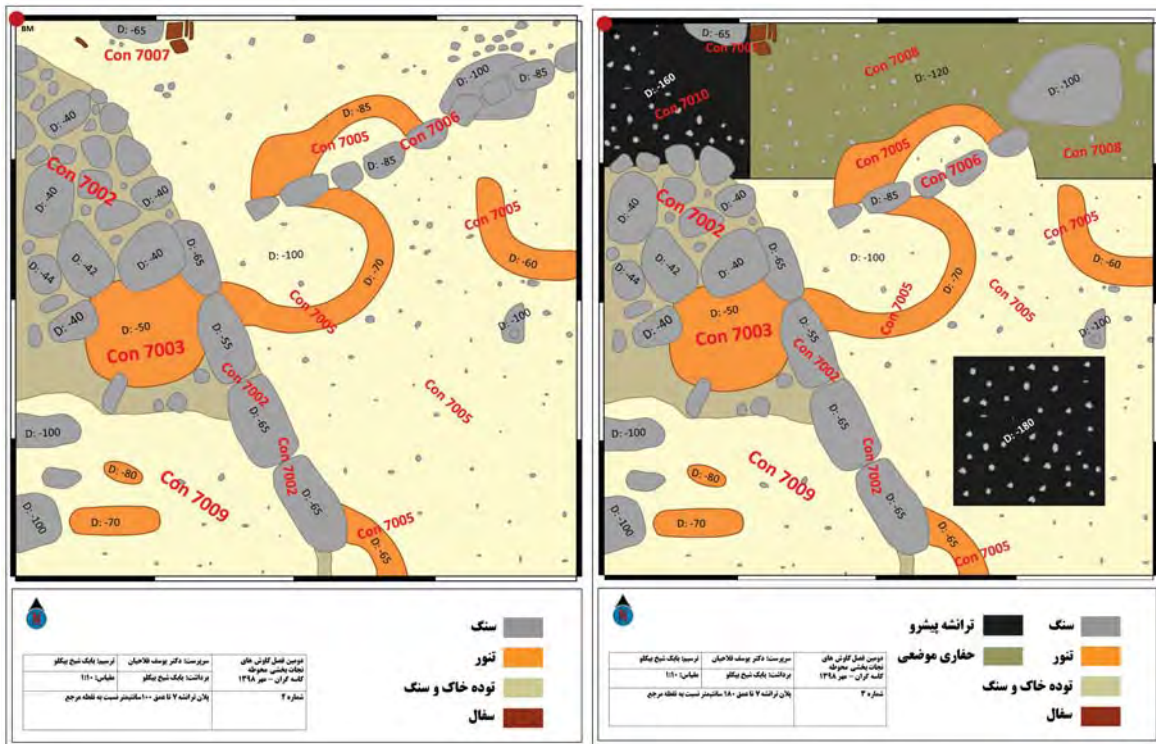


تصویر ۲. نقشه توپوگرافی محوطه کاسه‌گران ۴ با جانمایی ترانشه‌های کاوش و تصاویر محوطه‌های کاسه‌گران ۴ و کاسه‌گران اجملی





تصویر ۳. نمایی از ترانشه ۷ و برخی کانتکست‌های برجی آن در پایان کاوش

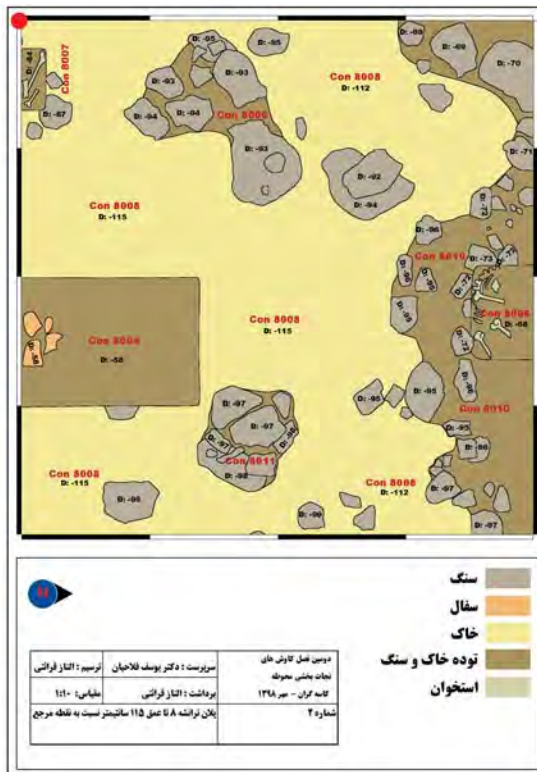


تصویر ۴. دو پلان از مراحل انتهایی کاوش ترانشه ۷





تصویر ۵. نمایش ترانشه ۸ و برخی کانتکست‌های آن در پایان کاوش



تصویر ۶. دو پلان از مراحل نهایی کاوش در ترانشه ۸



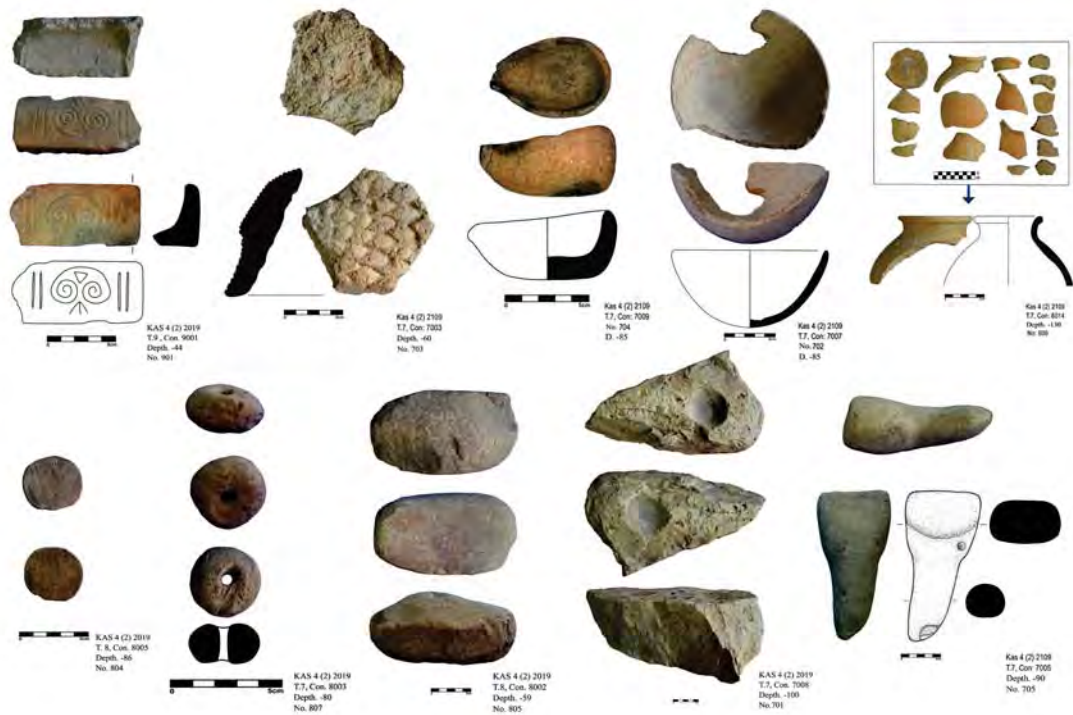


تصویر ۷. نماهای مختلف از ترانشه ۹ و کانتکست‌های آن در پایان

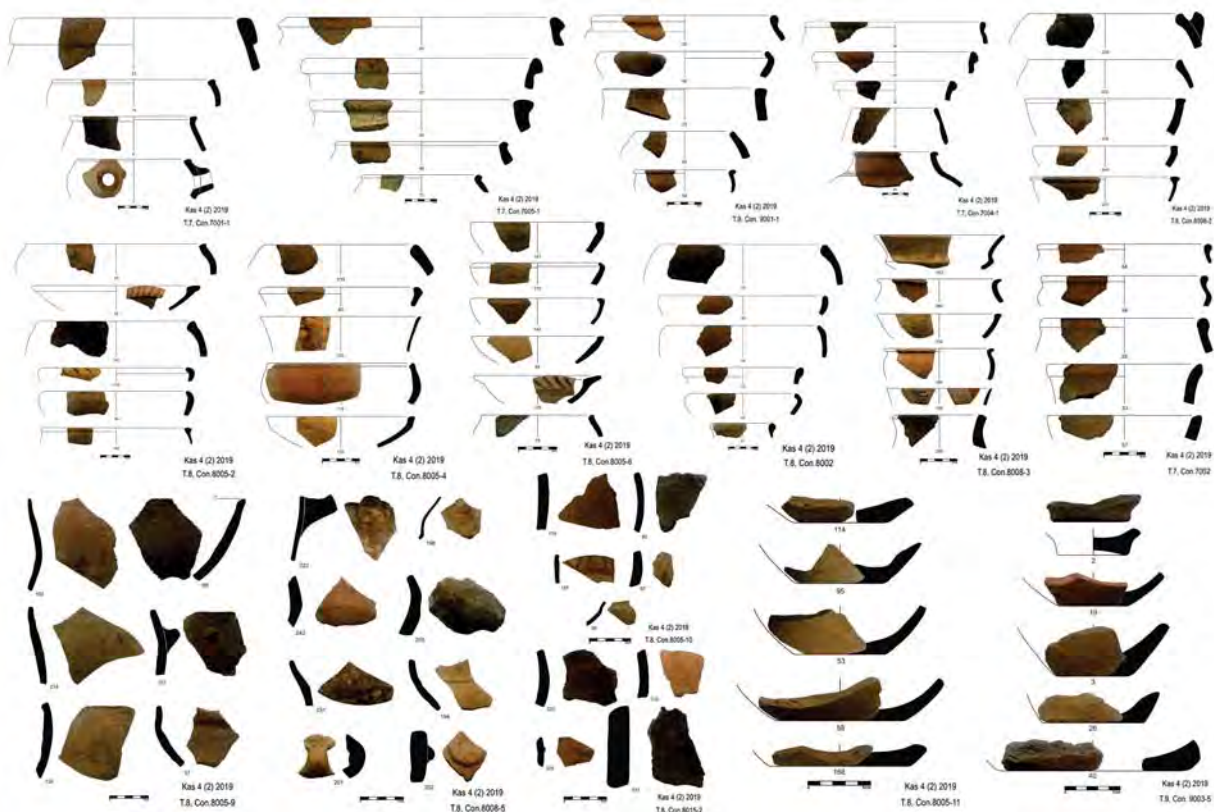


تصویر ۸ (A, B) دو نما از ترانشه ۱ (C, D) دو نما از ترانشه ۲ از محوطه کاسه‌گران اجملی در پایان کاوش





تصویر ۹. برخی یافته‌های ویژه در فصل دوم کاوش در محوطه کاسه‌گران ۴



تصویر ۱۰. طرح و عکس برخی سفال‌های شاخص فصل دوم کاوش محوطه کاسه‌گران ۴



تحلیل یافته‌های باستان‌شناختی محوطه معصومی آسیابسر

سراله قاسمی گرجی*، علی کرمی گرجی، هادی میلادی گرجی و حکیمه رازقی منصور

درآمد

نخستین فصل گمانه‌زنی در محوطه معصومی، با مجوز پژوهشگاه باستان‌شناسی به شماره ۹۸۱۰۲۱۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۴ از تاریخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۹ لغایت ۱۳۹۸/۰۸/۲۸ به انجام رسیده است. این برنامه در پی خاکبرداری و تسطیح اراضی تحت مالکیت اشخاص حقیقی و گزارش‌های مردمی مبنی بر تخریب آثار فرهنگی تدوین و اجرا شده و علاوه بر توقف خاکبرداری، اهداف علمی نیز در آن گنجانده شده است. ماهیت شکل‌گیری محوطه، تعیین عرصه و حریم محوطه، شناسایی و معرفی ادوار فرهنگی و تحلیل یافته‌ها از مهم‌ترین اهداف این برنامه بوده است.

موقعیت و توصیف محوطه

روستای آسیابسر با جمعیتی بالغ بر ۱۷۵۰ نفر، یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان بهشهر است که در شرق استان مازندران قرار دارد. این بخش دارای دو دهستان میانکاله و کوهستان بوده و روستای آسیابسر در دهستان کوهستان قرار می‌گیرد. در منابع مکتوب نظیر سفرنامه رایینو (مازندرانی ۱۳۴۳) و همچنین نوشته‌های ابن اسفندیار (اقبال ۱۳۶۶) به روستای مجاور آن یعنی کوهستان تحت‌عنوان طوسان و کوسان اشاراتی وجود دارد. محوطه معصومی در قسمت کوهپایه‌ای روستای آسیابسر در مختصات جغرافیایی ۲۷°۴۴'۴۴" E و ۳۶°۴۰'۴۰" N و در ۱۰۰ متری جنوب‌غربی بقعه دو تن از خاندان بابلکانی به نام‌های سید شمس‌الدین (تاریخ وفات ۷۶۵ هجری قمری) و سید کمال‌الدین (تاریخ وفات ۷۸۲ هجری قمری) قرار دارد.

در شرایط فعلی، عرض محوطه در جهت شمالی- جنوبی حداکثر ۱۳۸ متر بوده و طول آن در ابعاد نامشخصی در جهت شرقی- غربی، متناسب با شیب دامنه ادامه می‌یابد. ساختار تحتانی این محوطه آهکی بوده و از بخش شمال‌غربی آن سنگ آهک استخراج می‌شود. حجم زیاد خاک‌برداری در بعضی از قسمت‌های محوطه که تا سطح خاک بکر ادامه یافته است، اضطراب شدید لایه‌ها، پراکنش داده‌های فرهنگی منقول، تخریب آثار غیرمنقول در بعضی از نقاط و همچنین وضعیت توپوگرافی و ساختار ناهمگون طبیعی مشهود در محوطه، شرایطی را پیش‌رو قرار داد که لزوم انجام حداقل یک برنامه گمانه‌زنی کوتاه‌مدت را جهت تعیین کاربری آتی و حفظ منافع مالکین با رعایت ضوابط حفظ آثار فرهنگی ضروری می‌ساخت.

شرح عملیات میدانی

حین انجام عملیات خاک‌برداری برای تسطیح و افزایش سطح هموار زمین توسط مالکین، بسیاری از لایه‌ها و آثار فرهنگی تخریب و مضطرب شده است. از این جهت پیش از شروع گمانه‌زنی، محدوده داخلی و پیرامون محوطه در چند مرحله مورد بررسی سطحی قرار گرفته و مقادیر قابل توجه و متنوعی از آثار شاخص متعلق به ادوار مختلف فرهنگی گردآوری شده است. در مرحله گمانه‌زنی، در مجموع ۱۶ گمانه در قسمت داخلی و پیرامون محوطه معصومی ایجاد شد. ابعاد و جهات گمانه‌ها یکسان نبوده و با توجه به وضعیت توپوگرافی و همچنین بسترهای باستان‌شناختی تعریف و اتخاذ شده است. اگر چه هدف اصلی برنامه، پاسخگویی به یک استعلام بوده اما به دلیل اهمیت یافته‌های سطحی و موقعیت جغرافیایی و تاریخی منطقه، هم‌زمان سعی در ارائه یک گزارش پژوهشی و علمی نیز شده است. از این جهت، راهبردی ترکیبی و متناسب با وضعیت فعلی محوطه بعد از تخریب، وضعیت توپوگرافی محوطه، موقعیت حفاری‌های غیرمجاز، تنوع یافته‌های سطحی



* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه مازندران و سرپرست هیئت گمانه‌زنی در محوطه معصومی آسیابسر (arian.ghasemi.g@gmail.com)

و همچنین پژوهش‌های باستان‌شناختی و اطلاعات تاریخی پیشین اتخاذ شده است.

یافته‌ها

محاصل یافته‌های محوطه معصومی روستای آسیابسر شامل یافته‌های سطحی ناشی از تخریب لایه‌های فرهنگی و در مواردی آثار گورستانی و همچنین یافته‌های حاصل از گمانه‌زنی است. این یافته‌ها شامل بقایای آثار فرهنگی اعم از منقول و غیرمنقول نظیر بقایای معماری، تکه‌های سفال بامپوش، قطعات شکسته ظروف سفالی، قطعات آجر چهار و شش ضلعی، اشیاء تزیینی و حتی استخوان‌های حیوانی و انسانی است که در سطح محوطه پراکنده بوده است. همچنین، دو آویز مفرغی مخروطی شکل، یک عدد مهره عقیق، پاشنه در یک نمونه پیکرک حیوانی و قطعات شکسته شیشه نیز در این مجموعه قرار دارند.

بیشترین و متنوع‌ترین قطعات سفالی متعلق به دوران اسلامی بوده و سده‌های اولیه، میانی و متأخر را دربرمی‌گیرد. پس از آن نمونه‌های تاریخی و پیش‌ازتاریخی قرار می‌گیرند. در میان یافته‌های سفالی محوطه معصومی قطعاتی منقوش و رنگارنگ و گاه تک‌نقشی در کف ظرف به دست آمده که در گروه سفالی موسوم به گلابه‌ای قرار می‌گیرند. نقوش موجود در این قطعات شامل نقش پرنده، گل و نقوشی که به شبه‌کتیبه‌ای موسوم بوده هستند. رنگ‌های بکار رفته در زمینه روشن بوده و در ایجاد نقش از رنگ‌هایی نظیر سبز و زرد و قرمز و سیاه استفاده شده است. این قطعات به لحاظ فرم متعلق به کاسه و بشقاب هستند. بیشتر در پژوهشی که بر روی ظروف گلابه‌ای منقوش و رنگارنگ موجود در خزانه موزه بنیاد تهران انجام شده و طی آن نمونه‌های موجود با نمونه‌های مشابه در چند موزه داخلی و خارجی مورد قیاس و بررسی قرار گرفته است، تاریخ و محل ساخت این نوع سفال‌ها به سده سوم تا پنجم هجری قمری در مناطق شمال و شمال‌شرق ایران نظیر نیشابور و گرگان نسبت داده شده است (نوری ۱۳۹۶). انواع دیگری از این ظروف گلابه‌ای دارای نقش پرنده بوده که با ترکیبی از گل‌هایی با ساقه‌های نازک و به حالت انتزاعی به اجرا در آمده‌اند. این نقش از گل‌ها به آبنباتی شکل و یا مدال‌گونه نیز نامیده شده‌اند. در میان تزیینات گلاب‌های محوطه معصومی، کف دو نمونه دارای تک نقش سیاهرنگ است. نمونه‌های قابل مقایسه با این نوع تزیین پیشتر از گرگان گزارش شده است (مرتضایی ۱۳۹۱).

از سفال‌های مکشوفه سده پنجم به بعد می‌توان به نمونه‌هایی با نقوش کنده زیر لعاب و طرح‌های سوزنی زیر لعاب

تک‌رنگ اشاره کرد. از سده هفتم نیز نمونه‌هایی از تزیین با تکنیک نقاشی سیاهرنگ زیر لعاب فیروزه‌ای به دست آمده که به قلم مشکی معروف هستند.

سفال‌های دوره تاریخی نیز به دو صورت منقوش و ساده دیده می‌شوند. نقش‌های این دوره عمدتاً به صورت کنده و به شکل موج بوده و با لعاب گلی اغلب رقیق پوشانده شده که گه‌گاه نیز صیقلی شده‌اند. در مجموع، سفال‌های دوران تاریخی در طیفی از رنگ‌های قرمز روشن (2/5YR 6/8 - 7/8 light red) و قرمز مایل به زرد (5YR 7/8 reddish yellow) دیده می‌شوند. قطعات گردآوری شده از این دوره بیشتر شامل سبوه‌های دهانه گشاد با لبه‌های بیرون برگشته و تنگ‌های دسته‌دار هستند. سفال‌های دوره آهن این محوطه نیز در طیفی از رنگ‌های قرمز روشن (2/5YR 6/8 - 7/8 light red)، خاکستری روشن (7.5YR 6/4 light gray) و قهوه‌ای روشن (10YR 7/2 light gray) بوده که تعداد سفال‌های طیف قرمز و قهوه‌ای نسبت به خاکستری بیشتر است.

به لحاظ شکل و فرم، سفال‌های مربوط به دوره آهن عمدتاً شامل کوزه‌های دسته‌دار دارای گردن و دهانه باریک و کاسه‌های کم‌عمق با لبه صاف و همچنین ظروف دارای آبریز منقاری است (طرح ۱۲).

در مرحله گمانه‌زنی، علاوه بر یافته‌های منقول شواهدی از بقایای یک استقرار پیش‌ازتاریخی شامل بقایای شسته‌شده معماری خشتی، چند ردیف سنگ‌چین، باقی‌مانده یک کف، دو اجاق و قسمتی از یک پیت در گمانه T.T.A10 شناسایی شده است. شواهد دوران تاریخی علاوه بر بررسی سطحی در گمانه T.T.A9 واقع در محل یک کاوش غیرمجاز به دست آمده است. قطعات شیشه‌ای و سفالی مکشوفه از انواع دوران تاریخی و اسلامی به همراه بقایای چیدمان سنگی نشانه اضطراب و تخریب لایه‌ها جهت دسترسی احتمالی کاوشگران غیرمجاز به تدفین‌های دوران تاریخی بوده است. پیشتر و در مرحله بررسی سطحی، شواهد و بقایای یک گورستان تاریخی در پیش از پیدایش استقرارهای دوره اسلامی در این محوطه شناسایی شده است.

شواهد و آثار دوره اسلامی از گمانه‌های T.T.A3، T.T.A4، T.T.A13، T.T.A6، T.T.A7، T.T.A14 به دست آمده است. این آثار به صورت بقایای معماری و عمدتاً با کارکرد صنعتی بوده و با توجه به یافته‌های همبسته با آن می‌توان سده‌های متأخر اسلامی و حدفاصل دوره صفوی تا قاجار را برای آن پیشنهاد کرد.

نتیجه‌گیری

طی این برنامه، ۱۶ گمانه در داخل و پیرامون محوطه ایجاد شده است. از این تعداد، ۷ گمانه فاقد آثار بوده و در ۹ گمانه



آثار غیرمنقول به صورت معماری و منقول شامل قطعات سفال، ظروف سفالی کامل یا ناقص، تکه‌های شیشه، اشیای آهنی و مفرغی، تیغه سنگی و دوک نخ‌ریسی به دست آمد. آثار و شواهد پیش از تاریخی از گمانه شماره ۱۰ شامل بقایای معماری سنگی، اجاق، قطعات سفال خاکستری تیره و روشن و همچنین یک نمونه تیغه سنگی بوده که با توجه به مجموعه یافته‌های سفالی در سطح محوطه به دوره آهن تعلق دارند. یافته‌های تاریخی نیز متعلق به بقایای تدفین بوده که آثار و شواهد آن در اثر خاک‌برداری و همچنین کاوش‌های غیرمجاز در قسمت سطح و دامنه‌های شرقی و شمالی پراکنده شده است. آثار و شواهد دوران اسلامی نیز از بقایای خاک‌برداری و همچنین تعدادی گمانه شناسایی شده که شامل آثار معماری و مواد فرهنگی منقول است. از دوره اسلامی علاوه بر آثار دوران صفوی تا قاجار، شواهد قابل توجهی نیز از سده‌های اولیه اسلامی (سده ۴ تا ۵ پیش از میلاد) و همچنین دوره میانی آن به دست آمده است. از میان یافته‌های سده‌های اولیه اسلامی می‌توان به کشف سه قطعه از گونه ظروف سفالی گلابه‌ای منقوش رنگارنگ با نقش پرند، گل و نقوش شبه‌کتیبه‌ای اشاره کرد. این یافته‌ها به همراه آثار شیشه‌ای و فلزی از این نظر حائز اهمیت بوده که تاکنون تمرکز مطالعات باستان‌شناسی حوزه اسلامی در بهشهر عمدتاً بر روی آثار معماری دوره صفوی بوده و از سطح تکنولوژیکی صنایع مختلف از جمله سفالگری، شیشه‌گری و فلزکاری به‌ویژه از سده‌های اولیه اسلامی اطلاع چندانی در دست نبوده است. لذا این یافته‌ها به‌عنوان قدیمی‌ترین آثار دوره

اسلامی منطقه، علاوه بر شناخت ابعاد تکنولوژیکی و تجاری و اقتصادی، می‌تواند نقش ارزشمندی را در ترسیم توالی فرهنگی و خوانش وقایع ادوار مختلف اسلامی در پیوند با مرکز اولیه اسلام در مناطق هم‌جوار نظیر جرجان، ساری و آمل ایفا کند. لازم به ذکر است، ماهیت برنامه کاوش جهت پاسخگویی به استعلام درخواستی مالک و در حد گمانه‌زنی با بودجه محدود بوده و شناخت و نجات بخشی آثار باقی‌مانده نیازمند به انجام کاوش گسترده علمی است.

کتاب‌نامه

- ابن اسفندیار کاتب، بهاء‌الدوله محمد بن حسن ۱۳۶۶ *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران: خاور.
- رابینو، هل. ۱۳۴۳ *سفرنامه مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرتضایی، محمد و ندا صداقتی‌زاده ۱۳۹۱ "بررسی نقوش جانوری سفالینه‌های کهن‌شهر گرگان (جرجان) در دوره اسلامی"، *نامه باستان‌شناسی*، شماره ۲.
- نوری، نجمه ۱۳۹۶ "مستندنگاری ظروف سفالی گلابه‌ای منقوش رنگارنگ روی زمینه سفید (موزه بنیاد تهران)"، *فصلنامه علمی-ترویجی پژوهش هنر*. سال هفتم، شماره چهاردهم.



تصویر ۱. وضعیت محوطه پیش از کاوش





تصویر ۲. گمانه شماره ۴



تصویر ۳. گمانه شماره ۱۰





تصویر ۴. آویزهای مفرغی



تصویر ۵. پیکرک جانوری



تصویر ۶. پی سوز سفالی



تصویر ۷. قطعه سفال گلابه ای با نقش پرنده



تصویر ۸. قطعه سفال گلابه ای با نقوش شبه کتیبه



بررسی و شناسایی باستان‌شناسی بخش درب گنبد شهرستان کوهدشت، لرستان

حمزه قبادی‌زاده* و سیروان محمدی قصریان

درآمد

مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی کوهدشت از سال‌های ۳۶-۱۹۳۵ میلادی با فعالیت‌های سر اورل استین شروع شد (Stein 1940). استین موفق شد که در محوطه‌های مختلفی از جمله کله‌گاری، چیاپهن و چیاپور کوهدشت گمانه‌زنی کند. همچنین بررسی‌هایی در سال ۱۹۳۸ میلادی در کوهدشت و نورآباد (دلفان) از جمله چغاسبز سیمره و سرخ‌دم لری به‌وسیله هیئت هلمز انجام شد (Schmidt 1989: 4 41-49). از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴ میلادی باستان‌شناسان دانمارکی با همکاری اداره کل باستان‌شناسی ایران، به سرپرستی یورگن ملدگارد و همراهی هنریک ترانه، در شاه ابداغ، هلیلان و کوهدشت بررسی‌هایی را انجام دادند (Mortensen 1975: 41, Meldgaard et al. 1963: 98, note 5). گروه باستان‌شناسی دیگری به سرپرستی خانم کلر گاف‌مید از سوی موسسه باستان‌شناسی بریتانیا، سال‌ها پس از اشمیت و یک سال پس از گروه دانمارکی بین سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۲ ضمن بررسی دشت‌های میانکوهی پیشکوه لرستان و از جمله دشت کوهدشت در باباجان نورآباد نیز به کاوش پرداختند. طی بررسی‌های خانم گاف در کوهدشت، شواهدی از دوره مس و سنگ تا دوران مفرغ به دست آمد که بعدها نتایج آن مطالعات را نیز منتشر کرد. محوطه‌هایی که گروه گاف به شناسایی و بررسی آن پرداختند در ارتفاعات جنوبی سفیدکوه، از دوران نوسنگی با سفال، مس و سنگ و دوره اوروک، تپه‌های چیازرگران، چیاپهن و چیاپسیاه یا چیاپی و از دوران مفرغ نیز سرخ‌دم لری و کله‌گاری بوده‌اند. وی در طول بررسی‌های خود مسیرهای کوچ بالا گریوه و نورعلی راه را پیمود که راه دومی از طرفان و

رومشکان به نورآباد دلفان، از طریق کوهدشت می‌رسد، تا آن‌ها را با مسیرهای کوچ در گذشته تطبیق دهد (Goff 1971: 131-152). طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ یک تیم به سرپرستی آرمان شیشه‌گر در محوطه باستانی سُرخ‌دم لکی، به مدت شش فصل مطالعات باستان‌شناختی را از سر گرفت. طبق گزارش‌های شیشه‌گر، محوطه سرخ‌دم لکی تختگاهی است مربوط به عصر آهن ۲ که ایشان این مکان را اِگودو مرکز دولت الیپی (Ellipi) می‌داند (شیشه‌گر ۱۳۸۴) هر چند در این نظر تردید جدی وارد است. شهرستان کوهدشت همچنین طی دو فصل در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ توسط دهقانی‌فرد بررسی شده است (دهقانی‌فرد ۱۳۸۶). از دیگر کارهای صورت گرفته در دشت کوهدشت کاوش تپه توبره ریز (تور ریز) است (خدیش ۱۳۸۶).

در پی بررسی‌های پیشین دشت کوهدشت و ارتفاعات اطراف آن شواهدی از دوره مس‌وسنگ تا دوران اسلامی شناسایی شده است. باین‌وجود هیچ نشانه‌ای از آثار قدیمی‌تر از فاز قدیم مس‌سنگ میانه به دست نیامده است (دهقانی‌فرد ۱۳۸۶). سؤال اینجاست که در مناطق هم‌جوار همچون دره خرم‌آباد (بهرامی و فاضلی‌نثلی ۱۳۹۵: ۴۶ - ۲۷) و دره هلیلان که وضعیت زیستی همسانی دارند آثار قدیمی‌تر همانند تپه گوران (Meldgaard 1963) شناسایی شده است و مهم‌تر از همه در کوهدشت شواهد دوره پارینه‌سنگی را داریم (Bewely 1984) ولی از دوره نوسنگی آثاری شناسایی نشده است. آیا عدم شناسایی آثار دوره نوسنگی ناشی از دقت پایین بررسی‌های پیشین بوده و یا عواملی دیگر از جمله زیست‌محیطی باعث آن شده است؟ هدف از انجام این بررسی که به‌صورت پیمایشی فشرده انجام شد شناسایی کامل محوطه‌های منطقه جهت تکمیل نقشه باستان‌شناسی شهرستان کوهدشت، شناخت پتانسیل‌های زیست‌محیطی منطقه، آشنایی بیشتر با چشم‌انداز منطقه، بررسی الگوهای استقرار در دوره‌های مختلف و در





نهایت ارائه یک گاهنگاری مشخص برای این قسمت از زاگرس مرکزی است. بخش درب گنبد شامل دو دره بلوران و کشماهور می‌شود که در امتداد دشت کوه‌دشت کشیده شده و از جنوب و جنوب شرق به دشت کوه‌دشت و از غرب به رودخانه سیمره و دره هلیلان محدود می‌شوند. وجود رودخانه سیمره از یک سو (تصویر ۳) و یکی از مهم‌ترین مسیرهای باستانی که از دره بلوران به سمت غرب و سرپل ذهاب می‌گذرد از سوی دیگر بر اهمیت هر چه بیشتر منطقه مورد بررسی می‌افزاید.

بررسی باستان‌شناسی بخش درب گنبد شهرستان کوه‌دشت با مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به شماره ۴۶۰۴/۱۳۳۳/۹۸۲ از تاریخ ۲۵ دی‌ماه سال ۱۳۹۸ آغاز و به مدت ۴۵ روز به طول انجامید.

موقعیت جغرافیایی منطقه مورد بررسی

شهرستان کوه‌دشت در غرب استان لرستان قرار دارد که شامل چهار بخش و ده دهستان است؛ بخش‌های آن به ترتیب بخش مرکزی با مرکزیت شهر کوه‌دشت، بخش درب گنبد با مرکزیت شهر درب گنبد (تصویر ۱)، بخش طرهان با مرکزیت شهر گراب و بخش کونانی با مرکزیت شهر کونانی است. علاوه بر این، شهرستان کوه‌دشت از غرب و جنوب غربی به استان ایلام محدود می‌شود. کوه‌دشت به‌طور میانگین ۱۱۹۵ متر از سطح آب‌های آزاد ارتفاع دارد و دارای آب‌وهوای معتدل کوهستانی است. این شهرستان ۳۵۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد. شهرستان کوه‌دشت بین دو رودخانه مهم زاگرس میانی یعنی رودخانه سیمره در غرب و جنوب غربی آن و کشکان در شرق قرار گرفته است. همچنین از وسط دشت کوه‌دشت رودخانه کوه‌دشت جریان دارد که پس از پیوستن به رودخانه مادبان‌رود (مانیا رود) در بخش ضرونی به رودخانه کشکان می‌ریزد. به علت خشک‌سالی‌های اخیر این رودخانه تبدیل به رودخانه‌ای فصلی شده است. وجود این منابع آبی برون‌زا در کنار منابع آبی دیگر که بیشتر درون‌زا هستند و به‌صورت چشمه‌ها و چاه‌ها به‌خصوص در کوهپایه‌های اطراف دشت، در کنار منابع دیگر از جمله زمین‌های حاصلخیز، مراتع سرشار جهت دامداری، معادن قیر طبیعی و مسیرهای ارتباطی از دیرباز تا کنون بر اهمیت این منطقه برای جذب گروه‌های جمعیتی افزوده است.

شرح عملیات میدانی

این پژوهش به‌صورت پیمایشی و با پای پیاده در تمام محدوده بررسی با یک تیم ۶ نفره به‌صورت خطی و با فاصله ۱۵ متر از هم انجام شد که بتوان تمام منطقه را پوشش داد. محدوده بررسی به مربع‌هایی به وسعت ۱۰ در ۱۰ کیلومتر تقسیم شده

بود که هر محوطه کد مخصوص به خود را داشت. علاوه بر این برای داشتن شناختی بهتر از منطقه به‌صورت مداوم پیش و حین بررسی از نقشه‌های ۱/۲۵۰۰۰ و عکس‌های گوگل ارث استفاده شد. مختصات جغرافیایی نقاط با GPS برای تحلیل‌های بعدی و پیاده کردن نقاط بر روی نقشه‌های مختلف در GIS ثبت می‌شد. مشخصات و توصیف هر محوطه در فرم‌هایی که برای این کار طراحی شده بود ثبت می‌شد. روش برداشت سفال از هر محوطه به‌صورت خوشه‌ای و تقریباً سامانمند بود. در محوطه‌هایی با وسعت بالا برداشت سفال شاخص به‌صورت کاملاً سامانمند انجام می‌شد.

یافته‌ها

در این بررسی تعداد ۱۱۳ اثر باستانی شناسایی شد که بازه زمانی از دوران پارینه‌سنگی قدیم (یک تیر دستی دو رویه در گفتگوی شخصی با سامان حیدری گوران) تا دوران اسلامی را شامل می‌شود (تصویر ۲). این آثار شامل غارها، پناهگاه‌های سنگی و محوطه‌های باز دوران پارینه‌سنگی، آثاری از دوره نوسنگی که شامل سفال‌های پوک و گونه قرمز گوران، مس و سنگ که شامل سفال‌های معروف به جی از دوره مس سنگ قدیم (تصویر ۴)، سفال‌های نخودی با نقش سیاه از دوره مس‌وسنگ میانه همچنین یک گورستان از این دوره و سفال‌های مس و سنگ جدید، چندین گورستان از دوره مفرغ و گودین ۳ (تصویر ۶) و دوره آهن به‌خصوص آهن ۳، یک نقش برجسته کوچک به‌احتمال از دوره اشکانی، یک محوطه بزرگ که شاید بتوان از واژه شهر برای آن استفاده کرد از دوره ساسانی (تصویر ۵)، تعدادی قلعه، تعدادی معدن سنگ آهن، کوره‌های ذوب فلز و سرباره، چند گورستان از دوره قاجار می‌توان اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

در این بررسی اکثر محوطه‌ها از دوران آهن و اشکانی بوده و بیشتر استقرارها تک‌دوره‌ای هستند که در کوهپایه‌ها شکل گرفته‌اند. علت اصلی افزایش محوطه‌ها در این دو دوره استخراج و ذوب سنگ آهن به‌طور فزاینده‌ای بوده است که با توجه به شواهد سطحی از اواخر هزاره دوم پیش‌ازمیلاد شروع شده و در سراسر دوره‌های تاریخی و اسلامی ادامه پیدا کرده است. به‌احتمال فراوان اهمیت این منطقه از هزاره دوم پیش‌ازمیلاد به بعد بیشتر به خاطر استفاده از فلزات از جمله آهن بوده و احتمالاً در این دوران به یک تجارت برای ساکنان بومی تبدیل شده است. در خارج از منطقه بررسی و در دشت کوه‌دشت شواهدی نوشتاری از اواخر هزاره سوم پیش‌ازمیلاد مربوط به پادشاهان اور ۳ و اواخر هزاره دوم پیش‌ازمیلاد شواهد نوشتاری

از دوره عیلام میانه کشف شده که نشان‌دهنده اهمیت منطقه برای حکومت‌های بزرگ به‌احتمال جهت دستیابی به منابع آهن بوده است. الگوی استقرار محوطه‌ها در دوره‌های مختلف متفاوت است برای مثال در دوران پارینه‌سنگی تمام محوطه‌های پارینه‌سنگی قدیم برخلاف محوطه‌های دوران پارینه‌سنگی میانه و جدید که تا ارتفاعات و غارها کشیده شده‌اند، به‌صورت محوطه‌های باز تنها در تراس قدیمی رودخانه سیمره شکل گرفته‌اند. باید خاطر نشان کرد که تنها استقرارهای دوران پیش‌ازتاریخ به‌صورت تپه شکل گرفته‌اند و استقرارها از دوره آهن به بعد بیشتر به‌صورت تک دوره بوده و به شکل طولی گسترش یافته‌اند.

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانیم از جناب آقای مهندس قاسمی مدیر محترم اداره کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان لرستان، سرکار خانم بهاروند معاونت این اداره کل و جناب آقای محمدیان مسئول بخش باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی استان لرستان، از جناب آقای دکتر بهروز عمرانی ریاست محترم پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، جناب آقای دکتر روح‌اله شیرازی ریاست محترم پژوهشکده باستان‌شناسی و همکاران ایشان به‌خصوص دکتر سیامک سرلک و جناب آقای خانی کوشکی ناظر محترم بررسی تشکر و قدردانی کنیم. همچنین از هیئت بررسی آقایان دکتر یونس یوسفوند و فرشاد میری و خانم‌ها نوربخش و نوری به خاطر کمک‌های بی‌دریغشان در طول بررسی تشکر می‌کنیم.

کتاب‌نامه

بهرامی، محمد و حسن فاضلی‌نشلی
۱۳۹۵ "مروری بر وضعیت باستان‌شناسی دره خرم‌آباد در دوره نوسنگی و مس‌وسنگ"، پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران، شماره ۱۰: ۴۶-۲۷.

خدیش، پوریا
۱۳۸۶ گزارش حفاری لایه‌نگاری تپه توپره ریز لرستان، کوه‌دشت، آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).

دهقانی‌فرد، حسن
۱۳۸۶ بررسی باستان‌شناسی کوه‌دشت، آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).

شیشه‌گر، آرمان
۱۳۸۴ گزارش کاوش محوطه باستانی سرخ‌دم لکی (کوه‌دشت لرستان)، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی.

Bewely, R. H.
1984 "The Cambridge University Archaeological Expedition to Iran, 1969, Excavations in the Zagros Mountains, Houmian, Mir Malas, and Barde Spid", *Iran* 22: 1-38.

Goff, C.
1971 *Luristan before the Iron age, Iran*, Vol. IV, London: The British institute of Persian studies.

Meldgaard, Y.; P. Mortensen and H. Thrane
1963 "Excavations at Tepe Guran, Luristan", *Acta Archaeologica* 34, Copenhagen.

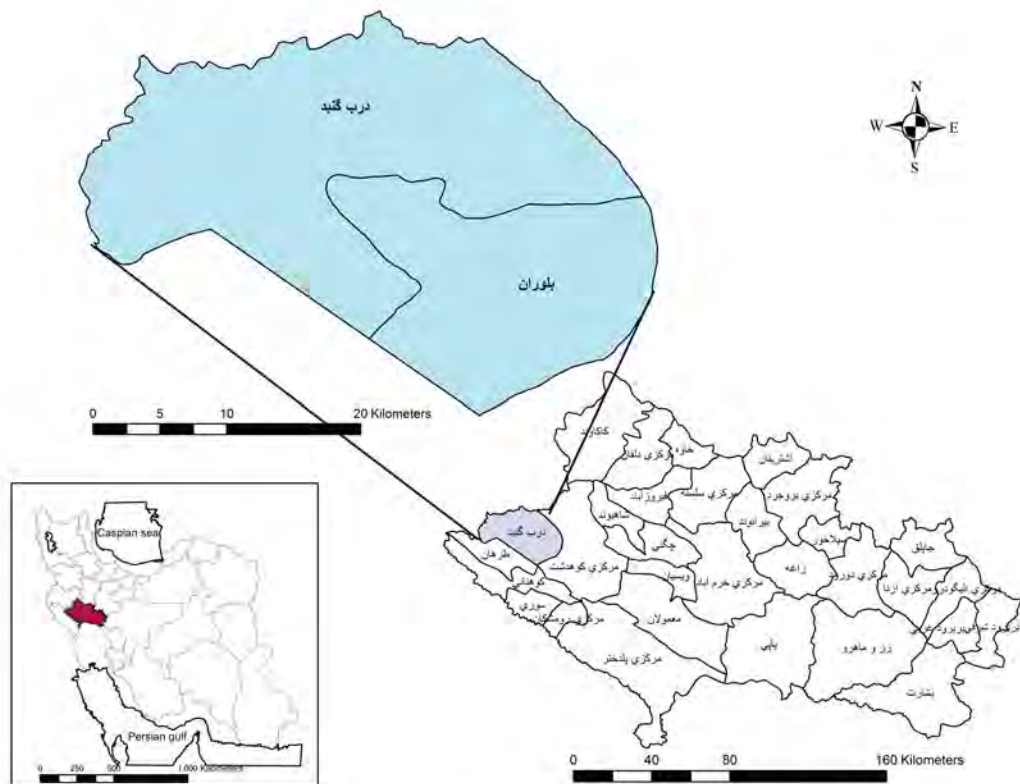
Mortensen, P.
1975 "A Survey of Early prehistoric Sites in The Holailan Valley in Lorastan", In, Firouz Bagherzadeh(ed.), *Proceeding of the IIIed Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1974*, Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research.

Schmidt, E. F.
1989 *The Holmes Expeditions to Luristan*, M.N. Van Loon & H. H. Curvers, Oriental Institute Publication, 108, Chicago.

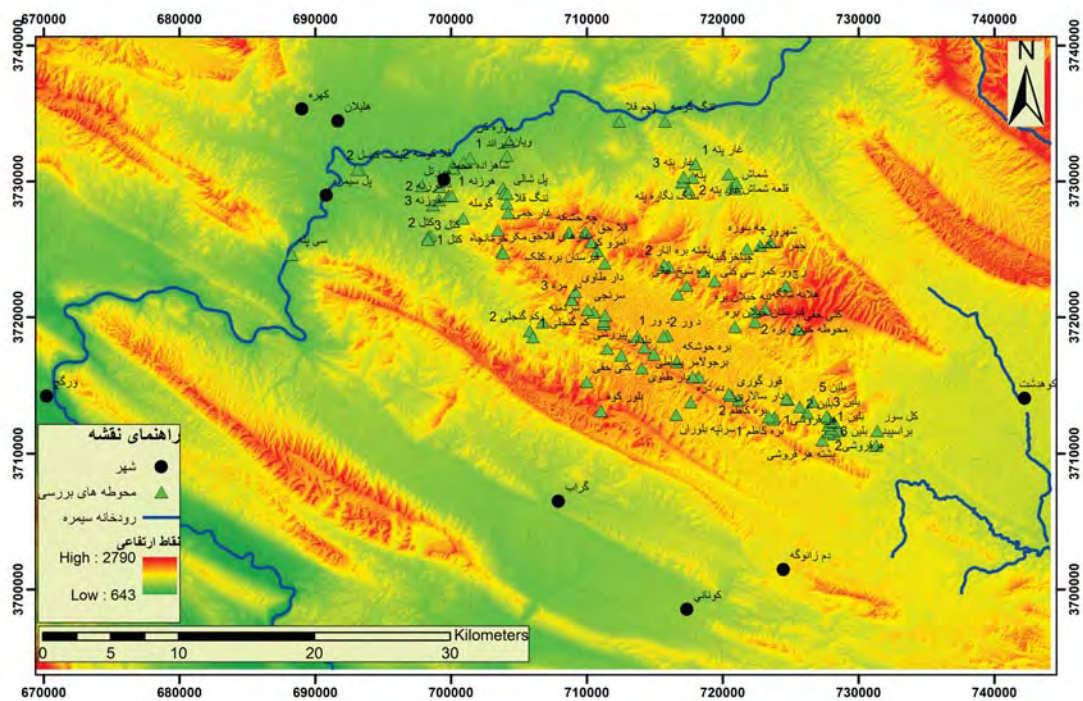
1938 "The Second Holmes Expedition to Luristan", *Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology*, Vol. 6, pp. 205-16.

Stein, A.
1940 *Old Routes of Western Iran*. New York: Greenwood Press.





تصویر ۱. موقعیت بخش درب گنبد در تقسیمات سیاسی استان لرستان



تصویر ۲. توزیع آثار شناسایی شده در بخش درب گنبد



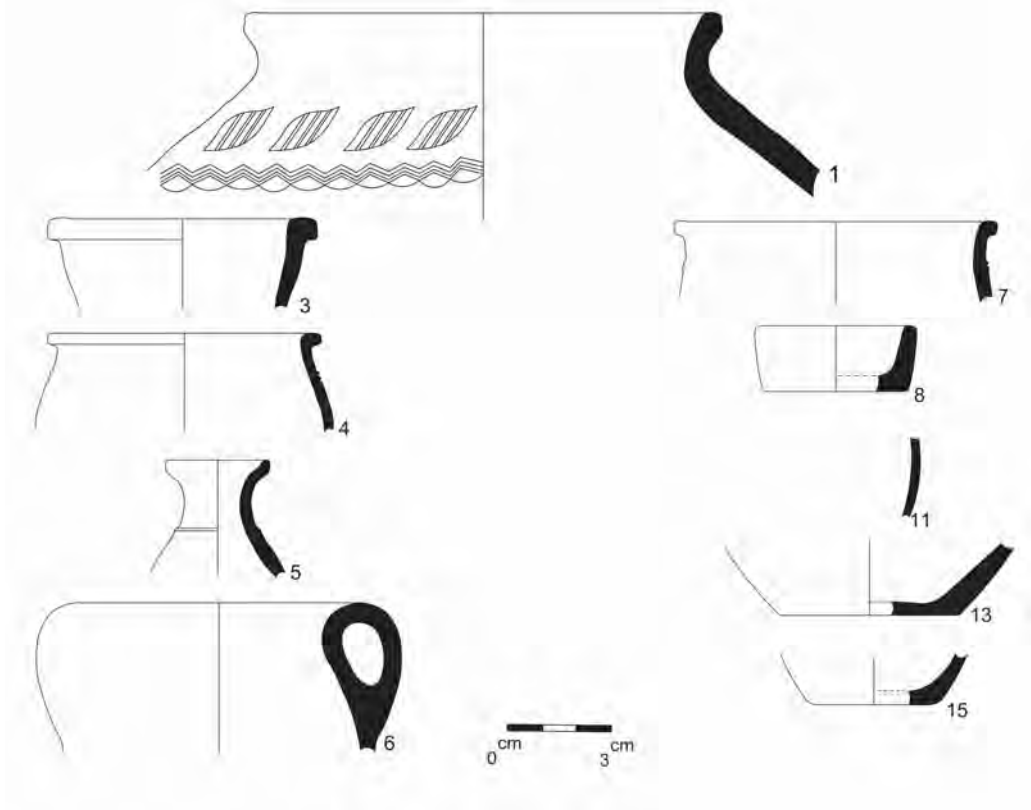


تصویر ۳. چشم‌انداز بخش جنوبی دره هلیلان و رودخانه سیمره

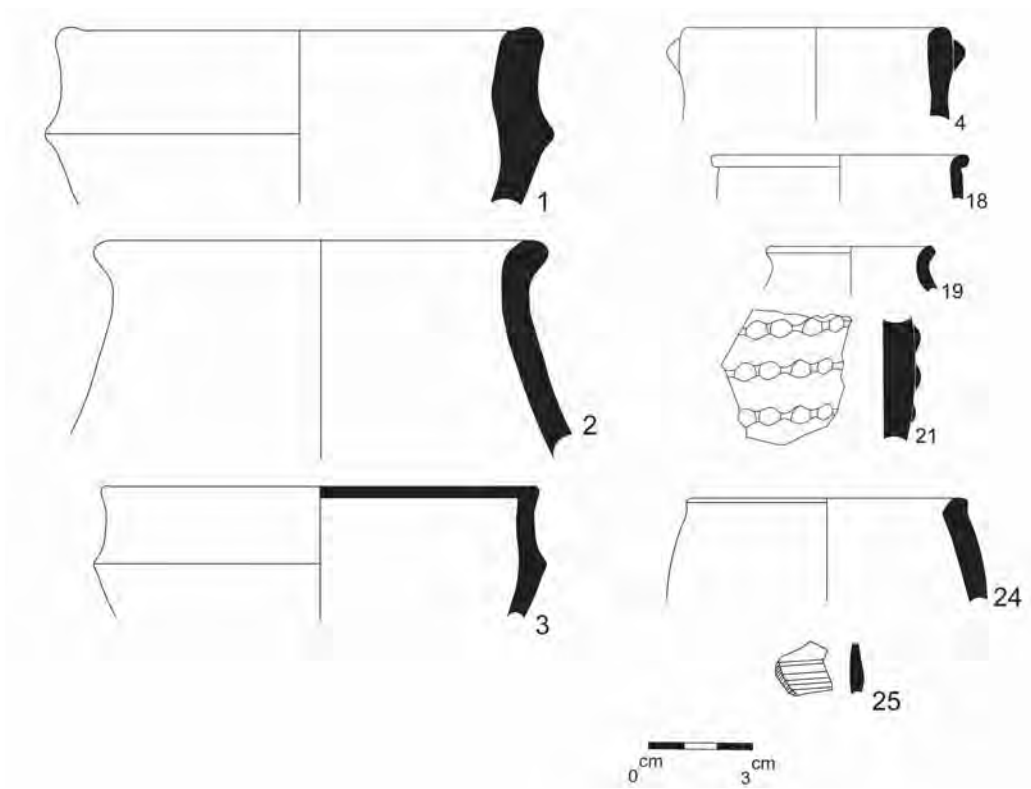


تصویر ۴. نمایی از محوطه سرتپه بلوران (دید از شرق)





تصویر ۵. مجموعه‌ای از قطعات سفالی محوطه تنگ سی‌پله



تصویر ۶. مجموعه‌ای از قطعات سفالی محوطه مورکن



گزارش مقدماتی نخستین فصل گمانه‌زنی به‌منظور لایه‌نگاری تپه کوشکله شهرستان سقز

طاهر قسیمي*، ذبیح‌اله بختیاری، مسعود اکبری، آكام قسیمي و صلاح نصرالهی

درآمد

سقز به سرپرستی آقای زاهد کریمی گمانه‌زنی شد (کریمی و بختیاری ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۷). همچنین در تاریخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۳ توسط طاهر قسیمي مورد بررسی مجدد قرار گرفت و کاوش آن در تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۵ شروع شد (تصویر ۱).

شرح عملیات میدانی

در ابتدای کار با توجه به نزدیکی پادگان نظامی به تپه کوشکله و با درخواست اداره میراث‌فرهنگی شهرستان سقز به فرمانداری این شهرستان، عملیات مین‌روبی توسط «مرکز مین‌زدایی کشور در استان کردستان» انجام شد. در مرحله بعدی نقشه منحنی میزان (توپوگرافی) تپه مذکور تهیه و سطح محوطه به شبکه‌های ۵×۵ مترمربع تقسیم‌بندی و نام‌گذاری شد. در این فصل در مجموع شش مربع از نقشه شبکه‌بندی شده در قالب دو ترانسه (T.I و T.II) مورد کاوش قرار گرفت که هر کدام به‌طور مستقل شرح داده می‌شوند (تصویر ۲).

کاوش لایه‌نگاری ترانسه T.I

ترانسه T.I (شامل مربع‌های E.13، F.13 و G.13)، در نیمه غربی تپه کوشکله (بر سطح تپه و نزدیک به مرکز اثر) و در راستای طولی شمال‌غربی - جنوب‌شرقی و به ابعاد ۱۵×۳ مترمربع ایجاد شد. هدف از ایجاد این ترانسه در رأس تپه، دسترسی و مطالعه لایه‌های فرهنگی و تعیین توالی اثر بود. کاوش در ترانسه مذکور از عمق ۴۲/۲ - سانتی‌متر شروع شد و تا عمق ۵/۱۰ - سانتی‌متر که سطح خاک بکر بود ادامه یافت.

ساختار سنگی خشکه‌چین به‌دست‌آمده از مربع E.13 به‌عنوان فاز نخست معماری (Ph.I) معرفی می‌شود. این ساختار با استفاده از مصالح لاشه‌سنگ و قلوه‌سنگ به‌صورت خشکه‌چین بنا شده است. مواد فرهنگی به‌دست‌آمده از انباشت حاشیه این ساختار شامل قطعات محدود سفال‌های کاربردی (آشپزخانه‌ای)

کاوش در تپه کوشکله سقز با هدف گمانه‌زنی به‌منظور لایه‌نگاری و تعیین دوره‌های فرهنگی این تپه و همچنین جلوگیری از تخریب آن به‌صورت اضطراری در دستور کار اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کردستان قرار گرفت و پیرو آن با ارائه طرح پژوهشی به اداره کل استان و موافقت پژوهش‌کننده و پژوهشگاه محترم باستان‌شناسی، مجوز نخستین فصل کاوش طی نامه شماره ۹۷۱۰۵۵۰۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۲ صادر شد و پس از انجام مقدمات لازم از تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۵ لغایت ۱۳۹۸/۰۲/۲۸ (مجوز تمدید کاوش از تاریخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۸ لغایت ۱۳۹۸/۰۳/۱۲) فعالیت‌های میدانی آغاز شد.

موقعیت و توصیف محوطه

تپه کوشکله با موقعیت S0616204 38 و 666 09 40 در ارتفاع ۱۵۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد و در بخش جنوب‌غربی بافت شهری شهرستان سقز واقع شده است. تپه مساحتی در حدود ۸۶۵۳ مترمربع دارد و ارتفاع آن نسبت به محوطه‌های اطراف حدود ۶ متر است. دامنه و عرصه ظاهری آن در هر چهار ضلع آن با استفاده از ماشین‌آلات سنگین در طی سال‌های متمادی تخریب و تسطیح شده است^۱ (تصاویر ۱ و ۲). این محوطه برای نخستین بار طی بررسی باستان‌شناسی بخش سرشیو سقز در سال ۱۳۹۰ توسط آقای محمد پروین مورد پژوهش قرار گرفت (پروین ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۱) و در پاییز ۱۳۹۶ محوطه پیرامونی تپه کوشکله به‌منظور تعیین وضعیت محدوده شهری شهرستان

۱. از دیگر عوامل آسیب‌رسانی به این اثر حفر چاله‌های کاوش غیرمجاز در بافت اصلی تپه است. لازم به ذکر است که در چهار جهت عرصه این تپه، بناهای نظامی، صنعتی و زیرساخت‌های عمرانی ایجاد شده است.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گرایش پیش‌تاریخ ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی؛ sghasimi@gmail.com



و چند قطعه سفال لعابدار به رنگ سبز روشن با ویژگی‌های سنت سفالی رایج در سده‌های میانی دوره اسلامی است.

فاز دوم (Ph.II) از ساختارهای معماری سنگی و بقایای سازه‌های حرارتی مانند تنور و اجاق (سه عدد) تشکیل شده که از جنس گِل خام است. تنور و اجاق‌ها به روش فتیله‌ای ساخته شده بودند. با توجه به شکل، ساختار و مواد فرهنگی موجود در داخل و اطراف سازه‌های حرارتی، می‌توان آن‌ها را به‌عنوان تنور (جهت پخت نان) و اجاق، برای فعالیت‌های روزانه دانست. لازم است اشاره شود که فاز دوم معماری برخلاف فاز نخست، از حجم گسترده انباشت‌های واریزه‌ای به همراه مقادیر زیاد خاکستر برخوردار است. مواد فرهنگی به دست آمده از فاز دوم (Ph.II)، شامل حجم گسترده قطعات سفال، ذرات زغال، چند قطعه فلزی از جنس مفرغ و قطعات محدود شیشه است. سفال‌های به‌دست‌آمده از فاز دوم معماری عمدتاً شامل: ظروف کاربردی مانند دیگچه، خمره‌ها در ابعاد متفاوت، کوزه‌ها و ظروف آب‌خوری، ظروف با دهانه باز مانند کاسه و ظروف لوله‌دار و آب‌ریزدار است. بیش‌تر ظروف ساده با سطوح دودزده و سیاه است. تنها شواهد موجود جهت تاریخ‌گذاری نسبی فاز دوم معماری، شامل قطعات سفال لعابدار با شاخصه‌های فرهنگی سده‌های میانی دوره اسلامی است.

انباشت زیرسطحی فاز دوم نیز مربوط به فاز سوم (Ph.III) است. مواد فرهنگی به دست آمده از انباشت فاز سوم تا حدودی به فاز دوم شباهت دارد. ظروف کاربردی و آشپزخانه‌ای، بقایای شیشه و قطعات فلز از جمله شواهد فرهنگی و مواد مادی با ویژگی‌های مشترک با فاز دوم به‌دست‌آمده از فاز سوم است.

از جمله بقایا و شواهد فرهنگی قابل مطالعه، یافته‌های استخوانی است که در کارگاه لایه‌شناختی T.I از نسبت بالایی برخوردار است. بقایای استخوانی عمدتاً مربوط به حیوانات سُم‌دار مانند گاو و گوسفند است. از دیگر ویژگی‌های فاز سوم (Ph.III) تپه کوشکله، در کارگاه کاوش T.I، وجود تعدادی از چاله‌ها و پیت‌ها با حجم نسبتاً بالای بقایای استخوانی و سفالی به‌صورت دورریز است.

در زیر بقایای فاز سوم که معرف سده‌های میانی دوره اسلامی است، شواهد و بخشی از بقایای ساختار معماری متفاوت از فازهای فوقانی به دست آمد. در مجموع معرف بخشی از یک ساختار معماری منسجم شامل بقایای کف قلوه‌سنگی، کف گلی کوبیده، بقایای ساختار دیوارک خشتی و چینه‌ای، بقایای فضای خاکستردان، تنور، انباشت خاکستر و زغال در حجم زیاد است. این بقایای فرهنگی به‌عنوان فاز چهارم (Ph.IV) کاوش لایه‌شناختی تپه کوشکله در نظر گرفته شده است. سنت سفالی، تکنیک‌ها، فرم‌ها و تنوع بقایای سفالی فاز چهارم و همچنین

دیگر مواد فرهنگی به دست آمده از این فاز بسیار متفاوت‌تر از فازهای فوقانی است. بر اساس بررسی‌های مقدماتی و مقایسات انجام شده، مواد فرهنگی به‌دست‌آمده از فاز چهارم لایه‌شناختی کارگاه کاوش T.I، معرف دوره اشکانی است. به‌عنوان نمونه سفال جلینگی یکی از شاخصه‌های فرهنگی این فاز است که تاریخ‌گذاری نسبی را تا حدودی ممکن می‌سازد. لازم به ذکر است اشاره شود که بقایا و شواهد برجای مانده از فاز چهارم بر سطح بستر طبیعی (خاک بکر)، با بافت آهکی شکل گرفته است. در مجموع بر اساس نتایج کاوش لایه‌شناختی تپه کوشکله در کارگاه T.I، چهار فاز از دو دوره فرهنگی مطالعه شد. فازهای اول تا سوم معرف دوره زمانی سده‌های میانی دوره اسلامی با شواهدی از دو فاز معماری و یک فاز واریزه‌ای است که بر سطح فاز چهارم با شاخصه‌های متفاوت شکل گرفته است. فاز چهارم تحتانی‌ترین لایه‌فرهنگی اثر است که در دوره اشکانی بر سطح خاک بکر شکل گرفته است (تصاویر ۳ و ۴).

کاوش لایه‌نگاری ترانشه T.II:

ترانشه T.II (شامل مربع‌های L.4، L.5 و L.6) نیز با هدف لایه‌نگاری و شناسایی دوره‌های فرهنگی در بخش شمالی تپه مذکور در نیمه شمالی این محوطه و در راستای طولی شمال شرقی - جنوب غربی و به ابعاد ۱۵×۲/۵ مترمربع ایجاد شد. به دلیل کاهش حجم خاک‌برداری و البته صرفه‌جویی بهینه در وقت و زمان کاری، تصمیم بر آن شد که نیمی از هر مربع (دارای ابعاد ۵×۲/۵ مترمربع) مورد کاوش قرار گیرد. عملیات کاوش در این کارگاه از عمق ۱۷۸- سانتی‌متری نسبت به نقطه ثابت (BM) شروع و تا عمق ۵۹۰- سانتی‌متر (خاک بکر) پیش‌رفت.

در این ترانشه دو فاز یا دوره فرهنگی شناسایی شد که از فاز نخست (Ph. I) بقایای دیوارک‌های سنگی خشکه‌چین، کف ساروجی، اجاق و یافته‌هایی مانند سفال‌ها (به رنگ‌های نخودی، قهوه‌ای، نارنجی و قرمز)، شیشه‌ها (در طیف‌های مختلف سبزرنگ)، صدف‌ها (از نوع دوکفه‌ای و حلزونی)، بقایای جانوری (استخوان‌ها و دندان‌ها)، فلز (احتمالاً مفرغ؟)، مُهره (از جنس خمیر شیشه)، نگین (از جنس سنگ فیروزه) و زغال چوب به دست آمد. به نظر می‌رسد که بیش‌تر قطعات سفالی به دست آمده از این فاز دارای شاخصه‌های فرهنگی سده‌های میانی دوره اسلامی باشد.

در خصوص فاز دوم (Ph. II) بقایای بخشی از یک دیوار خشتی بسیار بزرگ و همچنین یافته‌های مانند آثار بقایای تیرک‌های چوبی سوخته (زغال چوب و انباشت خاکستر در حجم زیاد)، قطعات شکسته خشت‌های حرارت دیده، فلز مفرغ، قطعات سفال (به رنگ‌های قهوه‌ای، نارنجی و قرمز) به دست آمد.



اما موضوع مهم در این فاز، همان‌طور که اشاره وجود باقیمانده بخشی از یک دیوار خشتی بزرگ است که جهت شرقی - غربی دارد. عرض این دیوار ۳۹۵ سانتی‌متر و حداکثر طول قابل مشاهده در ترانشه ۲۵۶ سانتی‌متر است. بخش جنوبی این ساختار تقریباً سالم‌تر بوده و دارای ۱۲ رج خشت است؛ اما در بخش شمالی فقط ۸ رج از خشت‌های دیوار مشاهده می‌شود. در ساخت این دیوار از خشت‌هایی با ابعاد $۴۴ \times ۴۴ \times ۱۲$ سانتی‌متر در پنج ردیف و با بندهایی در حدود $۱/۵$ تا ۲ سانتی‌متر استفاده شده است. دو نکته جالب توجه در مورد دیوار وجود دارد. نکته نخست این است که بعضی از خشت‌ها به رنگ خاکستری (با بافت کم تراکم) و بعضی به رنگ قهوه‌ای (با بافت نیمه‌متراکم) و برخی دیگر به رنگ نخودی (با بافت متراکم) بودند که با ملاط شیرینی‌رنگ به ضخامت یک سانتی‌متر در کنار یکدیگر قرار داده شده‌اند؛ اما نکته دوم این‌که بر اساس حجم انبوه زغال‌ها، تیرک‌های چوبی سوخته و خشت‌های حرارت دیده در کف فضای خشتی، به نظر می‌رسد که ساختار مذکور در اثر آتش‌سوزی دچار تخریب شده باشد که شاید بتوان این حادثه را از عوامل فروریختن دیوار خشتی و در نهایت متروک شدن تپه کوشکله دانست. با توجه به قطعات سفالی به دست آمده از فاز دوم (Ph. II) به نظر می‌رسد که این شواهد متعلق به دوره اشکانی است (تساویر ۵ و ۶).

در پایان لازم به ذکر است که علاوه بر فعالیت‌های باستان‌شناسی هیئت کاوش، مطالعات میان‌رشته‌ای هم‌چون باستان‌گیاه‌شناسی (دکتر مرتضی جمالی)، باستان‌جانورشناسی

(دکتر حسین داوودی)، باستان‌سنجی شیشه (دکتر نوید صالح‌وند)، آزمایش سال‌یابی به شیوه گرمالیان (مهندس فرانک بحرالعلوم شاپورآبادی)، پتروگرافی سفال (مهندس سید ایرج بهشتی)، آزمایش آرکئومگنتیسم (دکتر محمد پاک‌نیا) در حال انجام است که می‌تواند اطلاعات دقیق‌تری دربارهٔ مواد فرهنگی کشف شده از این تپه را ارائه دهد.

کتاب‌نامه

پروین، محمد
۱۳۹۰ گزارش بررسی باستان‌شناختی بخش سرشیو شهرستان سقز، کردستان، سندج: مرکز اسناد و کتابخانه اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).

۱۳۹۱ "گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی بخش سرشیو شهرستان سقز، کردستان"، چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش عباس مقدم، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۱۰۳-۱۰۲.

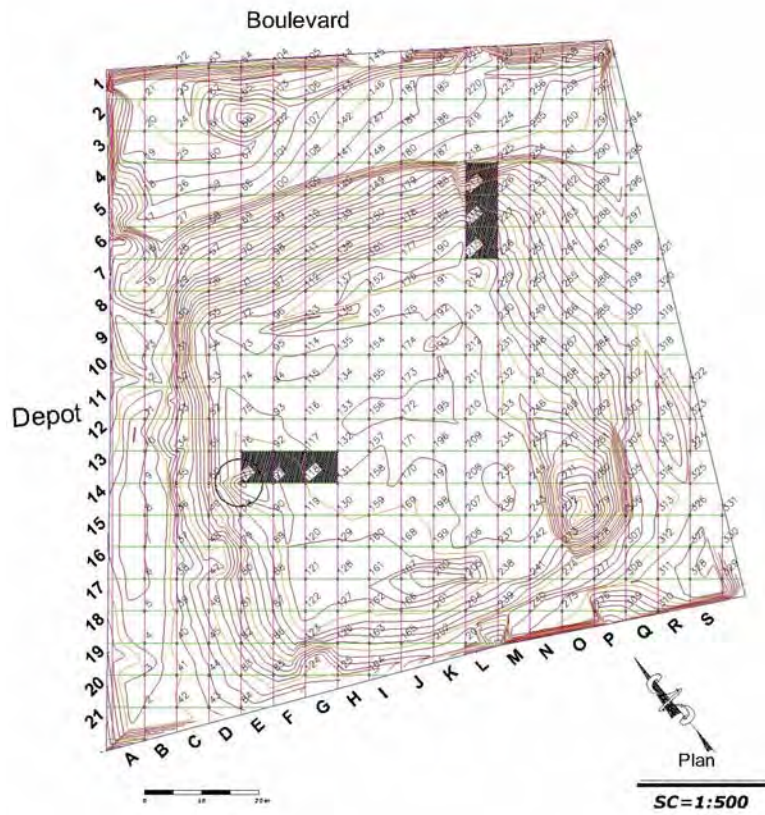
کریمی، زاهد و ذبیح‌اله بختیاری
۱۳۹۶ گزارش گمانه‌زنی و نجات‌بخشی محدوده بیمارستان جدید/حادث سقز (کوشکله)، سندج: مرکز اسناد و کتابخانه اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).

۱۳۹۷ "شرحی کوتاه بر گمانه‌زنی و تعیین وضعیت محوطه کوشکله سقز"، گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۵)، به کوشش روح‌الله شیرازی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۴۷۴-۴۷۰.



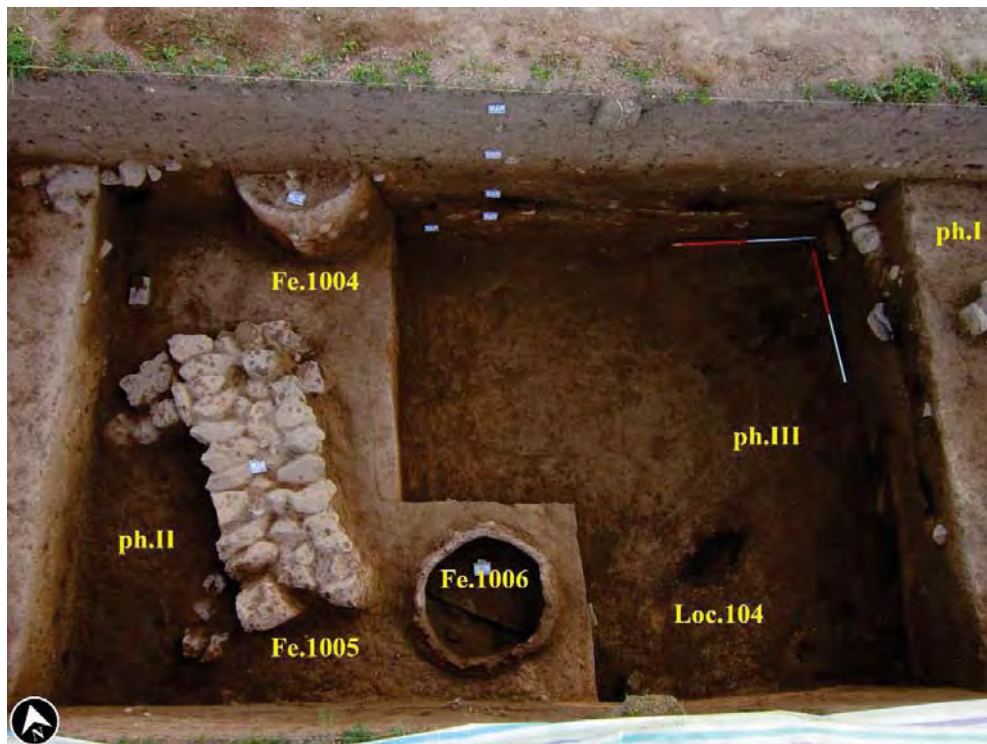


تصویر ۱. عکس هوایی محوطه باستانی کوشکله

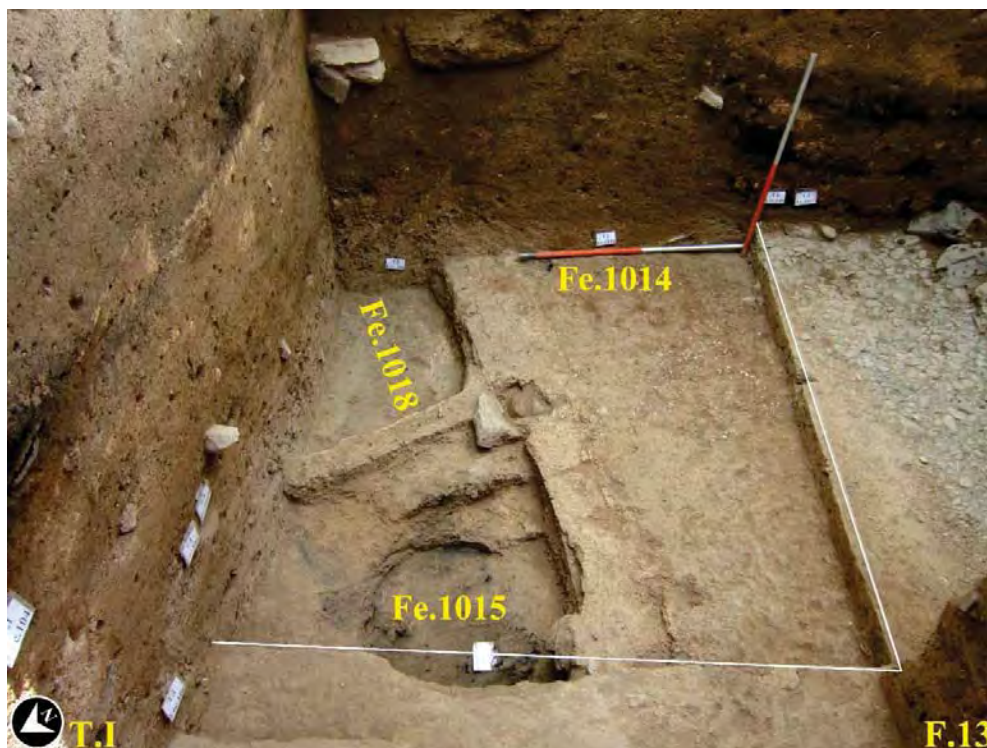


تصویر ۲. نقشه توپوگرافی محوطه کاوش و موقعیت ترانشه‌ها



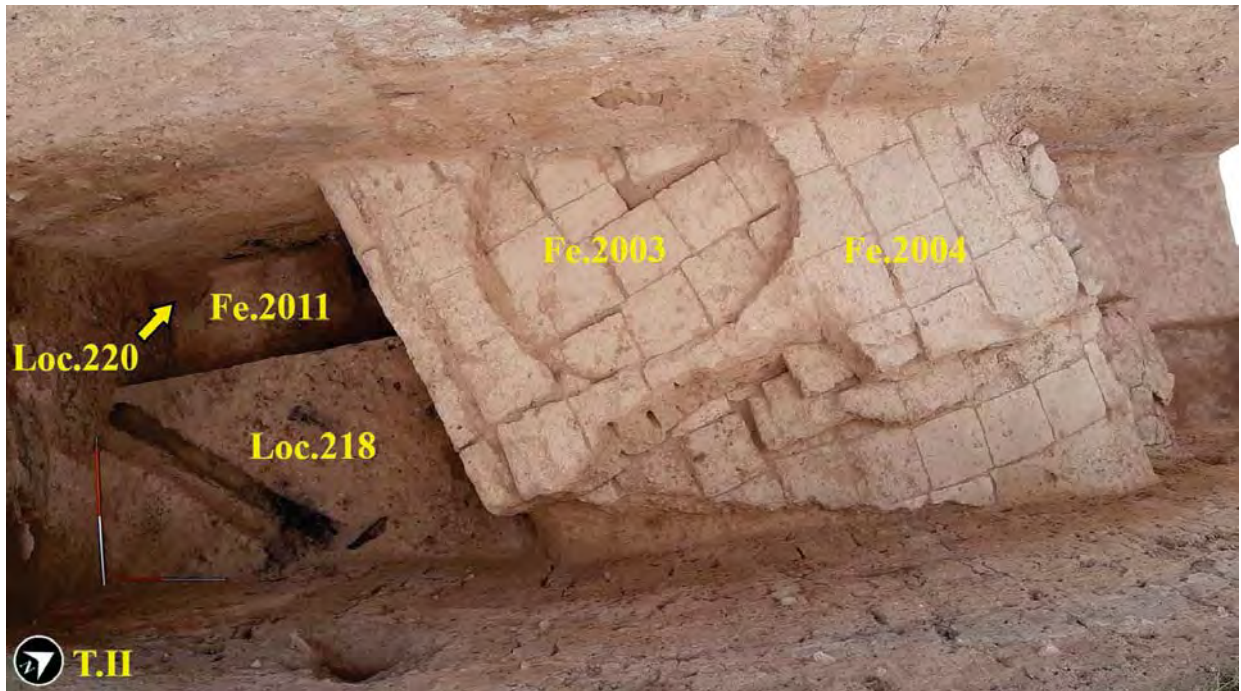


تصویر ۳. بقایای معماری فازهای یک تا سه در ترانشه T.I (معرف سده‌های میانه اسلامی)



تصویر ۴. وضعیت بقایایی ساختار کف، تنور و خاکستردان فاز چهارم در ترانشه T.I (معرف دوره اشکانی)





تصویر ۵. آخرین وضعیت کاوش معماری خشتی در ترانسه T.II، فاز دوم (معرف دوره اشکانی)



تصویر ۶. شواهدی از تیرک‌های چوبی سوخته و حجم زیادی از خاکستر و زغال در معماری خشتی در ترانسه T.II، فاز دوم (معرف دوره اشکانی)



کاوش در پناهگاه صخره‌ای سُرّه ۱

شهرستان ساوجبلاغ، استان البرز

الهام قصیدیان*، حمید حریریان و سامان حیدری گوران

درآمد

با این که دامنه‌های شمالی که از دیرباز بسیاری از دیرین‌انسان‌شناسان و باستان‌شناسان را به خود جذب کرد (کون ۱۹۵۷، مکبرنی ۱۹۶۴، درویانکو و دیگران ۱۳۹۲، وحدتی نسب و جایز ۱۳۹۰، جایز و وحدتی نسب ۲۰۱۶، بیگلری و عبدی ۱۳۸۰)، کوهپایه‌های جنوبی بسیار ناشناخته مانده است. همین اندک داده‌ها نیز عموماً از محوطه‌های باز به دست آمده‌اند. عنایت الله امیرلو در سال ۱۳۶۸ از نخستین کسانی بود که در کوهپایه‌های جنوبی البرز در دماوند یک محوطه باز منتسب به فراپارینه‌سنگی را کشف کرد (امیرلو ۱۳۶۹).^۱ تقریباً هیچ‌یک از محوطه‌های دامنه‌های جنوبی کوهستان البرز، محوطه‌های پناهگاهی نبوده و تنها یافته‌هایی پراکنده و از مکان باز هستند. در همین منطقه دماوند در سال‌های اخیر هیئت فرانسوی-ایرانی موفق به شناسایی محوطه‌های باز مغانک و اوچونک شدند که بر اساس دست‌افزارهای سنگی، منتسب به صنعت موستری پارینه‌سنگی میانی دانسته شده‌اند (شوریه و دیگران ۲۰۰۶، بریون و دیگران ۲۰۰۷).

با فاصله گرفتن از کوهپایه‌های جنوبی البرز بر تعداد محوطه‌های تاکنون کشف‌شده افزوده می‌شود. هرچند بیشتر آن‌ها محوطه‌های باز هستند، اما محوطه‌های پناهگاهی چون غار نیز در آن‌ها یافته می‌شود. از این میان می‌توان به غار آنزو در سنگسر استان سمنان در حاشیه کویر مرکزی ایران اشاره کرد (جایز و دیگران ۲۰۱۹). از جمله محوطه‌های باز مهم در این منطقه می‌توان به محوطه‌های نرگه در تاکستان منتسب به صنعت لوالوای موستری (بیگلری ۱۳۸۲)، سپیددشت بوئین زهرا همراه با دست‌افزارهای لوالوا (وحدتی نسب و دیگران ۲۰۰۹)،

۱. بازنگری مجموعه دست‌افزارهای سنگی این محوطه آن‌ها را به دوره نوسنگی منتسب می‌کند (بیگلری ۲۰۱۲).

* پژوهشگاه موزه نئاندرتال آلمان، بنیاد پژوهش‌های پارینه‌سنگی دیارمهر
ghasidian@neanderthal.de

آراسنج بوئین زهرا (معصومی و دیگران ۱۳۸۹)، تپه مس دلیجان (اسکندری و دیگران ۲۰۱۰)، محوطه گسترده پارینه‌سنگی میانی میرک (وحدتی نسب و دیگران ۲۰۱۳)، صوفی‌آباد منتسب به پارینه‌سنگی میانی و نوین (وحدتی نسب و فیض ۱۳۹۳)، دلازبان (وحدتی نسب و کلارک ۲۰۱۴) و چاه جم (وحدتی نسب و هاشمی ۲۰۱۶) هر دو منتسب به دوران پارینه‌سنگی میانی و نوین در استان سمنان، زاویه با دست‌افزارهای پارینه‌سنگی میانی تا فراپارینه‌سنگی (حیدری گوران و دیگران ۲۰۱۵) در استان مرکزی و محوطه فراپارینه‌سنگی قمرود (کابلی ۱۳۷۸) که زیاد از دامنه‌های جنوبی البرز دور نیستند؛ اما کشف غار قلعه گرد در جنوب‌غربی دشت قزوین داده‌های بسیار ارزشمندی را به پارینه‌سنگی کشور افزوده است (سلیمانی و علی بیگی ۱۳۹۱). این غار با نهشته‌های غنی، دست‌افزارهای شاخص دوره پارینه‌سنگی میانی را به دست داده است. به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از این محوطه‌ها مستقیماً با سامانه کوهستانی البرز در ارتباط نبوده‌اند و از لحاظ زیستی و جغرافیایی بیشتر با بخش‌های درونی مرکز فلات ایران مرتبط‌اند (حیدری گوران و دیگران ۲۰۱۵). با توجه به حجم اندک پژوهش‌ها به نسبت گستردگی منطقه، کمبود مطالعات دوره‌های پارینه‌سنگی و ارتباط ساکنان بخش‌های گوناگون این منطقه در این دوره با سایر بخش‌های فلات ایران به شدت احساس می‌شود. کشف مجموعه غار و پناهگاه صخره‌ای سُرّه در کوهپایه‌های جنوبی البرز در مکانی ناشناخته پرسش‌های زیادی را به همراه دارد. آیا دامنه‌های جنوبی البرز نیز همانند دامنه‌های شمالی آن و همین‌طور بخش‌های شمالی مرکز فلات ایران محل حضور انسان در دوره‌های پارینه‌سنگی بوده است؟ آیا می‌توان ارتباطی میان ساکنان دامنه‌های جنوبی با دامنه‌های شمالی متصور بود؟ همین‌طور با ساکنان دشت‌های مرکز فلات ایران؟ در صورت وجود ارتباط با هر یک از مناطق نامبرده، ابعاد این ارتباط چگونه بوده است؟



فصل نخست پروژه "نجات بخشی مجموعه غار و پناهگاه‌های صخره‌ای سرهه، دره کردان، شهرستان ساوجبلاغ، استان البرز" در مهر و آبان ماه ۱۳۹۸ به انجام رسید. این منطقه کلیدی و ناشناخته با ارائه داده‌های استخوانی و دست‌افزارهای سنگی منحصر به فرد، فصل تازه‌ای در مطالعات پارینه‌سنگی فلات ایران گشوده است.

موقعیت جغرافیایی مجموعه غار و پناهگاه صخره‌ای سرهه

مجموعه سرهه در ۱۹ کیلومتری شهرستان کرج، در ۶۴۰۰ متری ضلع شرقی روستای برغان و ۳ کیلومتری روستای سرهه از توابع شهرستان ساوجبلاغ واقع شده‌اند (تصاویر ۱ و ۲). به دلیل ارتفاع ۱۹۰۰ متری از سطح دریا این منطقه دارای زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل است که سبب وجود آمدن پوشش گیاهی و جانوری متنوع در این منطقه به خصوص در دره‌های برغان، کردان و طالقان شده است. از این مجموعه تنها پناهگاه صخره‌ای سرهه یک داده‌های باستانی به دست داده است که آن نیز به سبب وجود بیش از ۱۰ چاله کاوش غیرمجازی است که در سطح اصلی پناهگاه و دامنه مقابل آن حفر شده و سبب بیرون ریخته شدن ده‌ها دست‌افزار سنگی و بقایای استخوانی شده است. سایر محوطه‌های مجموعه عموماً کفی سنگی دارند که سبب از میان رفتن نهشته‌های باستانی و عدم جمع شدن آن‌ها بر سطح محوطه‌هاست. برخی از این محوطه‌ها نیز شبیه معکوس دارند که عملاً برای سکونت انسان نخستین مناسب نبوده‌اند. پناهگاه صخره‌ای سرهه در موقعیت طول جغرافیایی ۵۰.۹۵۷۱۸۳، عرض جغرافیایی ۳۵.۹۹۲۲۱۱ و در ارتفاع ۱۹۰۰ متری از سطح دریا و در جنوب رودخانه سنج به طوری که با شیب ۷۰ درجه متصل به رودخانه سنج قرار دارد. پناهگاه صخره‌ای سرهه که کاوش در آن انجام شد، نخستین محوطه از این مجموعه از سمت غرب دره است. دهانه آن حدود ۹ متر و به سمت شمال بوده، ارتفاع کف تا سقف پناهگاه در بلندترین قسمت آن ۶ متر و عرض داخلی آن حدود ۵ متر است که در ضلع شرقی کمتر می‌شود (تصویر ۳). طول داخلی غار تقریباً ۱۷ متر است که در ضلع غربی آن، سقوط یک تخته سنگ بزرگ به درون محوطه سبب ایجاد یک ورودی در قسمت غربی آن شده است (تصویر ۴).

شرح عملیات میدانی

چاله حفاری غیرمجاز در ضلع جنوب شرقی کف پناهگاه صخره‌ای سرهه که اساس کاوش و خواناسازی قرار گرفت، در شبکه‌بندی کف محوطه عنوان مربع‌های S21، S20، T20، U20، S19 را گرفت (تصویر ۵). پس از پاک‌سازی لایه‌های رخنمون یافته در چاله حفاری غیرمجاز، کاوش به منظور دستیابی به لایه‌های پارینه‌سنگی درجا ادامه یافت. وجود یک لایه ۹۶ سانتی‌متری

بدون داده که شامل فرشی ابولیسی^۲ نیز بود، سبب دست نخورده باقی ماندن لایه زیرین که تنها شامل داده‌های پارینه‌سنگی است، شد. این لایه جدید زمین‌شناسی با رنگ قهوه‌ای آجری و گرهک‌های کوچک آهکی و همین‌طور سنگریزه‌های کوچک به خوبی از لایه‌ی بالایی قابل تشخیص است. به نظر می‌رسد که بافت این لایه در دوره‌ی یخچالی شکل گرفته است. نخستین تک یافته از سطح این لایه به دست آمد و به تدریج بر تعداد داده‌ها افزوده شد. تعداد فراوان داده‌ها به خصوص دست‌افزارهای سنگی و شکننده بودن آنها سبب کندی کار کاوش و با استفاده از درفش بسیار نازک و گاهی سوزن انجام شد تا به داده‌ها آسیبی نرسد. پس از رخنمون کامل داده‌ها در این لایه، اقدام به عکس‌برداری با جزییات فراوان شد^۳ (تصویر ۶) پس از ثبت و ضبط دقیق داده‌ها، کار برداشتن آن‌ها به کمک دستگاه توتال استیشن آغاز شد. زیر این لایه غنی پر از داده، یک لایه قهوه‌ای روشن و بدون داده به قطر ۶ سانتی‌متر قرار داشت که روی تخته‌سنگ‌هایی را گرفته بود. با برداشتن این لایه استریل و تخته‌سنگ‌ها، لایه‌ای با رنگ قهوه‌ای بسیار تیره نمایان شد که دو قطعه دست‌افزار بزرگ^۴ از آن به دست آمد. با توجه به پایان رسیدن زمان مجوز کاوش، حجم بسیار بالای دست‌افزارهای به دست آمده از لایه پیشین و پیش‌بینی حجم بالای دوباره دست‌افزارها در لایه جدید و توجه به موضوع برودت بالای هوا و بارندگی‌های فراوان، متأسفانه ادامه کاوش میسر نبوده و کار در همین لایه متوقف و به فصل بعد موکول شد.

پس از اتمام کاوش، پاک‌سازی و خواناسازی لایه‌ها آغاز شد. طراحی لایه‌ها و عکس‌برداری از آن انجام شد. سپس نمونه‌های رسوب میکرومورفولوژی از دیواره نزدیک به رخنمون فراوان داده‌ها برداشته شد. همچنین تعداد ۱ نمونه رسوب از دیواره و از بخش‌های رخنمون داده‌ها به دقت و به دور از هرگونه آلودگی برای مطالعه و استخراج DNA از نهشته‌ها برداشته شد. همین‌طور نمونه نهشته برای سالیابی OSL و U-Series برداشته شد. در حال حاضر این نمونه‌ها در بنیاد فرگشت انسانی ماکس پلانک در لایپزیگ و آزمایشگاه سالیابی کورت انگلهورن مانهایم آلمان مورد مطالعه و آزمایش هستند.

یافته‌ها

بیش از ۵۰۰ قطعه دست‌افزار سنگی از این لایه‌ها به دست آمد. نکته چشم‌گیر این مجموعه استفاده از سنگ‌خام محلی (توف سبزرنگ البرز) به‌رغم کیفیت پایین آن است. به طور کلی ویژگی‌های فناوری و گونه‌شناسی دست‌افزارهای سرهه تأییدی

2. Éboulis

3. photogrametry

4. heavy duty



بر استقرار در پایان دوره پارینه‌سنگی میانی و آغاز نوین دارد (تصویر ۷). با وجود فناوری لوالوا، این دست‌افزارها شباهت اندکی به دست‌افزارهای هم‌دوره خود در زاگرس نظیر ورواسی، بیستون و کنجی (باوملر واسپت ۱۹۹۳، دیبل و هلدوی ۱۹۹۳، دیبل ۱۹۸۴) دارند که با توجه به فاصله جغرافیایی فراوان محوطه‌های زاگرس با این منطقه، این تفاوت‌ها دور از ذهن نبود. محوطه‌های مرکز فلات ایران (حیدری‌گوران و دیگران ۲۰۱۵، حیدری‌گوران و قصیدیان ۲۰۱۱، وحدتی‌نسب و دیگران ۲۰۱۳ وحدتی‌نسب و هاشمی ۲۰۱۶) اطلاعات بهتری را در اختیار می‌گذارند. هر چند باید توجه داشت که این محوطه‌ها هیچ یک همانند سرهه پناهگاهی نبوده و محوطه باز محسوب می‌شوند. قریب به اتفاق این محوطه‌ها (از جمله محوطه‌های چاه جم، میرک، زاویه و هول‌آباد) تراشه مدار هستند و فناوری لوالوا در آن‌ها به‌وفور دیده می‌شود. معمولاً جنس سنگ خام به کار رفته در ساخت آن‌ها از سیلیس فراوانی برخوردار است و همین امر سبب شده تا ابزارهایی با روتوش‌های مشخص و فراوان شکل بگیرند (حیدری‌گوران و دیگران ۲۰۱۵، حیدری‌گوران و قصیدیان ۲۰۱۱، وحدتی‌نسب و هاشمی ۲۰۱۶). در میان ابزارهای سرهه هیچ‌گونه روتوشی که آن‌ها را به صنعت موستری زاگرس نزدیک کند، مشاهده نشد. صنعت دست‌افزارسازی دو محوطه مغانک و اوچونک دماوند نیز بیشتر بر پایه تولید تراشه‌های کشیده و تیغه مانند است (بریون و دیگران ۲۰۰۷). فناوری لوالوا نیز به‌وفور در آن دیده شده است. تیزه‌های به‌دست‌آمده از مغانک ساده و بدون روتوش بوده و بسیار شبیه به تیزه‌های سرهه است. با توجه به عدم وجود ابزار روتوش‌دار شاخص از محوطه‌های مغانک و اوچونک، امکان مقایسه گونه‌شناسی آن‌ها با سرهه مقدور نبود؛ اما به نظر می‌رسد غار قلعه کرد الگوی متفاوتی در ساخت دست‌افزارهای سنگی داشته باشد. دست‌افزارهای این محوطه درصد بیشتری تیغه را در خود جای داده‌اند (سلیمانی و علی بیگی ۱۳۹۱) که از این دیدگاه مشابه سرهه است. نگارندگان درصدد مقایسه دقیق‌تر این دو محوطه با یکدیگر در آینده‌ای نزدیک هستند. مطالعات نهایی داده‌های جانوری، دست‌افزارهای سنگی و سفال‌های به‌دست‌آمده از کاوش در دست انجام است. امید است با تکمیل این مطالعات امکان انتشار این داده‌های مهم به‌زودی فراهم شود.

برآیند

مجموعه سرهه با موقعیت جغرافیایی خاص در دره‌ای با دسترسی دشوار و مهم‌تر از همه نهشته‌های غنی مربوط به دوران پارینه‌سنگی آن گامی مهم به‌سوی پژوهش‌های دامنه‌دار و پاسخ به پرسش‌ها و آزمایش فرضیه‌های بنیادی پارینه‌سنگی خصوصاً در فاصله مراحل ایزوتوپ دریایی ۵ تا ۳ را فراهم

می‌آورد. متأسفانه چاله‌های حفاری غیرمجاز آسیب‌های جدی به بخش‌هایی از نهشته‌های کف محوطه وارد آورده است. با انجام فصول بعدی کاوش‌های علمی در این محوطه می‌توان به نجات بخشی تمامی داده‌های آن اقدام کرد. با افزایش داده‌های پارینه‌سنگی پیچیده‌بودن تغییرات معیشتی این دوره در فلات ایران نمایان می‌شود. این داده‌ها حاکی از وجود تنوع فرهنگ‌ها در دوره‌های پارینه‌سنگی میانی و نوین در این منطقه گذرگاهی میان غرب و شرق است؛ بنابراین یکی از مسائل پیش روی پارینه‌سنگی ایران دریافتن وجود تنوع فرهنگ‌ها و مسیرهای مهاجرتی انسان پارینه‌سنگی در فلات ایران است.

سپاسگزاری

نویسندگان از آقایان دکتر شیرازی، دکتر سرلک، خانم‌ها دکتر جایز و دکتر فرشی‌جلالی از پژوهشکده باستان‌شناسی کشور و آقایان صابری طالقانی، مهندس دهقان و احمدنژاد به جهت همکاری در انجام و به ثمر رسیدن این پژوهش بسیار سپاسگزارند. همچنین آقایان رئیسی دهدار روستای سرهه و خانواده محترم طالبی به جهت فراهم کردن امکان اقامت در روستاهای سرهه و وامکوه و خانم‌ها حیدری و ذوالفقاری و آقایان حریری و عزیززی به خاطر شرکت در این کار میدانی و همکاری در مطالعه داده‌های باستانی قدردانی می‌کنند.

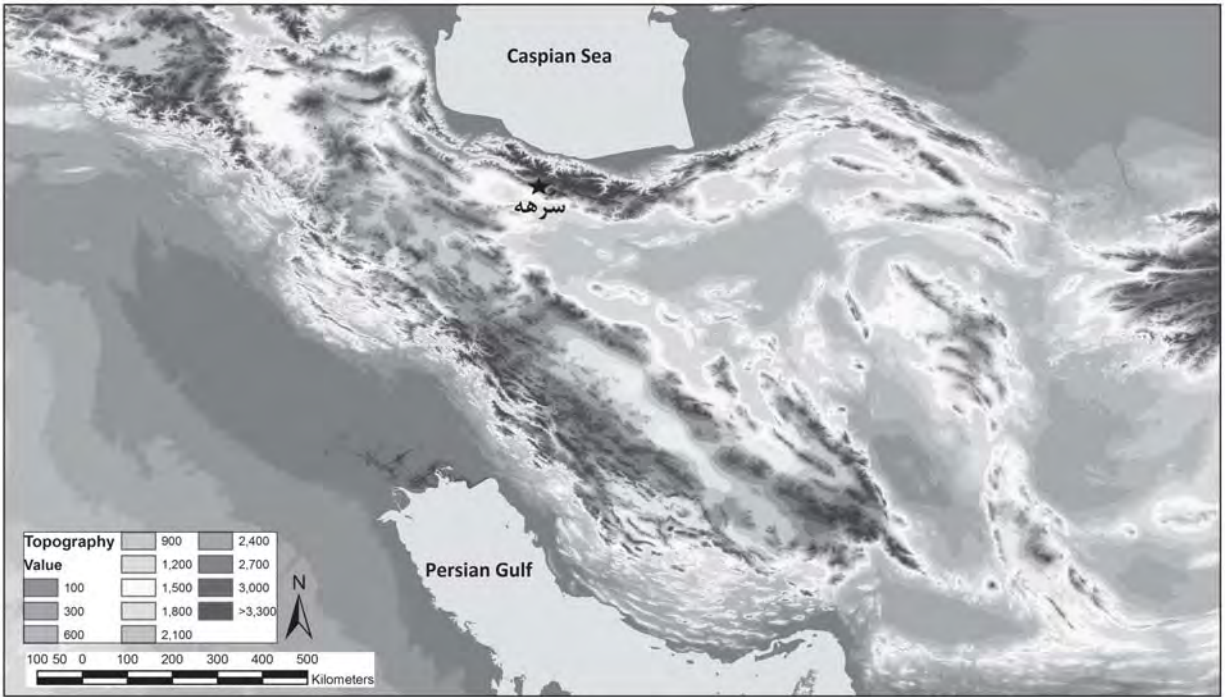
کتاب‌نامه

- امیرلو، عنایت‌الله
۱۳۶۹ "بررسی باستان‌شناختی منطقه‌ی دماوند"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره پیاپی ۷: ۷۹-۷۸.
- بیگلری، فریدون
۱۳۸۲ "ترگه: نخستین شواهد پارینه‌سنگی میانی در دشت قزوین، شمال غربی فلات مرکزی"، *گزارش‌های باستان‌شناسی*، شماره ۲: ۱۷۱-۱۶۵، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- بیگلری، فریدون و حسین عبدی
۱۳۸۰ "گزارش بررسی مقدماتی پناهگاه صخره‌ای خل‌وشت در منطقه عمارلو گیلان"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره پیاپی ۲۹: ۷۲-۶۸.
- درویانکو، زیدی، زنین، گلاذیشف و کریووشاپکین
۱۳۹۲ "گزارش مقدماتی بررسی هیئت مشترک باستان‌شناسی ایران و روسیه در ساحل جنوبی دریای مازندران، ایران"، *باستان‌شناسی ایران*: ۴: ۷ تا ۲۲.
- سلیمانی، شهربانو و سجاد علی بیگی
۱۳۹۱ "غار قلعه کرد آوج؛ شواهدی از استقرار دوره پارینه‌سنگی میانی در کوهستان‌های جنوب غرب استان قزوین"، *مجله پیام باستان‌شناسی*، سال نهم، شماره ۱۸: ۱-۱۶.
- کابلی، میرعابدین
۱۳۸۷ *بررسی باستان‌شناسی قمروند*، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور.

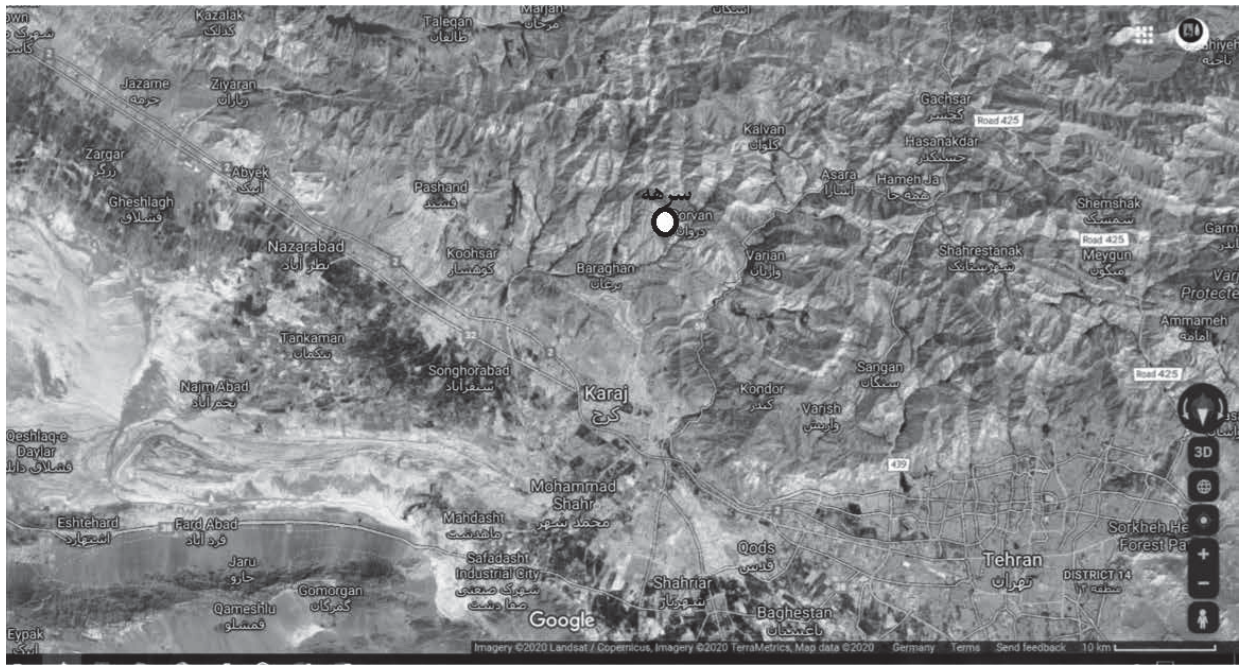


- 2011 "The Paleolithic survey in Arisman region; western central plateau of Iran", *In Early Mining and Metallurgy on the Western Central Iranian Plateau*, A. Vatandoust, H. Paryinger, B. Helwing (eds.), *Archäologie in Iran und Turan Band 9*, Verlag Philipp Von Zabern. Mainz. pp. 484-498.
- Heydari-Guran, S.; E. Ghasidian and N. J. Conard
2015 "Middle Paleolithic Settlement on the Iranian Central Plateau", In N. J. Conard and A. Delagnes (eds.). *Settlement Dynamics of the Middle Paleolithic and Middle Stone Age*, Volume IV. Tübingen Publications in Prehistory: 171-205.
- Jayez, M.; S-M. Hashemi, A. Nateghi, A. Abdollahi, M. Akhavan Kharazian, H. Vahdati Nasab and G. Berillon
2019 "Anzo: The First Evidence of Paleolithic Cave Sites in the Northern Margin of the Iranian Central Desert, Semnan", *Iran Archaeology* 2019, 7(1): 1-5.
- Jayez, M. and H. Vahdati Nasab
2016 "A separation: Caspian Mesolithic vs Trialetian lithic industry (a research on excavated site of Komishan, south-east of Caspian Sea)", *Paléorient* 42: 81-100.
- McBurney, C.B.M.
1964 "Preliminary report on Stone Age reconnaissance in North-Eastern Iran", *Proceedings of the Prehistoric Society* 30: pp.382-99.
- Vahdati Nasab, H.; H. Mollasalehi, M. Saeedpour and N. Jamshidi
2009 "Paleolithic Levalloisian Assemblages from Boeen Zahra in the Qazvin Plain (Iran)", *Antiquity* 83 (320), project gallery.
- Vahdati Nasab, H. and G. A. Clark
2014 "The Upper Paleolithic of the Iranian Central Desert: The Delazian Sites, Semnan Province—a Case Study", *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan (AMIT)* 46, pp. 1-21.
- Vahdati Nasab, H. and M. Hashemi
2016 "Playas and Middle Paleolithic settlement of the Iranian Central Desert: The discovery of the Chah-e Jam Middle Paleolithic site". *Quaternary International* 408, pp. 140-152.
- Vahdati Nasab, H.; G. A. Clark and S. Torkamandi
2013 "Late Pleistocene dispersal corridors across the Iranian Plateau: A case study from Mirak, a Middle Paleolithic site on the northern edge of the Iranian Central desert (Dasht-e Kavir)", *Quaternary International* 300, pp. 267-281
- معصومی، امید، آذر جوهر و ثریا افشاری
۱۳۸۹ "آراسنج: شواهدی جدید از پارینه‌سنگی میانی در جنوب دشت قزوین"، *باستان‌شناسی ایران* ۱: ۱-۶.
- وحدتی‌نسب، حامد و میژگان جایز
۱۳۹۰ "فناوری و گونه‌شناسی دست‌افزارهای سنگی غار کمیشان، مازندران (ملاحظات بر صنعت تریالییتی)", *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال بیست و پنجم، شماره پیاپی ۵۰: ۵۶-۷۹.
- وحدتی‌نسب، حامد و زینب فیض
۱۳۹۳ "بررسی و شناسایی محوطه‌های پارینه‌سنگی در حاشیه شمالی دشت کویر-ایرلی در حدفاصل بین سمنان و سرخه"، *مجموعه مقالات دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، صص ۴۶۸-۴۶۵.
- Baumler, M. and J. D. Speth
1993 "A Middle Paleolithic assemblage from Kunji Cave, Iran". In D.I. Olszewski and H.L. Dibble (eds.), *The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus*. The University Museum, Pennsylvania, pp. 1-74.
- Berillon, G.; A. Asgari Khaneghah, P. Antoine, J-J. Bahain, B. Chevrier, V. Zeitoun, N. Aminzadeh, M. Beheshti, H. Ebadollahi Chanzanagh and S. Nochadi
2007 "Discovery of new open-air Paleolithic localities in Central Alborz, Northern Iran", *Journal of Human Evolution* 52: pp. 380-387.
- Biglari, F.
2012 "A reconsideration of the purported Epipaleolithic assemblage of Qaleh Asgar, Alborz Mountains" *Iranian Archaeology*, Vol. 3: 46.
- Chevrier, B.; G. Berillon, A. Asgari Khaneghah, P. Antoine, J-J. Bahain and V. Zeitoun
2006 "Moghanak, Otchounak, Garm Roud 2: nouveaux assemblages paléolithiques dans 1e Nord de 1 Iran". *Caractérisations typo technologiques et attributions chrono-culturelles. Paléorient*. 32, 2: 59-75.
- Coon, C. S.
1957 *The Seven Caves*. New York: Knopf.
- Dibble, H.L.
1984 "The Mousterian Industry from Bisitun Cave (Iran)". *Paleorient* 10 (2), pp. 23-34.
- Dibble, H.L. and S. J. Holdaway
1993 "The Middle Paleolithic industries of Warwasi", In D.I. Olszewski and H. L. Dibble (eds.), *The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus*. The University Museum, Pennsylvania, pp. 75-100.
- .Eskandari, N. and *et al*
2010 "Tapeh Mes: a possible Middle Palaeolithic site in the Delijan Main, central Iran", *Antiquity* 84 (323), project gallery.
- Heydari-Guran, S. and E. Ghasidian





تصویر ۱. جایگاه سرهه در فلات ایران.



تصویر ۲. جایگاه سرهه در دامنه‌های جنوبی البرز.



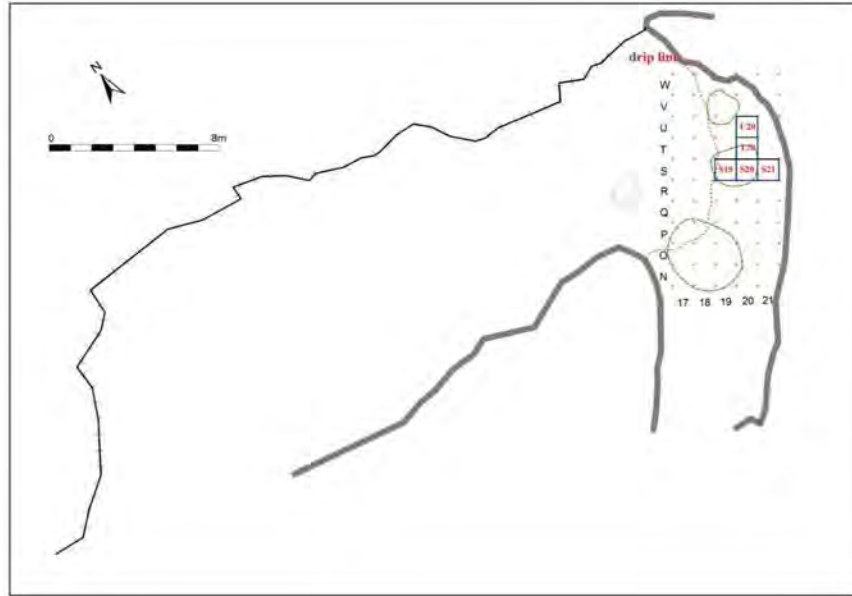


تصویر ۳. مجموعه غار و پناهگاه‌های صخره‌ای سرهه.



تصویر ۴. درون پناهگاه سرهه و دیواره جلوی آن.



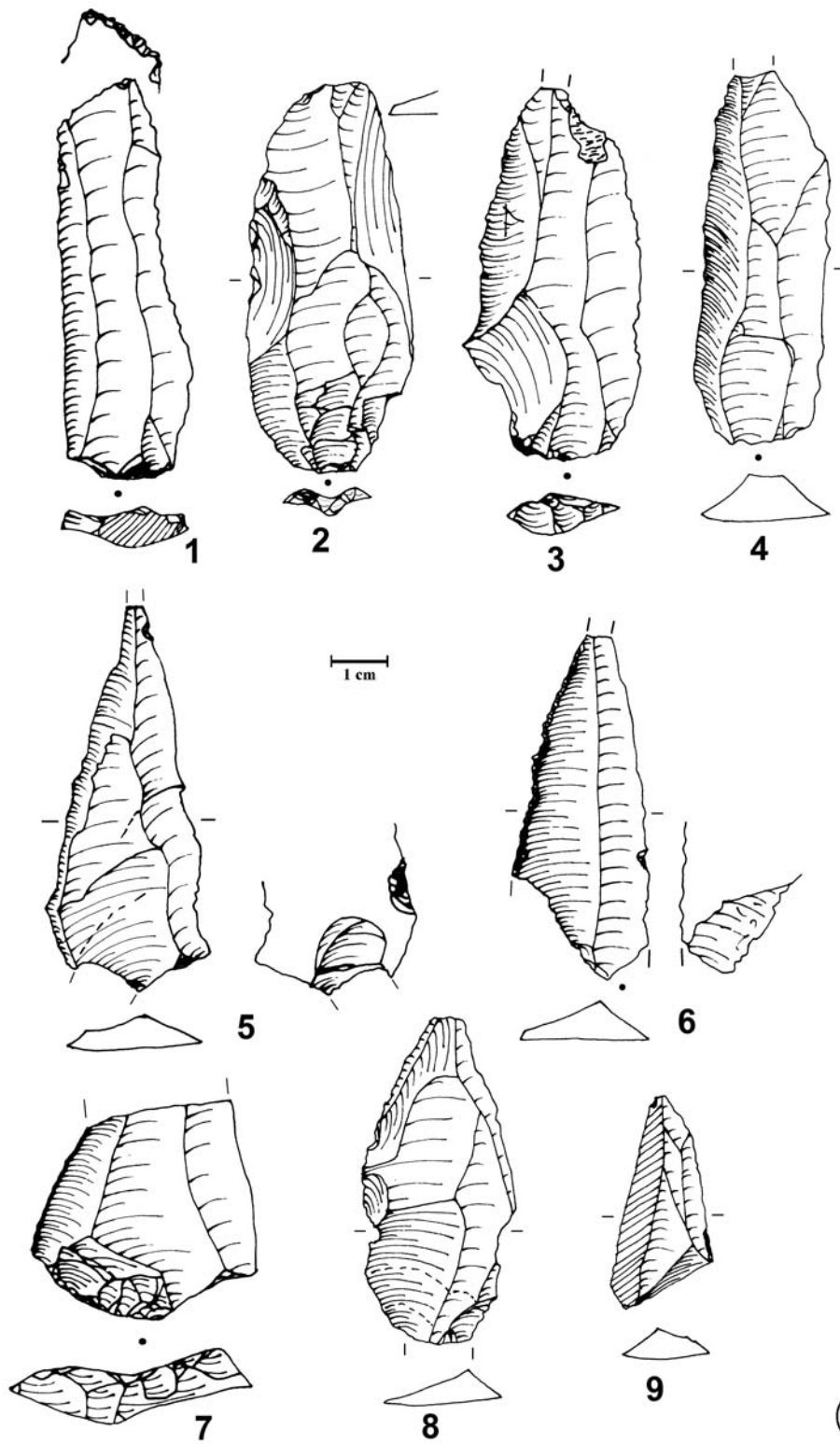


تصویر ۵. پلان پناهگاه و محل چاله‌های حفاری غیرمجاز و مربع‌های کاوش.



تصویر ۶. تراکم بالای دست‌افزارهای سنگی.





تصویر ۷. نمونه دست‌افزارهای سنگی سرهه.



سومین فصل کاوش باستان‌شناسی در تپه گرازیانی سیستان

حسینعلی کاوش*، سید مهدی میری، زینب محبوب و رضا ناصری

درآمد

سومین فصل کاوش در تپه گرازیانی سیستان در دی و بهمن‌ماه سال ۱۳۹۸ خورشیدی طی مجوز شماره ۹۸۱۰۲۸۷۹ از تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۰ تا تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۰۴ انجام شد اما به دلیل بارندگی و آب‌گرفتگی مسیر دسترسی به محوطه حفاری به‌صورت کوتاه و محدود انجام گرفت. این محوطه که یکی از محوطه‌های شاخص دوره مفرغ سیستان است توسط اعضای هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه زابل برای آموزش دانشجویان مقطع کارشناسی باستان‌شناسی و فعالیت‌های پژوهشی انتخاب و با حمایت مالی دانشگاه زابل مورد کاوش قرار گرفته است.

موقعیت و توصیف محوطه

محوطه باستانی گرازیانی با محیطی تقریباً بیضی شکل متشکل از هشت برآمدگی به هم پیوسته‌ای است که تا حد زیادی با قطعات سفال ساده و تعداد اندکی سفال منقوش پوشیده شده است، این سفال‌ها از تراکم و تنوع بسیار بالایی خصوصاً در رنگ خمیره برخوردار است. این محوطه در جهت جنوب به شمال به اندازه تقریبی ۵۰۰×۳۰۰ متر در جهت شرقی به غربی گسترش یافته است و در دشت سیلابی جنوب سیستان به فاصله ۵۶ کیلومتری جنوب شهر زابل و ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر سوخته و جاده زابل- زاهدان و ۶ کیلومتری مرز ایران و افغانستان واقع شده است (تصویر ۱). مختصات جغرافیایی این محوطه برابر با طول جغرافیایی ۴، ۸۴ ۲۴ ۶۱ و عرض جغرافیایی ۲، ۳۱ ۹۸ ۳۰ ارتفاع از سطح دریای آزاد ۴۷۴ متر است. از نظر ظاهری این محوطه به‌صورت برآمدگی با سطح نامنظم است که ارتفاع آن نسبت به زمین‌های هموار پیرامونی

در حدود ۱۰ متر است. دامنه‌های این محوطه بر اثر فرسایش بادی در بخش جنوبی با شیبی ملایم و در دیگر بخش‌ها از شیب تندتری برخوردار است (تصویر ۲). گلدان‌های گلابی شکل شهرسوخته، ابزار و ادوات سنگی، استخوان، قطعات پیکرک، سنگ‌های نیمه قیمتی، جوش کوره و سرباره فلز از دیگر مواد فرهنگی پراکنده در سطح این محوطه است (Ka- vosh et al. 2019: 7-10)

پیشینه پژوهشی محوطه

این محوطه را برای نخستین بار گروه ایتالیایی که در شهر سوخته کاوش می‌کردند شناسایی کردند. با توجه به شواهد امر، گروه ایتالیایی عملیات نقشه‌برداری برای برداشت نقشه توپوگرافی تپه مذکور را انجام دادند که امروزه همچنان در سطح تپه میخ‌های چوبی و آهنی ترانسه‌های شبکه‌بندی آن‌ها موجود است و به نظر می‌رسد که مقدمات حفاری در این تپه را فراهم کرده بودند، اما به دلیل انقلاب و خروج باستان‌شناسان خارجی از ایران، این کار نیز متوقف شد. پس از آن، رسول موسوی حاجی و رضا مهرآفرین به‌منظور تهیه نقشه باستان‌شناسی دشت سیستان این محوطه را با شماره ۴۷۷ در حوزه قلعه رستم، به ثبت رساندند (موسوی حاجی و مهرآفرین ۱۳۸۷) و در سال ۱۳۸۹ توسط حسینعلی کاوش برای تدوین رساله دکتری خود مورد کاوش قرار گرفت (کاوش، ۱۳۸۹) و مختصری از نتایج آن در سال ۲۰۱۹ میلادی در غالب کتابی با عنوان "Pre-historic sistan2" به زبان لاتین به چاپ رسید. سفال‌های حاصل از کاوش فصل نخست این محوطه توسط جواد سلمانزاده برای پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان گاهنگاری و مقایسه سفال‌های منقوش تپه گرازیانی سیستان با مناطق هم‌جوار به همراه مطالعات آزمایشگاهی (پتروگرافی) مورد مطالعه قرار گرفت که نتایج آن مقاله علمی پژوهشی چاپ شده در مجله





مطالعات باستان‌شناسی دانشگاه تهران بوده که بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از مطالعات و آزمایش‌های انجام شده و بررسی نقشه زمین‌شناسی منطقه، منشأ همه سفال‌ها یکسان و مربوط به دشت سیستان است. شواهد باستان‌شناختی به دست آمده از محوطه‌های کلیدی دشت جنوبی سیستان، همچون آثار برج‌مانده از ساختار کوره‌های سفال‌پزی، پراکندگی جوش کوره در اطراف کوره‌ها و سطح محوطه‌ها، وجود سفال‌های دفرمه و نیز انباشت پهن حیوانات به‌عنوان سوخت، گویای تولید سفال در محوطه‌ها به‌عنوان کارگاه‌های تولید سفال و یا سفال و پیکرک است (سلمان‌زاده و دیگران ۱۳۹۳: ۵۸-۵۶) فصل دوم کاوش گرازبانی به سرپرستی حسینعلی کاوش در آذر و دی‌ماه ۱۳۹۷ در دو کارگاه به ابعاد ۶×۶ متر با نام‌های T.4 و T.5 در دو جبهه مختلف محوطه با هدف شناسایی و مطالعه فضای معماری دوره مفرغ به مدت ۴۰ روز کاوش شد. در این کاوش باستان‌شناسان آثار و بقایای معماری ارزشمندی را از دل خاک بیرون آوردند. مطالعه نمونه سفال‌های یافت‌شده در این کارگاه‌ها بیانگر دوره استقرار برابر با دوره سوم و چهارم شهرسوخته را نشان می‌داد (کاوش و دیگران ۱۳۹۷: ۱۰۴۶). در سومین فصل کاوش در تپه گرازبانی و در راستای روند مطالعات فصل گذشته جهت شناسایی آثار معماری و آشکار کردن معماری مکشوفه در ترانسه فصل دوم، یک ترانسه افقی دیگر (ترانسه ۷) به ابعاد ۶×۶ متر در رأس تپه و در مجاورت ضلع شمالی ترانسه ۴ ایجاد و کاوش شد (تصویر ۳).

شرح عملیات میدانی و یافته‌ها

در سومین فصل کاوش باستان‌شناسی در محوطه گرازبانی سیستان، ترانسه‌ای افقی به ابعاد ۶×۶ متر در شمال ترانسه ۴ (ترانسه افقی فصل دوم حفاری) ایجاد و حفاری شد، از نظر توپوگرافی ترانسه مذکور به‌صورت سطحی شیب‌دار بود که قسمت غربی و جنوبی آن در شیب تپه قرار داشت و خاک این قسمت برعکس قسمت‌های شرقی و شمالی بسیار سست و فاقد هرگونه پیوستگی و چسبندگی بود. حفاری در این ترانسه به‌صورت سامانمند و بر اساس سیستم کانتکست انجام شد. در ترانسه ۷ در مجموع ۴۶ کانتکست شناسایی شد که از بین آن‌ها ۲۲ کانتکست مربوط به معماری است البته برخی از این کانتکست‌ها مربوط به یک ساختار خشتی یا اجاق‌هایی هستند تمامی این کانتکست‌ها به نوعی با هم مرتبط و تشکیل یک ساختار بزرگ خشتی را داده‌اند. به‌طور کلی لایه سطحی ترانسه را خاک سطحی تشکیل داده است. لایه زیرین یا همان لایه ۲ که از فرسایش بادهای شدید در امان مانده، خاک رس و خاک حرارت دیده است. پس از برداشت این لایه معماری هویدا شد،

در این ترانسه ساختارهای معماری به‌صورت منسجم و هماهنگ به دست آمده است. در مجموع آثار معماری یافت شده عبارت است از تعداد ۲۰ دیوار خشتی که ۷ فضای به‌هم‌پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند. فضاها برای توصیف بهتر با اعداد ۱ تا ۷ شماره‌گذاری شده‌اند. معماری یافت شده در این ترانسه با توجه به ساختارهای مشخص به دو فاز متفاوت تقسیم می‌شود که اکثر آن‌ها متعلق به فاز فوقانی و جدیدتر است.

تمام فضاهای معماری از خشت خام ساخته شده و روی آن‌ها را با کاهگل اندود کرده‌اند. بررسی ابعاد خشت‌ها نشان می‌دهد که ابعاد آن‌ها تقریباً ثابت و اغلب ۱۱×۲۰×۴۲ سانتی‌متر است. در دیوارهایی که ردیف خشت‌های آن مشخص است، به آسانی می‌توان این خشت‌ها را که به‌طور منظم از درازا و در کنار یکدیگر چیده شده‌اند، تشخیص داد. در خشت‌ها و ملاط دیوار، مواد خارجی مانند کاه فراوان است. اندود این دیوارها از همان گلی است که خشت‌ها و دیوارها را با آن ساخته‌اند. با توجه به جهت دیوارها و اتاق‌ها می‌توان گفت کل مجموعه به‌صورت شمال شرقی - جنوب غربی ساخته شده است.

طی سومین فصل کاوش گرازبانی در سال ۱۳۹۸ که در ترانسه ۷ و بررسی سطحی تپه انجام شد، ۱۳ گروه یا دسته از آثار فرهنگی شامل ۹۷ قطعه شناسایی شده و به‌عنوان یافته ویژه ثبت شدند که شامل پیکرک، اشیاء فلزی، فلاخن، اشیاء شماری، مهر، ظروف سفالی، مهره، ابزار سنگی، اشیاء سنگی، ظروف مرمری، جوش کوره، سرباره فلزی، اشیاء گلی نامعلوم است (تصویر ۴).

در این ترانسه ۴۶ کانتکست مختلف شناسایی شد که از ۲۱ کانتکست آن آثار سفالی به دست آمده است که شامل تعداد ۳۹۴۴ قطعه سفال است که خمیره آن‌ها به رنگ‌های قرمز، نخودی و خاکستری است که نمونه‌های نخودی آن بیشترین نمونه سفال‌ها را تشکیل می‌دهد، همچنین ۱۱۰ قطعه سفال منقوش ثبت شده که نقوش به‌کار رفته شامل نقوش هندسی، گیاهی و جانوری است و نمونه‌های صیقلی نیز در بین سفال‌ها مشاهده می‌شود و از این میان تعداد ۴۶۹ قطعه سفال شاخص و ۳۴۷۵ قطعه سفال غیر شاخص به دست آمده است.

نتیجه‌گیری

تپه گرازبانی یکی از محوطه‌های شاخص اقماری شهر سوخته است که حائز اهمیت در دوره مفرغ سیستان است. طی کاوش باستان‌شناسی انجام شده در فصل سوم آثار و بقایای معماری مشخصی به‌دست آمد که دربردارنده ویژگی‌های خاصی است. فضاهای معماری یافت‌شده در ترانسه ۷ بخشی از فضاهای مسکونی است که از کیفیت ساختاری خوبی برخوردار است.

۱۳۸۹ گزارش اولین فصل کاوش باستان‌شناسی تپه گرازیانی سیستان، گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه زابل (منتشر نشده).

موسوی حاجی، سید رسول و رضا مهرآفرین
 ۱۳۸۷ بررسی باستان‌شناختی پهن دشت سیستان (فاز ۱)، جلد ۱۴، سازمان میراث‌فرهنگی استان سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).

توزی، ماریژیو
 ۱۳۸۵ پیش‌تاریخ سیستان، ترجمه رضا مهرآفرین، چاپ اول، مشهد: نشر پاز.

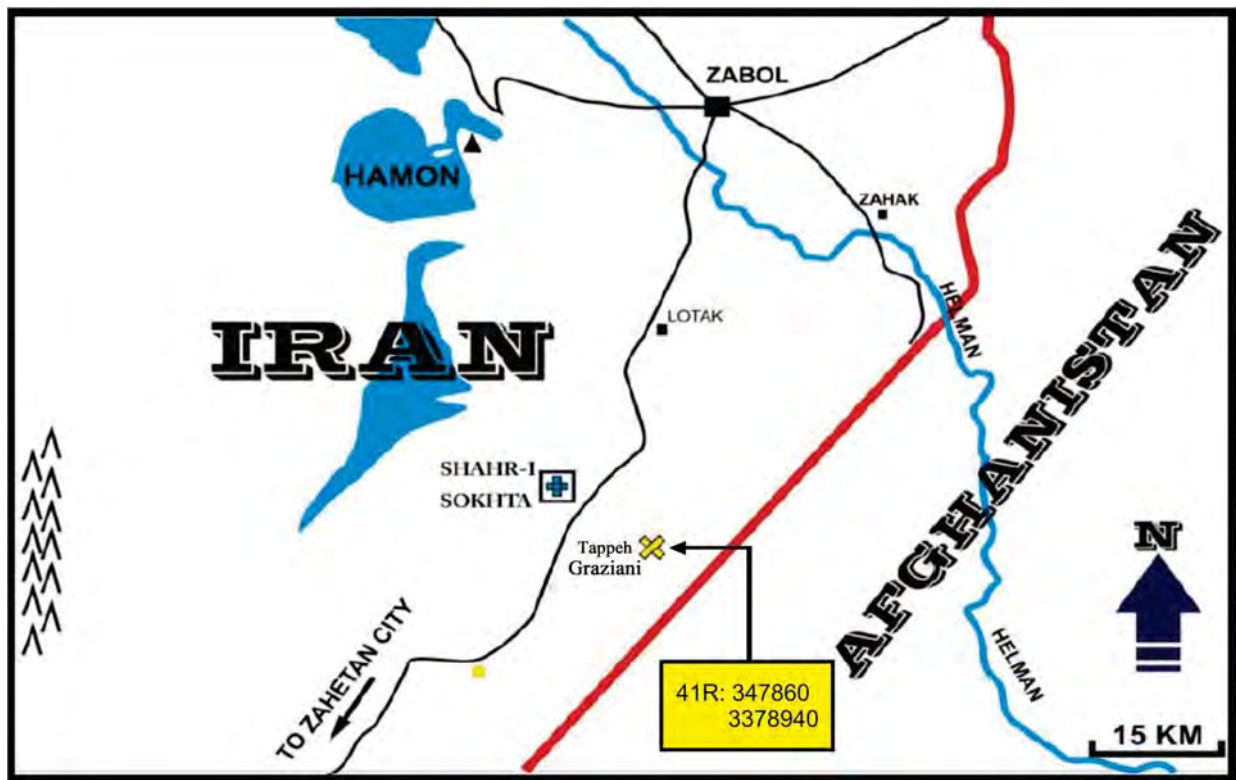
Kavosh, H. A.; M. Vidale and H. Fazeli Nashli
 2019 *Prehistoric sistan 2, Tappeh Graziani, Sistan, Iran: stratigraphy, formation processes and chronology of a suburban site of Shahr-i Sokhta*, Roma: ISMEO.

مطالعه نمونه سفال‌های یافت‌شده در این ترانسه بیانگر دوره استقراری برابر با دوره سوم شهر سوخته یعنی بین سال‌های ۲۵۰۰ تا ۲۳۰۰ پیش‌ازمیلاد و دوره چهارم شهر سوخته یعنی بین سال‌های ۲۳۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش‌ازمیلاد است.

کتابنامه

سلمانزاده، جواد، حسن فاضلی نشلی، حسینعلی کاوش، سید ابرج بهشتی
 ۱۳۹۳ "نتایج آزمایشات پتروگرافی نمونه‌های سفالی تپه‌ی گرازیانی"، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۶، شماره ۱: ۵۵-۶۶.

کاوش، حسینعلی
 ۱۳۹۸ "گزارش مختصری از دومین فصل کاوش باستان‌شناسی در تپه گرازیانی سیستان"، گزارش‌های هفدهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۷)، به کوشش روح‌اله شیرازی و شقایق هورشید، جلد ۲، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۹۹۰-۹۸۶.



تصویر ۱. موقعیت تپه گرازیانی نسبت به شهر سوخته و شهر زابل





تصویر ۲. نمای شمالی تپه گرازسانی



تصویر ۳. نمای کلی از ترانسه کاوش و فضاهای معماری فصل ۳ تپه گرازسانی



تصویر ۴. برخی از فرم سفال‌های یافت شده از کاوش‌های فصل ۳ تپه گرازسانی



کاوش باستان‌شناسی در قلعه سانسیز، طارم

حمزه کریمی^{*}، بهنام قنبری، حمید عزیزی و جواد بهاری

درآمد

قلعه سانسیز (قلعه گبری) یکی از قلعه‌های نسبتاً بزرگ، شامل بقایای استحکامات تدافعی بر فراز یک بلندی طبیعی مرتفع در حاشیه جنوبی رودخانه قزل اوزن و چندین تپه کم ارتفاع‌تر در جنوب و شمال آن است. مطابق با بررسی‌ها و مطالعات اولیه؛ آثار معماری موجود قلعه که بیشتر آن در زیر خاک و آوار مدفون است، همچنین تپه‌های شمالی احتمالاً متعلق به سده‌های اولیه و میانی اسلامی و تپه‌های جنوبی گورستان‌هایی از دوره آهن و دوران اسلامی هستند. متأسفانه طی یکی دو دهه اخیر بخش زیادی از تپه‌های جنوبی و قسمت‌هایی از قلعه مورد حفريات غیرقانونی قرار گرفته و تا حدودی تخریب و از بین رفته است. آنچه از قلعه سانسیز بر جای مانده بقایای معماری سنگی و آجری است که در یک بخش بزرگ در رأس تپه و دامنه‌های شمالی آن به چشم می‌خورد. برنامه کاوش در قلعه سانسیز (گور قلعه سانسیز) طارم، با هدف کسب اطلاعات از توالی استفاده از قلعه در دوره‌های مختلف تاریخی و اسلامی و همچنین آگاهی از نوع معماری به کار رفته در قلعه و مرمت موردی آثار و ساختارهای پدیدار شده با شماره قرارداد ۹۷۲/۱۳/۳۹۰۶ و اخذ مجوز از پژوهشکده باستان‌شناسی و اداره کل میراث‌فرهنگی استان زنجان، با شماره مجوز ۹۸۱۰۳۹۹ از تاریخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۳ آغاز و تا ۱۳۹۸/۰۳/۳۰ در فصل نخست به سرانجام رسید.

موقعیت و توصیف محوطه

قلعه سانسیز مشهور به گوور قلعه در استان زنجان، دهستان دستجرده از توابع بخش چورزق شهرستان طارم و در شمال روستای سانسیز به فاصله ۱۳۰۰ متر از روستا واقع است. گوور قلعه سانسیز بالای یک تپه طبیعی نسبتاً بزرگ و مرتفع و

حاشیه جنوبی رودخانه قزل اوزن و ساحل شرقی رودخانه قلات در ارتفاع ۴۴۵ متر بالاتر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته است. تپه طبیعی که بقایای قلعه بر روی آن ساخته شده یکی از بلندترین‌های واقع در دره رودخانه قزل اوزن است، قلعه سانسیز از شمال با فاصله بسیار کمی به رودخانه قزل اوزن و از شرق به زمین‌های هموار زراعی و باغات، از جنوب به فاصله کمی به تپه‌های طبیعی که در گذشته به‌عنوان گورستان مورد استفاده قرار گرفته، منتهی است و از غرب نیز مستقیماً به رودخانه قلات مشرف است. حاشیه رودخانه قزل اوزن در محدوده شهرستان طارم را معمولاً زمین‌های نسبتاً صاف و مسطح در بر گرفته که در برخی قسمت‌ها تپه‌ها و بلندترین‌های طبیعی نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود. در واقع تپه‌های مذکور ادامه ارتفاعاتی هستند که محدوده شمال و جنوب دره رودخانه را تشکیل می‌دهند. ارتفاعات یاد شده که به‌صورت سلسله کوه‌هایی در جهت شرق به غرب و در امتداد رودخانه قزل اوزن قرار گرفته‌اند، حد طبیعی این منطقه جغرافیایی با شهرستان‌ها و استان‌های هم‌جوار است. کوه‌های شمالی و جنوبی دره قزل اوزن بخشی از سلسله جبال البرز بوده و به دلیل میزان بالای نزولات جوی و جاری بودن رودخانه‌های متعدد دائمی و فصلی که بیشتر آن‌ها به قزل اوزن می‌پیوندند، از دلایل و پدیده‌های طبیعی اصلی در شکل‌گیری زیستگاه‌های مناسب انسانی و جانوری در طارم هستند (تصویر ۱ و ۲).

شرح عملیات میدانی

با انجام مطالعات مقدماتی و با استفاده از نقشه توپوگرافی و تصاویر ماهواره‌ای، پیش از شروع کاوش تیم کاوش اقدام به بررسی فشرده محوطه و محیط پیرامون آن کرد، با درک نسبی از پراکندگی آثار سطحی، در بخش جنوبی و بر روی سطح قلعه بقایای برج و دیوارهای سنگی و فضاهای معماری

* دانش‌آموخته‌ی ارشد باستان‌شناسی، از دانشگاه آزاد اسلامی اهره
hamzehkrimi64@gmail.com





در این بخش که کمترین میزان آسیب بر آن‌ها وارد شده یک ترانشه با عنوان I در ابعاد ۱۳×۸ متر ایجاد شد (تصویر ۳) و در پایان کاوش ۱۹ کانتکست متفاوت به ثبت رسید این کانتکست‌ها شامل لایه‌های آواری، دیوارهای سنگی، کف فرش آجری، کف گچ‌اندود، سازه‌های خشتی و ... هستند (تصویر ۱ و ۲) روش کاوش در ترانشه I ایجاد شده در محوطه بر مبنای کانتکست‌بندی (Context) لایه‌های خاک و سازه‌های معماری استوار شد. بر این اساس هر لایه یا سازه معماری یک کانتکست محسوب می‌شود در کاوش تصمیم بر آن شد تا شماره کانتکست‌ها از ۱۰۰ شروع شود و موقعیت هر کدام از کانتکست‌ها نسبت به هم در جدول‌های مربوطه ثبت شده‌اند؛ بنابراین مجموعه مواد به‌دست‌آمده در هر روز از کاوش با شماره ثبت جداگانه در ذیل توضیحات هر کدام از کانتکست‌ها ثبت گردیده و معرفی می‌شوند. در نهایت کاوش و پس از مشخص شدن تمام سازه‌های به‌دست‌آمده از ترانشه ارتباط آن‌ها با یکدیگر تشریح شده و نقش هر کدام در بافت معماری ترانشه توصیف می‌شود. داده‌های فرهنگی هر کانتکست که عمدتاً سفال بود به‌طور جداگانه در کیسه‌های مخصوص قرار داده و بعد از انجام مطالعات تکمیلی مشخصات فنی سفال‌ها ثبت و در فرم‌ها و جدول‌های مرتبط ثبت و ضبط شد، به‌منظور اندازه‌گیری عمق لایه‌ها و آثار به دست آمده از ترانشه، در بخش جنوب غربی ترانشه که قبلاً به‌عنوان بالاترین سطح محوطه به‌منظور نقشه‌برداری از قلعه با قاب سیمانی مشخص شده بود به‌عنوان نقطه ثابت اندازه‌گیری (BM)^۱ محاسبه شد. تمام فضای ترانشه پیش از کاوش در زیر حجم بسیار زیادی از آوار خاک و قلوه‌سنگ‌های بزرگ و کوچک به ضخامت بیش از ۲ متر بود (تصویر ۴) به‌نحوی که پس از اتمام کاوش بیش از چندین تن قلوه‌سنگ‌های بزرگ و کوچک آواری از فضای ترانشه خارج و به شکل یک دیپوی بزرگ سنگی در حاشیه شمالی ترانشه جمع‌آوری شدند تا اگر در آینده برنامه مرمت قلعه در دست اقدام قرار گرفت، از این سنگ‌ها استفاده شود. با توجه به اینکه بافت اصلی معماری قلعه سانیز با استفاده از سنگ ایجاد شده است، این حجم از سنگ دپو شده در داخل ترانشه در نتیجه تخریب دیوارهای سنگی این بخش از قلعه در حاشیه جنوب غربی بوده است (تصویر ۵).

در پایان کاوش فصل اول ترانشه I در قلعه سانسیز یکی از برج‌های بخش جنوبی قلعه و فضاهای مرتبط با این قسمت کاوش گردید که بر اساس یافته‌های موجود قلعه دارای چهار برج در گوشه‌ها به همراه فضاهای کاربردی در داخل قلعه است که برای ساخت پیکره و اجزا قلعه از مصالح سنگ که از بستر

1. Bench Mark

رودخانه قزل‌اوزن گردآوری شده است و گچ به‌عنوان ملاط برای ساخت دیوارها و آجر برای پوشش کف و احتمالاً سقف فضاها با اندود گچ استفاده شده است همچنین از گچ برای پوشش کف نیز استفاده شده است (تصویر ۶ و ۷).

یافته‌ها

بیشترین و مهم‌ترین یافته فرهنگی به‌مانند دیگر محوطه‌های باستانی، در ترانشه I در کانتکست‌های ثبت شده شامل قطعات سفال است، به‌طور کلی بیش از ۲۰۰۰ قطعه سفال مربوط به دو نوع سفال ساده و سفال لعاب‌دار به‌دست‌آمده این تعداد سفال به‌صورت تکه‌های شکسته سفال یافته شده از کانتکست‌های ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۱ و ۱۱۴ در میان بافت آواری در داخل و بر روی کف فضاهای به دست آمده می‌باشد، لازم به ذکر است بیشترین حجم سفال‌ها مربوط قطعات شکسته سفال در بخش کوچکی از فضای شمال شرقی است که به علت محدودیت فضای ترانشه تنها بخشی از این فضا نمایان شد (تصویر ۶) سفال‌های ساده شامل لبه، درپوش، بدنه و کف است رنگ خمیره در طیف رنگی نخودی، نارنجی، کرم، قهوه‌ای سوخته و قهوه‌ای مایل به قرمز است. آمیزه به کار رفته در خمیره همه سفال‌ها کانی است. سفال‌ها اغلب دارای پوشش رقیق در بیرون و پرداخت دست مرطوب هستند، تکنیک ساخت به کار رفته در سفال‌ها چرخ‌ساز و بیشترین تزیینات در بین آن‌ها نقش کنده شانه‌ای، برجسته در بیرون به شکل خطوط نواری برجسته به دور بدنه یا خطوط کنده کم عمق و به تعداد کمی نیز دارای نقوش افزوده، قالبی و استامپی هستند. از نظر کیفیت پخت، بیشتر قطعات دارای پخت مناسب و تعداد کمی از آن‌ها پخت نامناسب دارند، بیشتر فرم سفال‌ها مربوط خمیره‌ها یا ظروف نگهداری و آشپزخانه‌ای است. در میان یافته‌های سفالی دو قطعه سفال با نقش پلنگ و دو خمیره سفالی بعد از وصالی و مرمت از یافته‌های با ارزش در این فصل هستند (تصویر ۸).

گونه سفال‌های لعاب‌دار به‌صورت لعاب تک‌رنگ و چندرنگ با نقوش کنده زیر لعاب (اسگرافیاتو)، نقاشی روی لعاب، نقاشی زیر لعاب و لعاب پاشیده هستند که یکی از متداول‌ترین و شاخص‌ترین نوع سفال‌ها که از کاوش قلعه به دست آمده، سفال اسگرافیاتو است. از دیگر مواد فرهنگی به‌دست‌آمده اشیاء مفرغی، تیغه‌های آهنی، میخ آهنی، یک سکه مفرغی نامشخص، چوب و بقایای گردو در لابه‌لای خمیره‌های شکسته از مهم‌ترین یافته‌های کاوش در این فصل است (تصویر ۹).

نتیجه‌گیری

با اتمام کاوش در فصل اول بخشی از برج و فضای معماری در بخش جنوب شرقی قلعه نمایان شد (تصویر ۱۰) و بر اساس

مهم‌ترین یافته فرهنگی، سفال و مقایسه آن‌ها چنین استنباط می‌شود، در اوایل سده چهارم خاندان کنگریان در منطقه طارم شکل گرفته و سپس با قدرت خود برخی مناطق هم‌جوار را نیز تحت تسلط خودشان در می‌آورند. همچنین متون تاریخی به‌صراحت صحبت از وجود دژهایی در آن زمان در طارم نموده و یا اشاره به ساخت دژهای جدید کرده‌اند. امروزه محل دژ شمیران کاملاً مشخص است. ویرانه‌های شمیران در ساحل شمالی و در جزایری از قزل‌اوزن در میانه راه گیلوان به منجیل باقی مانده است. متأسفانه در متون تاریخی از نام و محل دژهای دیگر طارم صحبتی نشده است. با توجه به اینکه بسیاری از سفال‌های سطحی سانسیز مربوط به سده سه تا پنجم هجری است و با توجه به قدرت بلامنزاع کنگریان در سده چهارم و پنجم در طارم، انتساب گوور قلعه سانسیز به خاندان کنگریان و استفاده قلعه توسط این سلسله نمی‌تواند چندان دور از ذهن باشد (اسماعیلی جلودار ۱۳۹۷) با توجه نوع تزیینات سفال‌های قلعه سانسیز همچون نقوش کنده شانه‌ای، خطوط موج، نقوش کنده شبیه هلال و نقوش افزوده دنداندار و مقایسه آن‌ها با نمونه‌های مشابه در محوطه‌های دیگر همچون سیمره، نیشابور و قصر ابونصر شیراز (فیضی و دیگران ۱۳۹۱؛ Wilkinson 1973: 80؛ Whitcomb 1973: 348) می‌توان آن‌ها را بیشتر متعلق به سده‌های صدر اسلام سپس سده‌های میانی دانست. در بین آن‌ها سفال زیبایی با نقش افزوده پلنگ به دست آمده که با توجه به تزیین آن با تکه‌هایی از سفال فیروزه‌ای به‌صورت ترصیع (تصویر ۸) و نمونه‌های مشابه آن در تهیق خمین، شهر ری و تخت سلیمان به نظر می‌رسد این سفال احتمالاً مربوط به قرون ۶ و یا ۷ هجری است (شراهی، صدیقیان ۱۳۹۸: ۱۴۵؛ Treptow 2007: 27) در مجموع و بر اساس یافته‌های موجود همچون فراوانی سفال اسگرافیاتو تک‌رنگ و همچنین سفال‌های بدون

لعب ساده همراه با تزیینات شانه‌ای و افزوده دنداندار می‌توان سفال‌های این محوطه را متعلق به سده‌های صدر اسلام و میانی و به‌ویژه سده‌های ۱۰ تا ۱۲ میلادی دانست. امید است با ادامه کاوش‌ها در این محوطه باستانی ارزشمند اطلاعات تکمیلی فراوانی به دست آید و همچنین قرارگیری این محوطه در منطقه‌ای که پتانسیل زیادی برای جذب گردشگر دارد ایجاد سایت موزه در نتیجه ادامه کاوش‌ها می‌تواند جزو برنامه‌های بلندمدت برای چنین محوطه ارزشمندی باشد.

کتاب‌نامه

اسماعیلی جلودار، محمد اسماعیل
۱۳۹۷ گزارش گمانه‌زنی باستان‌شناختی به‌منظور تعیین عرصه و حریم قلعه سانسیز طارم، زنجان، اداره‌کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده).

فیضی، مهسا، نسیم فیضی، باباکمال حیدری
۱۳۹۱ "بررسی تأثیر جریان‌های فرهنگی حاکم بر شکل‌گیری نقوش سفال‌های صدر اسلام سیمره، نمونه موردی: سفال‌های بدون لعاب"، پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران، سال ۲، شماره ۳: ۱۵۲-۱۳۱.

شراهی، اسماعیل، حسین صدیقیان
۱۳۹۸ "مطالعه باستان‌شناختی سفال‌های قرون میانی اسلامی دست‌کند زیرزمینی تهیق خمین". *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، سال ۳، شماره ۸: ۱۴۱-۱۵۸.

Whithcomb, D. S.
1973 *Before the Roses and Nightingales Excavations at Quasr i Abu .Nasr Old Shiraz*. The Metropolitan Museum of Art, New York
Wilkinson, C. U., 1973, Nishapur: Pottery of the Early Isamic Period, The Metropolitan Museum of Art, New York.

Treptow, T.
2007 *Daily life ornamented the mediaeval Persiacity of Rey*, Chicago: The oriental institute museum of the University of Chicago.





تصویر ۱. موقعیت قلعه سانسيز نسبت به روستای سانسيز و رودخانه قزل اوزن در عکس هوایی محوطه (Google Earth)

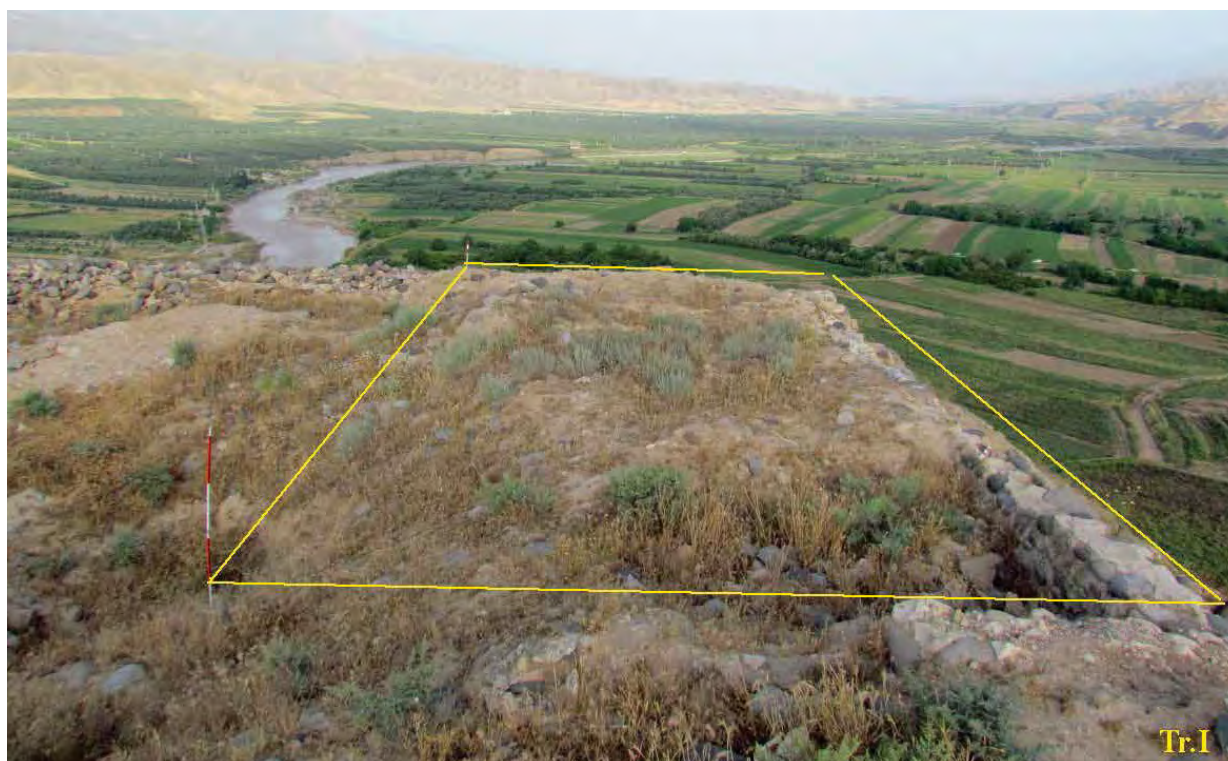


تصویر ۲. نمای کلی قلعه سانسيز دید از جنوب شرق





تصویر ۳. محل ایجاد ترانشه I در عکس هوایی محوطه (Google Earth)

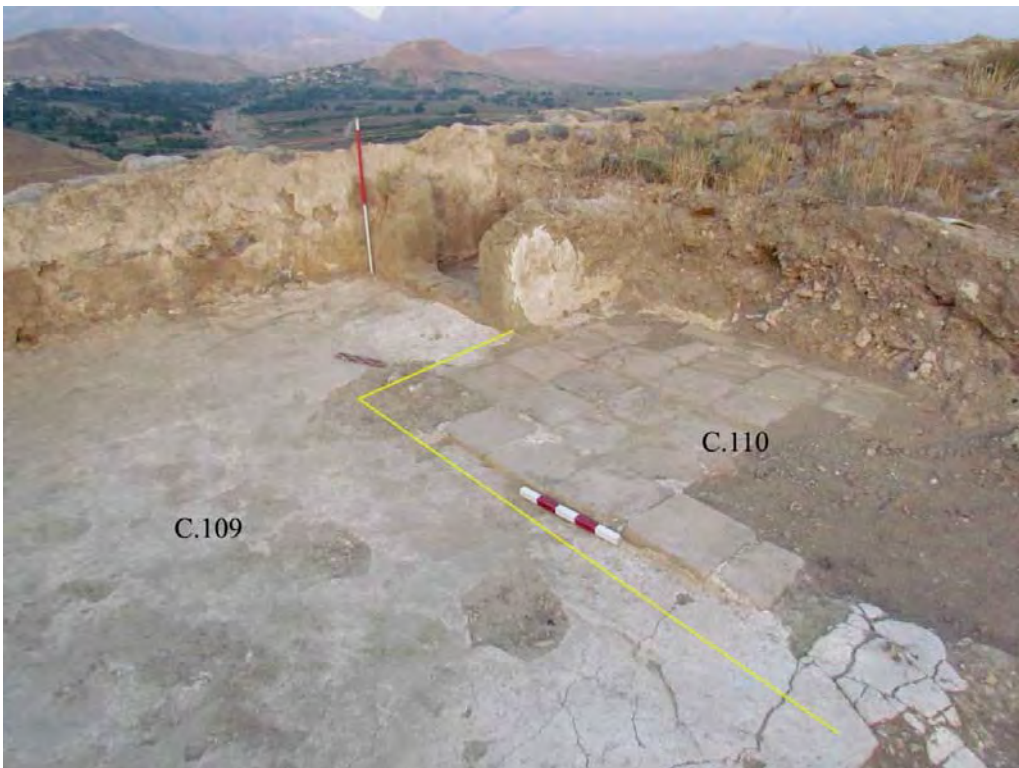


تصویر ۴. سطح ترانشه I پیش از شروع کاوش





تصویر ۵. نمای کلی ترانسه I و دیوی سنگ‌های آواری در بخش شمالی



تصویر ۶. نمای کلی آثار و سازه‌های معماری نمایان شده در پایان کاوش، دید از شمال





تصویر ۷. نمای نزدیک آجر فرش و کف گچی به همراه بخش فضای الحاقی خشتی در بخش غربی ترانشه



تصویر ۸. نمونه منتخب از سفال‌های شاخص نوع ساده مربوط به خمره و نقش افزوده پلنگ



مجموعه مقالات کوتاه هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران / ۱۳۹۹



تصویر ۹. نمونه منتخب از سفال‌های شاخص نوع لعاب‌دار



تصویر ۱۰. پلان نهایی آثار و سازه‌های معماری نمایان‌شده در پایان کاوش در فصل اول

بررسی و تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه‌های منطقه حوض‌دار شهرستان هامون

محمد کیخا*

درآمد

در حوزه تمدنی شرق فلات ایران رودخانه تمدن‌ساز هیرمند در نزدیکی دریاچه هامون دلتای بزرگی را تشکیل می‌دهد که این دلتا مرکز اصلی تمدن‌های کهن سیستان بوده است. از این مناطق مهم باستانی دشت سیستان، منطقه حوض‌دار است که آغاز حیات این منطقه به هزاره سوم پیش‌ازمیلاد تا دوران متفاخر اسلام می‌رسد. وجه تسمیه حوض‌دار حکایتی دارد که با شکل‌گیری آن در اواخر دوره ساسانی منطبق است، روایت‌ها، تاریخ شکل‌گیری این حوزه تمدنی را این‌گونه بیان می‌دارند، یزدگرد پس از فرار با یکی از نوه‌هایش به نام دارا به این منطقه وارد می‌شوند و دارا که این منطقه را پر آب و سرسبز می‌بیند در آنجا می‌ماند و این منطقه به نام حوض‌دار یا حوضدار معروف می‌شود. منطقه تاریخی حوض‌دار یکی از مراکز مهم فرهنگی در جنوب دشت سیستان است و تعداد زیادی از ساختارهای معماری با کاربری‌های مشخص و نامشخص را به خود می‌بیند. بر این اساس نگارنده با هدف مشخص کردن عرصه و حریم محوطه‌های این منطقه اقدام به بررسی و حفر گمانه کرد. این پژوهش با مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی از تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ آغاز و پس از ۴۲ روز کار میدانی در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۹۸ به پایان رسید.

موقعیت و توصیف محوطه

جلگه سیستان سرزمینی است پهناور در حاشیه‌ی شرقی ایران، با وسعتی در حدود ۸۱۱۷ کیلومترمربع (خسروی ۱۳۶۸: ۱۶۳) که به لحاظ برخورداری از ویژگی‌های زیست‌محیطی، از استعداد بالایی جهت شکل‌دهی استقرار برخوردار است. این دشت از نظر زمین‌شناسی یک دشت آبرفتی هموار و نسبتاً مسطح، حاصل از رسوبات رودخانه‌ای است و کف رسوبات آن

از سنگ‌های کرتاسه و کنگلومرای اواخر دوره ترشیاری شکل گرفته است (ابراهیم‌زاده ۱۳۸۸: ۶۹). منطقه حوض‌دار با مختصات ۳۳°۱۸′۲۶″R ۶۵°۳۳′۱۸″E در بخش جنوبی این دشت و در فاصله حدود ۶۵ کیلومتری جنوب شهرستان زابل واقع شده است. از منظر تقسیمات سیاسی این منطقه در حال حاضر در محدوده شهرستان هامون و تقریباً در جبهه جنوب شهر سوخته قرار دارد (تصویر ۱). این منطقه دارای ساختارهایی از نوع آس باد، قلعه، گورستان، آرامگاه، کوره، تپه، کانال‌های انتقال آب و خانه‌های متعدد است.

شرح عملیات میدانی

بخش عمده این تحقیق شامل فعالیت‌های میدانی که شامل بررسی پیمایشی فشرده، بررسی‌ای است که با پای پیاده انجام می‌گیرد و به‌طور ساده‌ای از طریق قدم‌زدن در سطح زمین یک منطقه و بازرسی آن برای مشاهده و یافتن اجزاء متشکله محوطه‌های باستان‌شناختی قابل انجام است (Davis 1978). محدوده‌ی مورد بررسی در این پروژه در حدود ۴۰ کیلومترمربع را شامل می‌شود (تصویر ۲). بخش دیگر فعالیت‌های انجام گرفته در این پژوهش را تهیه نقشه توپوگرافی، عکس‌برداری هوایی به‌وسیله پهباد، برداشت پلان، گمانه‌زنی، طبقه‌بندی و مطالعه سفال در بر می‌گرفت. مطالعات اسنادی نیز وجه دیگر آن را در بر می‌گرفت که در این بخش سعی شده است تا تمامی سفرنامه‌ها و مطالبی که به نحوی اشاراتی در خصوص استقرارهای این حوزه جغرافیایی دارند را مورد مطالعه قرار دهیم. در این پروژه جهت مشخص کردن عرصه برخی فیچرها مانند تپه‌ها، کوره‌ها و گورستان‌ها تعداد ۴۶ گمانه با ابعاد ۱ در ۱ متر ایجاد شد در مابقی ساختارهای باستانی مانند آرامگاه‌ها، قلعه‌ها و آس‌بادها و خانه‌ها همان عرصه عیان سازه‌ها انتخاب و ثبت شد.

* پژوهشگر آزاد Mohammad.keikha1367@gmail.com



یافته‌ها

پس از بررسی و شناسایی منطقه حوض‌دار آثار منقول و غیرمنقولی به دست آمد. آثار غیر منقول در این پژوهش تعداد ۶ آس‌باد، ۲ قلعه، ۱۶ کوره، ۱۴ آرامگاه، ۸ گورستان، ۱۲ تپه، خانه باغ‌های متعدد و کانال‌های انتقال آب ثبت و مورد مطالعه قرار گرفت. اشیاء منقول به دست آمده در این پروژه نیز متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد، دوران تاریخی و دوران اسلامی است که شامل ۶۰۰ قطعه سفال لعابدار منقوش، ۶۵ قطعه سفال بدون لعاب منقوش، ۹۵ قطعه سفال لعابدار بدون نقش و ۱۱۷ قطعه سفال بدون لعاب ساده به همراه ۳ عدد سر پیکان آهنی، ۱ عدد سر پیکان مفرغی، ۳ عدد مهر مسطح، ۲ عدد پیکرک، ۳۵ قطعه دست‌افزارهای سنگی، ۳ قطعه النگو (منگنیک)، ۲ عدد انگشتر، ۴ عدد سکه به شدت فرسایش یافته، تعدادی قطعات شکسته ظروف سنگی، ۲ عدد دسته هاون سنگی، ۶ قطعه شکسته کاشی و مهره‌های شیشه‌ای، استخوانی، فیروزه‌ای و عقیق و ... است.

نتیجه‌گیری

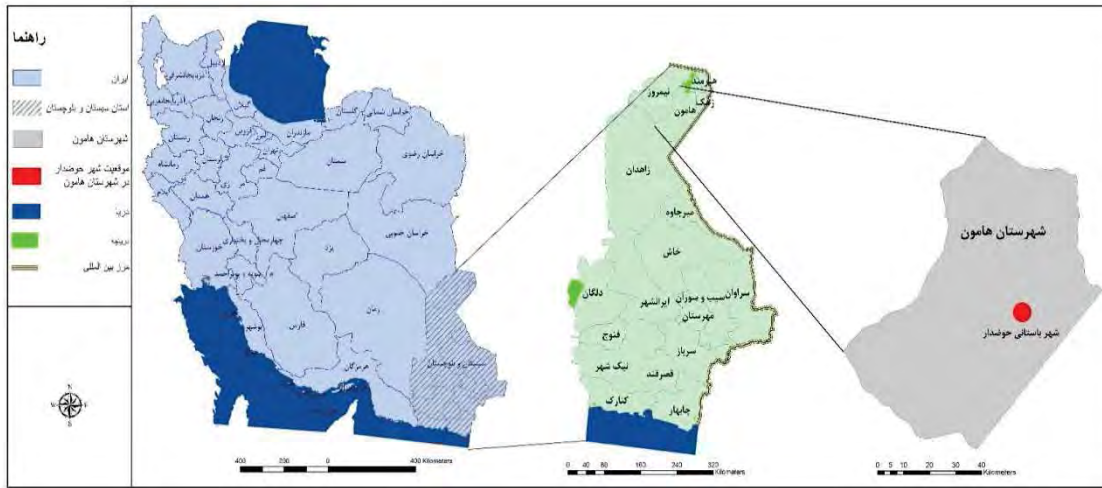
در طی این فصل پژوهش در منطقه حوض‌دار نگارنده در پی آن بود تا پس از بررسی و شناسایی آثار موجود در محدوده منطقه حوض‌دار عرصه و حریم محوطه‌های موجود در این منطقه را به دست آورد. جهت نیل به این اهداف در ۴۶ کارگاه آزمایشی فرآیند خاک‌برداری و کاوش به انجام رسید و حدوداً ۴۰ کیلومترمربع نیز مورد بررسی پیمایشی قرار گرفت که در نتیجه آن تعداد ۲۳۰ فیچر باستانی و تعداد قابل توجهی اشیای سفالی، فلزی، ابزار و ادوات سنگی، پیکرک، مهره‌های مسطح، النگو (منگنیک) و مهره‌های شیشه‌ای، فیروزه‌ای، استخوانی و عقیق قرمز و ... از فیچرهای مختلف به دست آمد که بخشی از این آثار را می‌توان در ارتباط با ماهیت مجموعه

حوض‌دار دانست و بخش دیگری نشانگر زندگی اقوام کوچ‌پرو بوده که در میان جنوب سیستان و مناطق شمالی بلوچستان در تردد بوده‌اند و شواهد حضور گروهی از ایشان در مناطقی از حوض‌دار قابل مشاهده است. در خصوص ماهیت محوطه‌های منطقه حوض‌دار نیز پس از بررسی آثار و مطالعه متون تاریخی مشخص شد که این منطقه را می‌توان همان شهر حوض‌دار که در کتب تاریخی و برخی سفرنامه‌ها آمده نام برد. از بخش‌های مشخص شده این شهر می‌توان به مناطق آرامگاهی، گورستان‌ها، آس‌بادها، قلعه‌ها و مناطق حکومتی، سیستم‌های آبرسانی و کانال‌ها و تپه‌ها را نام برد. در نهایت با توجه به شواهد باستانی این‌گونه می‌توان عنوان کرد که از هزاره سوم پیش از میلاد در این محدوده استقرار گروه‌های انسانی را شاهد هستیم اما عمده آثار منقول و غیرمنقول مؤید شکوفایی این شهر از سده ۶ تا ۱۲ هجری قمری است که البته منابع تاریخی نیز به مسکونی بودن این شهر در فواصل مختلفی از این بازه زمانی تأکید دارد. باین‌حال وجود برخی قطعات سفالی گلابه‌ای قابل مقایسه با زاهدان کهنه می‌تواند مؤید استقرار در این شهر در سده‌های ۴ و ۵ هجری قمری نیز باشد.

کتاب‌نامه

- ابراهیم‌زاده، عیسی
۱۳۸۸ *بنیان‌های جغرافیایی جنوب شرق ایران*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.
خسروی، محمود
- ۱۳۶۸ "اثرات نامساعد بیوکلیمایی ناشی از عوامل طبیعی در دشت سیستان"، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۱۳، صص. ۱۶۳ تا ۱۸۴.
- Davis, E.L.
The Non-destructive Archaeologist: How to Collect without Collecting. *Pacific Coast Archaeological Society Quarterly* 14 (1): 43-55.





تصویر ۱. نقشه تقسیماتی استان سیستان و بلوچستان و شهرستان هامون و محل قرارگیری منطقه تاریخی حوضدار



تصویر ۲. محدوده‌ی پراکندگی آثار در منطقه حوضدار





تصویر ۳. پراکندگی ساختارهای معماری موجود در بخش مرکزی شهر حوض دار



تصویر ۴. نمونه‌ای از آس‌بادهای موجود در شهر حوض دار



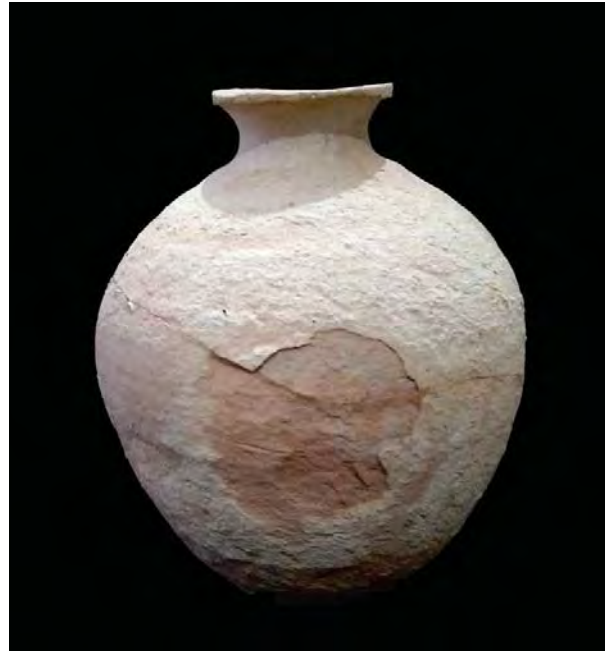


تصویر ۵. نمونه‌ای از ساختارهای معماری موجود در شهر حوض‌دار

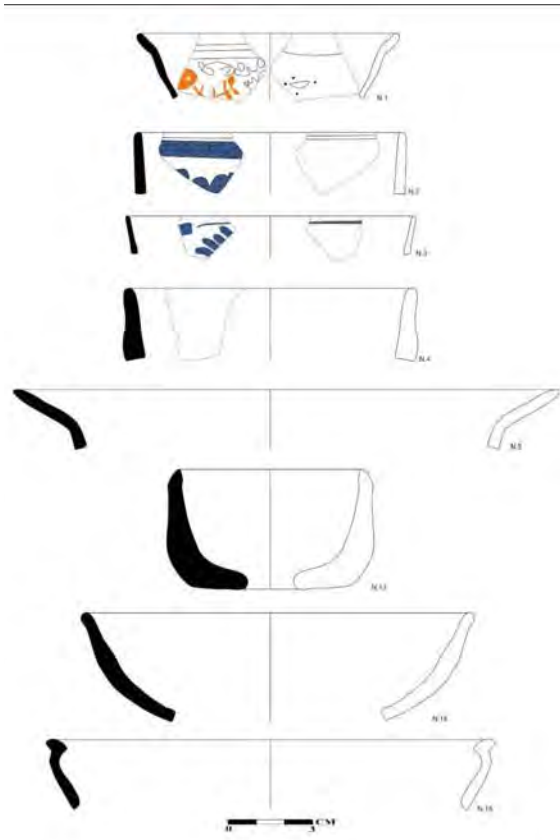


تصویر ۶. نمونه‌ای از آرامگاه‌های موجود در شهر حوض‌دار

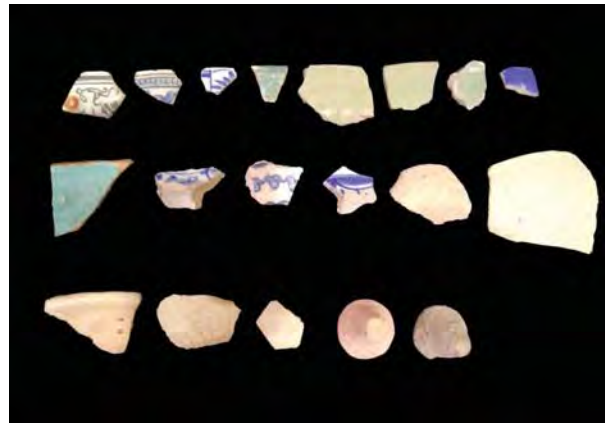




تصویر ۷. کوزه به دست آمده از شهر حوض دار



لوح ۱. طرح بخشی از مجموعه سفال های موجود در شهر حوض دار



تصویر ۸. بخشی از مجموعه سفال های موجود در شهر حوض دار



تصویر ۹. بخشی از اشیاء شاخص شهر حوض دار



فصل دوم کاوش در تپه برج نیشابور ۱۳۹۸ و تعیین عرصه

و پیشنهاد حریم با روشی نوین و ترکیبی

عمران گاراژیان*، پرفسور خوژنگ ژنگ**، هادی صبوری و یوژنگ یانگ

درآمد

روش و روزآمدی آن، از یک سو نیاز مبرم جوامع در حال توسعه است و از سوی دیگر بخشی از راه تجربه شده در کشورهای توسعه یافته. البته فرآیند توسعه در جوامع بشری راه خود را می رود و گریزی از همراهی و هم پیمایی با آن نیست. باستان شناسی و روش های میدانی آن، به ویژه در مواردی که در ارتباط با فعالیت های توسعه ای و حفاظت از میراث فرهنگی می شود، اضافه بر اینکه تعهد تخصصی است با فلسفه باستان شناسی و میراث فرهنگی هم پیوند است. چراکه در نبود آثار باستانی، باستان شناسی و میراث فرهنگی نیز بخش عمده ای از فلسفه وجودی و پدیدارشناسی در جامعه معاصر را از دست خواهد داد. تعیین حریم آثار و محوطه های باستانی از فعالیت های بنیادی و اجرایی در راستای حفاظت از آثار باستانی و میراث فرهنگی است. روش های کاربردی، معتبر و نوین در ارتباط با تعیین حریم از این نظر که همه انواع میراث فرهنگی ملموس را در بر می گیرد، شامل همه آثار سر جا (غیرمنقول وابسته به مکان) اعم از محوطه ها، تپه ها و بناهای همچنین یادمان های شهری می شوند. این روش ها از جمله کاربردی ترین و پُرکاربردترین، روش های میدانی در ارتباط با وظایف اجرایی و حاکمیتی میراث فرهنگی در جهان هستند. این مقاله کوتاه در مورد روشی نوین و ترکیبی از گمانه زنی (Sounding) و دریلینگ (Drilling) برای تعیین حریم آثار باستانی است.^۱ تجربه ای که در فصل دوم کاوش در تپه برج نیشابور آزمون شد و روش و نتایج آن در این مقاله به طور مختصر معرفی می شود.

۱. مسئولیت علمی پروژه بر عهده نگارندگان است و همه حقوق معنوی و خلاقیت های روشی آن نیز برای ایشان محفوظ است.

* استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه نیشابور و سرپرست هیئت مشترک کاوش در تپه برج نیشابور، نویسنده مسئول.

arazhian.omran@gmail.com, Garazhian@Neyshabur.ac.ir

** استاد تمام دانشگاه علوم و فناوری چین واقع در شهر خفی
JuZhong Zhang juzhzh@ustc.edu.cn

تپه برج نیشابور: توصیف و پیشینه مختصر پژوهش ها

تپه برج در حدود ۲۱ کیلومتری شرق شهر نیشابور و در جنوب غرب شهر مشهد، در دامنه های جنوبی رشته کوه بینالود، واقع است (تصویر ۱). وسعت بقایای باستانی در آن بیش از ۱۳ هکتار و شامل آثار دوره های پیش از تاریخ تا اسلامی است (تصویر ۲). سطح بالایی تپه مسطح است و آثار در اطراف عموماً با شیب ملایمی که در دهه های اخیر به وسیله کشاورزان و باغداران برداشته شده، به سطح دشت منتهی می شود. اثر در اواخر دهه هفتاد خورشیدی شناسایی و ثبت آثار ملی شد. در زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۸۴ نمونه برداری و گمانه های لایه نگاری در آن انجام شد (گاراژیان و همکاران ۱۳۸۴). در سال ۱۳۹۷ مجدداً نمونه برداری فراگیر کل سطح تپه انجام شد و پس از مطالعات که با مکان یابی دقیق (سیستم RTK) انجام شده بود آثار سطحی به سر جای شان بازگردانده شد (گاراژیان، رضایی و همکاران ۱۳۹۷). در همان سال برای کسب اطلاع از آثار زیر سطحی در اطراف محوطه و در میان زمین های کشاورزان دریلینگ انجام شد تا از وجود آثار زیر سطحی اطلاعات پایه و اولیه کسب شود (تصویر ۳). تجزیه و تحلیل و مکان نمایی و مستندسازی نمونه برداری سطحی نشان داد که آثار دوره های نوسنگی، مس-سنگی، مفرغ و آهن در سطح وجود دارد همچنین آثار دوره های تاریخی و اسلامی کمتر هست (تصویر ۴). کاوش ها در برش های ایجاد شده به وسیله کشاورزان در شمال محوطه در سال ۱۳۹۸ نشان می دهد که به رغم آثار سطحی، لایه های سر جای نوسنگی در محوطه تا کنون شناسایی نشده است.

اهمیت تپه برج در باستان شناسی شرق ایران و خراسان (شرق شمالی ایران) بیشتر به سبب توالی دوره های پیش از تاریخی (گاراژیان ۱۳۸۷) و گستردگی آثار خصوصاً در دوره آهن است. همچنین مطالعات و اطلاعات موجود نشان می دهد که این محوطه، دارای گسترده ترین بقایای سر جا و کمتر تخریب شده





در غرب خراسان است. یادآور می‌شود از آنجاکه در سال‌های اخیر خشک‌سالی‌ها متوالی موجب شده کشاورزان و باغداران استخرهای عمیق حفر کرده و خاک آن را در اطراف تپه انباشت کنند، انجام تعیین حریم و پیشنهاد دقیق عرصه آن ضروری بود که در سال ۱۳۹۸ انجام شد و این مقاله به همین بخش از فعالیت میدانی که جنبه کاربردی و حفاظتی دارد، می‌پردازد. روش دریلینگ از حدود ۱۷۰ سال پیش و عموماً به‌وسیله حفاران غیرمجاز برای شناسایی و غارت سریع گنجینه‌های مقبره‌های باستانی در چین رایج شد. از حدود ۸۰ سال پیش باستان‌شناسان چینی در پروژه‌های بزرگ و مرتبط با طرح‌های توسعه‌ای که سرعت عمل لازم است از آن بهره می‌برند. این روش در دهه‌ها اخیر در مقیاس گسترده در چین رایج شده و به‌وسیله کارگران کارآزموده اجرا می‌شود^۱.

روش تعیین حریم و شرح عملیات کاوش

بر اساس تجربه سال گذشته (تصویر ۳) همچنین پیشینه و ابزار و تجهیزات (تصویر ۵) روش دریلینگ با سابقه حدود ۸۰ ساله در کشور چین که عموماً برای انجام سریع و ارزیابی لایه‌های باستانی در محوطه‌های بزرگ به کار می‌رفته، مراحل زیر به‌صورت روشی ترکیبی، خلافتانه و کاربردی برای تعیین عرصه و پیشنهاد حریم، طراحی و در عمل، اجرا شد. بر اساس اطلاعات موجود از نمونه‌برداری و نقشه‌ها، محدوده محوطه به چهار بخش بر اساس جهت‌های جغرافیایی تقسیم شدند. در هر بخش برنامه‌ریزی و مراحل زیر اجرا شد. ۱. موقعیت‌یابی دقیق گمانه‌ها با دریلینگ انجام می‌شد. دریل این قابلیت را دارد که تا عمق حدود پنج متر، نمونه‌هایی از نهشته‌ها را استخراج کند. این نمونه‌ها در سطح به‌وسیله باستان‌شناس متخصص مطالعه و گزارش آن تهیه می‌شد (تصویر ۶). سپس در موقعیت‌هایی که بر اساس دریلینگ مرز عرصه پیشنهاد می‌شد گمانه‌های تعیین عرصه و حریم جایابی و کاوش می‌شدند (تصویر ۷). در مراحل مختلف کاوش در گمانه‌ها چنانکه لازم می‌شد در کف گمانه‌ها نیز دریلینگ انجام می‌شد (نک به تصویر: ۶). بر اساس گزارش آن کاوش ادامه داده شده یا ختم شده و برای شناسایی خط عرصه اثر بر اساس نتایج، ردیف دیگری از دریلینگ‌های هم‌جوار موقعیت گمانه جدیدی برای کاوش انتخاب و تا شناسایی دقیق خط عرصه کاوش و در صورت لزوم دریلینگ توالی انجام می‌شد. با این روش ۲۳ گمانه تعیین عرصه و پیشنهاد حریم بر اساس نقاط متعدد دریلینگ انجام شد (تصویر ۸).

یافته‌های حاصل از کاوش تعیین عرصه

تپه و عرصه و حریم آن ابتدا به چهار بخش شمال شرق (NE) جنوب شرق (SE) جنوب غرب (SW) شمال غرب (NW) تقسیم شد (نک به تصاویر: ۲، ۳ و ۸). در جهت عقربه‌های ساعت دریلینگ و گمانه‌زنی از شمال شرق آغاز و در شمال غرب به پایان رسید.

گمانه‌های NE01 تا NE07 در بخش شمال شرق طراحی و کاوش شدند. گمانه‌های SE08 تا SE12 در بخش جنوب شرقی کاوش شد. گمانه‌های SW13 تا SW17 در بخش جنوب شرق واقع بودند. گمانه‌های NW18 تا NW23 در بخش شمال غرب کاوش شدند.

پس از تجزیه و تحلیل یافته‌های حاصل از کاوش و دریلینگ در کف ترانشه در نهایت سه گمانه SE24، SE25، SE26 برای اطمینان از در موقعیت‌هایی که تردید در مورد شناسایی موقعیت خط عرصه وجود داشت کاوش شد (تصویر: ۹).

همه گمانه‌ها ۱×۲ متر کاوش شدند. عمق گمانه مختلف است و در مواردی که عمق بیش از دو متر بود یا کاوش به هر سبب دارای خطراتی برای اعضا بود یا یافته‌ها محدود بود با دریلینگ در کف گمانه و تجزیه و تحلیل آن ارزیابی نهایی انجام شد.

بر اساس گمانه‌زنی در گرداگرد تپه برج نیشابور، وضعیت توپوگرافی و نهشته‌های سرجا اطراف محوطه مشخص شد. از هیچ گمانه‌ای بافت استقرار برج و آثار معماری شناسایی نشد. در نتیجه به نظر می‌رسد، محدوده فعالیت استقرار و گسترش آن در بیشترین وسعت خود هم افق با دوره‌های نمازگاه III و IV (مس‌سنگی و جدید مفرغ قدیم) با کمی تغییر و دگرگونی مطابق با همین برجستگی قابل‌رؤیت امروزی (حدود ۱۴ هکتار) از تپه برج است. در برخی از گمانه‌ها نهشته‌های طبیعی و فرهنگی همراه با لایه‌های مرتبط با دوریزهای انسانی (پیت) در کاوش و دریلینگ شناسایی شد. این مهم نشان می‌دهد که محدوده‌ای که امروزه گمانه‌های تعیین حریم واقع شده‌اند در دوره یاد شده احتمالاً حاشیه استقرار بوده است. بر اساس کاوش در گمانه‌های تعیین حریم ۱) در بخش شمالی تپه که امروزه زمین‌های کشاورزی زعفران کاری شده و باغات قرار دارد شاهد فعالیت کوره آجرپزی تا سال ۱۳۶۳ بوده است. به همین سبب این بخش دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده و عمدتاً به‌صورت پرشدگی است. شواهد آن فعالیت گسترده نیز در گمانه‌های تعیین حریم مشاهده و مستند شد. ۲) در محدوده شرقی تپه برج که امروزه به‌وسیله زمین‌های بایر و غیرقابل کشت، احاطه شده، نهشته برجای فرهنگی شناسایی نشد. این بخش به‌وسیله نهشته‌های طبیعی و رسوبی، پوشیده

۲. چند کمپانی چینی در زمینه تولید تجهیزات دریلینگ فعال هستند و براساس اطلاعات همکاران چینی هر کارگر آموزش دیده عموماً روزانه بین ۱۰ تا ۱۵ دریل با عمق متوسط ۴ متر انجام می‌دهد و برای هر دریل بین ۲۰ تا ۳۰ یوهان مزد می‌گیرند (مصاحبه فاطمه کیانیان با دکتر چنگ).

شده است. احتمال دارد، این نهشته‌ها، یک جریان آبی گسترده تقریباً ساکن (آبگیر یا برکه) باشد، این مهم نیازمند مطالعات روشمند در آینده است. ۳) در محدوده جنوبی تپه که امروزه به وسیله زمین‌های کشاورزی احاطه شده، حجم انبوهی از دوریزهای انسانی به صورت انباشت‌های پیت، شناسایی شد. احتمالاً این محدوده حاشیه استقرار در اوج گستردگی آن‌هم افق با دوره‌های نمازگاه III و IV (دوره مس سنگی جدید و مفرغ قدیم) بوده است. ۴) در بخش غربی محوطه که امروزه با زمین‌های زعفران‌کاری پوشیده شده، هیچ‌گونه نهشته برجای فرهنگی شناسایی نشد. بر اساس شواهد به دست آمده از کاوش گمانه‌ها و مصاحبه‌های محلی، این محدوده در زمان معاصر با خاک‌های جابجا شده اطراف پر شده است. احتمالاً در این بخش یک کانال خندق مانند (به بیان بومیان) وجود داشته که بر اساس نتایج دریلینگ بستر یک جریان رودخانه‌ای عریض که در غرب محوطه از شمالی به جنوب جاری بوده تا سده‌های اخیر وجود داشته است (تصویر ۹).

نکته مهم در ارتباط با استقرار برج بر اساس گمانه‌های اطراف محوطه این است که این محوطه طی هزاران سال، کمتر دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. البته نمونه‌برداری‌ها در سطح بالایی محوطه (تصاویر ۳ و ۴) واقعیت‌های دیگری را بازنمایی می‌کند. احتمالاً در دوره‌های آهن و سده‌های میانی اسلامی، سطح بالایی استفاده می‌شده است. باین وجود برای دوره‌های مس - سنگی و مفرغ همچنین آهن محوطه گسترده برج، دارای تسلسل گاهنگاری و از استقرارهای کلیدی در غرب خراسان و شرق فلات مرکزی ایران است.

نتیجه‌گیری

گمانه‌زنی روشی مرسوم در ایران برای تعیین عرصه و پیشنهاد حریم است. دریلینگ روشی رایج در باستان‌شناسی چین است که سابقه‌ای طولانی دارد. این روش با سرعت عمل بالا امکان دسترسی و نمونه‌برداری از عمق را فراهم می‌کند. طی فصل دوم کاوش در تپه برج نیشابور با ترکیب این دو روش و با استفاده از تجربه‌های عملی و تجهیزات طرفین (ایرانی و چینی) روشی ترکیبی و سریع برای تعیین عرصه و

پیشنهاد حریم تجربه شد. در این روش در مدت کمتر از یک ماه استقرار پیش‌ازتاریخی تپه برج نیشابور با وسعت عرصه حدود ۱۴ هکتار و وسعت حریم پیشنهادی حدود ۲۰ هکتار تعیین حریم شد.

خط عرصه در یک محوطه باستانی در واقع محدوده‌ای است که نهشته‌های برجای فرهنگی از گمانه‌های تعیین حریم به دست آمده است. خط عرصه تپه برج نیشابور با اندکی تغییر، تقریباً مطابق با همان برجستگی امروزی تپه است (حدود ۱۴ هکتار، تصویر ۹). خط عرصه با رنگ قرمز مشخص شد. موقعیت گمانه‌ها تعیین عرصه به وسیله دریلینگ انتخاب شدند و سپس همین روش در کف گمانه‌ها نیز به کار گرفته شد (تصویر ۶).

خط حریم محوطه برج در واقع شامل محدوده‌ای است که فعالیت‌های انسانی در آن انجام شده و گسترش آثار در آن شناسایی شد. این محدوده ممکن است شامل حاشیه استقرار، محل دوریزهای انسانی و نهشته‌های طبیعی - فرهنگی باشد. این محدوده در منابع باستان‌شناسی دهه ۷۰ اندازه کارکردی خوانده می‌شد. بدین ترتیب محدوده حریم تپه برج که با خط زرد نشان داده شد بخشی از زمین‌های کشاورزی و باغات اطراف تپه برج را دربر می‌گیرد (حدود ۲۰ هکتار، تصویر ۹). شرایط حریم بحث دیگری است که در این مجال کوتاه نمی‌گنجد و گزارش بحث شده است.

کتاب‌نامه

گاراژیان، عمران

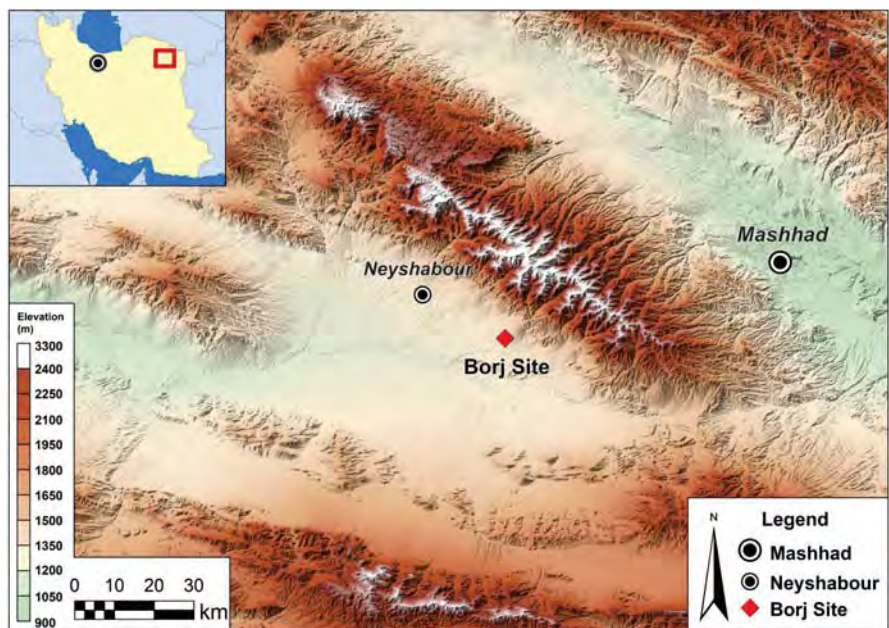
۱۳۸۷ فرآیند گذار از فرهنگ‌های مس - سنگی به عصر مفرغ در شرق شمالی ایران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پایان‌نامه جهت دریافت دکتری تخصصی.

۱۳۸۴ گزارش توصیفی فصل نخست گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری تپه برج نیشابور، کتابخانه و مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی.

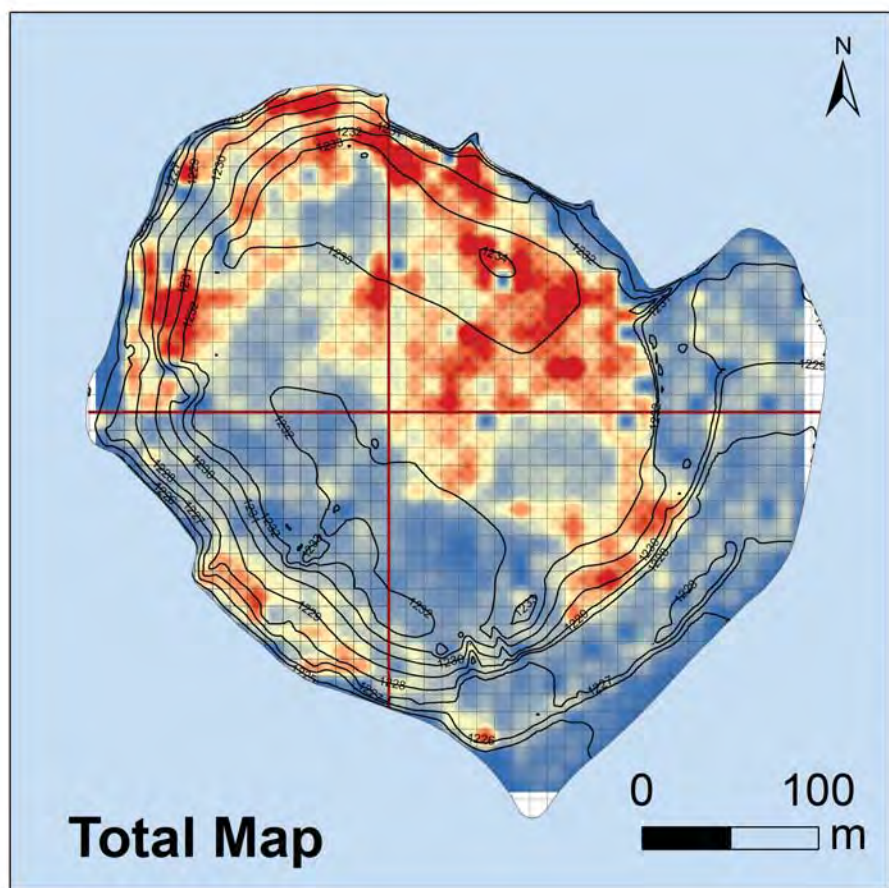
گاراژیان، عمران؛ محمدحسین رضایی و همکاران

۱۳۹۷ بررسی نظام‌مند طبقه‌بندی‌شده به صورت فراگیر در تپه برج دشت نیشابور، کتابخانه و مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی.



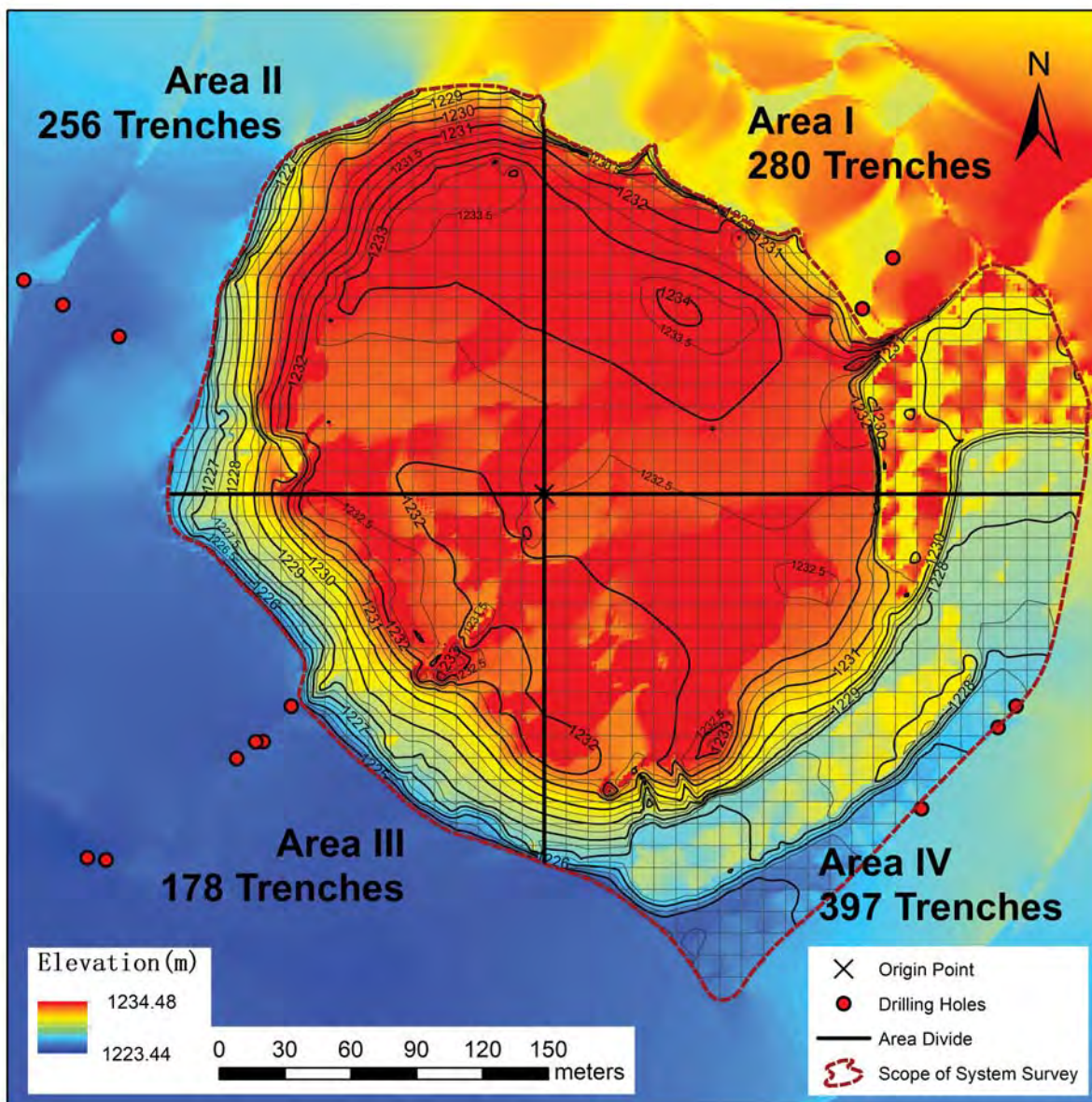


تصویر ۱. موقعیت تپه برج نسبت به شهرهای مشهد، نیشابور و رشته کوه بینالود.



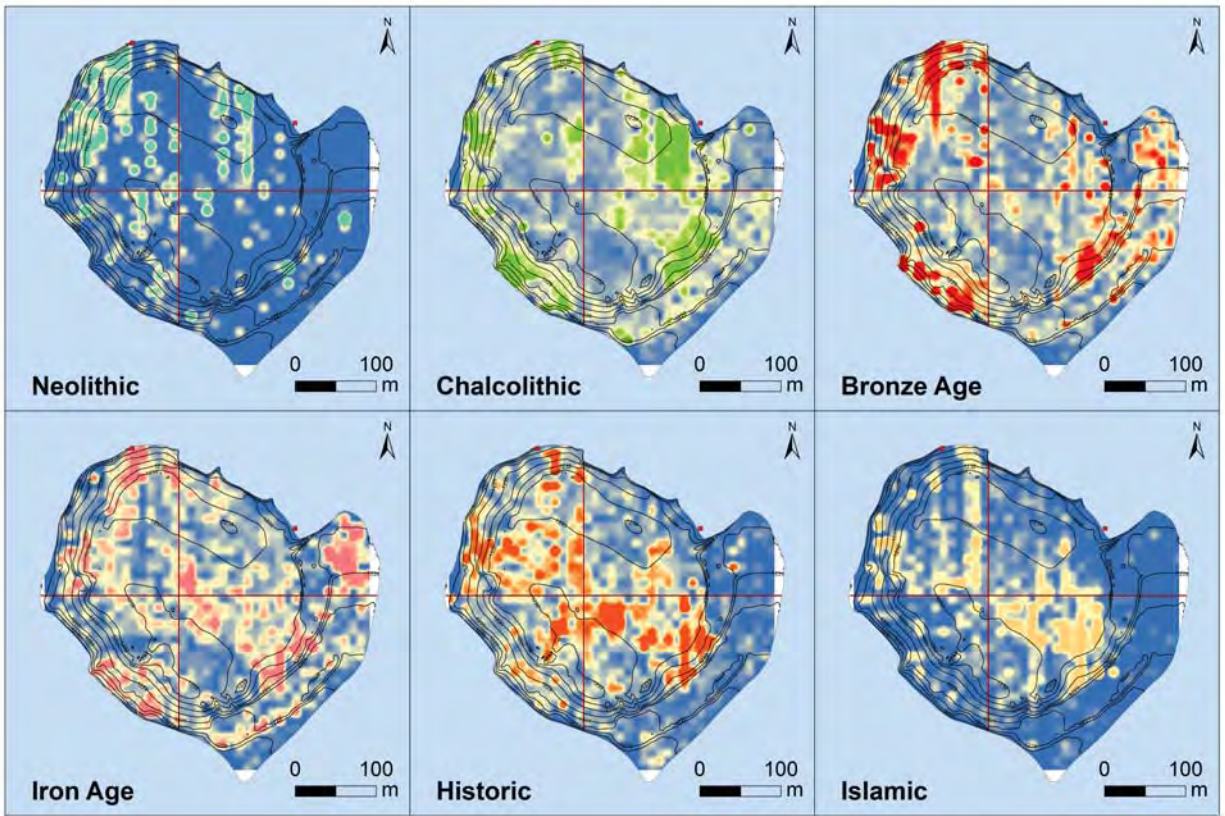
تصویر ۲. نقشه توپوگرافی تپه برج نیشابور.





تصویر ۳. نقشه بخش‌بندی و شبکه‌بندی تپه برج نیشابور و موقعیت دریلینگ‌های آزمایشی برای شناسایی آثار زیر سطحی در اطراف آن.





تصویر ۴. پراکندگی آثار دوره های مختلف در سطح تپه برج براساس نمونه برداری فراگیر سطحی.



تصویر ۵. ابزارهای دریلینگ، میله های یک متری که به هم متصل می شوند و سرمته.



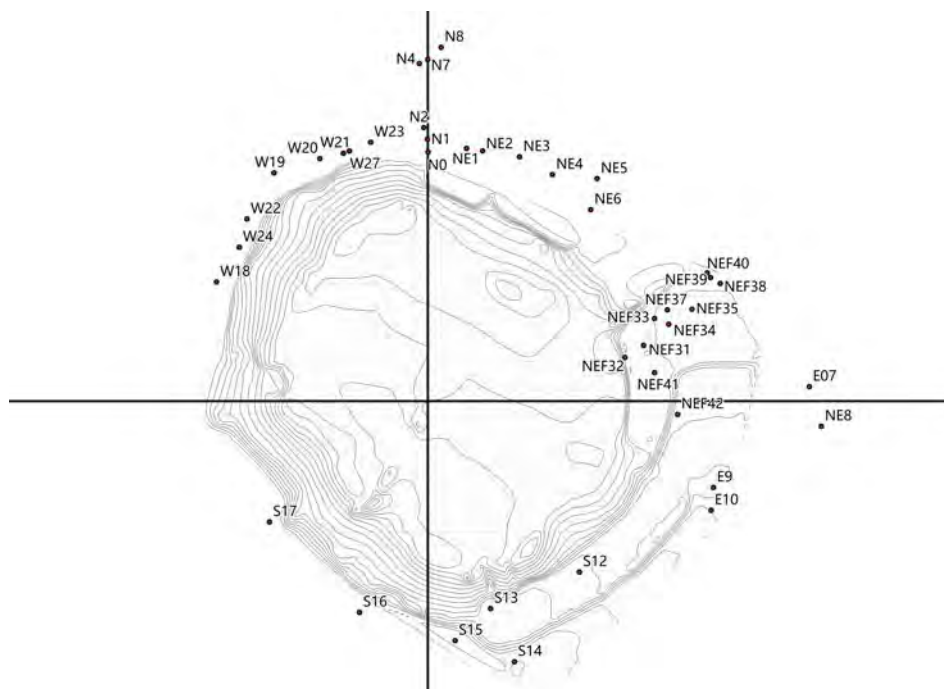


تصویر ۶. دریلینگ در کف گمانه‌های و تجزیه و تحلیل نمونه‌های برداشت شده.

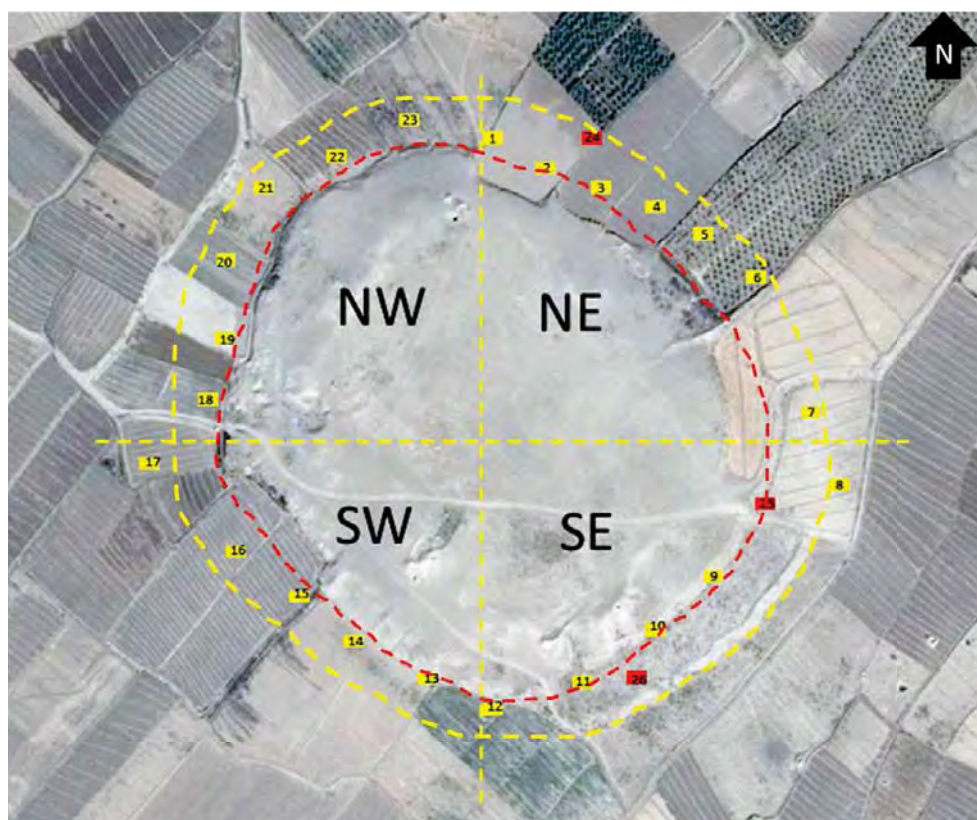


تصویر ۷. فعالیت اعضا، گمانه‌زنی و دریلینگ در شمال تپه برج نیشابور.





تصویر ۸. نقشه منحنی میزان تپه برج و پراکندگی موقعیت نقاط دریلینگ در نیمه شمالی آن.



تصویر ۹. موقعیت گمانه‌ها و خطوط پیشنهادی عرصه (قرمز) و حریم (زرد) در آن.



گزارش مقدماتی دومین فصل کاوش نجات‌بخشی محوطه قد کودان (سوغانلو ۴)

افراسیاب گراوند* و فاطمه ملک‌پور

درآمد

دومین فصل کاوش در این محوطه با صدور مجوز شماره ۹۸۱۰۱۲۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری از تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ لغایت ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ به مدت ۴۵ روز انجام شد. در این فصل کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه قدکودان به‌منظور پی‌گیری سازه‌های معماری به‌دست‌آمده از فصل اول ترانسه II، تعداد ۵ ترانسه ۵×۵ در جبهه شمالی، شمال‌شرقی، شرقی، جنوب‌شرقی و جنوبی آن با احتساب ۵۰ سانتی‌متر بازو از هر ضلع ایجاد و در نهایت با امتداد ساختارهای معماری به سمت شرق و با برداشت بازوها و همچنین با احتساب ترانسه فصل گذشته، در مجموع یک ترانسه ۱۳×۱۵ متر مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفت.

موقعیت و توصیف محوطه

محوطه قدکودان (سوغانلو ۴)، در شهرستان پیرانشهر و در حوضه آبرگیر سد کانی سیب قرار گرفته است. شهرستان پیرانشهر با مساحت ۲۲۶۲ کیلومتر مربع در جنوب‌غرب استان آذربایجان غربی واقع شده و از سوی شمال به شهرستان‌های اشنویه و نقده، از شمال شرق به شهرستان نقده، از شرق به شهرستان مهاباد، از جنوب به شهرستان سردشت و از جنوب غرب به مرز کشور عراق محدود می‌شود. شهرستان مذکور دارای ۲ بخش (مرکزی، لاجان)، ۲ شهر (پیرانشهر، گردکشانه) و ۵ دهستان است (نقشه ۱).

محوطه مذکور که در فاصله ۱/۵ کیلومتری جنوب‌شرقی روستای سوغانلو و در فاصله ۱ کیلومتری جبهه شمال غربی تاج سد کانی سیب واقع شده است، متشکل از دو قسمت شمالی (تپه) و جنوبی (محوطه نسبتاً هموار) است که بر سطح پشته‌ای تقریباً بیضی‌شکل با جهت شمالی- جنوبی قرار گرفته است. بخش شمالی، تپه‌ای مرتفع است که از سوی شمال و شرق با شیب تند به اراضی کشاورزی و آبرفتی حاشیه رودخانه

محوطه قدکودان (سوغانلو ۴) از مهم‌ترین استقرارهای حوضه آبرگیر سد کانی سیب است. این محوطه در یک دره میانکوهی باریک و بر روی بلندی‌های طبیعی واقع شده و رودخانه زاب کوچک با فاصله ۲۰۰ متر در شرق آن، با جهت تقریباً شمال به جنوب در جریان است. این دره به دلیل وجود رودخانه زاب کوچک، استعداد و توانمندی کشاورزی و خاک حاصلخیز، شرایط زیست‌محیطی مناسبی را برای انسان‌های یکجانشین و تولیدکننده غذا از دوران پیش‌ازتاریخ تا عصر حاضر فراهم کرده است. از سوی دیگر این دره با داشتن مراتع و چراگاه‌ها وسیعی همواره شرایط مناسب را برای گروه‌های کوچرو و چراگرد فراهم ساخته است. حضور محوطه‌های متعدد در نزدیکی این رودخانه و نیز روستاهای امروزی، دلیلی بر این مدعا است.

کاوش باستان‌شناختی محوطه قدکودان (سوغانلو ۴) از مجموعه پژوهش‌های نجات‌بخشی محوطه‌های باستانی حوضه آبرگیر سد کانی سیب محسوب می‌شود که نخستین فصل کاوش در آن، با هدف شناسایی و آگاهی از چگونگی وضعیت بقایای معماری، لایه‌ها و نهشته‌های باستانی این محوطه، با صدور مجوز شماره ۹۷۱۰۳۷۷۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۶۲ پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری از تاریخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۶ تا ۱۳۹۷/۱۰/۰۵ و به مدت ۴۰ روز به انجام شد. در نخستین فصل کاوش این محوطه، به‌رغم نامساعد بودن شرایط جوی و بارندگی‌های مکرر، با ایجاد ۲ ترانسه با ابعاد ۵×۵ متر انجام و طی آن بقایای معماری (سازه‌های خشتی و سنگی) و تدفین‌هایی نمایان شد.

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی؛ مسئول میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی شهرستان سلماس garavand.afra@gmail.com





زاب کوچک، از سوی غرب با شیب ملایم به پشته‌های طبیعی و از سوی جنوب نیز با شیب کند به محوطه باستانی محدود می‌شود. بخش جنوبی محوطه نسبتاً هموار بوده که از سوی شمال به دامنه تپه باستانی، از سوی جنوب و غرب با شیب کند به پشته‌های طبیعی و اراضی کشاورزی و از سوی شرق با شیب نسبتاً تند به باغ سیبی محدود می‌شود.

آثار برجای مانده ظاهری مهم از پشته‌های دارای بقایای لایه‌ها و نهشته‌های باستان‌شناختی و یافته‌های سفالی نشان‌دهنده این است که این محوطه باستانی به‌رغم اینکه به‌منظور کشاورزی بخش‌هایی از آن تسطیح شده، دارای ابعادی به طول ۳۰۰ متر و عرض ۱۵۰ متر است که در جهت شمالی-جنوبی شکل گرفته است (تصویر ۱).

این محوطه یکی از آثار مهم در حوضه آبگیر سد کانی سبب بوده که نخستین بار طی بررسی و شناسایی آثار و استقرارهای باستانی حوضه آبگیر سد کانی سبب در سال ۱۳۹۶ به سرپرستی رضا حیدری مورد شناسایی و بررسی باستان‌شناختی قرار گرفت (حیدری ۱۳۹۶: ۱۶۸). در زمستان ۱۳۹۷ و تابستان ۱۳۹۸ در راستای برنامه‌های نجات بخشی محوطه، نخستین و دومین فصل کاوش آن به سرپرستی نگارنده انجام شد (گراوند ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸).

شرح عملیات میدانی

در فصل دوم کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه قدکودان به‌منظور پی‌گردی سازه‌های معماری به‌دست‌آمده از فصل اول ترانشه II، تعداد ۵ ترانشه ۵×۵ متر در جبهه شمالی، شمال‌شرقی، شرقی، جنوب‌شرقی و جنوبی آن با احتساب ۵۰ سانتی‌متر بازو از هر ضلع ایجاد و در نهایت با امتداد ساختارهای معماری به سمت شرق و برداشت بازوها و همچنین با احتساب ترانشه فصل گذشته، در مجموع یک ترانشه ۱۳×۱۵ متر مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفت و تحت عنوان ترانشه II نام‌گذاری شد (نقشه ۲).

روش کاوش در این فصل نیز بر اساس لوکوس‌بندی (لایه‌ها) و فیچر (سازه‌های معماری و گورها) بود. در ثبت یافته‌ها از روش «لوکوس» و «فیچر» استفاده شده است. به‌منظور هماهنگی بین لوکوس‌ها و فیچرهای این فصل و فصل گذشته، با ادامه همان شماره‌های فصل گذشته، لوکوس‌ها و فیچرهای این فصل نیز معرفی می‌شوند؛ بنابراین برای معرفی لوکوس‌ها و فیچرهای ترانشه با کد «۲۰۱» آغاز می‌شوند و حرف «Lo» بر گرفته از واژه لوکوس و حرف «Fe» بر گرفته از واژه فیچر و همچنین عدد سه رقمی آنها، شماره لوکوس و فیچر در ترانشه است.

یافته‌ها

طی کاوش ترانشه II در فصل اول، ۱۷ فیچر و ۴ لوکوس و در فصل دوم ۳۵ فیچر و ۸ لوکوس که با مجموع دو فصل، ۵۲ فیچر و ۱۲ لوکوس شناسایی شد. فیچرها و لوکوس‌های شناسایی شده شامل: لایه خاک سطحی، لایه انباشت خاک، چاله حفاری غیرمجاز، سکوی سنگی، پشت‌بند سنگی، دیوار سنگی، ورودی یا درگاه، خمره، گور، کف کوبیده گلی و شن و ماسه‌ای و اجاق بودند.

از کاوش ترانشه II در فصل دوم، تعداد ۸۰ قطعه سفال، یک درفش مفرغی، ۷ تدفین انسانی و ۷ فضای معماری کشف و مشخص شد؛ این فضاها به ترتیب شماره‌گذاری شده‌اند. فضاها مشتمل بر محیط‌های راست‌گوشه مستطیلی شکلی هستند که به‌واسطه دیوارهای سنگی چند رچی از یکدیگر جدا شده‌اند.

نتیجه‌گیری

کاوش در محوطه قدکودان (سوغانلو ۴) در دو فصل متوالی در سال‌های ۱۳۹۷ و همچنین در سال ۱۳۹۸ انجام شد. نتایج حاصله و یافته‌های معماری به‌دست‌آمده از آن، نشان از اهمیت این محوطه در ادوار پیشین دارد و بر اساس آثار معماری به دست آمده از آن می‌توان بیان کرد که این محوطه از مهم‌ترین استقرارهای حوضه آبگیر سد کانی سبب محسوب می‌شود. در فصل اول کاوش محوطه، دو ترانشه با نام‌های ترانشه I و ترانشه II بر سطح فوقانی محوطه و در دامنه آن زده شد و در فصل دوم کاوش نیز، به‌منظور پی‌گردی سازه‌های معماری به دست آمده از فصل اول ترانشه II، تعداد ۵ ترانشه ۵×۵ در جبهه شمالی، شمال شرقی، شرقی، جنوب شرقی و جنوبی آن با احتساب ۵۰ سانتی‌متر بازو از هر ضلع ایجاد و در نهایت با امتداد ساختارهای معماری به سمت شرق و با برداشت بازوها و همچنین با احتساب ترانشه فصل گذشته، در مجموع یک ترانشه ۱۳×۱۵ متر مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفت و تحت عنوان ترانشه II نام‌گذاری شد.

نتایج حاصله از کاوش محوطه سوغانلو نشان می‌دهد که این محوطه باستانی در دو دوره زمانی مورد استقرار و استفاده قرار گرفته است. محوطه مذکور در دوره اول استقرار خود، دارای ساختارهای معماری سنگچین بزرگ با فضاهای متعدد معماری بوده که در دوره‌های بعد عنوان گورستان مورد استفاده قرار گرفته است.

تدفین‌های به‌دست‌آمده از کاوش، دارای ویژگی‌های مشترک و تمامی آن‌ها از ساختار معماری مشابهی برخوردار هستند و تماماً در یک جهت و با اندکی اختلاف به‌صورت شرقی- غربی قرار گرفته‌اند. ساختار این گورها با توجه به

شواهد موجود به صورت چاله‌ای است. به نحوی که چاله مورد نظر برای تدفین یک فرد به عمق ۴۰ تا ۵۰ سانتی‌متر کنده شده و جسد داخل آن قرار گرفته است. اجساد داخل این گورها تماماً به پهلو راست (رو به سمت جنوب) قرار گرفته و دست‌ها در کنار هم جمع شده‌اند. بر روی گورها چندین تخته‌سنگ و لاشه‌سنگ در یک ردیف چیده شده است. از نکات قابل توجه در این تدفین‌ها گذاشتن یک قطعه آجر سالم مربع‌شکل به ابعاد ۲۱×۲۱×۵ سانتی‌متر یا حداقل تکه‌ای از یک آجر بر روی گورها است. شایان ذکر است از هیچ‌یک از گورها یافته‌های فرهنگی شناسایی نشده؛ اما با توجه به شواهد فوق، می‌توان اطمینان حاصل کرد که این تدفین‌ها متعلق به دوره اسلامی هستند. ساختارهای کاوش‌شده ترانسه، معمولاً با قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای و لاشه‌سنگ‌های شیستی ساخته شده‌اند و اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها دیوارهایی سنگی در راستاهای گوناگون هستند. این دیوارها عموماً ۸۰ سانتی‌متر پهنا دارد که متشکل از سه ردیف سنگ (جداره داخلی و خارجی دیوار را با قلوه‌سنگ‌ها و قطعه‌سنگ‌های کف رودخانه‌ای و در ردیف میانی آن را با خرده‌سنگ و سنگ‌های چرت پر کرده‌اند) در هر رج هستند و یک تا سه رج به ارتفاع ۲۰ تا ۵۰ سانتی‌متر از آن‌ها باقی مانده است.

ملاط مورد استفاده در ساخت دیوارها، گل بوده و فاقد هرگونه اندودی بر روی سطوح پیرامونی خود هستند. همه دیوارها و ساختارهای کاوش‌شده دارای قفل و بست بوده و دیوارهایی که در قسمت شرقی ترانسه و در بخش شیب‌دار و پرتگاه محوطه قرار گرفته‌اند، برای استحکام بنا، دارای پشت‌بند بوده که تقریباً در فواصل بین ۱۸۰ تا ۲۲۰ سانتی‌متر از هم تکرار شده‌اند. این پشت‌بندها مانند دیوار دارای ۸۰ سانتی‌متر پهنا و طول آن‌ها بین ۶۰ تا ۹۰ سانتی‌متر متغیر است.

از کاوش فصل اول و دوم محوطه باستانی قدکودان مجموعاً ۷ فضای معماری شناسایی شد که این فضاها با نام‌های: فضای S.1 تا S.7 نام‌گذاری شدند. تمام فضاها به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. فضاهای کاوش‌شده به صورت راست‌گوشه با پلان مربع یا مستطیل هستند. فضاهای شناسایی شده که مشتمل بر محیط‌های راست‌گوشه تقریباً مستطیلی یا مربع‌شکل هستند، به واسطه دیوارهای سنگی یک تا چند رجی و سه ردیفه از یکدیگر جدا شده‌اند. این فضاها

دارای ورودی‌هایی به عرض ۸۰ تا ۱۱۰ سانتی‌متر هستند و معمولاً با لایه‌های فرسایشی پر شده‌اند.

با توجه به ساختمان فضاها و نوع چینش، زاویه و قفل و بست دیوارها، به نظر می‌رسد که فضای S.1، فضای S.2، فضای S.3، فضای S.5 و فضای S.6 فضاهای اصلی و اندرونی محوطه بوده و فضای S.4 و S.7 نیز نقش یک معبر و یا حیاط را داشته است. فضای معماری S.3 در واقع یک هشتی می‌باشد که دارای سه ورودی در سه بازوی شرقی، غربی و شمالی خود است. این فضا از طریق ورودی فیچر ۲۳۲ به صحن یا حیاط متصل بوده و به نظر می‌رسد که نقش یک هشتی یا سالن ورودی برای دیگر فضاها را به عهده داشته است. فضای مذکور از طریق ورودی سمت شمالی (فیچر ۲۱۳) با فضای S.1 و از طریق ورودی سمت شرقی نیز (فیچر ۲۲۹) به فضای S.5 ختم می‌شود. فضای معماری S.5، با توجه به حضور سکوی سنگی در قسمت جنوبی آن، به نظر می‌رسد که نقش یک انباری و محل ذخیره را بر عهده داشته است. نظر به این که این فضا به نسبت فضاهای S.1، S.2 و S.6 کوچک‌تر نیز است، می‌تواند فرضیه انباری بودن آن تا حدودی قابل قبول باشد. با توجه به ابعاد بزرگ دو فضای معماری S.1 و S.6 به نظر می‌رسد که در کل مجموعه کاوش‌شده، این دو فضای بزرگ، نقش تالارهای اصلی و نشیمن را بر عهده داشته‌اند (تصویر ۲ و نقشه ۳).

بر مبنای گاهنگاری مواد فرهنگی به‌ویژه سفالینه‌ها و لایه‌های کاوش‌شده در ترانسه، مجموعاً تمام فضاهای شناسایی شده متعلق به یک دوره استقرار (اشکانی) هستند.

کتاب‌نامه

حیدری، رضا

۱۳۹۶ گزارش بررسی و شناسایی آثار و استقرارهای باستانی حوضه آبگیر سد کانی سب، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

گراوند، افراسیاب

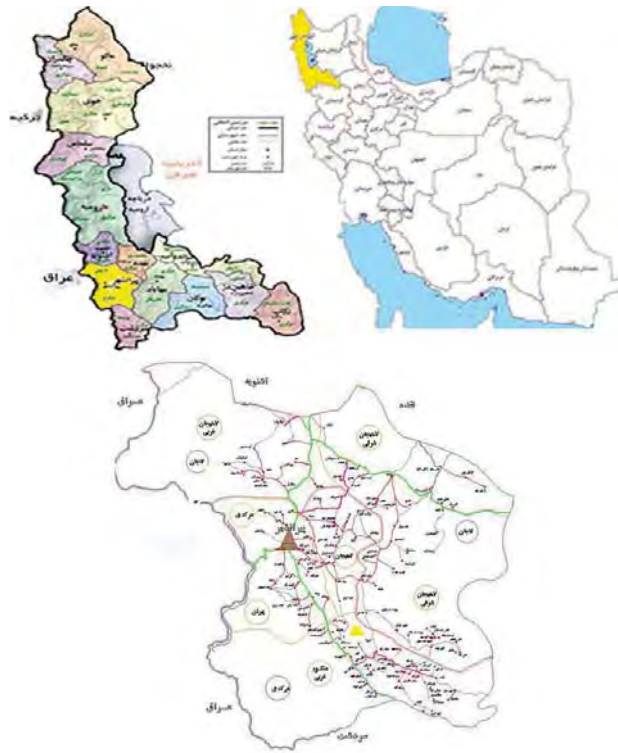
۱۳۹۷ گزارش فصل نخست کاوش نجات بخشی در محوطه قدکودان (سوغالو ۴)، حوضه آبگیر سد کانی سب شهرستان پیرانشهر، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

۱۳۹۸ گزارش فصل دوم کاوش نجات بخشی در محوطه قدکودان (سوغالو ۴)،

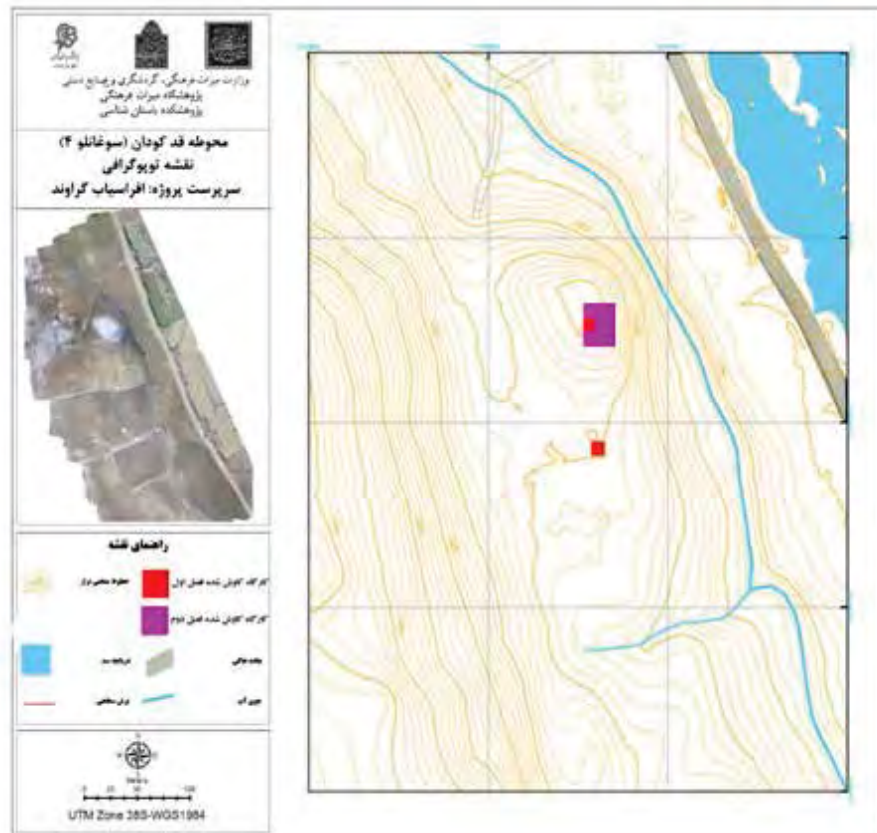
حوضه آبگیر سد کانی سب شهرستان پیرانشهر، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

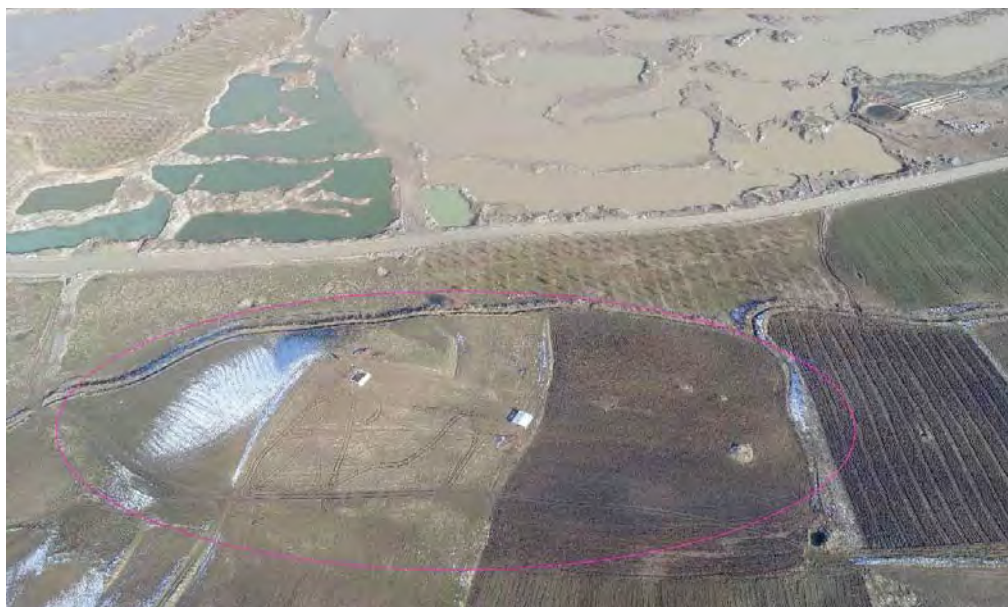


نقشه ۱. موقعیت محوطه قدکودان بر روی نقشه



نقشه ۲. توپوگرافی محوطه قدکودان و موقعیت ترانسه‌های فصل اول و دوم بر روی آن



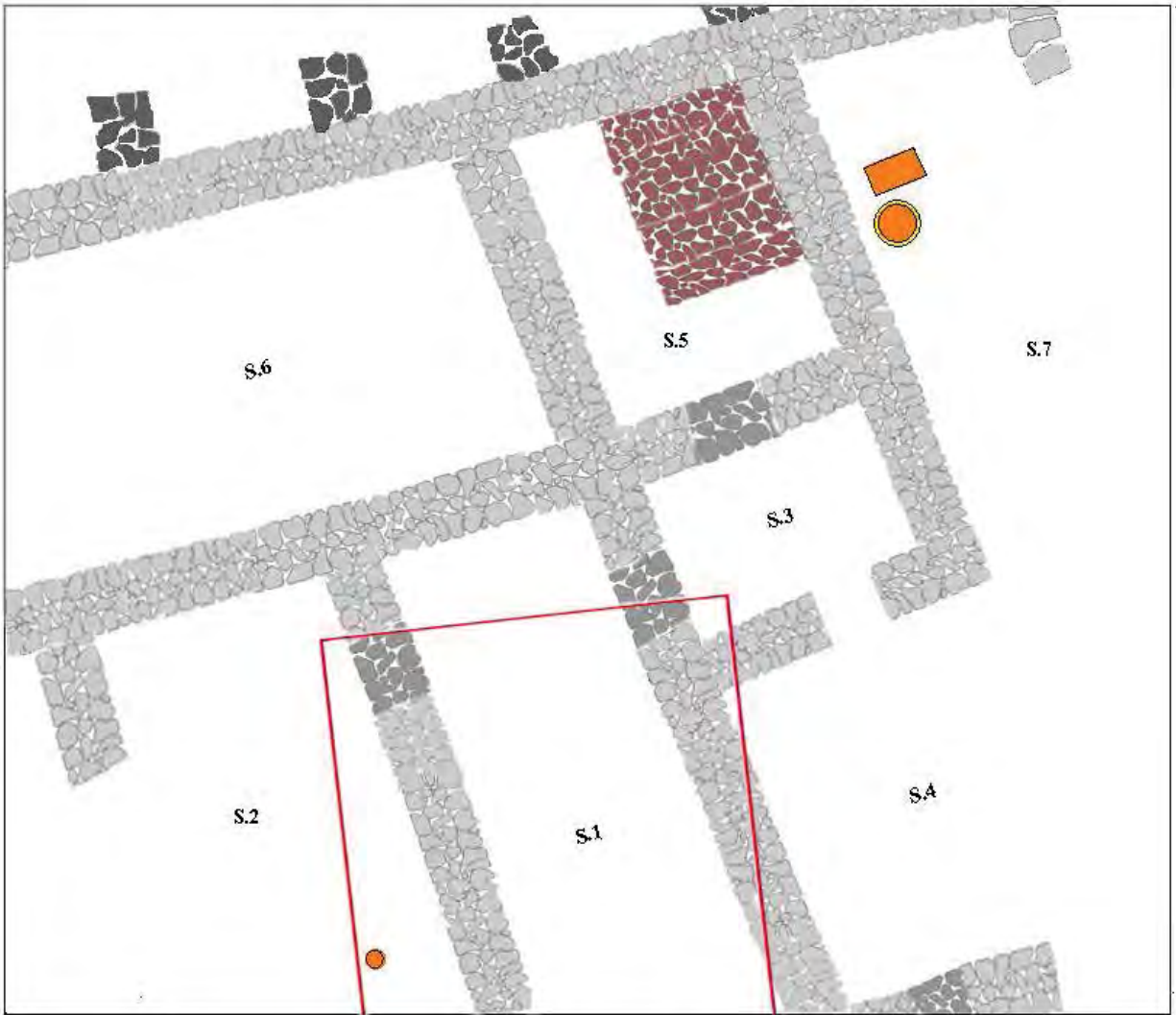


تصویر ۱. عکس هوایی از محوطه قدکودان، دید از غرب



تصویر ۲. عکس هوایی از فیچرها و لوکوس‌های کاوش‌شده ترانشه II





نقشه ۳. پلان فضاهای کاوش شده فصل اول و دوم ترانسه II



گزارش مقدماتی گمانه‌زنی تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه اهرنجان

افراسیاب گراوند* و فاطمه‌ملک‌پور

درآمد

آذربایجان غربی، بخش اصلی شمال‌غرب ایران را تشکیل می‌دهد. در شرق آن دریاچه ارومیه قرار دارد که حدفاصل این استان با آذربایجان شرقی است. هم‌جواری با دشت وسیع نخجوان در شمال (بخشی از قفقاز)، شرق آناتولی در شمال غرب و بین‌النهرین شمالی (شمال عراق) در غرب، به این منطقه وضعیت توپوگرافی ممتازی داده است. این خطه همیشه مرکز تلاقی اقوام مختلف با ساختارهای متفاوت قومی و فرهنگی بوده و بیشتر دسته‌های مهاجر و یا مهاجمی هم که طی سده‌ها و اعصار از شرق به غرب رفته‌اند، از این ناحیه گذشته‌اند. به‌طوری‌که می‌توان آن را چهار راهی برای عبور ملل و مرکزی برای تجارت دانست؛ بنابراین با توجه به وجود شاخص‌های جغرافیایی و فرهنگی پیوسته از حیث مطالعات باستان‌شناسی با اهمیت بوده و امروزه هم مورد توجه خاص قرار دارد.

بودجه پروژه گمانه‌زنی تپه اهرنجان از محل اعتبارات شهرداری سلماس تأمین و براساس مجوزهای شماره ۹۸۱۰۲۲۳۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۹ و ۹۸۱۰۲۵۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری از تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ لغایت ۱۳۹۸/۰۹/۲۵ به سرپرستی نگارنده انجام شد.

این پروژه با هدف حفاظت و صیانت هرچه بیشتر، شناخت گستره آثار تاریخی در اطراف این اثر، تعیین عرصه و تدوین نقشه گستردگی محوطه و در نهایت ساماندهی محوطه به‌عنوان یک اثر پارک موزه‌ای، انجام شد. برای انجام تعیین حریم این اثر باستانی نخستین گمانه‌ها در امتداد جهات اصلی جغرافیایی نزدیک عرصه ظاهری تپه در ابعاد $1/5 \times 1/5$ متر ایجاد و گمانه‌های بعدی با

فواصل متفاوت حفر شد. به‌طوری‌که در پایان کار تعداد گمانه‌های کاوش شده مجموعاً به ۳۰ عدد رسید. پس از مطالعه نتایج هر گمانه، به ترسیم خطوط عرصه محوطه اقدام شد. در قسمت غربی تپه؛ بلوار استادان، در قسمت شمالی؛ آموزشگاه امام رضا علیه‌السلام (به فاصله ۵۰ متر از دیوار ضلع جنوبی حیاط آن)، در جبهه شرقی؛ خیابان صفا و از سوی جنوب، کوچه ۱۴ خیابان صفا به‌عنوان خط عرصه تعیین و ترسیم شد.

عرصه ظاهری محوطه محدوده‌ای به وسعت ۱۳۰۰ مترمربع است؛ اما نتایج گمانه‌زنی مشخص کرد عرصه حقیقی محوطه $3/7$ هکتار بوده که به دلیل فرسایش‌های بادی و نزولات جوی در آن، تعرض باغداران و کشاورزان، فعالیت‌های کارخانه آجرپزی، ساخت منازل مسکونی و ... بخش زیادی از این محوطه تخریب و مسطح شده است.

موقعیت و توصیف محوطه

تپه اهرنجان که بخش‌های وسیعی از آن بر اثر گسترش بی‌رویه ساخت‌وسازهای شهری تخریب شده است، در شمال‌غربی شهر سلماس و در میان کوی دانش، در طول جغرافیایی $N: 38 12 48$ و عرض جغرافیایی $E: 44 45 21$ و ارتفاع ۱۴۲۰ متر از سطح آب‌های آزاد در واقع شده است (نقشه ۱). این اثر مهم باستانی به‌شدت تخریب و خاک‌برداری شده و هم‌اکنون بخش کوچکی از آن که تقریباً مستطیل شکل است، باقی مانده است. تپه مذکور دارای عرصه‌ای به ابعاد 52×25 متر معادل 1300 مترمربع است که با $4/5$ متر ارتفاع از سطح اراضی اطراف، در جهت شمالی - جنوبی قرار گرفته است (تصویر ۱).

از نظر وضعیت توپوگرافی، تپه به دلیل برش‌هایی که در آن ایجاد گردیده، دارای شیب نسبتاً تند از هر جهت بوده

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی؛ مسئول میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی شهرستان سلماس garavand.afra@gmail.com



و بلندترین نقطه آن از سطح اراضی اطراف، ۴/۵ متر ارتفاع دارد که دربرگیرنده معماری خشتی، لایه‌ها و نهشته‌های باستان‌شناختی است.

نخستین بار قطعات سفال دوره نوسنگی این محوطه توسط دکتر حسن طلایی در یک مقاله معرفی شده است. در این مقاله سفال‌های اهرنجان با چندین محوطه فرهنگی در شمال بین‌النهرین از جمله: ام‌دباغیه، گردعلی آقا، تلو مقایسه شده و با چند محوطه نوسنگی مانند تپه حاجی‌فیروز در غرب دریاچه ارومیه و تپه یانیک در شرق دریاچه ارومیه و یک محوطه فرهنگی در قفقاز به نام تپه شامو هم افق گزارش شده است (Talai 1983).

در سال ۱۳۷۱ تپه توسط آقای بهمن کارگر مورد گمانه‌زنی قرار گرفته است و بخشی از اطلاعات این گمانه‌زنی در رساله کارشناسی ارشد وی با عنوان: بررسی و گمانه‌زنی در اهرنجان و قره‌تپه دشت سلماس بیان شده است (کارگر ۱۳۷۴: ۹۲-۷۶).

شرح عملیات میدانی

روش‌شناسی انجام کار از مهم‌ترین ارکان هر پروژه است که باید با دقت و توجه فراوان، آن را طی فرایند پژوهش اجرا نمود. در این پروژه تعداد ۳۰ گمانه به ابعاد ۱/۵×۱/۵ متر با نام اختصاری T.A معرف نام تپه اهرنجان در چهار جهت اصلی برای شناسایی لایه‌ها و دسترسی به نهشته‌های فرهنگی جهت شناسایی وسعت و اندازه واقعی تپه نسبت به وضعیت فعلی آن ایجاد شد.

در ابتدا تعداد ۱۰ گمانه از گمانه‌های دور اول با فاصله ۲۵ تا ۳۰ متری از عرصه ظاهری تپه ایجاد شد. کاوش در این گمانه‌ها تا عمق متغیر ۴۰ سانتی‌متر تا ۳۰۰ سانتی‌متر ادامه یافت و در تمامی آن‌ها لایه‌ها و نهشته‌های فرهنگی برجا به دست آمد که به محض رسیدن به لایه‌های فرهنگی کار کاوش در همان‌جا متوقف شد.

در دور دوم با عقب‌نشینی از گمانه‌های دور اول با فاصله تقریباً ۳۰ تا ۳۵ متر از آن‌ها، تعداد ۱۰ گمانه دیگر ایجاد شد کاوش در این گمانه‌ها تا عمق متغیر ۴۰ سانتی‌متر تا ۱۶۰ سانتی‌متر ادامه یافت و در اکثر آن‌ها به جز گمانه‌های غربی و شمال غربی، لایه‌ها و نهشته‌های فرهنگی به دست آمد که پی از اطمینان از لایه‌های فرهنگی کار کاوش در آن‌ها متوقف شد. با توجه به گسترش عرصه حقیقی تپه از سوی شمال و شرق، دور سوم گمانه با ایجاد ۳۰ متر فاصله از گمانه‌های دور دوم تعداد ۸ گمانه در جهات نامبرده کاوش شد که از

این تعداد، ۵ گمانه از آن‌ها دارای آثار فرهنگی و مابقی فاقد لایه باستانی بودند. عمق کاوش در این گمانه بین ۶۰ تا ۱۶۰ سانتی‌متر متغیر است.

دور چهارم گمانه‌ها، شامل دو گمانه است که یکی در قسمت شمالی تپه (به فاصله ۳۰ متر از گمانه‌های دور سوم) و دیگری در ضلع شرقی تپه (به فاصله ۳۰ متر از گمانه‌های دور سوم) ایجاد و تا عمق ۱۵۰ سانتی‌متری مورد کاوش قرار گرفتند. در هیچ‌یک از این لایه و مواد فرهنگی شناسایی نشد و کاملاً بکر بودند.

از مشکلات اساسی در این گمانه‌زنی، وجود منازل مسکونی در قسمت شمال شرقی و جنوبی تپه بود که با توجه به اینکه گمان می‌رفت بر روی عرصه قرار دارند، سعی شد گمانه‌هایی در میان قطعه زمین‌هایی که هنوز مورد ساخت‌وساز قرار نگرفته بودند، ایجاد و کاوش شدند.

روش ثبت و ضبط مواد و یافته‌های فرهنگی بر اساس روش لایه‌نگاری لوکوس و فیچر انجام گرفت و لایه‌بندی و مواد فرهنگی یافت‌شده تحت این عنوان ثبت شده است. بعد از اتمام عملیات کاوش، گمانه‌ها مورد مستندنگاری و مجدداً عکس‌برداری قرار گرفته و در مرحله آخر نیز توسط خاک‌های بیرون آمده از کاوش، پر شده و توسط نقشه‌بردار در نقشه توپوگرافی جانمایی شدند. داده‌های فرهنگی به دست آمده از گمانه‌ها نیز پس از شست‌وشو و پشت‌نویسی مورد طراحی و مطالعات تطبیقی قرار گرفتند.

یافته‌ها

از گمانه‌زنی تپه اهرنجان، تراشه‌ها و ابزارهای ابسیدینی در هفت رنگ متفاوت، انواع سردوک‌ها، ظروف سنگی، سنگ‌ساب‌ها، یک قطعه پیکرک شکسته، مشته‌ها، کف‌های گلی کوبیده و پنج نوع سازه حرارتی (اجاق و تنور) شناسایی شد (تصویر ۳ و تصویر ۴).

از دیگر یافته‌های این تپه می‌توان به قطعات سفال اشاره کرد. سفال‌های اهرنجان، ابتدایی و دست‌سازند و نمونه‌های خشن و متوسط، بیشتر دیده می‌شود. کاه آمیزه اصلی سفال‌های اهرنجان است و سطح بیشتر آن‌ها کاه آلود و بسیار سبک و ترد هستند. در پوشش برخی از سفال‌ها از روش دست مرطوب و در پوشش برخی دیگر از لعاب گلی غلیظ استفاده شده است. رنگ اغلب این پوشش‌ها قهوه‌ای مایل به قرمز و نخودی است (شکل ۱). شکل عمده ظروف اهرنجان را کاسه و سبوه‌های ساده تشکیل می‌دهد.



نتیجه‌گیری

تپه اهرنجان، مکانی تاریخی-فرهنگی است که بر اساس مطالعه و کاوش‌های باستان‌شناختی انجام شده، متعلق به ادوار مختلف فرهنگی (نوسنگی، مس سنگی، مفرغ و هزاره اول پیش‌ازمیلاد) است. در این محوطه ابتدایی‌ترین اجتماع انسانی تشکیل شده و اختراعات، ابداعات و نوآوری‌هایی در صنایع کشاورزی، دامداری و ابزارسازی و تجارت با مناطق هم‌جوار شکل گرفته و در طول زمان خود را به‌سوی تمدن‌های پیشرفته سوق داده‌اند.

پروژه گمانه‌زنی اهرنجان، با هدف حفاظت و صیانت هرچه بیشتر، شناخت گستره آثار فرهنگی در اطراف این اثر، تعیین عرصه و تدوین نقشه گستردگی محوطه و در نهایت ساماندهی محوطه به‌عنوان یک اثر پارک موزه‌ای، انجام شد. برای انجام تعیین حریم این اثر باستانی نخستین گمانه‌ها در امتداد جهت‌های اصلی جغرافیایی نزدیک عرصه ظاهری تپه در ابعاد $1/5 \times 1/5$ متر ایجاد و گمانه‌های بعدی با فواصل متفاوت حفر شد. به‌طوری‌که در پایان کار تعداد گمانه‌های کاوش‌شده مجموعاً به ۳۰ عدد رسید. از این تعداد، ۲۲ گمانه بر روی عرصه و ۸ گمانه در حریم درجه‌یک تپه قرار گرفتند (تصویر ۲). پس از مطالعه نتایج هر گمانه، به ترسیم خطوط عرصه محوطه اقدام شد و گمانه‌ها در اتمام کار با خاک حاصل از کاوش، پر شدند. در قسمت غربی تپه بلوار استادان، در قسمت شمالی آموزشگاه امام رضا علیه‌السلام (به فاصله‌ی ۵۰ متر از دیوار ضلع جنوبی حیاط آن)، در جبهه شرقی خیابان صفا و از سوی جنوب، کوچه ۱۴ خیابان صفا به‌عنوان خط عرصه تعیین و ترسیم شد (نقشه ۲).

عرصه ظاهری محوطه محدوده‌ای به ابعاد 52×25 متر، 1300 مترمربع وسعت دارد؛ اما نتایج گمانه‌زنی مشخص کرد عرصه حقیقی محوطه 37400 مترمربع بوده که به دلیل فرسایشات بادی و نزولات جوی، تعرض کشاورزان، فعالیت‌های کارخانه آجرپزی، خاک‌برداری تپه و انتقال آن به اراضی کشاورزی، ساخت منازل مسکونی و ... بخش اعظم این محوطه تخریب و تسطیح شده است.

بر اساس گمانه‌ها، مشخص شد گسترش و امتداد تپه بیشتر به سمت شمال و شرق بوده و بیشترین آسیب و صدمات در این جهات مشهود است که امیدواریم با تعیین عرصه و حریم پیشنهاد داده شده، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی آذربایجان غربی از طریق مراجع قانونی و ذیصلاح، جلوی پیشروی و ساخت‌وساز در آن را گرفته و در آزادسازی عرصه تپه اقدامات لازم و قانونی انجام شود.

این اثر باستانی از نخستین و مهم‌ترین محوطه‌های فرهنگی

در منطقه شمال غرب ایران است. مواد و بقایای فرهنگی به دست آمده از این تپه، گویای وجود جامعه‌ای کشاورز، دامدار و تاجر در دشت سلماس در دوران پیش‌ازتاریخ است. وجود اشیاء و ادوات سنگی فراوان در این تپه شامل: ظروف سنگی، سنگ‌ساب، دس آس، کوبنده‌ها، مشته‌ها، هاون و ... همه در ارتباط مستقیم با تأمین غذا از طریق کشاورزی قرار دارند.

فراوانی استخوان حیوانات و انواع درفش‌های استخوانی بیانگر رونق دامداری در اهرنجان است. دشت پهناور اطراف اهرنجان و حوضه رودخانه زولاچای پوشیده از مراتع و علوفه سرسبز و منحصربه‌فرد بوده است. استفاده از این منابع در قالب مرتع و منابع آب برای گله‌های حیوانات اهلی می‌توانست نگهداری آن‌ها را در تمام طول سال امکان‌پذیر سازد؛ بنابراین ساکنان اهرنجان احتمالاً قادر بودند با صرف کمترین نیروی انسانی در مراقبت از گله‌ها در تأمین منابع غذایی خود به آن‌ها اتکا کنند (گراوند ۱۳۹۸).

وجود سنگ‌های ابسیدینی در هفت رنگ متفاوت و همچنین فراوانی انواع دوک‌ها (در راستای تولید منسوجات فراوان) گویای روابط تجاری ساکنان اهرنجان با مناطق هم‌جوار است. فراوانی دوک‌ها می‌تواند نشانگر اهمیت این اشیاء در نزد ساکنان این محوطه باشد و می‌توان تصور کرد ساکنان این روستای اولیه در تولید منسوجات تخصص داشتند و یا آن‌که تقاضای زیادی برای منسوجات تولیدی آن‌ها در مناطق دیگر وجود داشته است.

از کاوش گمانه‌های اهرنجان، کفه‌ای گلی کوبیده و پنج نوع سازه حرارتی (اجاق و تنور) شناسایی شد که احتمالاً در اهداف کم‌وبیش متفاوتی (طبخ غذا، پختن نان، کباب کردن و تولید گرما در صبح‌ها و عصرهای سرد و ...) کاربرد داشتند. اجاق‌های متداول تر گرد یا بیضوی اندازه‌ای متناسب با دیگ‌های سفالی بزرگ داشتند که احتمالاً روی بستری از زغال قرار می‌گرفتند. گونه دوم اجاق‌ها که به شکل مستطیل با کف شن‌ریزی شده بودند، احتمالاً در کباب کردن یا احیاناً طبخ هم‌زمان غذا در دو دیگ استفاده شده است.

نوع سوم اجاق‌های نعل اسبی شکل هستند که گرداگرد کف اجاق را دیوار به شکل نعل اسب و به رنگ نارنجی مایل به قرمز احاطه می‌کرد. گونه چهارم اجاق‌هایی هستند که در دیواره آن‌ها از یک ردیف سنگ نسبتاً کوچک استفاده شده است و آخرین گونه را تنورهای گنبدار تشکیل می‌دهد که در پخت نان کاربرد داشتند. دهانه این سازه‌ها تقریباً بیضی‌شکل و دیوار آن‌ها در قمست فوقانی اندکی به طرف داخل انحنا می‌یابد و بخش آغازین طاق یا گنبدی را بر فراز کف تنور شکل



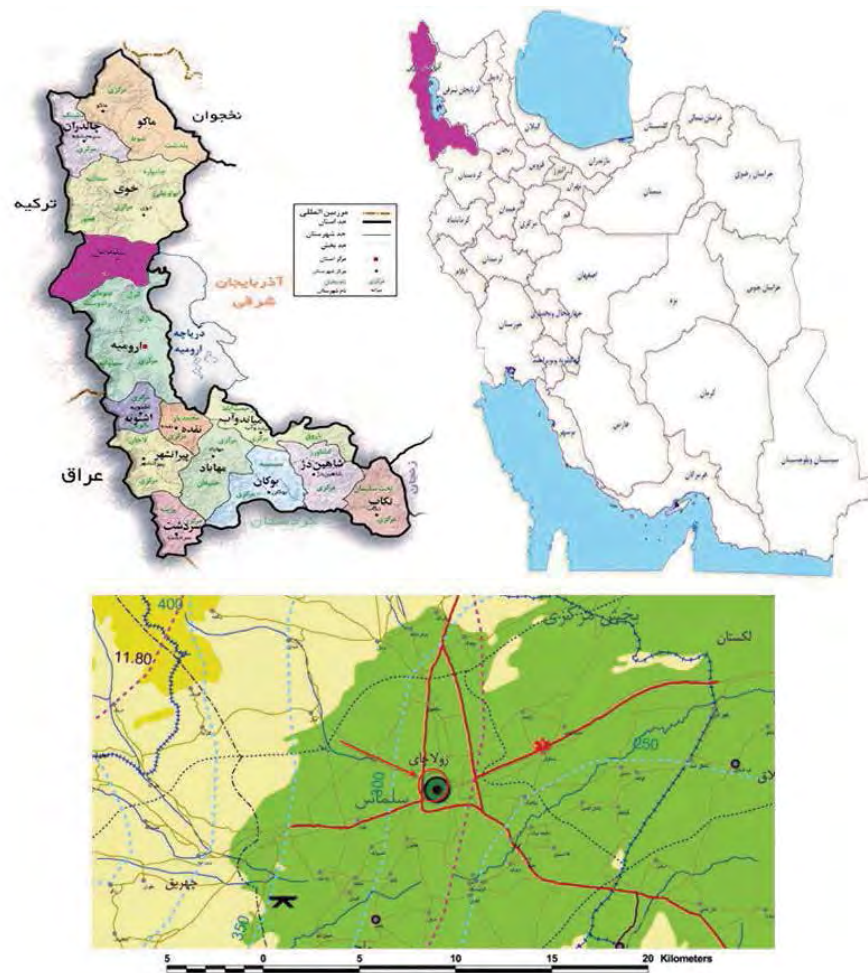
گراوند، افراسیاب
 ۱۳۹۸ گزارش گمانه‌زنی تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه اهرنجان سلماس،
 آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

Talaei, Hasan
 1983 Pottery evidence from Ahranjān tepe, *Archaeologische Mitteilungen Aus Iran*.

می‌دهد. این دیوارها از چینه و به‌طور متوسط ۱۰ سانتی‌متر
 ضخامت دارد که بر اثر حرارت به رنگ نارنجی مایل به قرمز
 درآمده است.

کتابنامه

کارگر، بهمن
 ۱۳۷۴ بررسی و گمانه‌زنی اهرنجان و قرتبه دشت سلماس، پایان‌نامه
 کارشناسی ارشد دانشگاه تهران (منتشر نشده).



نقشه ۱. موقعیت تپه اهرنجان بر روی نقشه



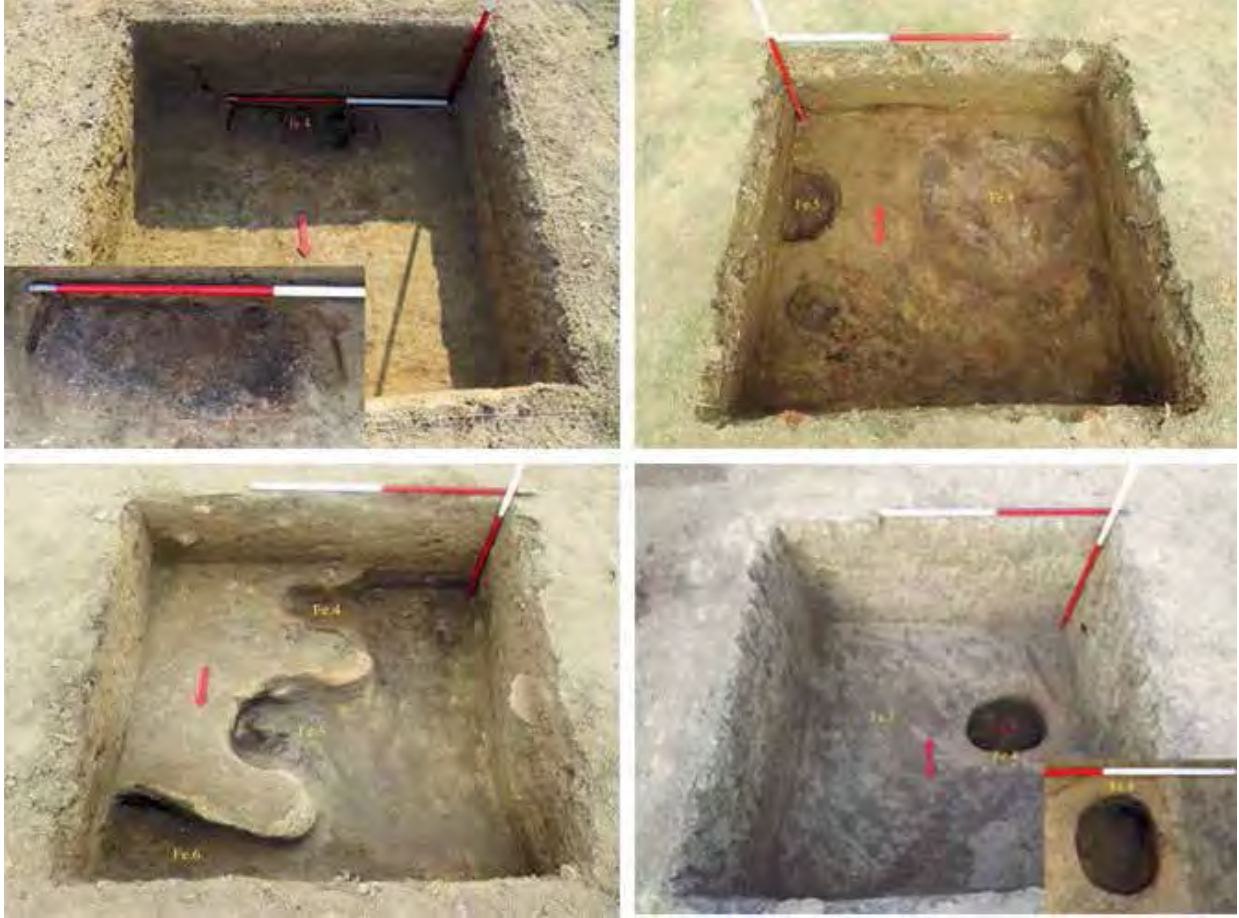


تصویر ۱. عکس هوایی از عرصه ظاهری تپه اهرنجان



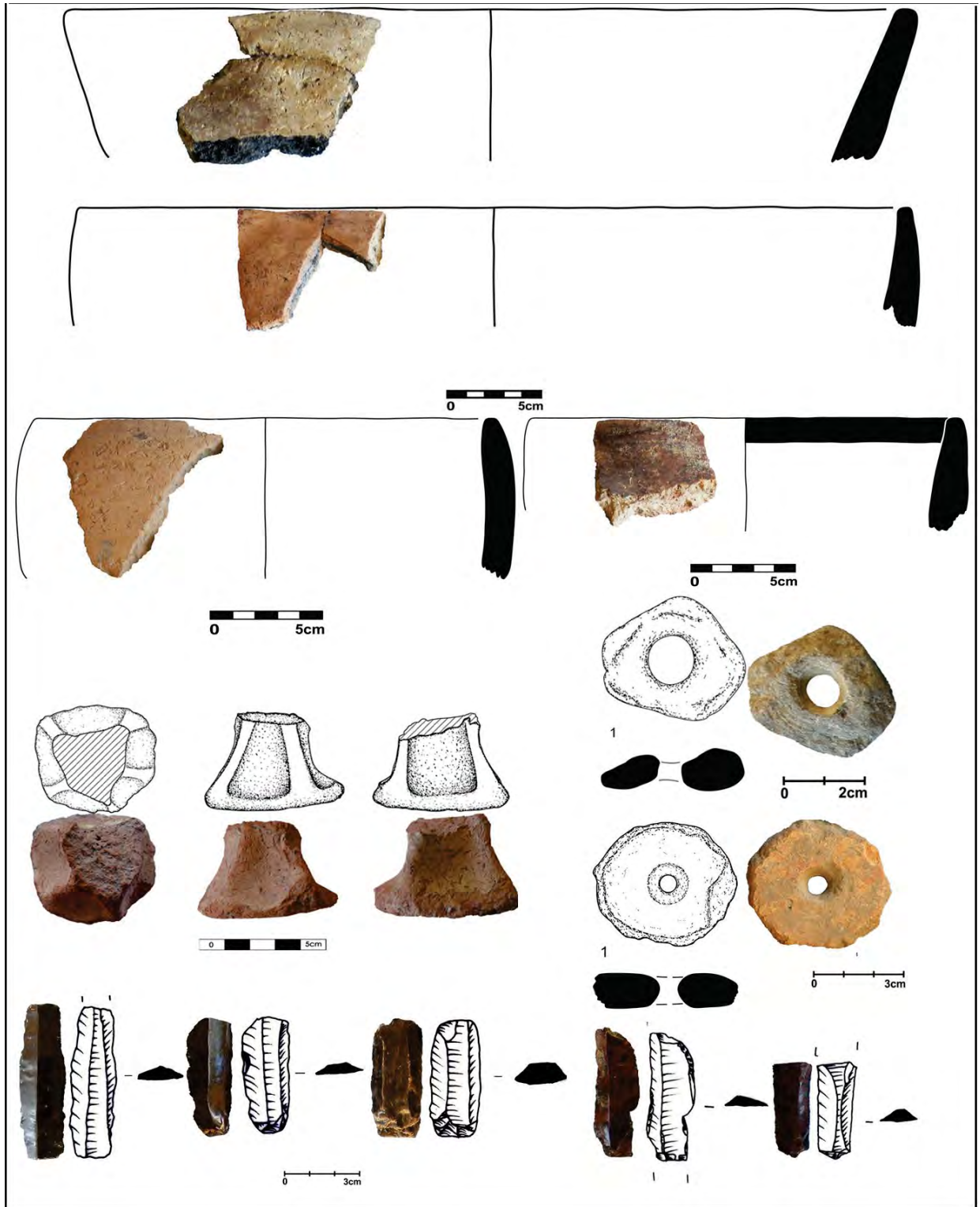
تصویر ۲. عکس هوایی از موقعیت گمانه‌های تپه اهرنجان، دید از جنوب



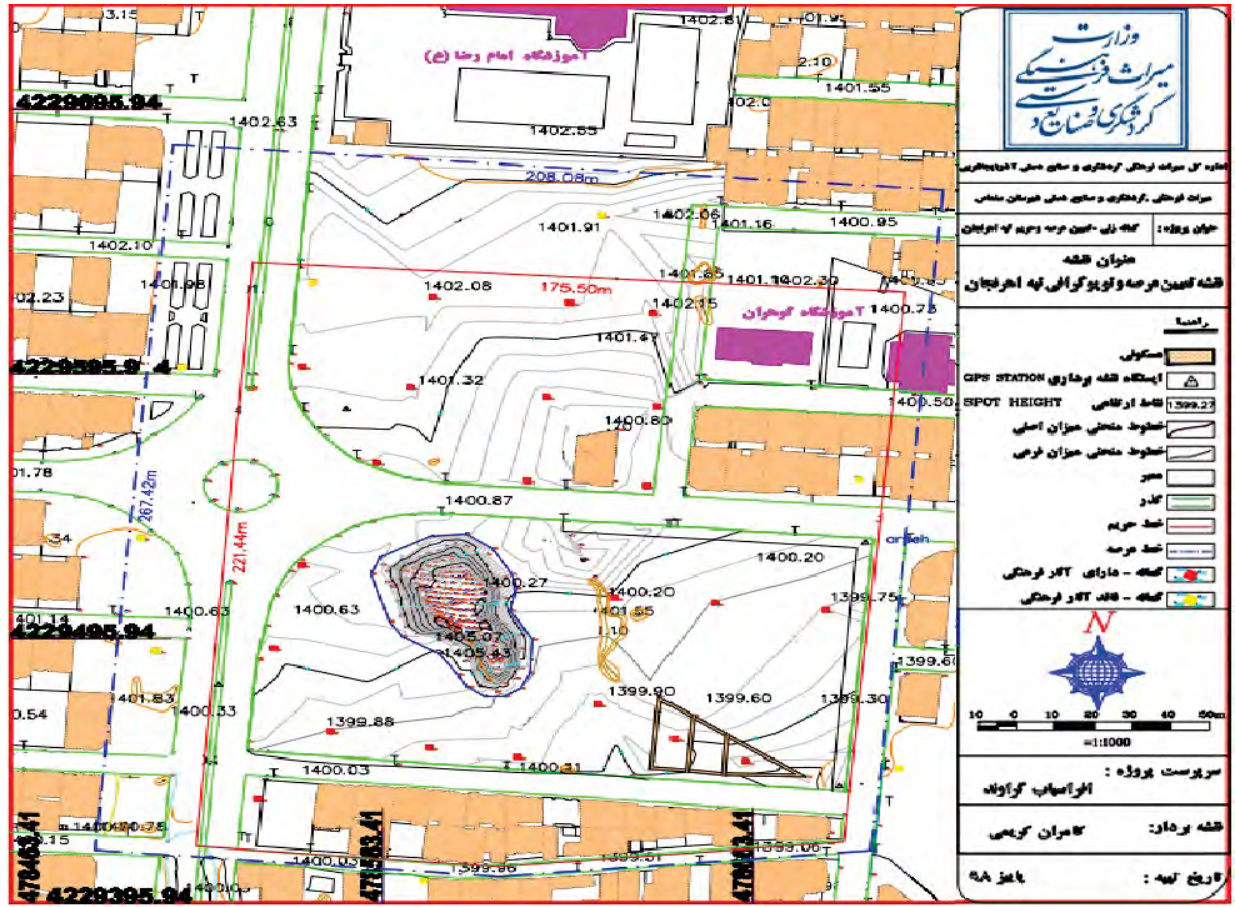


تصویر ۳. انواع سازه های حرارتی بدست آمده از گمانه زنی تپه اهرنجان





تصویر ۴. مواد فرهنگی به دست آمده از گمانه زنی تپه اهرنجان



نقشه ۲. تعیین عرصه و حریم تپه اهرنجان و موقعیت گمانه‌ها

فصل اول برنامه پنج ساله بررسی و کاوش باستان‌شناسی محوطه ویرانشهر (شهرستان فاروج، استان خراسان شمالی)

میثم لباف خانیکی* و روکو رانته**

درآمد

منطقه شمال شرق ایران که از دیرباز به نام خراسان شناخته می‌شود، متشکل از کوه‌های مرتفع و دشت‌های پهناوری است که در طول تاریخ امکانات متنوعی را برای بقای جوامع بشری فراهم آورده‌اند. بخش شمالی خراسان بزرگ که امروزه در محدوده استان خراسان شمالی قرار می‌گیرد، بیشتر از دیگر نواحی خراسان از مواهب طبیعی برخوردار است و به همین دلیل در طول تاریخ گروه‌های انسانی بیشتری را به سوی خود جلب کرده و شواهد بیشتر و متنوع‌تری از انواع سکونتگاه‌های بشری در خود جای داده است. یکی از این سکونتگاه‌ها، محوطه ویرانشهر است که اطلاعات ارزشمندی در ارتباط با منظر فرهنگی شمال خراسان و شیوه تعامل جوامع دوره اشکانی و ساسانی با محیط و فرایندهای تاریخی در خود نهفته دارد. شناخت کامل ویرانشهر خواهد توانست بنیانی محکم برای تکمیل مطالعات پیشین و ارتقای باستان‌شناسی دوران تاریخی خراسان به ارمغان آورد. به‌منظور نیل به این هدف، در قالب برنامه پنج‌ساله همکاری مشترک با موزه لوور پاریس، مجوز فصل اول فعالیت در این محوطه تاریخی در تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۲ به شماره ۹۸۱۰۲۳۲۱ صادر شد و مطابق اهداف مطروحه در برنامه پنج‌ساله و قاعده منطقی یک برنامه میدانی بلندمدت، فصل اول با شناسایی محوطه و محیط پیرامون آن آغاز شد. لازم به ذکر است، به دلیل اتمام مهلت برنامه در تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶، ادامه کار و کاوش باستان‌شناسی به فصل بعد موکول شد.

موقعیت جغرافیایی و توصیف محوطه ویرانشهر

محوطه تاریخی ویرانشهر در حدود ۱۰ کیلومتری شمال شهر فاروج و در محدوده استان خراسان شمالی، در محلی به مختصات

۳۷ درجه و ۱۸ دقیقه و ۴۸/۹۹ ثانیه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۱۵ دقیقه و ۲۱/۵۸ ثانیه طول شرقی و ارتفاع ۱۲۲۹ متر از سطح آب‌های آزاد واقع است (تصویر ۱). نزدیک‌ترین آبادی به محوطه ویرانشهر، روستای خوبوشان می‌باشد که در ۲/۵ کیلومتری شرق محوطه واقع شده است. به فاصله ۶۰۰ متری شرق محوطه ویرانشهر رودخانه‌ای عبور می‌کند که امروزه فاقد جریان دائمی است (تصویر ۲). این رودخانه که به نام رود اسفجیر شناخته می‌شود یکی از مسیل‌هایی است که از دامنه‌های جنوبی کپه داغ سرچشمه گرفته و پس از عبور از کنار تپه یام، یکی از سرچشمه‌های اترک را تشکیل می‌دهد است.

آنچه از محوطه تاریخی ویرانشهر مشهود است حصار خشت و گلی فرسایش یافته‌ای است که پهنای به وسعت ۱۴ هکتار را محصور می‌کند. این محوطه محصور به شکل هندسی یک مربع است که هر ضلع آن ۳۵۰ متر طول دارد و نسبت به محور شمال حدود ۶۰ درجه انحراف دارد (تصویر ۳). بخش محصور محوطه ویرانشهر از دو بخش متمایز تشکیل یافته است. بخش نخست که در اصطلاح اهالی محل به نام «شهر بزرگ» شناخته می‌شود از چهار سو توسط حصار پیرامونی محاط شده و قسمت دوم محوطه که به نام «شهر کوچک» معروف است، در گوشه شمالی آن قرار دارد. حصار اطراف شهر بزرگ به شدت فرسایش یافته و به‌صورت خاک‌ریزی به پهنای متوسط ۱۵ متر محوطه را در بر گرفته است. در ضلع شمال شرقی «شهر بزرگ» می‌توان موقعیت ۴ برج، در ضلع جنوب شرقی ۶ برج (تصویر ۴)، در ضلع جنوب غربی ۵ برج و در ضلع شمال غربی ۵ برج را تشخیص داد. ۳ برج زاویه‌ای نیز در گوشه‌های شرقی، غربی و جنوبی «شهر بزرگ» به تعداد برج‌های فوق افزوده می‌شود. قطر هر یک از برج‌ها در حدود ۱۰ متر تخمین زده می‌شود.

در حالی که بخش عمده‌ای از «شهر بزرگ» به‌واسطه فعالیت‌های کشاورزی تسطیح شده، به نظر می‌رسد «شهر کوچک» از تخریب مصون مانده و آثار معماری بیشتری را حفظ کرده باشد. «شهر کوچک» به شکل مربعی است با اضلاع



* گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران labbaf@ut.ac.ir

** بخش هنر اسلامی موزه لوور پاریس rocco.rante@louvre.fr

۹۰ متر که حصار پیرامون آن ضخامتی معادل پهنای حصار شهر بزرگ دارد. در هر گوشه حصار «شهر کوچک» برجی و در هر ضلع دو برج واقع شده است. فاصله برج‌ها از یکدیگر ۲۵ متر است و در ضلع جنوب‌غربی، دو برج میانی به یکدیگر نزدیک شده‌اند که نشانه وجود دروازه در این ضلع است. بر اساس عوارض مشهود در عکس هوایی سال ۱۳۴۵، «شهر کوچک» دارای خندق مستقلی بوده که آن را از «شهر بزرگ» جدا می‌کرده است. فعلاً اثری از خندق «شهر بزرگ» در دست نیست و کاوش‌های آتی پاسخ این ابهام را خواهد یافت.

شرح عملیات میدانی

به‌منظور تدارک شناخت کافی برای کاوش و گمانه‌زنی باستان‌شناسی در محوطه ویرانشهر، برنامه فصل اول به گردآوری پیشینه پژوهشی و عکس‌های هوایی قدیمی، مستندنگاری، بررسی روشمند و شناخت محیط پیرامون محوطه اختصاص یافت. در زمینه مستندنگاری اثر، علاوه بر تهیه عکس‌های دقیق از جزییات مشهود معماری، از عرصه محوطه ویرانشهر تصاویر هوایی تهیه شد. در این تصاویر که با استفاده از پهپاد تهیه شد، عوارض موجود با دقت بالا ثبت شد و امکانی برای تهیه نقشه‌های توپوگرافیک و مدل ارتفاعات رقومی محوطه فراهم آورد. اطلاعات استخراج‌شده نکات جالبی درباره کالبد اثر آشکار ساخت. در مرحله بررسی روشمند، بر سطح بخش محصور محوطه، مسیرهای پیمایش به فاصله ۸ متر از یکدیگر و در راستای شمال‌شرقی-جنوب‌غربی در نظر گرفته شد و در راستای شمال‌غربی-جنوب‌شرقی نیز محوطه به سه بخش تقسیم گردید. مسیرهای مذکور از شماره ۱ تا ۴۰ و تقسیم‌بندی دوم با سه حرف A، B و C نام‌گذاری شد و هر یک از اعضای گروه به پیمایش یک مسیر پرداختند (تصویر ۵). همچنین به‌منظور حصول شناخت کلی از محیط پیرامون محوطه، پهنه‌ای در حدفاصل محوطه ویرانشهر و ارتفاعات شرقی انتخاب شد تا دینامیک استقرار محوطه مورد ارزیابی قرار گرفته و برای گسترش مطالعات میدانی در فصول آتی، چشم‌اندازی روشن فراهم آید.

یافته‌ها

یافته‌های حاصل از فصل اول برنامه مطالعات باستان‌شناختی ویرانشهر در دو گروه قابل ارائه و تفسیر هستند. نخست، از گذر بررسی آثار مشهود محوطه ویرانشهر مشخص شد که علاوه بر آثار معماری که در بخش «شهر کوچک» مدفون است، بقایای سازه‌های معماری عظیمی در قسمت جنوبی محوطه و نیز در مجاورت ضلع غربی وجود دارند که امروزه به شکل تپه ماهورهای متعدد قابل مشاهده هستند. شواهد حاکی از آن‌اند که نیمه شرقی محوطه از تراکم معماری کمتری برخوردار بوده و یا بافت معماری آن شدیداً آسیب‌پذیر بوده و به‌واسطه

فعالیت‌های کشاورزی اخیر تسطیح شده است. کاوش‌های باستان‌شناسی آتی، کیفیت معماری این بخش را روشن خواهد ساخت.

دوم، مطالعه و تحلیل سفال‌های حاصله از بررسی روشمند محوطه نیز نشان‌دهنده تمرکز بیشتر سفال‌ها در بخش غربی محوطه است (تصویر ۶). مشخصات سبکی سفال‌های ویرانشهر تولید انواع سفال‌ها شامل کوزه‌های با گردن کشیده، خمره‌های کوچک، خمره‌های ذخیره، ظروف آشپزخانه‌ای و کاسه‌های بدون لعاب را نشان می‌دهد. با وجود تنوع اندک گونه‌ها، اشکال مختلف ظروف سفالی شاخص، نشان‌دهنده توالی استقرار طولانی مدت در محوطه است. بر پایه مطالعات تطبیقی به عمل آمده (Priestman 2013; Boucharlat and Lecomte 1987; Trinkaus 1986; Puschnigg 2006; Labbaf-Khaniki 2017)، اکثر گونه‌های سفالی، احتمالاً متعلق به دوره اشکانی و نیمه اول دوره ساسانی هستند. ونکو ریچاردی که برای نخستین بار ویرانشهر را مورد بررسی قرار داد، نیز چنین احتمالی را مطرح کرده است. با این تفاوت که وی بیشتر سفال‌ها را متعلق به دوره ساسانی می‌داند تا اشکانی. در عین حال همان‌گونه که ریچاردی نیز تأکید کرده است، تخمین دقیق‌تر ادوار استقرار در ویرانشهر منوط به مطالعه و تحلیل دقیق‌تر سفال‌های این محوطه در آینده است (Ricciardi 1980: 64-67).

نتیجه‌گیری

آنچه در نتیجه مطالعات میدانی فصل اول حاصل شد نشان می‌دهد که محوطه ویرانشهر احتمالاً در نیمه دوم دوره اشکانی تأسیس شده و تا اواسط دوره ساسانی مسکون بوده است. در بازه زمانی ۳۰۰-۴۰۰ ساله‌ای که این محوطه محل استقرار جوامع انسانی بوده، تغییراتی در شاکله کلی آن اعم از وسعت، توپوگرافی و استحکامات رخ داده و به فراخور نیازهای جمعیت ساکن در آن، تأسیساتی در عرصه آن احداث گردیده است. به پیروی از سنتی که در دوره اشکانی و ساسانی در منطقه آسیای مرکزی (Francfort 1979) و دشت گرگان (Sauer et al. 2013) رواج داشت، در گوشه‌ای از سکونتگاه ویرانشهر، منطقه محصور دیگری توسعه یافت که به احتمال زیاد به‌عنوان ارگ یا حاکم‌نشین سکونتگاه کاربرد داشته است.

نقشه‌های تهیه‌شده نشان می‌دهند که ویرانشهر بر روی تپه‌ای احداث شده که رأس آن در مجاورت ضلع شمال‌شرقی محوطه محصور قرار داشته است. این تپه احتمالاً تپه‌ای باستانی بوده که پیش از احداث سکونتگاه، تسطیح شده و بر روی آن سازه‌های معماری ساخته شده است. قاعده منحنی این تپه در بخش جنوبی محوطه و نظم توپوگرافیکی که در شیب و ارتفاعات بستر محوطه ویرانشهر وجود دارد، شاهد مدعای فوق‌اند. چه بسا آثار معماری پراکنده‌ای که در خارج از حصار مدفون‌اند نیز بازمانده آن تپه باستانی باشند. این اطلاعات در



Priestman, S.

2013 "Sasanian Ceramics from the Gorgan Wall and Other Sites on the Gorgan Plain", in Sauer, E., Omrani, H., Wilkinson, T., Nokandeh, J., *Persia Imperial Power in Late Antiquity: The Great Wall of Gorgan and Frontier Landscapes of Sasanian Iran*, Oxford: Oxbow Books., pp. 447-534.

Puschnigg, G.

2006 *Ceramics of the Merv oasis; Recycling the City*, California: Left Coast Press.

Ricciardi, V.

1980 "Archaeological Survey in the Upper Atrek Valley (Khorassan, Iran), Preliminary Report", *Mesopotamia* 15: 51-72.

Sauer, E.; H. Omrani Rekavandi, T. J. Wilkinson, J. Nokandeh and et al.

2013 *Persia's Imperial Power in Late Antiquity: The Great Wall of Gorgan and Frontier Landscapes of Sasanian Iran*, Oxford: Oxbow Books.

Trinkaus, K. M.

1986 "Pottery from the Damghan Plain, Iran: Chronology and Variability from the Parthian to the Early Islamic Periods", *Studia Iranica* 15(1): 23-88.

کنار کیفیت پراکندگی سفال‌ها، سیاست‌های آتی برای انتخاب موقعیت کارگاه‌های کاوش را تعیین خواهند کرد.

اتفاقات طبیعی و رویدادهای تاریخی در نیمه دوم دوره ساسانی باعث شد تا ساکنان ویرانشهر به‌مرور به محوطه‌ای دیگر که در حدود ۳ کیلومتری غرب واقع است نقل مکان کنند. البته گزاره‌های فوق، فرضیاتی است که طی بررسی‌ها و کاوش‌های میدانی فصل‌های آتی به آزمون گذارده خواهد شد.

کتاب‌نامه

Boucharlat, R. and O. Lecomte

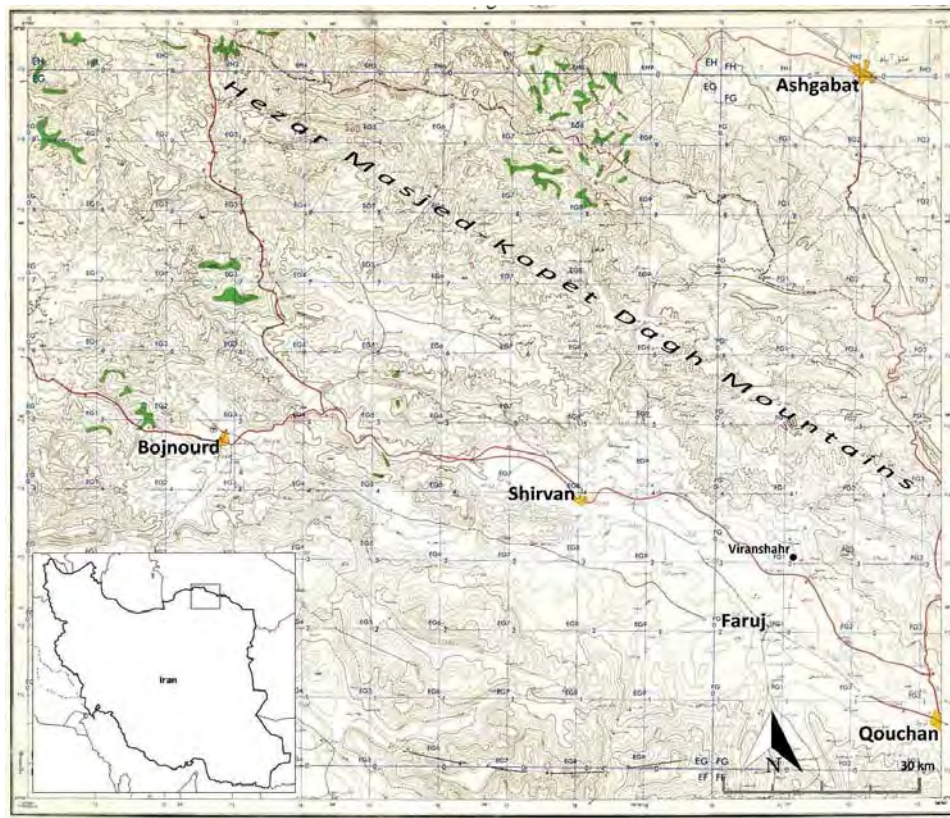
1987 *Fouilles de Tureng Têpe, I. Les périodes Sassanides et Islamiques*, Paris: Center the recherches d' Archeologie Orientale Universite de Paris I.

Francfort, H. P.

1979 *Les fortifications en Asie Centrale de l'âge du bronze à l'époque Kouchane*. Paris: CNRS.

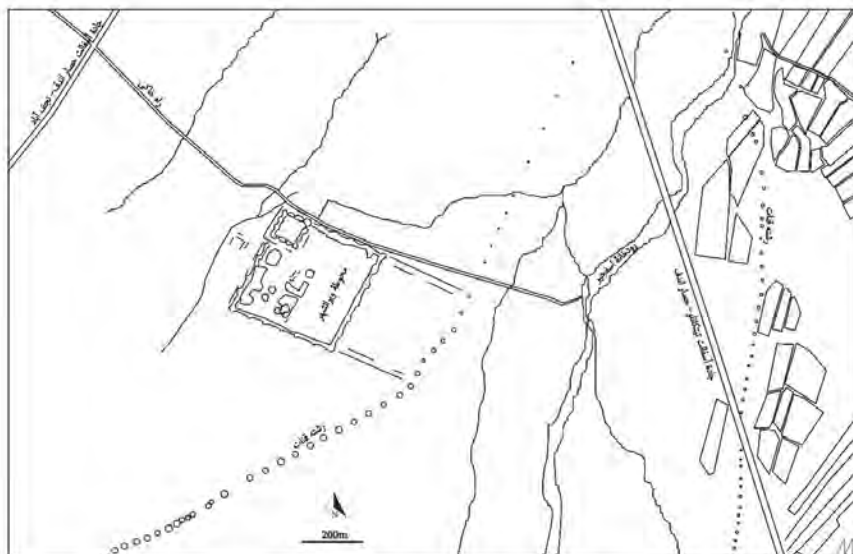
Labbaf-Khaniki, M.

2017 "Excavations at Bazeh-Hur in North-Eastern Iran: A Preliminary Report", *Iran* 55(2): 253-270.

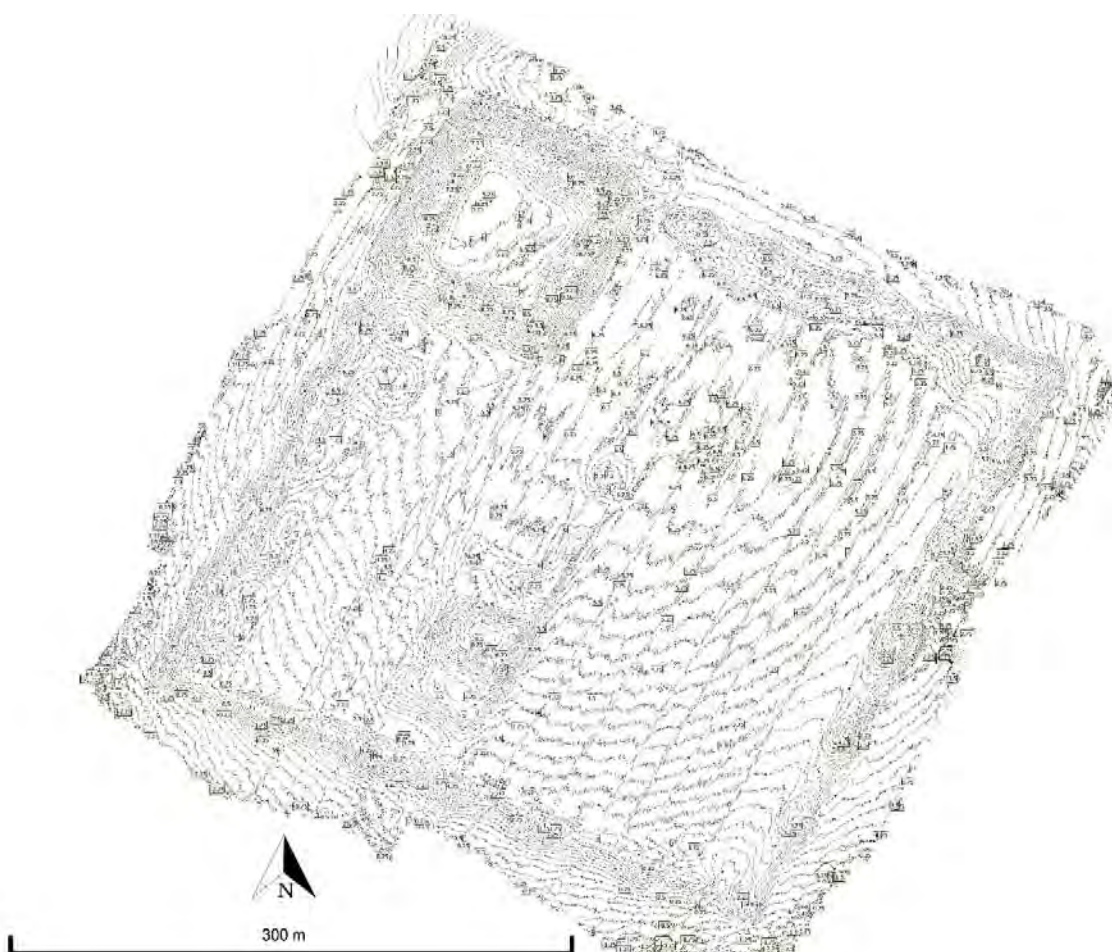


تصویر ۱. موقعیت ویرانشهر در شمال شرق ایران و در محدوده شهرستان فاروج (نقشه پایه از سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح)





تصویر ۲. ویرانشهر و عوارض طبیعی و فرهنگی پیرامون آن



تصویر ۳. نقشه منحنی میزان محوطه ویرانشهر (تهیه: علیرضا شاه محمدپور)



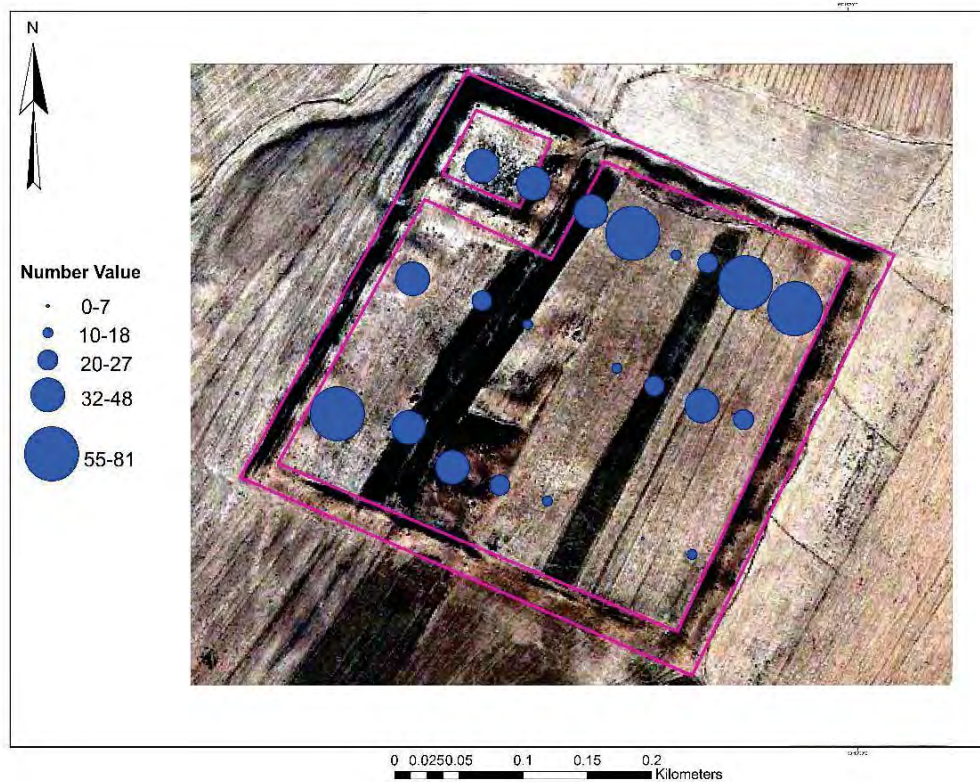


تصویر ۴. دورنمایی از ضلع جنوب شرقی محوطه و موقعیت برج‌ها در مسیر حصار

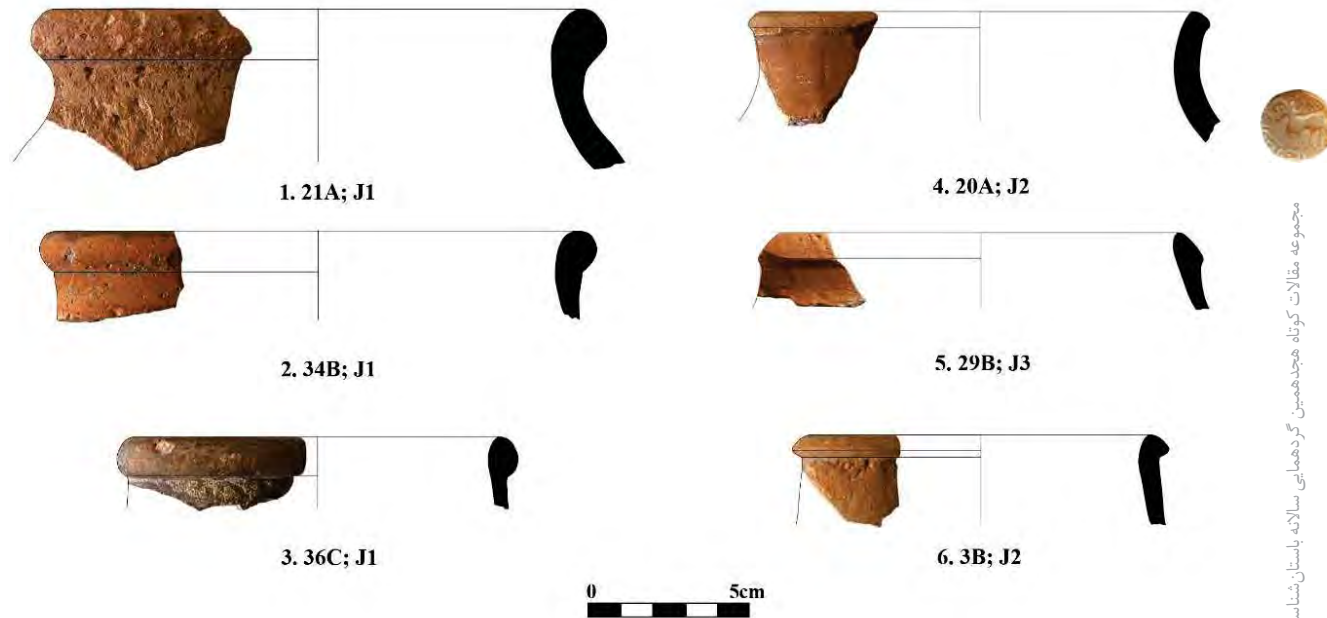


تصویر ۵. اعضای گروه در حال بررسی روشمند محوطه ویرانشهر؛ از راست به چپ: ابراهیم عظیمی، میثم لباف خانیکی، مستنصر قلی نژاد و علی صدرائی





تصویر ۶. نقشه خوشه‌بندی مقادیر مختلف سفال‌ها در سطح محوطه ویرانشهر (تهپه: ماریا داغمه چی)



تصویر ۷. گونه‌های مختلف کوزه‌های دارای گردن کشیده به‌دسترآمده از سطح محوطه ویرانشهر (عکس و طراحی: ماریا داغمه چی)

کاوش باستان‌شناسی در محوطه تاریخی قلعه دختر بازه هور (روستای رباط سفید- شهرستان مشهد- استان خراسان رضوی) میثم لباف خانیکی*

درآمد

کاوش باستان‌شناسی سال ۱۳۹۷ در قلعه دختر بازه هور نشان داد که در جبهه شمالی این مجموعه معماری، ساختمانی مهم مدفون است که زمانی دارای ستون‌ها و دیوارهای مزین به گچ‌بری بوده است. با توجه به ظرافت و نفاست گچ‌بری‌های مکشوفه، مقدماتاً چنان فرض شد که در این مکان، عمارتی با شکوه برپا بوده است که در احداث آن هزینه و نیروی زیادی صرف شده است (لباف خانیکی ۱۳۹۸). از آنجاکه کارگاه کاوش در فصل گذشته بسیار محدود بود، شناخت کامل مجموعه به کاوش‌های آتی موکل گردید و با فراهم آمدن امکانات و اعتبارات لازم، کاوش سال ۱۳۹۸ با هدف شناسایی ساختمان مذکور آغاز گردید. به این منظور پس از اخذ مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به مجوز شماره ۹۸۱۰۱۴۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ کاوش باستان‌شناسی در قلعه دختر بازه هور از تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷ الی ۱۳۹۸/۰۶/۳۱ دنبال شده و اهداف موردنظر کاوش تا حدود زیادی تحقق یافت. لازم به ذکر است بودجه مورد نیاز برای انجام کاوش فوق از محل اعتبارات صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور و بنیاد حامیان دانشگاه تهران تأمین شد.

موقعیت جغرافیایی و توصیف قلعه دختر

مجموعه معماری که به قلعه دختر موسوم است، به فاصله حدوداً ۴۰۰ متری جنوب چهارطاقی بازه هور، در حدود یک کیلومتری روستای رباط سفید و ۷۵ کیلومتری جنوب غرب مشهد در مختصات جغرافیایی ۵۹ درجه و ۲۲ دقیقه و ۴۱/۲۸ ثانیه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۴۵ دقیقه و ۴۶/۹۶ ثانیه عرض شمالی و ارتفاع ۱۸۵۰ متر از سطح دریا قرار دارد (تصویر ۱). بررسی‌های انجام شده در فصل‌های پیشین نشان داد که قلعه

دختر و چهارطاقی در واقع جزئی از یک محوطه استقرار به وسعت ۲۰ هکتار هستند که در حدفاصل آن‌ها سکونتگاهی از دوره ساسانی-اسلامی واقع شده است (Labbaf-Khaniki, 2020: 222-225). قلعه دختر بر فراز بلندی در جنوب محوطه، به نام کوه دختر قرار دارد و از سمت غرب بر راه قدیم خراسان-سیستان مشرف است (تصویر ۲). مجموعه قلعه دختر که در امتداد خط‌الراس کوه دختر احداث شده از چهار بخش اصلی تشکیل می‌شود و در مجموع پهنه‌ای به وسعت تقریبی ۴ هکتار را پوشش می‌دهد (لباف خانیکی ۱۳۹۸: ۱۰۹۶). گرچه کشف گچ‌بری‌های نفیس در فصل‌های گذشته، امکان وجود یک کاخ را در منتهی‌الیه شمالی قلعه دختر مطرح کرده بود، اما کاوش‌های اخیر کاربری دیگری برای بنای مورد بحث نشان داد. آنچه از این بخش از قلعه دختر پیش از انجام کاوش‌های باستان‌شناسی مشهود بود، صفا‌ای از سنگ و گچ به وسعت تقریبی ۲۰۰ مترمربع بود که بر فراز مرتفع‌ترین نقطه کوه دختر ساخته شده بود. بر سطح محوطه مقادیر قابل توجهی از اندودهای گچی، ملاط گچ و شماری قطعات گچ‌بری پراکنده بود. همچنین وجود قطعات آجر و سنگ نشان از وجود سازه‌های معماری در لایه‌های زیرین محوطه داشت. با وجود آنکه حفاری‌های غیرمجازی که از دیرباز در این محوطه جریان داشته، تغییرات عمده‌ای در توپوگرافی و پراکندگی داده‌های سطحی را سبب شده بود، اما امید می‌رفت با برداشتن لایه‌های سطحی به سازه‌هایی دست یابیم که از گزند تخریب عوامل انسانی و طبیعی مصون مانده باشد.

شرح عملیات میدانی

با توجه به آنکه هدف اصلی این فصل از کاوش، شناخت دقیق ماهیت مجموعه معماری بخش اصلی قلعه دختر بود، در بدو امر کارگاهی طولی در امتداد غربی کارگاه سال پیش ایجاد شد و پس از کشف بخش‌هایی از فضاهای معماری، محدوده



کاوش به سمت شمال توسعه یافت. با توجه به تخریب و فروپاشی بنای عظیمی که در این نقطه از قلعه دختر برپا بوده، روزهای آغازین به آواربرداری اختصاص یافت و حجم بزرگی از آوار سنگ و گچ و آجر از محدوده کارگاه خارج شد و در گوشه جنوب شرقی محوطه انباشته شد. با آشکار شدن بقایای سازه‌های معماری، کلیه پدیده‌های فرهنگی با دقت مورد کاوش قرار گرفت و هم‌زمان، اقدامات مرمتی و استحکام‌بخشی اعمال گردید. قطعه گچ‌بری‌هایی که از لابه‌لای بافت خاک و جدا از بستر اصلی یافت می‌شد با رعایت تمهیدات لازم به پایگاه منتقل شده و مورد مستندنگاری و مطالعه قرار گرفت. همین روش در مورد دیگر قطعات منقول شامل سفال، شیشه، فلز و استخوان نیز در پیش گرفته شد. در آخرین مرحله، به‌منظور حفظ بقایای معماری، به حفاظت اضطراری محوطه اقدام شد که شرح کوتاهی در ادامه ارائه می‌شود.

یافته‌ها

علاوه بر قطعات متعدد سفال و گچ‌بری که در روزهای آغازین کاوش یافت می‌شد، کشف قطعاتی از یک پایه گچی، کاوش را وارد مرحله جدیدی کرده و باعث طرح فرضیات جدیدی شد (تصویر ۳). این پایه گچی که همانند دیگر نمونه‌های شناخته شده (علی‌بیگی ۱۳۹۱؛ توفیق‌یان ۱۳۹۶)، احتمالاً به‌عنوان پایه آتشدان کاربرد داشته نشان می‌داد که به‌احتمال در قلعه دختر آتشکده‌ای وجود داشته است و ستون‌ها و گچ‌بری‌های مکشوفه در فصل قبل نیز بخشی از آن آتشکده را زینت می‌بخشیده‌اند. با گسترش کاوش، فرضیه فوق اثبات شد. در نهایت مشخص گردید که ستون‌های مزین به گچ‌بری در فضای جلویی یک چهارطاقی برپا بوده‌اند. این چهارطاقی همانند آتشکده‌های غرب ایران (مثلاً رک. رضوانی ۱۳۸۵؛ مرادی ۱۳۸۸؛ ناومان ۱۳۷۴: ۵۲) در میان یک دالان پیرامونی قرار داشته و در مرکز آن آتشدان اصلی تعبیه شده بود (تصویر ۴). در جانب غربی آتشدان، سکویی قرار داشت که دو پلکان از دو سوی آتشدان، دسترسی به بالای آن را میسر می‌ساخت. گرچه آتشدان اصلی از بین رفته است اما گودی حوض مانندی که در مرکز چهارطاقی وجود دارد، امکان تخمین ابعاد و اندازه‌های آن آتشدان را امکان‌پذیر می‌سازد. علاوه بر آتشدان مزبور، تعداد قابل‌توجهی محفظه‌های گچی و سکوه‌های سنگی، گچی و آجری در اطراف آتشدان تعبیه شده بود که با توجه به شواهد مکشوفه، از هر کدام طی اجرای مراسم و آیین‌های مذهبی استفاده خاصی می‌شد. کشف بقایای قابل‌توجهی از استخوان و جمجمه قوچ، زغال، خاکستر، کاه، شن، قطعات چوب و فلز نشانه‌هایی از اجرای مراسمی خاص را در این فضا ارائه می‌دهند.

تداوم کاوش تا پیدایی کامل چهارطاقی مرکزی، نشان داد که این چهارطاقی با استفاده از آجر ساخته شده بود و بخش عمده‌ای از مصالح آن در طول زمان غارت شده است. در گوشه جنوب‌غربی آتشکده، فضای دیگری آشکار شد که دیوارهای آن خشتی بوده و از پلانی چلیپایی برخوردار بوده است. از داخل این فضا، علاوه بر قطعات متعدد گچ‌بری، نمونه‌های منحصربه‌فردی از نقاشی‌های دیواری یافت گردید که در آن‌ها از رنگ‌های مشکی، قرمز، زرد و آبی لاجوردی استفاده شده است. تعبیه تأسیسات مرتبط با ذوب فلز و آثار سوختگی و حرارت بالا در کف و دیوارهای این فضا نشان می‌دهد که در آخرین مرحله، از آن به‌عنوان یک کارگاه فلزگری استفاده شده است.

از جمله یافته‌های منقول از فضای داخلی آتشکده نویافته قلعه دختر بازه هور، می‌توان به قطعات ظروف مفرغی، ظرف‌های سفالی و نیز شیشه‌هایی اشاره کرد که تشابهات نزدیکی با نمونه مصنوعات دوره ساسانی و سده‌های ابتدایی دوره اسلامی نشان می‌دهند.

شرح کوتاهی از فرایند حفاظت اضطراری محوطه

به‌رغم مکاتبات متوالی و پیگیری‌های مجدانه نگارنده، اقدامی از سوی دستگاه‌های زیربسط در جهت حفاظت محوطه انجام نشد. لذا همچون فصل‌های گذشته، کلیه یافته‌های منقول طی صورت‌جلسه‌ای به موزه بزرگ خراسان تحویل داده شد و به‌منظور به حداقل رساندن آسیب‌های احتمالی آتی، نسبت به حفاظت اضطراری محوطه و بقایای معماری آن اقدام شد. بدین منظور در پایان کاوش، اطراف کلیه دیوارهای خشتی و بخش‌هایی از سکوه‌های گچی با استفاده از صندوق حفاظتی آجری و خاک نرم سرد شده پوشانده شد (تصویر ۵). سپس تمامی بخش‌های کاوش‌شده شامل ساختارها و یافته‌های به‌جای‌مانده در کارگاه‌ها با لایه‌های متوالی خاک پر شد تا امکان دسترسی به آن‌ها به حداقل برسد (تصویر ۶). هم‌زمان با پوشاندن کف‌های گچی و دیوارها، شیب‌بندی سطوح لحاظ شد تا هنگام بارش‌های فصلی کمترین نفوذ و انباشت آب باران بر روی این بخش‌ها رخ دهد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های کاوش باستان‌شناسی سال ۱۳۹۸ در قلعه دختر بازه هور نشان می‌دهد که پیش از تأسیس چهارطاقی سنگی بازه هور، آتشکده‌ای بر فراز کوه دختر احداث شده بود که از لحاظ ساختار و مصالح معماری از الگوی آتشکده‌های غرب ایران پیروی می‌کرد. شواهد باستان‌شناختی حاکی از آن‌اند که این آتشکده طی چهار مرحله دچار تغییرات و تحولات ساختاری



شده است و تا سده‌های اولیه دوران اسلامی فعال بوده است. این آتشکده که برای نخستین بار نقاشی‌هایی از دوره پیش از اسلام را در خراسان در اختیار ما قرار داده، یکی از مهم‌ترین آتشکده‌های ایران در دوره ساسانی بوده است که توجه به آن و اقدام در راستای گسترش مطالعات باستان‌شناسی و حفاظت از بقایای آن، قبل از آنکه حفاری‌های غیرمجاز منجر به نابودی کامل آن بشود، گامی مهم در راستای شناخت فرهنگ و تمدن ایران زمین خواهد بود.

کتاب‌نامه

توفیقیان، حسین
۱۳۹۶ "پژوهشی در پایه آتشدان‌های ساسانی نویافته در سواحل خلیج فارس"،
پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران ۱۲: ۲۱۰-۱۹۵.

رضوانی، حسن
۱۳۸۵ آتشکده شیان، (بروشور منتشر شده توسط پایگاه میراث فرهنگی
محور ساسانی کرمانشاه - قصر شیرین به مناسبت همایش بین‌المللی باستان‌شناسی
ایران: حوزه غرب).

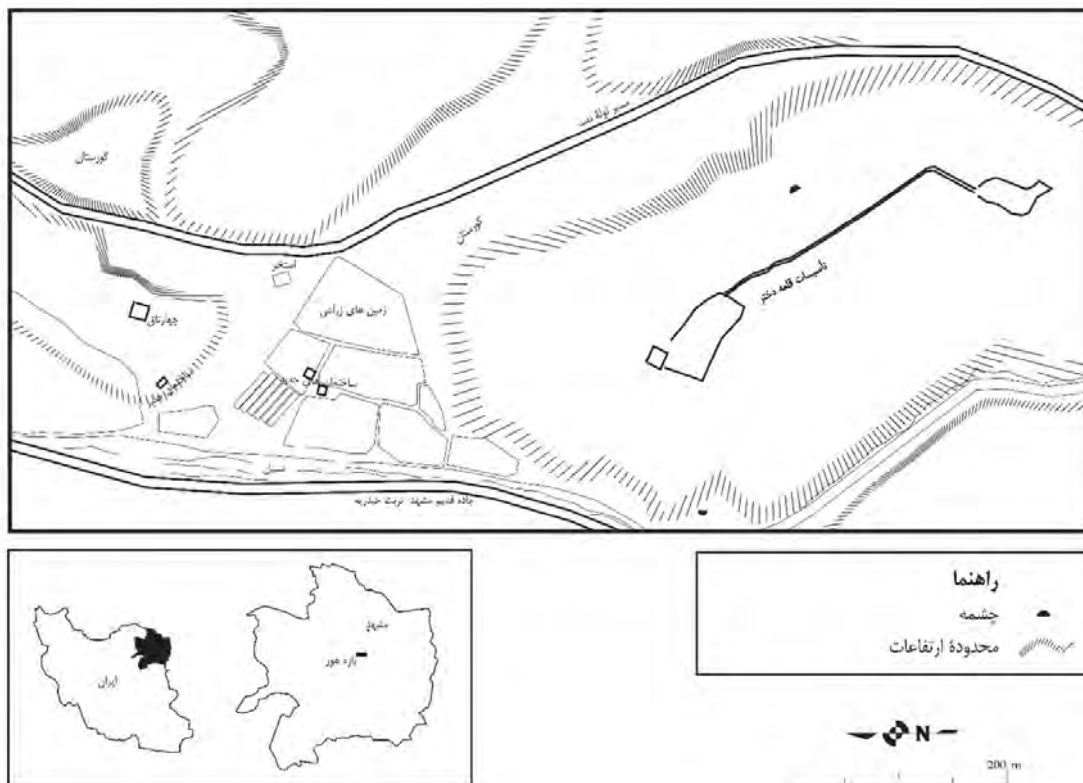
علی بیگی، سجاد
۱۳۹۱ "آپا شی مکشوفه از محوطه چم نمشت، نشانی از یک آتشکده دوره
ساسانی دارد؟"، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس ۸: ۲۰۲-۱۹۶.

لباف خانیکی، میثم
۱۳۹۸ "گزارش خواناسازی، مستندنگاری و حفاظت موضعی آثار مکشوفه
در چاله حفاری غیرمجاز قلعه دختر بازه هور (شهرستان مشهد- استان خراسان
رضوی"، گزارش‌های هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه
مقالات کوتاه ۱۳۹۷)، جلد دوم، به کوشش روح اله شیرازی و شقایق هورشید،
تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص. ۱۱۰۰-۱۰۹۶.

مرادی، یوسف
۱۳۸۸ "چهار تاقی میل میله گه؛ آتشکده‌ای از دوره ساسانی"، مطالعات
باستان‌شناسی ۱: ۱۸۴-۱۵۵.

ناومان، رودلف
۱۳۷۴ ویرانه‌های تخت سلیمان و زنجان سلیمان، ترجمه فرامرز نجد سمیعی،
تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

Labfaf-Khaniki, M.
2020 "Trial Trenching and Discovery of a Columned Building in
Bazeh-Hur (North-East Iran)", *Iran* 58,2: 221-235.



تصویر ۱. موقعیت محوطه تاریخی بازه هور در شمال شرق ایران و کروکی آثار پراکنده در محوطه (ترسیم: میثم لباف خانیکی)





تصویر ۲. دورنمای کوه دختر و قلعه دختر که بر فراز آن واقع شده است



تصویر ۳. قطعه‌ای از یک پایه گچی در لحظه کشف





تصویر ۴. نمایی از چهارطاقی مکشوفه در قلعه دختر در مراحل نهایی کاوش



تصویر ۵. ایجاد صندوق حفاظتی جلوی دیوار و اندود گچی و پر کردن حد فاصل تیغه آجری و دیوارهای مکشوفه با خاک نرم جهت حفاظت پیشگیرانه



تصویر ۶: نهایتاً فضای داخلی کارگاه با خاک نرم پر شد



گزارش کوتاه گمانه‌زنی به منظور بازنگری در تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه‌های باستانی مریان و آق‌اولر تالش

رقیه مجتبابی ثبوتی*، بهزاد علی‌تالش، سعید فرجام، مینا ذکریازاده و مصطفی فیضی

درآمد

گورستان مریان و آق‌اولر که در فهرست آثار ملی کشور با شماره ۲۷۴۸ به ثبت رسیده، عنوانی کلی است که بر مجموعه‌ای از محوطه‌های گورستانی، واقع در روستاهای مریان و آق‌اولر شهرستان تالش در استان گیلان، اطلاق شده است. در این منطقه، خلعتبری در سال ۱۳۷۸ خورشیدی بر پایه بررسی‌های سطحی - و نه گمانه‌زنی - محدوده‌ای ۴۰۰ هکتاری را به‌عنوان عرصه محوطه‌های باستانی به‌صورت یک‌پارچه در نظر گرفته (خلعتبری ۱۳۷۸) اما به نظر می‌رسد گورستان‌های آن، به‌صورت مجزا بوده و از نظر عرصه، فواصلی میان بخش گورستانی محوطه‌های مذکور وجود دارد. مستدل نبودن عرصه و حریم پیشنهادی فوق به مستندات گمانه‌زنی، از یک سو بر قوانین اجرایی مربوط به این محوطه‌ها تأثیرگذار بوده و منجر به صدور حکم تخریب بیش از ۴۰ واحد مسکونی روستایی شده و از سوی دیگر، ابهامات باستان‌شناختی درباره الگوهای استقرار، وسعت و گاهنگاری محوطه‌های باستانی این منطقه ایجاد کرده است. بنابراین، جهت رفع ابهامات فوق، گمانه‌زنی با هدف بازنگری در عرصه و حریم پیشنهادی محوطه‌های باستانی مریان و آق‌اولر با مجوز شماره ۹۸۱۰۱۱۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ از پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، از تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ لغایت ۱۳۹۸/۰۸/۰۸ در منطقه انجام شد. در این تاریخ، به دلیل پاره‌ای از مشکلات حقوقی و قضایی، دادستان شهرستان، حکم به توقف کار میدانی در این منطقه داد. اگرچه این مشکلات مربوط به عدم هماهنگی اداره کل میراث‌فرهنگی استان گیلان و شورای انفال استان بوده، اما حکم مذکور به صراحت مانع از حضور گروه باستان‌شناسی در محوطه شد و لذا درحالی‌که کم‌تر از ۲۰٪ محدوده وسیع فوق مورد گمانه‌زنی قرار گرفته بود، گروه به‌موجب حکم صادره از سوی

دادستان، بدون داشتن امکان مستندنگاری گمانه‌های در حال کاوش، مجبور به ترک منطقه شد. در این گزارش تنها به ارائه مدارکی پرداخته‌ایم که حاصل ۲۲ گمانه کاوش‌شده در بخشی از محدوده جنوبی و شرقی مجموعه باستانی مریان است و نتایج آن ابداً قابل تعمیم به حدود جنوبی و شرقی محوطه نیست.

موقعیت و توصیف محوطه

این پژوهش در استان گیلان، شهرستان تالش، بخش مرکزی، دهستان کوهستانی، روستاهای مریان و آق‌اولر متمرکز بوده که از نظر موقعیت جغرافیای طبیعی بخشی از دامنه‌های کوهستانی کوه‌های تالش شرقی محسوب می‌شود. منطقه مورد نظر شامل دو روستای مریان و آق‌اولر و محوطه‌های مربوط بدان‌هاست. مهم‌ترین محوطه‌های روستای مریان، شامل یک حمام دوره قاجاری و ۶ گورستان باستانی است که با نام‌های گورستان‌های مریان ۱-۶ شناخته می‌شود. از این میان گورستان شماره ۶ یا گورستان کُل‌باشی در شمال جاده مریان به آق‌اولر و بقیه در جنوب این جاده واقع شده و یکی از شاخه‌های منتهی به رودخانه کرگان‌رود در جنوب کل محدوده گورستان‌ها جریان دارد. کل منطقه‌ای که این گورستان‌ها در آن واقع شده‌اند، به وسعت حدود ۴۰۰ هکتار، تحت عنوان «گورستان‌های مریان و آق‌اولر»، شناخته می‌شود (تصاویر ۱ و ۲). در بازدیدهای مجدد از منطقه در سال‌های دهه ۸۰ خورشیدی پرونده‌های ثبتی دیگری نیز مربوط به گورستان‌های مریان به ثبت رسیده که حدود و ثغور آن‌ها چندان مشخص نیست؛ همچنین از اطلاعات مندرج در گزارش بررسی خلعتبری (خلعتبری ۱۳۸۴) و نیز نقشه‌ای که تحت هدایت وی ارائه شده و نیز مطالب مندرج در پرونده‌های ثبتی نمی‌توان به‌درستی به درک موقعیت این محوطه‌ها دست یافت. خلعتبری در گزارش خود تنها به گورستان‌های مریان ۴-۱ اشاره کرده درحالی‌که در نقشه ارائه شده توسط وی تعداد گورستان‌های



مریان ۶ عدد است. از طرفی گورستان‌های مریان، در فهرست آثار ملی تا شماره ۱۲ پیش رفته است. تقریباً هیچ یک از مختصات جغرافیایی ارائه شده در این منابع با هم هم‌خوانی ندارند.

با توجه به وسعت و پیچیدگی منطقه، این بازنگری در چند مرحله انجام می‌شود و در مرحله نخست، بخش شمالی جاده مریان به آق‌اولر در روستای مریان در دستور کار قرار گرفت (تصویر ۳). بر اساس نقشه ترسیمی خلعتبری، تنها گورستان مریان ۶ در شمال این جاده واقع شده اما خلعتبری در گزارش بررسی شهرستان تالش، این محوطه را با نام گورستان مریان ۴ معرفی کرده است (خلعتبری ۱۳۸۴)؛ این گورستان با وسعت تقریبی ۴/۵ هکتار، دارای گورهای چهارچینه‌سنگی و کلان‌سنگی است که عمدتاً مورد حفاری قاچاق قرار گرفته است. در مرکز این محوطه، برجستگی به ارتفاع ۴-۲ متر نسبت به زمین‌های مجاور دیده می‌شود؛ ارتفاع بخش‌های شرقی محوطه نسبت به بخش میانی و غربی ۴-۶ متر کم‌تر بوده و زمین در این بخش تقریباً مسطح است. در حدفاصل دو بخش غربی و شرقی، سازه‌ای با امتداد شمالی-جنوبی و طول تقریبی ۵۰ متر دیده می‌شود که از سنگ‌های به قطر یک متر ساخته شده است (تصاویر ۴ و ۵). این محوطه در آغاز سده بیستم میلادی، توسط ژاک دمورگان مورد کاوش قرار گرفت (دمورگان ۱۳۳۸). خلعتبری نیز در این محوطه به کاوش پرداخته و به وجود سفال‌های قرمز، قهوه‌ای، نخودی و نیز سفال‌های دودزده آشپزخانه‌ای اشاره کرده است (خلعتبری، ۱۳۸۳).

بر اساس پرونده‌های ثبتی، گورستان مریان ۶ خود مشتمل بر ۲ گورستان است که در فهرست آثار ملی کشور، با دو شماره ثبتی ۱۱۱۲۵ و ۱۱۰۰۵ به ترتیب با عناوین «کل‌باشی ۱» و «کل‌باشی ۲ یا مریان ۲» معرفی و قدمت آن به دوره تاریخی و پیش‌ازتاریخی منسوب شده است؛ درحالی‌که این دو گورستان خود در منابع دارای تشتت و تعدد اسامی هستند، بر اساس سایر پرونده‌های ثبتی موجود در آرشیو اداره کل، دست‌کم یک محوطه دیگر، خارج از محدوده گورستان ۶، درون عرصه پیشنهادی آقای خلعتبری و در روستای مریان در بخش شمالی جاده مریان به آق‌اولر وجود دارد. علاوه بر این سه محوطه مجزا از هم در بازدید میدانی در فروردین‌ماه سال ۱۳۹۸ از منطقه، دست‌کم دو گورستان مجزای دیگر در این بخش از روستا تشخیص داده شد که دارای پرونده ثبتی نیستند؛ بنابراین در این فصل از گمانه‌زنی حداقل با ۵ محوطه مجزا مواجه بودیم که می‌بایست فواصل میان آن‌ها، مستقلاً مورد گمانه‌زنی و تعیین عرصه و حریم شوند.

شرح عملیات میدانی

در دهه اخیر اراضی واقع در محدوده مورد نظر مرحله نخست

گمانه‌زنی، به واحدهای متعدد کوچکی تقسیم شده که همگی با مالکیت خصوصی و محصور هستند و دسترسی آزاد برای ورود به ملک شخصی افراد وجود ندارد؛ با توجه به مسائل حقوقی متعددی که در منطقه حاکم بود، گروه کاوش، نیازمند اجازه کتبی مالکین جهت ورود به این اراضی و انجام گمانه‌زنی بود؛ روندی که با توجه به محدودیت زمان و عدم همکاری برخی از مالکین، مانع از کاوش در گمانه‌ها به شیوه مرسوم و به‌صورت خطی و کمربندی حول محوطه‌های فوق بوده است. با این حال، ۲۲ گمانه آزمایشی در بخش‌های جنوبی و شرقی محدوده مورد نظر و به فاصله ۱۰ الی ۲۰ متری از هم تعیین و کاوش شد. این گمانه‌ها به ترتیب زمان کاوش از یک تا ۲۲ شماره‌گذاری شده است. در این فصل، در نام‌گذاری گمانه‌ها، از عدد ۹۸ به‌عنوان سال کاوش پیش از عدد گمانه و نیز حروف S و E به معنای جهت قرارگیری گمانه نسبت به محوطه (جنوب و شرق) و حروف اول نام و نام خانوادگی مالکین پس از عدد گمانه، استفاده شده تا علاوه بر مختصات جغرافیایی، نام گمانه گویای مکان دقیق گمانه‌زنی باشد. آثار و شواهد باستان‌شناختی در این گمانه‌ها به شیوه بافتاری ثبت و ضبط شده است.

ابعاد گمانه‌های کاوش شده با توجه به عوارض سطحی زمین که عمدتاً شامل لاشه‌سنگ‌های یخ‌رفتی است، متغیر و به‌صورت مربع و مستطیل‌هایی با ابعاد ۱/۵×۱/۵، ۲×۲، ۲×۳، ۲×۴، ۳×۳، ۴×۱/۵ و ۵×۱/۵ متر بوده است. کاوش در ۱۳ گمانه، مشخصاً با برخورد به خاک بکر، بدون ثبت شواهد برجای باستان‌شناختی به پایان رسید؛ عمق خاک بکر در این گمانه‌ها از ۳۰ تا ۲۷۵ سانتی‌متر، متغیر است، عمق نهایی کاوش در این گمانه‌ها نیز بین ۸۰ تا ۳۰۰ سانتی‌متر بوده است. کاوش در یک گمانه، در عمق ۱۸۰ سانتی‌متری به پایان رسید درحالی‌که تا عمق مذکور، هیچ اثر برجای باستان‌شناختی مشاهده نشده و در بخش شمالی آن نیز با احتمال ۹۰٪، کاوش به سطح خاک بکر رسیده است. به دلیل بالا آمدن آب‌های تحت‌الارضی امکان کاوش بیش‌تر در این بافتار به‌منظور حصول اطمینان قطعی از بکر بودن آن، وجود نداشت (گمانه 9806S-H.B). در این فصل، تنها در یک گمانه با ثبت اثر برجای، کاوش متوقف شد (گمانه 9805S-H.B)؛ این گمانه به ابعاد ۲×۴ متر در جنوب گورستان مریان ۶، بر روی برون‌زدی سنگی ایجاد شده که به نظر می‌رسید مربوط به حصار گورستان باشد. به دلیل توقف ناگهانی کاوش توسط حکم دادستان و الزام ترک فوری منطقه، ۷ گمانه نیز به‌صورت نیمه‌تمام رها شد که البته تا سطوح کاوش شده در این گمانه‌ها، هیچ اثر برجای باستان‌شناختی به دست نیامد اما سطح خاک بکر نیز درک نشد.



یافته‌ها

ساختار سنگی ۹۸۰۵۲۰۳ تنها، اثر غیرمنقولی است که در این گمانه‌زنی شناسایی شده است. این ساختار به عرض ۵۵ سانتی‌متر، به دیواری تعلق دارد که ۲ متر از طول آن شامل یک رج ارتفاعی، یک ردیف عرضی و ۳ ردیف طولی در گمانه 9805S.H.B واقع است (تصویر ۶). این دیوار از سنگ‌هایی به ابعاد $۸۰ \times ۶۰ \times ۵۰$ سانتی‌متر به صورت خشکه‌چین ایجاد شده و بر روی بستر طبیعی قرار گرفته است. بخش زیرین سمت جنوبی دیوار به واسطه قله و لاشه‌سنگ‌هایی به ابعاد $۱۵ \times ۱۵ \times ۱۰$ سانتی‌متر، در شیب زمین ایستایی یافته‌اند. بر اساس شواهد موجود، این ساختار ظاهراً در نمای جنوبی خود دارای نظم بوده اما از سمت شمال به لایه خاک این بخش تکیه داشته و فاقد بر داخلی است و به نظر می‌رسد به‌عنوان یک دیوار حائل مورد استفاده قرار گرفته است. این سازه، با توجه به گور کلان‌سنگی که در فاصله ۲ متری شمال آن وجود داشته و نیز با توجه به ساختارهای مشابه در اطراف محدوده مشهود گورستان، احتمالاً مرز و یا حصار بخشی از گورستان بوده است. لازم به ذکر است که خلعتبری این سنگ‌چین‌ها را به تعیین حدود مالکیتی توسط خرده‌مالکان، پس از اصلاحات ارضی مربوط دانسته است. کاوش در این گمانه تنها به خواناسازی این سازه سنگی محدود شد (خلعتبری ۱۳۸۴). سایر بافتارهای کاوش شده در این گمانه‌زنی، مربوط به لایه‌های رسوبی و نابر جای بوده است. در این گمانه‌زنی، در مجموع ۵۷۶ قطعه سفال به دست آمده که اکثراً بسیار کوچک بوده و در اثر عوامل طبیعی بسیار فرسایش یافته‌اند؛ این قطعات عمدتاً مربوط به بخشی از بدنه ظروف سفالی با خمیره قهوه‌ای و آجری و گاه نخودی بوده و به دلیل آب‌شستگی زیاد، اثر هرگونه پرداختی از سطوح داخلی و خارجی آن‌ها زایل گشته است. شاموت آن‌ها مواد کانی بوده و استفاده از کاه و یا به‌طور کلی مواد ارگانیک در خمیره آن‌ها مشاهده نمی‌شود. اغلب دارای پخت مناسبی هستند. قطعات شاخص جهت طراحی و بازسازی شکل ظروف، بسیار کم بوده و از میان آن‌ها، کاسه‌های ساده و کاسه‌هایی با لبه اندکی متمایل به سمت داخل، فراوانی بیش‌تری دارند. عموماً فاقد تزیین هستند اما در مواردی استفاده از شیارهای کنده نواری و موازی در زیر لبه، مشاهده شده است. این سفال‌ها به احتمال زیاد به هزاره اول پیش از میلاد قابل تاریخ‌گذاری هستند (تصویر ۷).

در میان قطعات سفالی گمانه 9808S-S.Gh قطعات قابل وصالی مربوط به نیمی از یک پیه‌سوز سفالی با رنگ خمیره قهوه‌ای و پخت ناکافی به دست آمده است. همچنین یک قطعه سفالی به شکل شاخ از دیگر یافته‌های ویژه آثار سفالی است. این قطعه به طول ۵ سانتی‌متر و متوسط قطر ۸ میلی‌متر بوده

و از ناحیه اتصال به سر دچار شکستگی شده و احتمالاً مربوط به پیکرک گاوهای کوهانداری است که مشابه آن از محوطه‌های دوره آهن گیلان به دست آمده است (خلعتبری ۱۳۹۲: ۲۹۱ و ۳۰۹). همچنین از مهم‌ترین آثار مکشوفه در این گمانه‌زنی، یک مهر استوانه‌ای از جنس سنگ (۴) سبز مایل آبی به قطر ۱۳ و طول ۱۳ میلی‌متر با سوراخی به قطر ۳ میلی‌متر در بخش میانی است که از لایه‌ای رسوبی مربوط به گمانه 9802S-R.M به دست آمده است. بر روی سطح این مهر نقش یک خط موج با نیم هلال‌هایی در بالا و پایین حک شده است (تصاویر ۸ و ۹).

نتیجه‌گیری

در فصل اول این پژوهش، ۲۲ گمانه کاوش شد که از این تعداد ۹ گمانه در بخش جنوبی و ۱۳ گمانه در بخش شرقی منطقه ایجاد شده بود. اگرچه کاوش در گمانه‌های شماره ۱۴، ۱۷ و ۱۸ تا ۲۰ نیمه‌تمام متوقف شد، اما گمانه‌های کاوش شده در بخش شرقی محوطه، در حد فاصل مرز محوطه مریان ۶ و عرصه پیشنهادی خلعتبری برای گورستان‌های مریان و آق‌اولر، هیچ شواهد برجای باستان‌شناختی، اعم از گور و یا معماری و سطوح استقرار مشاهده نشد. کلیه لایه‌های کاوش شده در این گمانه‌ها، به وسیله عوامل طبیعی به‌ویژه فرسایش سطحی ایجاد شده‌اند. در گمانه‌های جنوبی نیز که در حد فاصل جاده مریان به آق‌اولر و مرز جنوبی محوطه مریان ۶ در نقشه ترسیمی خلعتبری، مورد کاوش قرار گرفتند، هیچ اثر برجای متعلق به گورستان یا محوطه استقرار به دست نیامد؛ تنها نمونه استثنا، گمانه 9805S-H.B است که جهت خواناسازی سازه سنگی مشهود بر سطح زمین ایجاد شد. به نظر می‌رسد این گمانه دقیقاً بر خط مرز جنوبی گورستان مریان ۶ واقع شده اما درک امتداد این خط در راستای شرقی و غربی نسبت به گمانه فوق، نیازمند برخورد به اثر در گمانه‌های آتی است (تصویر ۱۰). در مجموع با توجه به مسائل حقوقی و توقف کار گمانه‌زنی و در نتیجه کامل نشدن حلقه گمانه‌ها به دور محوطه، هرگونه اظهارنظر درباره وجود یا عدم وجود آثار، مربوط به گمانه‌های کاوش شده بوده و قابل‌تعمیم به مساحت و گستره محوطه نیست. لذا تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه مریان ۶، منوط به کاوش در فصول آتی و تکمیل اطلاعات فوق است.

کتاب‌نامه

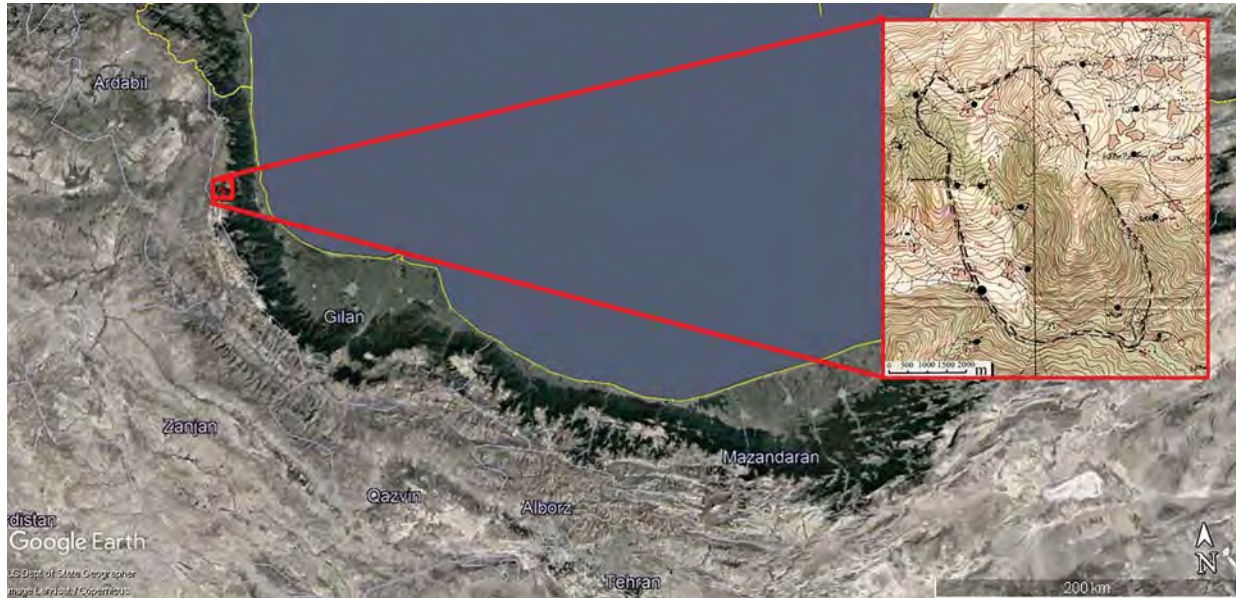
- خلعتبری، محمدرضا
۱۳۷۸ گزارش ثبتی و پرونده تعیین حریم محوطه گورستانی مریان و آق‌اولر، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان (منتشر نشده).
۱۳۸۳ کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های تالش، مریان و تندوبین. تهران (منتشر نشده).



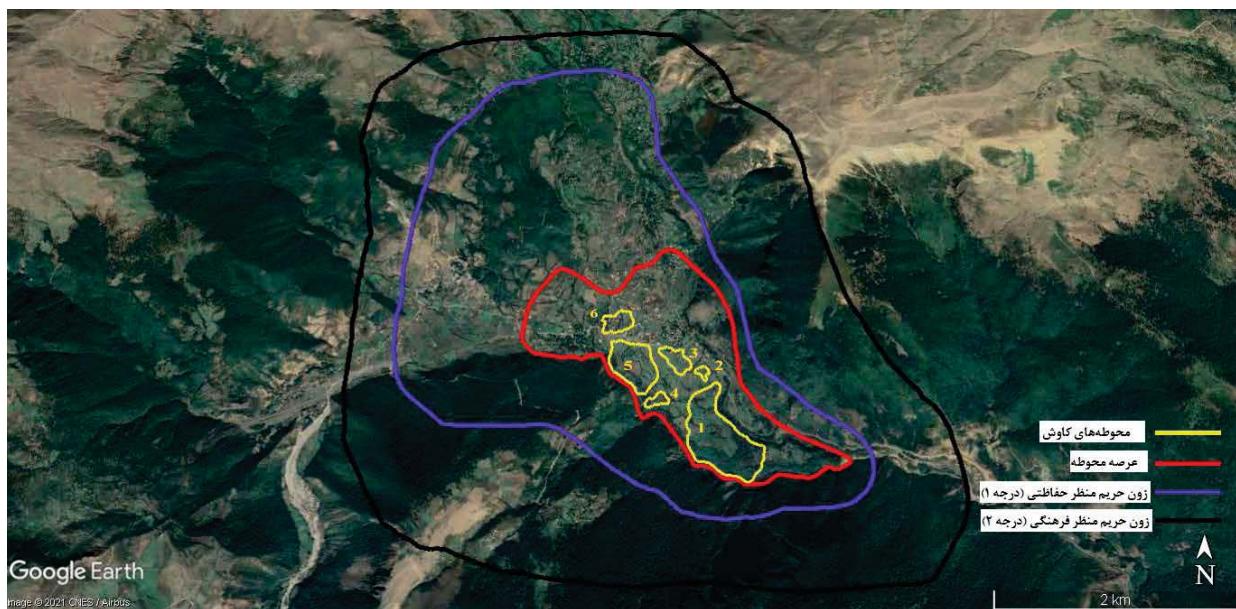
دمورگان، زاگ دمورگان
 ۱۳۳۸ هیئت علمی فرانسه در ایازن؛ مطالعات جغرافیایی. (ک. ودیعی، مترجم) تبریز: انتشارات چهر.

۱۳۸۴ گزارش بررسی و شناسایی باستانشناختی شهرستان تالش، پاییز
 ۱۳۸۳ تا زمستان ۱۳۸۴. ج اول، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و
 گردشگری استان گیلان (منتشر نشده).

۱۳۹۲ گیلان در عصر آهن، تهران: گوی.

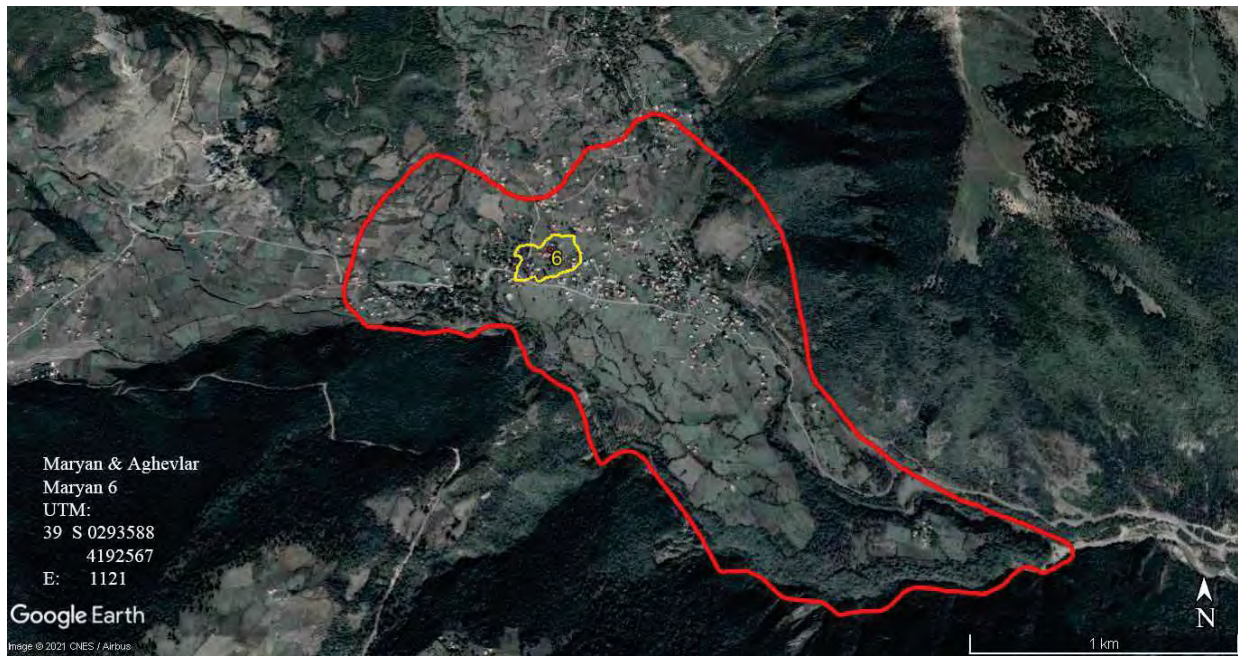


تصویر ۱. موقعیت محوطه‌های مریان و آق‌اولر در استان گیلان



تصویر ۲. موقعیت محوطه‌های مریان در عرصه تعیین شده توسط خلعتبری





تصویر ۳. موقعیت محوطه مریان ۶ درون عرصه تعیین شده توسط خلعتبری



تصویر ۴. محوطه مریان ۶ و اختلاف سطح بخش‌های شرقی و میانی - دید از شرق





تصویر ۵. نمونه‌ای از گورهای کلان‌سنگی در حاشیه جنوبی محوطه مریان ۶



تصویر ۶. ساختار سنگی در جنوبی‌ترین بخش محوطه مریان ۶



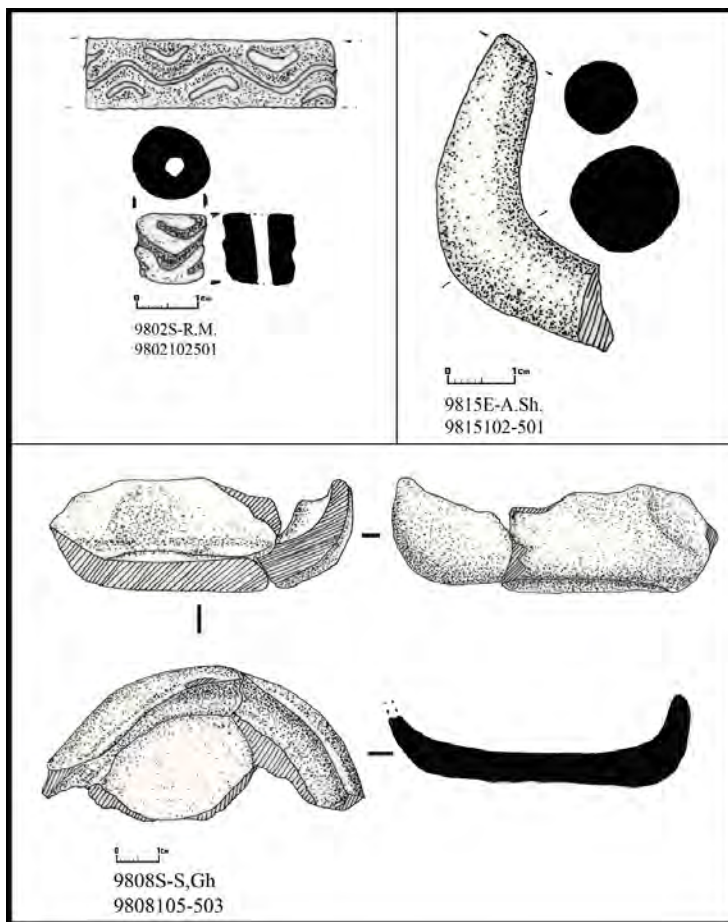


تصویر ۷. سفال‌های شاخص گمانه 9808S-S.Gh



تصویر ۸. اشیای ویژه به‌دست‌آمده از گمانه‌زنی محوطه مریان ۶





تصویر ۹. طرح اشیای ویژه به دست آمده از گمانه‌زنی محوطه مریان ۶



تصویر ۱۰. موقعیت گمانه‌های کاوش شده نسبت به محوطه مریان ۶

